

قہرمانان گمنام

ماجرای واقعے سفرتیم ۱۲ نفرہ انسانہا بہ سیارہ فرازمینے سریو

نویسنده و مترجم:

مهندس کھڑا درستمے نژاد

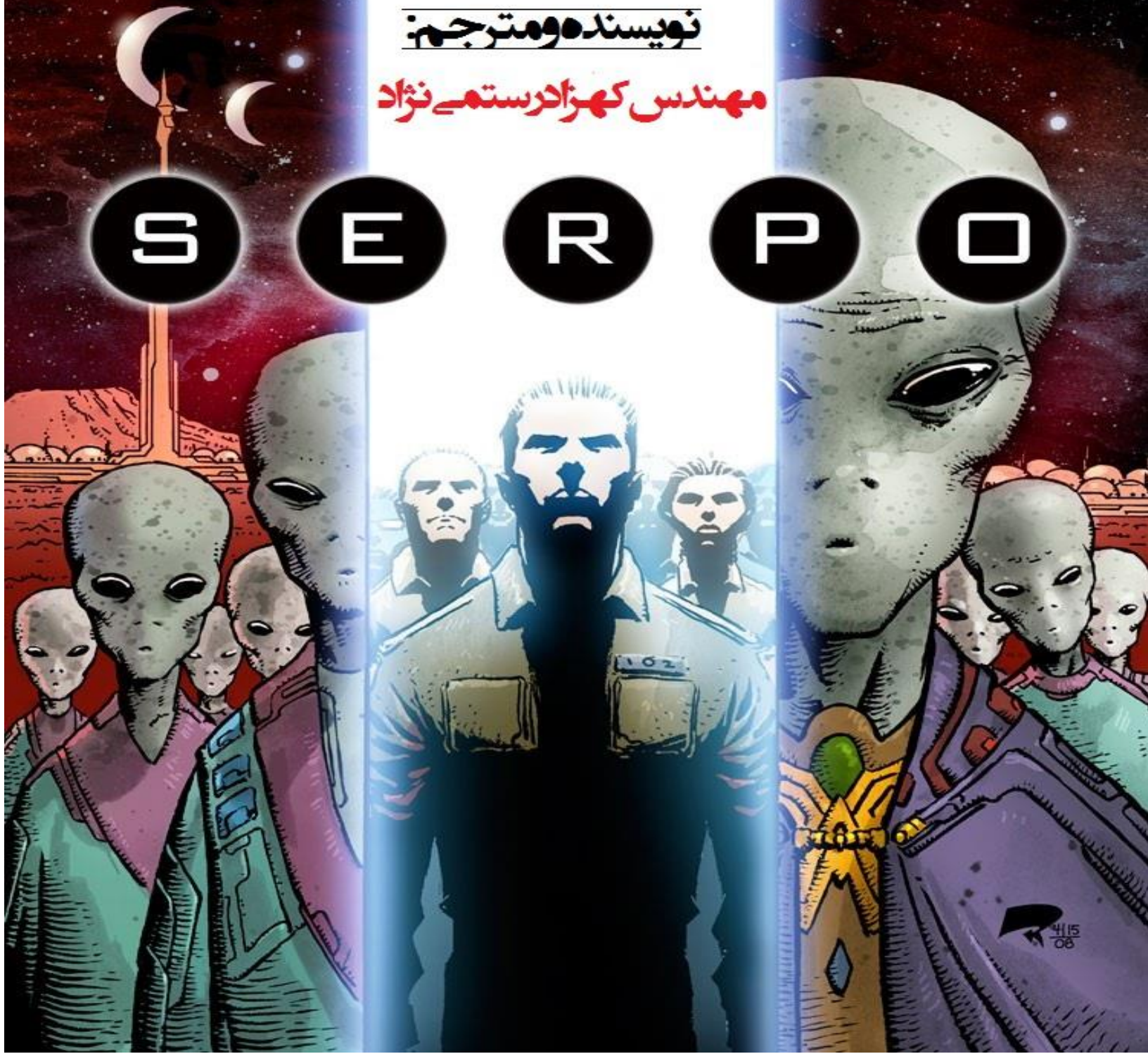
S

E

R

P

O



قہرمانان گمنام

ماجرای واقعے سفر تیم ۱۲ نفرہ انسانہا بہ سیارہ فرازمینے سریو

نویسنده و مترجم:

مهندس کہزاد رستمی نژاد

ویرایش اول

تیر ۱۳۹۷



کلیه حقوق برای مولف و مترجم محفوظ است.

این اثر با هزار زحمت و خون دل تهیه شده است؛ هیچ حاکم مالیه هم ندارد و خدا
را هم خوش نمے آید یک نفر بیاید و آن را برای سود جستن به اسم خود تمام کند.
لطفا اجازه دهید حداقل هزینه نایب آن برگردد. هر کس مایل است این اثر را به
تواند به همین شکل و با حفظ منبع و نام مترجم منتشر کند اما هر گونه چاپ و
انتشار آن با هدف فروش و بهره برداری شایسته نیست. حامیان مالیه و ناشران
محترم در صورت تمایل به چاپ و نشر این اثر قبلش با مولف هماهنگ کنند.

آدرس ایمیل مولف جهت هماهنگی:

kohzadrostaminejad@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

واتجه در آسمان ها واتجه در زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می کنند و تکبر و

سرکشه نمی ورزند.

قرآن کریم سوره نحل آیه ۴۹

تقدیر بہ

مسافر آسمانے

شہید سیروس رستمی نژاد



"هنگامی که ۱۶۵ سال از عمرم گذشته بود، پسرمتوشالچ به دنیا آمد.

پس از آن دویست سال دیگر زیستم و مجموع سالهای عمرم به ۳۶۵ رسید.

در نخستین روز از نخستین ماه (نوروز)، در خانه ام و روی بستر خویش، تنها آمیدم و به خواب رفتم.

هنگامی که خفته بودم، دلتنگی سختی مرا فرا گرفت و در خواب سرشک از دیدگانم جاری شد. من نمی دانستم راز این دلتنگی چیست و چه حادثه ای برایم رخ خواهد داد.

تا این که دو مرد بسیار تنومند، که هرگز مانند ایشان را روی زمین ندیده بودم، بر من ظاهر شدند. چهره آنان مانند خورشید می درخشید و چشمانشان همچون چراغی فروزان بود و از دهانشان آتش بیرون می آمد. آنان جامه ها و نغمه های گوناگونی داشتند. رنگ ایشان ارغوانی، و بالهایشان از طلا درخشان تر و دستانشان از برف سفیدتر بود.

آنان بالای تخت من ایستاده بودند و مرا به نام صدامی کردند.

من از خواب بیدار شدم و آن دو مرد را آشکارا جلوی خود ایستاده دیدم.

به ایشان سلام کردم و ترس مرا فرا گرفت و رنگ چهره ام از وحشت دگرگون شد.

آنان به من گفتند: ای خنوخ! دل قوی دار و مترس. خدای ازلیمان را نزد تو فرستاده است و اینکه تو امروز با ما به آسمان می آیی و هر آنچه را پسرانت و همه خانواده ات پس از تو در خانه ات روی زمین انجام می دهند به آنان خواهی گفت و تا زمانی که خداوند تو را به سوی آنان باز گرداند نباید کسی درباره تو جست و جو کند.

من در اطاعت از آنان درنگ نکردم و از خانه ام بیرون شدم و همان طور که به من دستور داده بودند، به خانه های پسرانم متوشالچ و رگیم و گیداد رفتم و ایشان را گرد آوردم و همه شگفتی هایی را که آن مردان به من گفته بودند، به آنان باز گفتم.

بخشی از کتاب رازهای خنوخ {ادریس نبی (ع)} - ترجمه استاد حسین توفیقی و

به اهتمام استاد بهمن انصاری منتشر شده در سایت: www.tarikhbook.ir

فهرست مطالب

۹	مقدمه مولف و مترجم
۱۶	حیات و موجودات فرازمینی در قرآن و روایات اسلامی
۲۰	نشر ۱ تا ۲۱ سرپو
۲۱	مقدمه مترجم پنج ارسال ابتدایی {شخصی با نام مهدینار در فضای مجازی}
۲۳	اولین ارسال توسط ناشناس (۲ نوامبر ۲۰۰۵)
۳۶	دومین ارسال توسط ناشناس (۴ نوامبر ۲۰۰۵)
۴۱	سومین ارسال توسط ناشناس (۷ نوامبر ۲۰۰۵)
۴۷	چهارمین ارسال توسط ناشناس (۹ نوامبر ۲۰۰۵)
۵۳	پنجمین ارسال توسط ناشناس (۱۳ نوامبر ۲۰۰۵)
۶۳	ششمین ارسال توسط ناشناس (۱۴ نوامبر ۲۰۰۵)
۷۴	ارسال هفت (a) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)
۷۶	ارسال هفت (b) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)
۷۷	ارسال هفت (c) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)
۷۸	هشتمین ارسال توسط ناشناس (۲۹ نوامبر ۲۰۰۵)
۸۶	نهمین ارسال توسط ناشناس (۳۰ نوامبر ۲۰۰۵)
۸۸	دهمین ارسال توسط ناشناس (۲ دسامبر ۲۰۰۵)
۹۳	ارسال ۱۰ (a) توسط ناشناس (۸ دسامبر ۲۰۰۵)

- ۹۷ یازدهمین ارسال توسط ناشناس (۲۱ دسامبر ۲۰۰۵)
- ۱۱۱ دوازدهمین ارسال توسط ناشناس (۲۴ ژانویه ۲۰۰۶)
- ۱۱۸ ارسال سیزدهم (a) توسط ناشناس (۲۸ ژانویه ۲۰۰۶)
- ۱۲۶ ارسال سیزدهم (b) توسط ناشناس (۲۸ ژانویه ۲۰۰۶)
- ۱۳۶ ارسال چهاردهم توسط ناشناس (۱ فوریه ۲۰۰۶)
- ۱۳۷ ارسال پانزدهم توسط ناشناس (۴ فوریه ۲۰۰۶)
- ۱۴۰ ارسال شانزدهم توسط ناشناس (۹ مارس ۲۰۰۶)
- ۱۴۹ ارسال هفدهم توسط ناشناس (۲۸ مارس ۲۰۰۶)
- ۱۵۱ ارسال هجدهم توسط ناشناس (۳ آوریل ۲۰۰۶)
- ۱۶۰ ارسال نوزدهم توسط ناشناس (۲۱ گوست ۲۰۰۶)
- ۱۸۴ ارسال بیستم توسط یک ناشناس جدید (۲۴ آگوست ۲۰۰۶)
- ۱۹۵ ارسال بیست و یک - یک گردآوری (۳۰ آگوست ۲۰۰۶)

مقدمه مولف و مترجم

یادش به خیر...

شبهای تابستون وقتی یه کودک ۵ ساله بودم اون موقع هنوز خبری از برق و این لامپهای روشنایی آنچنانی نبود می رفتیم پشت بوم، کولر هم نداشتیم شبها روی پشت بوم می خوابیدیم... اولین چیز عجیبی که همون موقع ذات کنجکاو منو نوازش می داد مشاهده چیزهای عجیب و غریب آسمون بود... اصلا نمی دونستم اینا چی هستن، ماه، ستاره ها... یه شب یه شهاب بزرگ دنباله دار هم دیدم که توی آسمون رد شد... خدایا این چی بود دیگه؟ از کجا اومد؟ چرا وانساد؟ کجا غیبش زد یهو!!!

روبروی منزل ما اون طرف رودخونه یه خونه بود که نمای پنجره و شیشه هاش هنوز هم برای من یه نوستالژی... هر شب می دیدم یه چراغی توی اون خونه روشن و نور چراغ از شیشه های رنگی اتاق هاش بیرون می زد و منو به فکر و خیال می برد... گاهی هم آدمهایی رو می دیدم که اونجا زندگی می کردن ولی فقط سایه هاشونو می دیدم که از پشت شیشه معلومه... خدایا اونجا کجاست؟! اونجا برای من مثل سرزمین پریان بود... منو رویایی می کرد... یعنی میشه یه روز من برم اونجا؟! اینها سوالاتی بود در ذهن کودکانه من...

اون مثل تابلویی هنوز هم جلوی چشمه... هنوز هم بعد از دهها سال وقتی گذرم به پشت بوم میفته با وجود اینکه توی این سالیان وضعیت بافت شهری اون منطقه خیلی تغییر کرده اما هنوز هم همون خونه رو می بینم با همون شیشه های رنگی و پنجره های طرح دارش... یک روز اومد و من که اون چند قدم راه برام عین چند سال نوری بود از کنار این خونه عبور هم کردم و به آرزوم رسیدم... چه چیزی منو به اون خونه فرا می خوند؟ چه ندایی؟ چه چیزی در درون من زبانه می کشید؟!!

کم کم که پای تلویزیون به خونه مون باز شد یه چیزایی یاد گرفتم... سال ۱۳۶۵ دنباله دار هالی دوباره دوباره سر و کله اش پیدا شد و توی برنامه کودکای اون موقع از هالی می گفتن و موجودات فضایی که همراه هالی به زمین مسافرت کرده بودن!!!

همون حس کنجکاوی منو بیشتر و بیشتر کرد و دیگه سرگرمی من در شبهای تابستون کودکی ام شده بود رفتن به پشت بوم برای خوابیدن و شمردن ستاره ها تا خوابم ببره...خدایا این چراغا چی هستن اون بالا؟ نکنه لامپهای خونه های فضاپیا باشن؟!!! عین همون خونه روبرومون اونور رودخونه؟!!!

کم کم اسم بشقاب پرنده هم به گوشم خورد! اسرار عجیب یوفوها...من با این مفاهیم بزرگ شدم و هر چقدر جلوتر می رفتم اسرار ناشناخته برای من بیشتر باز می شد و...

بله...سالها گذشت تا فهمیدم حقایق درست همون تخیلات دوران کودکی ام بوده!!! این قدر گشتم و گشتم و کتاب خوندم و مطالعه کردم و... که فهمیدم همین ستاره های چشمک زن خونه فضاپیا هستن، شهرهای اونا، در فاصله هزاران و هزاران سال نوری...اونا هم مثل ما دارن برا خودشون زندگی میکنن و ما از اونا بی خبر! اما شاید اونا از ما با خبر باشن!! چطور؟!!!

در ادامه تحقیقات دامنه دارم به یک ماجرای بسیار عجیب توی فضای مجازی برخوردم...سالها قبل بخشهایی از یک گزارش افشاگرانه ماموران اطلاعاتی آمریکا در اینترنت منتشر و ترجمه شد که از یک برنامه فوق سری تحت عنوان "برنامه مبادله انسانها و بیگانگان" پرده بر می داشت...

همه ماجرا از یک سقوط اتفاقی شروع شده بود، ۷۱ پیش همین موقع یعنی جولای ۱۹۴۷ حادثه ای بزرگ اتفاق می افته که به حادثه رازول مشهوره ، یکی دو سفینه فضایی موجودات بیگانه فرا زمینی در منطقه رازول در ایالت نیو مکزیکو آمریکا سقوط می کنه، با گزارش و رویت افراد محلی و حضور نظامیا و مامورای امنیتی آمریکا بقایای سفینه های سقوط کرده برای تحقیقات بیشتر به آزمایشگاه ها منتقل و به طور سری مورد بررسی قرار می گیرن... در این بین یکی از سرنشینان سفینه بیگانگان که زخمی شده تا چند سال زنده می مونه و افراد آمریکا موفق به برقراری ارتباط با این موجود بیگانه شده و حتی

اسرار زیادی هم در اختیارشون قرار می گیره... در مرحله بعد اونا موفق به برقراری ارتباط با سیاره مادر این موجود فضایی شده و سرانجام یک قرار ملاقات رسمی بین دولت ایالات متحده و این نژاد از بیگانگان ترتیب داده میشه... بیگانگان با تشریفات نظامی مورد استقبال مقامات آمریکا قرار می گیرن، قرار بر این بوده اونها در ازای تحویل گرفتن جسد عضو متوفاشون در سانحه سقوط اجازه بدن تعدادی از افراد نظامی آموزش دیده آمریکا به سیاره اونها موسوم به سیاره سرپو در فاصله حدود ۴۰ سال نوری از زمین، مسافرت و علم و فناوری و فرهنگ انسانها با بیگانگان در این حین مبادله بشه...

طبق اسناد طبقه بندی شده فوق فوق محرمانه، ۱۲ نظامی دوره دیده که احتمالا ۲ نفر از آنها زن بوده اند عازم سیاره بیگانگان می شوند. آنها در بدو ورود به سیاره مورد استقبال فرازمینی ها و رهبرشان قرار می گیرند سپس اقامت پیدا کرده و در طی بیش از یک دهه به انجام ماموریت های تحقیقاتی و اکتشافاتی محوله مشغول می شوند. مطالب ذکر شده توسط آنها بی نهایت عجیب و غریب است که بهتر است خودتان مطالعه کنید.

به علت امنیتی بودن کل این ماجرا و سیطره اطلاعاتی آمریکا و سانسور شدید جزئیات این ماجرا در حیطه اسناد طبقه بندی شده قرار گرفته تا اینکه دهها سال بعد از گذشت این ماجرا افرادی به صورت ناشناس در رده های مختلف اطلاعاتی سرویس های امنیتی آمریکا اقدام به آزادسازی اطلاعات مربوط به این پروژه موسوم به "پروژه سرپو" می کنن... این اطلاعات با فراگیرشدن اینترنت و فضای مجازی و توسعه رسانه ها به تدریج در تمام جهان منتشر و حرف و حدیث های زیادی رو با خودش به همراه میاره... در این بین یک پایگاه اینترنتی به نام سایت سرپو serpo.org با مدیریت آقای بیل رایان یوفولوژیست مشهور آمریکایی به طور سازمان یافته انتشار کنترل شده و افشای این اطلاعات را از منابعی که خود اصرار بر ناشناس بودن خود داشته اند بر عهده می گیرد...

منابع با نام ناشناس یا مستعار و جعلی ابتدا مطالبی را برای ویکتور مارتینز کارمند سابق بخش ارتباطات ایمیلی وزارت خارجه آمریکا ارسال کرده که بعد محتوای این ایمیل ها مربوط به بحث یوفو برای بیل رایان ارسال و سپس در بخش نظرات وبسایت سرپو هم مطالبی فوق العاده عجیب از منابع ناشناس

پست می شود... آنها خود را از بخشهای مختلف سرویس های امنیتی مثل سیا و ام.آی.۶ عنوان می کنند... آنها ادعا می کنند هزاران صفحه اسناد و اطلاعات در کنار هزاران نوار صوتی و حلقه فیلم درباره پروژه سرپو موجود است که بعید است یک نفر بتواند این همه اسناد را از خود جعل یا داستان ببافد...

متون آزاد شده توسط این منابع بسیار علمی، تخصصی، فنی و پیچیده است به طوری که با وجود آنکه هیچکدام از آن اسناد مثل عکس و صوت هنوز منتشر نشده اما همین اطلاعات علمی و فنی خود دال بر وجود قضایایی در پشت پرده است... به عنوان مثال مشخصات دقیق دستگاه تولید انرژی پیشرانه (مکعب جادویی) در سفینه فضایی بیگانه و حتی طرز دستیابی به ماده متحرکه آن موسوم به پنتاژن (H5) و...

در سایت سرپو دهها پست از این اطلاعات وجود دارد که بعضا در قالب فایل پی دی اف و به زبان لاتین ارائه شده اند. چندسال قبل علاقمندان به یوفو و یوفو پژوهان اقدام به ترجمه و انتشار پنج پست ابتدایی انتشارات نمودند. من مولف و مترجم این کتاب پس از دسترسی به منبع اصلی و لاتین انتشار این افشاگری های ناب تصمیم به ترجمه تمام این پستها گرفتم که تا کنون موفق به ترجمه ۲۱ پستش شده و آن را در این کتاب خدمت شما خوانندگان عزیز عرضه می کنم. پنج پست ابتدایی ترجمه شخصی موسوم به "مهدینار" است که در فضای مجازی منتشر شده بود. من بخاطر حساسیت ماجرا تصمیم به بازنگری این ترجمه ها کرده و متوجه یک سری اشتباهات چه در ترجمه و چه اشتباهات تایپی و از قلم افتادگی ها شده و آنها را به طور دقیق و وسواس گونه ترجمه مجدد و بازنویسی کردم. پستهای بعدی هم با وسواس زیاد و با آنکه من هیچ مدرک ترجمه زبان انگلیسی هم ندارم، اما با آخرین حد دانشم ترجمه کردم. تمام تلاشم این بود که مفهوم منتشر کنندگان این متون را به خواننده منتقل کنم مخصوصا محتوای بسیار ناب و علمی و فنی این متون را.

ترجمه باقی پستهای ارسال شده در وبسایت سرپو و منابع دیگر هم در دست تهیه است. من ماهها وقت برای ترجمه، تالیف، تایپ، صفحه آرایی و پربار کردن این کتاب صرف کرده ام و چه شبها که تا صبح بیدار مانده تا این کتاب را تمام و تقدیم شما کنم... هنوز کار زیادی باقیست، اسراری بسیار ناب همچون

گوهرهایی گرانبها در یک صندوقچه اما به زبان بیگانه که کلید آن درک و فهم و تسلط بر زبان خارجه برای ترجمه آن است. من نهایت دقتم را برای ترجمه این متون به کار برده ام با این حال خوشحال هم می‌شم خوانندگان هر گونه کمبود و کاستی این کتاب را به من اطلاع دهند تا ان شاءالله در ویرایش بعدی هر چه پر بارتر شود.

من اکنون سالهاست به طور جدی بر روی مساله یوفوها و موجودات فرا زمینی مطالعه و پژوهش می‌کنم و به اکتشاف در این زمینه بسیار علاقمند بوده اما متاسفانه در کشور ما ایران به این مسایل بها داده نمی‌شود و سطح اطلاعات و درک عموم مردم از این مسایل هم بسیار پایین است...وقتی شما متون این کتاب را می‌خوانید به کلی دیدگاهتان نسبت به موجودات فرازمینی تغییر می‌کند...بگذریم که خیلی‌ها حتی آنهایی که ادعای علم و مدرک علمی می‌کنند اصلا به این مسایل یوفو و موجودات فرا زمینی باور ندارند...خب ما هم به آنها می‌گوییم شما که می‌گویید مسلمان هستید ما هم به آیاتی از قرآن و انبوهی از روایات استناد کرده ایم تا همه بدانند ما در این دنیا و جهان پهناور هستی تنها نیستیم. اینها مطالب شگفت انگیزی هستند که در متون قرآن و روایی آمده و واقعا باید تعجب کرد که این به اصطلاح دانشمندان چگونه وجود هرگونه حیات فرازمینی را تکذیب می‌کنند. اگر این متون و روایات را هم قبول ندارید الان یک ماجرای واقعی و مستند پیش روی شماست که از روی آن کتابها، فیلم‌ها و انیمیشن‌ها ساخته شده و باید شما را متقاعد کند که انگار یه خبرایی هست! و چرا نباشد؟ این اواخر حتی سازمان ناسا هم تلویحا به وجود موجودات فرا زمینی اعتراف کرده و دانشمند بزرگی چون مرحوم استیون هاوکینگ نسبت به برقراری ارتباط با فرا زمینی‌ها هشدار هم داده بود! ضمن اینکه افشاگرانی چون ادوارد اسنودن و یا پایگاه ویکی لیکس و ماموران سرویس‌های مخفی آمریکا به طور ناشناس اسناد و مدارکی را لو داده اند که نشان می‌دهد دولتهایی چون ایالات متحده آمریکا نسبت به مساله یوفو و فرازمینی‌ها پنهان کاری داشته اند و اسناد و مدارک آن را از دید مردم مخفی داشته اند.

من مشتاقم شما این متون رو خودتون بخونید و خودتون قضاوت کنید. بعید می‌دونم پی بردن به حقیقت چندان سخت هم باشد. من خودم به جز مطالعه و پژوهش به صورت میدانی هم در جریان

وجود فرازمینی ها قرار گرفته ام که در اینجا نمیتونم بیان کنم. تنها می تونم بگم اونا دارای فناوری هایی بی نهایت پیچیده و مرموز هستند که بشر هنوز هزاران سال باید بگذرد پی به آنها ببرد. من میگم چرا ما نباید ابتکار عمل رو خودمون در دست بگیریم و چرا باید امریکا راحت از این منابع استفاده کنه، ما در ایران باید یک مرکز بزرگ برای تحقیق روی پدیده یوفو و فرازمینی ها داشته باشیم و حتی باید فناوری های اونا رو هم در اختیار گرفته و ما برای دنیا از نظر علمی و فناوری تعیین تکلیف کنیم نه اینکه یه قطعه الکترونیکی رو خودمون هم نتونیم تولید کنیم و حتما باید از خارج وارد کنیم!

به هر حال ممنون از توجهتون و امیدوارم این کتاب براتون یک تحول بزرگ در زندگی ایجاد کنه، تحولی مثبت برای کنکاش هر چه بیشتر کیهان و پی بردن به اسرار هستی. ضمنا مطالبی که در این کتاب داخل علامت آکولاد {} هست از طرف مولفه.

ارادتمند شما

کهازاد رستمی نژاد

دوشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۷ / ۱۸ شوال ۱۴۳۹ / ۲ جولای ۲۰۱۸ - (روز جهانی یوفو)

ارتباط با من از طریق ایمیل:

kohzadrostaminejad@gmail.com



یکی از معدود تصاویر واقعی ناوگان بشقاب های پرنده

حیات و موجودات فرازمینی در قرآن و روایات اسلامی

در برخی از روایات آمده که غیر از منظومه شمسی، منظومه های دیگری هست که در برخی از کرات آنها، موجودات زنده ای وجود دارند. ظاهر برخی از آیات قرآن نیز چنین است؛ مثلاً در آیه ۲۹ سوره (شوری) می فرماید: ((و من آیاته خلق السموات والارض و ما بث فیهما من دابه؛ و از نشانه های او است آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن دو پراکنده ساخته است)). چنان که مشاهده می شود، در این آیه یکی از نشانه های خداوند، آفرینش و پراکندن جانداران در زمین و آسمان ها قلمداد شده است. [کلمه «دابه» و کلمه «فیهما» صریحاً می گویند، جنبندگان و موجودات زنده منحصر به کره زمین نیستند، بلکه در آسمانها و کرات عالم بالا نیز جنبندگان و موجودات زنده ای وجود دارد.

آیا روایاتی در تایید موجودات فرازمینی داریم؟

۱- در کتاب توحید و خصال روایتی است از جابر بن یزید که از امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه ۱۵ سوره «ق» ((افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید-آیا ما از آفرینش نخستین عاجز و درمانده شدیم، چنین نیست بلکه آنان باز در آفرینش جدید در تردیدند.)) پرسید، حضرت فرمودند: ای جابر آیا گمان می کنی که خدا فقط این عالم واحد، کره زمین را خلق کرده و آیا فکر می کنی که او به جز شما بشری نیافرید به خدا قسم که خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم بیافرید که تو آخرین ایشان هستی و اینان نیز آدم اند.

۲- امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِّثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ

این ستارگانی که در آسمان هستند شهرها (و آبادی هایی) همچون شهرهای زمینند، هر شهری از آنها با ستونی از نور (به شهرهای دیگر) پیوسته است. (سفینه البحار، جلد ۳، صفحه ی ۵۷۴)

۳-روایتی از امام صادق (علیه السلام) هم وجود دارد که می فرماید: خدا دوازده هزار عالم دارد که هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و زمین است. هیچ عالمی نمی داند که عالم دیگری غیر از آنها وجود دارد. این روایت نشان می دهد که علم نداشتن نسبت به جهان دیگر بر فرض وجود جهان ها و عالم های دیگر معنا پیدا می کند.

۴-روایت دیگری وجود دارد که از شهرهای درون آسمان ها خبر می دهد که ساکنان آن زبان متفاوتی دارند و نسبت به وجود آدم بی خبرند.

امام صادق (ع) فرمودند: به غیر از این زمین شما، زمینی نورانی وجود دارد که نورش از آن است و در آن مردمی هستند که خدا را بندگی می کنند و چیزی را با او شریک نمی شوند. پشت سر این خورشید شما ۴۰ خورشید دیگر (کنایه از کرات زیاد دیگر) نیز وجود دارد که مخلوقات زیادی در آن زندگی می کنند و غیر از این ماه شما ۴۰ ماه دیگر نیز هستند و مخلوقاتی در میان آنان زندگی می کنند که اساساً اطلاع ندارند که آیا مخلوقاتی به نام آدم در زمین وجود دارد یا نه.

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: « سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: « أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ » فَقَالَ يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ عَالَمًا مِنْ غَيْرِ فُحُولِهِ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يَخْلُقُ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ أَوْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكَمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ وَ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أُولَئِكَ الْأَدَمِيِّينَ: جابر بن یزید، گفت: از امام باقر(علیه السلام) تفسیر قول خدای عزّ و جلّ را پرسیدم که می فرماید: ((افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید-آیا ما از آفرینش نخستین عاجز و درمانده شدیم، چنین نیست بلکه آنان باز در آفرینش جدید در تردیدند.)) (ق: ۱۵) ؛ امام پاسخ

فرمودند: ای جابر تأویلش این است که چون خدای عزّ و جلّ این خلق را پایان دهد و این عالم را نیز ؛ و اهل بهشت در بهشت جا کنند، و اهل دوزخ در دوزخ، خدای عزّ و جلّ عالمی غیر این عالم از نو بیافریند، و عالمی نو به پا می کند بدون نر و ماده ای ، که او را می پرستند و یگانه می شناسند، و زمینی جز این زمین برای آنها بیافریند که روی آن باشند، و آسمانی جز این آسمان که بر آنها سایه کند. شاید تو پنداری که خدای عزّ و جلّ فقط این یک عالم را آفریده، یا اینکه خدای عزّ و جلّ آدمی جز شما نیافریده است؟! آری به خدا سوگند البته خدای تبارک و تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم (ابو البشر) آفریده و تو دنبال این همه عوالم و این همه آدمیانی «(بحار الانوار ، ج ۸ ، ص ۳۷۵)

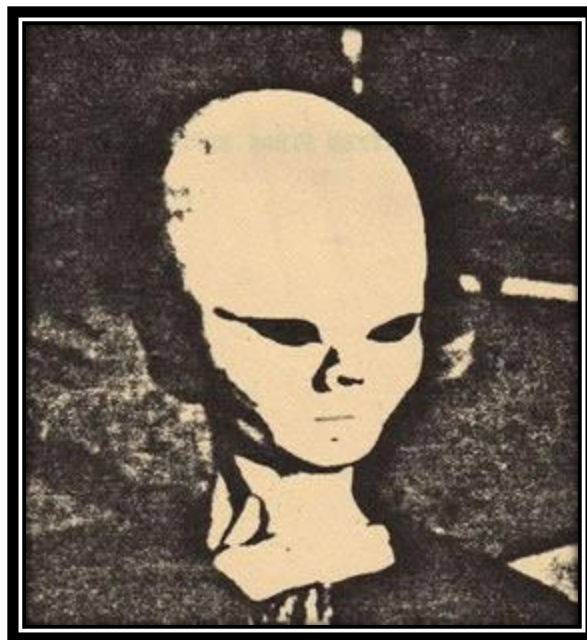
عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ ثُمَّ قَالَ أَ تَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ آدَمَ وَ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَنْتَ وَاللَّهِ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ : أَبُو حَمَزَةَ ثَمَالِي مِي گوید از عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ — عليه السلام — شنیدم که فرمود: «همانا خدا محمد و علی و فرزندان پاکشان را از نور عظمت خود آفرید و آنان را قائم نمود اشباحی پیش از مخلوقات ؛ سپس فرمود: تو گمان داری خدا خلقی جز شما نیافریده ؛ آری سوگند به خدا البته خدا هزار هزار آدم و هزار هزار عالم آفریده، و تو به خدا سوگند دنبال و آخر همه ی این عالمهایی.» (بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۵)

ابو حمزه گوید امام باقر (ع) نگاهی به آسمان کرده فرمودند: «يَا أَبَا حَمَزَةَ هَذِهِ قُبَّةُ أَبِيْنَا آدَمَ ع وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِوَاهَا تِسْعًا وَ ثَلَاثِينَ قُبَّةً فِيهَا خَلْقٌ مَا عَصَوْا اللَّهَ طَرَفَةً عَيْنٍ — ای ابو حمزه این گنبد پدر ما آدم است و همانا برای خدا غیر از این گنبد ، سی و نه گنبد دیگر است که در آنها مخلوقات هستند که چشم بر هم زدنی خدا را عصیان نکرده اند.» (بحار الانوار ، ج ۵۴ ، ص ۳۳۵) "عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قُبَّةِ آدَمَ فَقُلْتُ لَهُ هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ فَقَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ قَبَابُ كَثِيرَةٍ أَمَا إِنْ خَلْفَ مَغْرِبِكُمْ هَذَا تِسْعَةٌ وَ ثَلَاثِينَ مَغْرِبًا أَرْضًا بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقًا يَسْتَضِيئونَ بُنُورَنَا لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ طَرَفَةً عَيْنٍ لَا يَذْرُؤُونَ أَخْلَقَ اللَّهُ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ : عجلان گوید از امام صادق (ع) درباره ی قبه و گنبد حضرت آدم (ع) سوال کرده و گفتم: آیا گنبد حضرت آدم (ع) همین است (همین آسمان بالای سر ماست؟) فرمودند: بلی و

خداوند گنبدهای فراوان دیگری دارد. به درستی که پشت این مغرب شما سی و نه مغرب است. زمینی است سفید و انباشته از خلق که از ما نور می گیرند و چشم بر هم زدنی خدا را عصیان نمی کنند و نمی دانند که آیا خدا آدمی خلق نموده یا نه." (بحارالأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۴۵)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَذَائِنُ مِثْلُ الْمَذَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةُ مَائَتَيْنِ وَخَمْسِينَ سَنَةً - أميرالمومنین حضرت علی(ع) فرمودند: این ستارگانی که در آسمان می باشند شهرهایی هستند مانند شهرهای موجود در زمین که هر شهری به ستونی از نور مربوط و متصل است که طول آن ستون در آسمان به اندازه ی مسیر دویست و پنجاه سال است.» (بحارالأنوار ، ج ۵۵ ، ص ۹۱)

*در تفسیر قمی تفسیر آیه *رب العالمین* از ابن عباس روایت شده است:
خدا را سیصد و چند ده عالم در پشت کوه قاف و پشت هفت دریاست که مردم آن عوالم ، چشم برهم زدنی خدا را نافرمانی نکرده اند و نه آدم را شناخته اند و نه فرزندان را.و شماره مردم هریک از آن عالم ها بیش از سیصد و سیزده برابر آدم و فرزندان اوست.



نشر ۱ تا ۲۱ سرپو

۲ نوامبر ۲۰۰۵ تا ۳۰ آگوست ۲۰۰۶

همراه با یادداشت های بیل رایان

تمام ارسال ها به وسیله ناشناس



مقدمه مترجم پنج ارسال ابتدایی { شخصی با نام مهدینار در فضای مجازی }

ویکتور مارتینز کارمند سابق دولت آمریکا که در حال حاضر هماهنگ کننده ارتباطات ایمیلی و پیغام های الکترونیکی می باشد، می گوید منبعی مورد اعتماد که در گذشته و حال از مقامات آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا (DIA) بوده در مورد یک ملاقات غیر معمول اطلاعاتی به او داده است. بر طبق این ادعا، بخش هایی از دولت آمریکا از چند دهه قبل ملاقاتهایی با فرازمینیان داشته اند. مارتینز می گوید، این منبع ناشناس همچنین اعلام کرده که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹ فرا زمینیان ملاقاتی را با ۱۸ نفر از ایالات متحده، انگلستان، روسیه، چین و واتیکان و مهمانان ویژه دیگر داشته اند. آمریکایی هایی که در این ملاقات بوده اند شامل پنج نفر پرسنل نظامی، دو نفر افسر اطلاعاتی، یک نفر متخصص زبان و نماینده ویژه اوپاما بوده اند که این ملاقات در جزیره محافظت شده kita (AKA AKAU) که در ۷۵۰ مایلی جنوب غربی Honolulu قرار دارد انجام شده است. در مورد صحت این اطلاعات نمیتونم توضیح خاصی بدم ولی چون توی دنیای یوفولوژیست ها سر و صدای زیادی به پا کرده و دیدم که متأسفانه هموطنانم توی ایران عزیز اطلاعات زیادی در این مورد ندارند خواستم تا متن کامل ایمیل های ارسال شده از طرف فرد ناشناس رو توی سایت رامتین جان (ufolove.wordpress.com) بذارم تا همه ارزش استفاده کنند. قضاوت در مورد درست بودن یا نبودن جزییات این مساله که به پروژه سرپو SERPO معروف شده رو به خود خوانندگان واگذار میکنم ولی این توضیحو بدم که نکاتی که در این جریان که گفته میشه اطلاعات مربوط به اون بیش از ۳۰۰۰ صفحه است، گفته شده جالب و تا حدودی منطقی به نظر میرسه و من سعی میکنم در قسمت های مختلف توی این وبلاگ قرارش بدم. این مطلب در ادامه مطلب قبلی ای که ترجمه کردم و توی همین وبلاگ گذاشتم با عنوان (EBE) تنها بازمانده سقوط رازول هست؛ پس اگه اون مطلبو نخوندین برید بخونید و بعد این مطلبو تا بهتر متوجه بشید. البته در قسمت های بعد جزییات بیشتری گذاشته میشه. قربان همگی شما – مهدینار {مترجم پستهای ارسالی ابتدایی}

توضیح مؤلف:

ترجمه شخصی موسوم به مهدینار که سالهای گذشته در اینترنت منتشر شده بود از پنج پست ابتدایی وبسایت سرپو بوده که من این ترجمه را مجدداً بررسی و با متن اصلی لاتین مقابله کرده و یک سری اغلاط چه در ترجمه و چه از نظر مفهومی و تایپی پیدا و تصحیح کردم. همچنین در متن جدید وبسایت توضیحات جدیدی از طرف بیل رایان مدیر وبسایت سرپو اضافه شده بود که من آنها را هم ترجمه کردم. من همچنین در تلاش برای تماس با ایمیل ذکر شده این مترجم عزیز (mahdinar76@yahoo.com) برای هماهنگی بودم اما متأسفانه سرویس ایمیل پیغام خطا می داد که چنین آدرس ایمیلی دیگر وجود ندارد. خلاصه اینکه می خواستم از ایشان اجازه نشر مجدد متون ترجمه شده را در این کتاب بگیرم اما موفق نشدم. اگر ایشان این کتاب را می خوانند یا کسی از ایشان خبر دارد لطفاً برای توضیحات و هماهنگی بیشتر با من تماس بگیرد.

آدرس ایمیل من:

kohzadrostaminejad@gmail.com

اولین ارسال توسط ناشناس

این، ارسال اصلی به وسیله "ناشناس"، ارائه دهنده اطلاعات کلیدی بر روی این سایت است.

(۲ نوامبر ۲۰۰۵)

همچنین مشتمل بر سه پاسخ و علی الظاهر تاییدات مستقل این اطلاعات می باشد.

اول اجازه دهید خودم را معرفی کنم. نام من ناشناس درخواستی است. من کارمند بازنشسته دولت ایالات متحده می باشم. من وارد هیچ گونه جزییات مهم درباره گذشته ام نخواهم شد، جز اینکه درگیر پروژه ای استثنایی بودم.

بعدا روشن شد شخصی که با ویکتور مارتینز تماس گرفته بود برای خودش عنوان سیلوستر مک گوالین را امضا کرده بود. با وجودی که ویکتور مارتینز در همان زمان فهمید که این تقریبا به طور حتم یک نام مستعار است اما او جانب ایمنی را رعایت نموده، بعد نام را به "ناشناس درخواستی" تغییر داد. یک نفر، در ارتباط با دوایر اطلاعاتی، شخصی را که اسامی "سیلوستر" و "مک گوالین" متعلق به دو تا از این اسلافش را دارد شناسایی کرده است. وی اجازه هر گونه دخالتی را در انتشار نداشته و نام وی در اینجا فاش نخواهد شد.

در مورد واقعه رازول بایستی بگویم که اتفاق افتاده ولی نه آنطور که کتاب های داستان می گویند. در آنجا دو محل سقوط وجود داشت یکی در جنوب غربی کرونا نیو مکزیکو و دومین محل در پلونا پارک، جنوب دوتیل، نیو مکزیکو.



بقایای سفینه فضایی سقوط کرده بیگانگان در سایت کرونا

سقوط شامل دو فضاییمای فرازمینی بود. موقعیت کرونا یک روز بعد توسط یک گروه باستان شناسی پیدا شد. این گروه محل سقوط را به کلانتر لینکولن کانتی گزارش داد . یک معاون روز بعد مراجعه و افسر پلیس ایالتی را احضار کرد. یک موجود زنده-[EBE] {مخفف Extraterritorial Biological Entity به معنای موجود بیولوژیکی فرا زمینی} که در پشت صخره ای پنهان شده بود پیدا شد. به موجود فوق آب داده شد ولی از خوردن غذا خودداری کرد. موجود بعدا به لُس آلاموس منتقل شد.



تصویر مدعایی سفینه فضایی سقوط کرده بیگانه در رازول

اطلاعات مربوطه سرانجام به پایگاه هوایی رازول ارسال گردید. محل مورد آزمایش قرار گرفته و تمام اطلاعات جمع آوری شد. سایر اجساد به آزمایشگاه ملی لُس آلاموس منتقل گردید چرا که آنها یک سیستم انجماد داشتند که اجازه می داد اجساد برای تحقیقات به صورت منجمد باقی بمانند. فضاپیما به رازول و سپس به رایت فیلد آهایو منتقل گردید.



تصویر احتمالی یکی از اجساد بیگانه یافت شده در سایت سقوط رازول

محل دوم تا آگوست ۱۹۴۹ کشف نشد و در آن زمان توسط دو مزرعه دار کشف شد. آنها یافته هایشان را چندین روز بعد به کلانتر کاترون کانتی در نیو مکزیکو گزارش دادند. به دلیل پرت بودن منطقه، چند روز طول کشید تا کلانتر به محل سایت برسد. قبل از هر چیزی کلانتر چند عکس از محل سقوط تهیه و سپس به دوتیل بازگشت.



گزارش روزنامه وقت دلی رازول از سقوط سفینه بیگانه

بعد پایگاه فضایی ساندیا، آلبو کوئروکو، نیو مکزیکو در جریان قرار گرفت. یک تیم بازیابی از ساندیا تمام یافته ها شامل شش جسد را در اختیار گرفت. اجساد به پایگاه ساندیا منتقل شدند اما بعداً به لُس آلاموس منتقل گردیدند .



تصویر مدعایی انتقال جسد یکی از موجودات بیگانه سانحه سقوط فضایی بیگانه در رازول

موجود زنده بازمانده با ما ارتباط برقرار نمود و اطلاعاتی در مورد جایگاه و سیاره محل زندگی خود را به ما داد. وی تا ۱۹۵۲ زنده ماند و در آن زمان مُرد. اما قبل از اینکه بمیرد توضیحات کاملی در مورد اجزا و آیتم های هر دو فضایی کشف شده به ما داد. یکی از این اجزا یک دستگاه ارتباطی بود. موجود زنده فوق اجازه پیدا کرد تا با سیاره اش تماس برقرار کند.



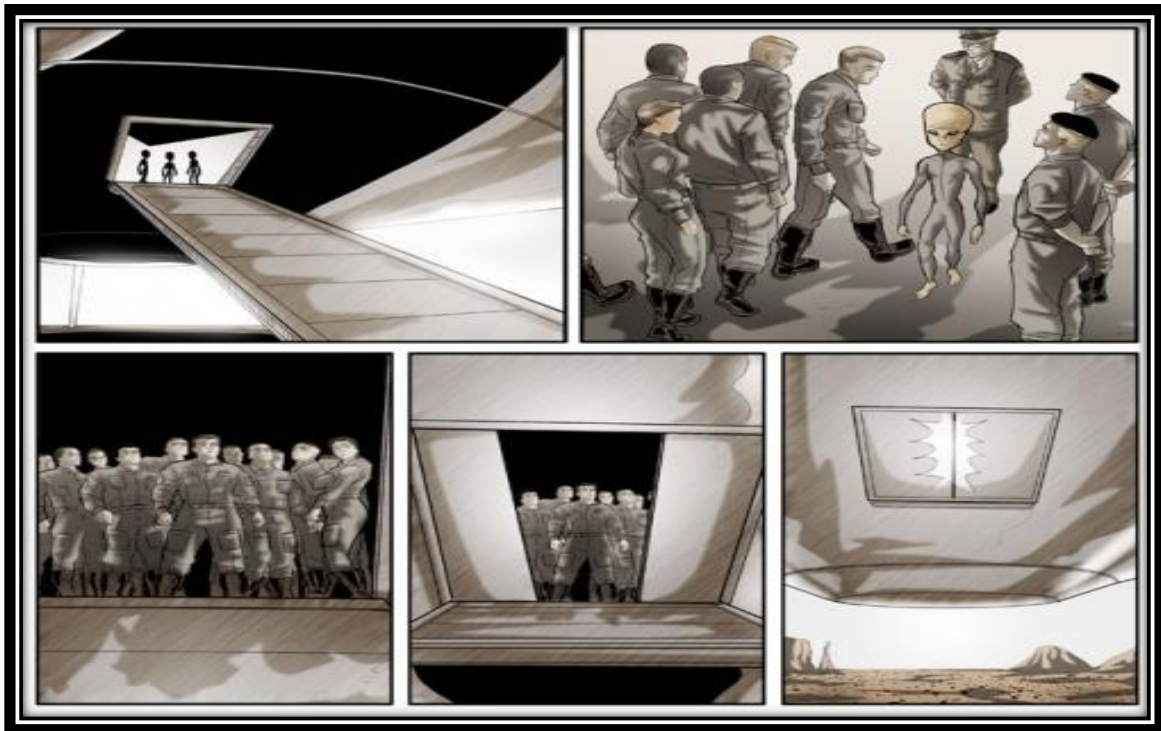
صحنه ای از یک ویدئوی جنجالی افشا شده درباره بازجویی از موجود زنده بیگانه موسوم به EBE#2 توسط آمریکا

در اواسط دهه ۵۰ میلادی

به دلایلی، من هیچوقت این اطلاعات را نمی دانستم اما یک قرار ملاقات در آوریل ۱۹۶۴ نزدیک آلاموگوردوی نیو مکزیکو تعیین شده، بیگانگان بر زمین نشسته و اجساد یارانشان را با خود بردند. اطلاعاتی رد و بدل شد. ارتباط از طریق زبان انگلیسی بود. بیگانگان دستگاه ترجمه داشتند .

در ۱۹۶۵ ما یک برنامه مبادله با بیگانگان داشتیم. ما با دقت ۱۲ پرسنل نظامی را انتخاب کردیم، ده مرد و دو زن. آنها تحت تعلیم قرار گرفته، بررسی شده و اطلاعات مربوط به آنها به دقت از سیستم نظامی حذف شد. هر کدام از ۱۲ نفر در مهارت های گوناگونی تبحر داشتند.

بیگانگان در نزدیکی بخش شمالی سایت آزمایش نوادا فرود آمده و ۱۲ آمریکایی با آنها زمین را ترک کردند. یک موجود فضایی بر روی زمین باقی ماند. برنامه اصلی برای اقامت ۱۲ انسان به مدت ۱۰ سال و سپس بازگشت آنها به زمین بود.



تیم ۱۲ نفره نظامی سوار بر عرشه بشقاب پرنده بیگانه و آماده حرکت به سمت سیاره ای در فاصله ۴۰ سال نوری زمین

اما برخی موارد خراب شد. ۱۲ نفر تا ۱۹۷۸ باقی ماندند و در آن زمان به همان منطقه در نوادا بازگشتند. هفت مرد و یک زن بازگشتند. دو نفر در سیاره بومی بیگانگان مرده بودند. چهار نفر دیگر بنا به گفته بازگشتگان تصمیم گرفتند تا همانجا بمانند. در حال حاضر تمامی افرادی که بازگشتند مرده اند. آخرین بازمانده در ۲۰۰۲ درگذشت.

[توضیح (بیل رایان BR / ویکتور مارتینز): پاراگراف فوق شامل یک حرف در متن اصلی است. دوازده عضو تیم عازم شدند، و هشت تا بازگشتند - دو تا بر روی سرپو فوت کردند و دو تا تصمیم گرفتند بمانند؛ این دو تا دستوری برای بازگشت نداشتند.]

افراد بازگشته از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ در پایگاه های مختلف نظامی قرنطینه شدند. اداره تحقیقات ویژه نیروی هوایی (AFOSI) مسئول امنیت و سلامت آنها بود. AFOSI همچنین هدایت و رهبری جلسات بازپرسی بازگشت کنندگان را به عهده داشت. من هرگز چیزی در مورد برنامه مبادله ندیده و نخوانده بودم. اولین بار مطالبی جزئی از اطلاعات را از لیندا هاو شنیدم اما او اطلاعات زیادی به من نداد. من ایمیل های شما را به مدت ۶ ماه بازبینی کردم. من ایمیل هایی از شما و دیگران را خواندم. اما هرگز حقیقت را در مورد واقعه رازول و برنامه مبادله ندیده و نشنیده و مایل خواهم بود بدانم دیگران در مورد این مساله چه می گویند.



لیندا مولتون هووی

* ویکتور مارتینز ایمیل ارسالی بالا رو برای سه نفر می فرسته که در ذیل پاسخ اونها آورده شده البته من فکر میکنم که این افراد هیچ وقت فکر نمیکردن که مارتینز پاسخهاشون رو منتشر کنه – مترجم {مهدینار}*

نظر ۱ (به وسیله جین لاسکوسکی):

این شخص کیست ؟ اغلب اطلاعاتش کاملا درست است.

با این حال، من هرگز نشنیدم که زنی رفته باشد. تا آنجایی که من می دانم، ما ۱۲ مرد داشتیم که همگی افراد نظامی بودند. هشت تا نیروی هوایی، دو نفر ارتش و دو نفر از نیروهای دریایی . من فکر می کنم زنان یک رد گم کنی هستند. اما شاید من الان اجازه روشن کردن آن را نداشته باشم.

آنها رهسپار شده و همان طور که گفتم ۲۰ سال آنجا بودند . آنها وقتی برگشتند به صورت مختلط به مدت ۳۶۵ روز در قرنطینه قرار گرفتند. فقط هشت نفرشان برگشتند، که همه اش درست است. دو نفرشان بعد از چند سال که در سیاره بازدید کنندگان بودند مردند. دو نفر دیگر تصمیم گرفتند که بمانند و شاید هنوز هم زنده باشند. کسانی که بازگشتند همگی مرده اند. آخرین نفر در ۲۰۰۳ در بیمارستانی در ویرجینیا فوت کرد.

در مورد واقعه رازول. هر کسی که ایمیل را فرستاده راست می گوید.

گزارش کامل مشتمل هست بر: "پروژه سرپو" ، "گزارش نهایی – 80HQD893-020، کد واژه طبقه بندی، TS". {فوق محرمانه Top Secret}



پرونده پروژه سرپو در طبقه بندی فوق محرمانه سرویس های اطلاعاتی آمریکا

از [ریچارد] دوتی در مورد آن گزارش پیرس چون فکر می کنم این یک گزارش OSI باشد. پاول [مک گاورن] بایستی در مورد این گزارش نظر داده باشد چونکه وی در گزارش دخیل بوده است. [توضیح به وسیله ویکتور مارتینز، ۱ دسامبر: طبقه بندی پروژه به واسطه پاول مک گاورن ارائه شده، نه جین لاسکوسکی. به خاطر این اشتباه پوزش می طلبم.]



عکس منسوب به ریچارد سی دوتی موسس آژانس ویژه نیروی هوایی ایالات متحده

نظر ۲ (به وسیله مک گاورن):

جالب است اما همه اش درست نیست [نظر گذاشته شده بر روی ایمیل اصلی فرد ناشناس]. در مورد واقعه رازول: کاملاً صحیح است. افراد کمی همواره آن را درست تلقی کرده اند. دو منطقه سقوط وجود داشت نه یکی. در مورد برنامه مبادله: طوری که می بینم، انتشار غیر مجاز اطلاعات طبقه بندی شده است. اما ممکن است یک نفر اخیراً در دولت ما خواسته باشد آن را خارج کند. هیچ زنی فرستاده نشد. دوازده مرد، همه نظامی. ۸ نفر نیروی هوایی ایالات متحده، ۲ نفر ارتش ایالات متحده و ۲ نفر نیروی دریایی ایالات متحده. دو نفرشان پزشک بودند؛ سه نفر دانشمند؛ دو نفر متخصص زبان؛ دو نفر پرسنل حفاظتی بودند؛ دو نفرشان خلبان و یکی رهبرشان بود (سرهنگ نیروی هوایی). همگی "گوسفند شور {اعطای هویت جعلی}" شده و به طور کامل از بخش های نظامی پاک شدند. من از دوره آموزشی کاملاً مطمئن نیستم، ولی فکر کنم حدود ۶ ماه طول کشید. آنها قادر به ارسال پیغام ها به زمین به وسیله دستگاه ارتباطی ای بودند که قبل از سفرشان تنظیم شده بود. یک دکتر و یکی از پرسنل حفاظتی سه سال بعد از حضورشان در سیاره فوق مردند. پزشک به دلیل سینه پهلوی مرد و پرسنل حفاظتی به دلیل یک مجروحیت مرد. تیم مبادله بایستی سختی طاقت فرسایی را برای تطابق با محیط سیاره فوق تحمل می کردند.

گرما شدید بود و سال های زیادی طول کشید تا سازگاری پیدا کنند. غذا هم یک مشکل دیگر بود چون سیستم انسان دچار مشکلات گوارشی بود. تیم، غذای کافی برای دو سال با خودش به همراه داشت و آن را برای هشت ماه دیگر هم جیره بندی کرد، اما سرانجام بایستی غذای بازدید کنندگان EBEN {ایبن ها: نام بیگانگان مخفف Extraterritorial Biological Entities Nationality به معنی جامعه موجودات بیولوژیکی فرا زمینی} را می خوردند. این باعث ایجاد مشکلات گوارشی برای همه اعضای تیم شد. سرانجام آنها سازگاری پیدا کردند. بازدید کنندگان تلاش کردند تا غذاهای مختلفی درست کنند ولی چندان موفق شدند.

تیم هرگز توسط بازدید کنندگان منزوی یا محدود نشدند. آنها می توانستند هر جایی که بخواهند سفر کنند و هر چیزی را که بخواهند ببینند. پس از حدود شش سال، تیم به منطقه ای شمالی از سیاره بازدید کنندگان منتقل شد، که در آنجا هوا خنک تر بوده و دارای پوشش گیاهی Vegetation فراوانی بود.

به غلط املایی "پوشش گیاهی Vegetation" در پائین صفحه قبل توجه کنید. سپس صفحه ۲۸ را بنگرید، که در آنجا ناشناس "سبزیجات Vegetables" را ۱۲ روز بعد غلط تلفظ می کند. همچنین، مک گاورن نخستین کسی است که وجود ۳،۰۰۰ صفحه گزارش مدلل (پایین صفحه ۷) را تشریح می کند که ناشناس سپس (صفحه ۲۰) طوری استناد می کند که انگار اول خودش آن را ذکر کرده است. اینها و سایر ملاحظات معنایی مرا به اینجا رساند که تا قبل از نیمه نوامبر ۲۰۰۵ که پاول مک گاورن ناشناس بود شک نداریم. بعدا کاشف به عمل آمد که چیزها آنقدر هم ساده نبوده، و ویکتور بعدا توضیح می دهد (۵ دسامبر، صفحه ۴۹) که ۸۵٪ از اطلاعاتی که برای او ارسال شده است از طرف ناشناس بوده است، ۱۳٪ از طرف پاول مک گاورن، و باقی ۲٪ از طرف که وی تصور می کرد از طرف جین لاسکوسکی بودند. هر دو بخش از اطلاعات می توانسته به خوبی از طرف مک گاورن باشند؛ اصلی ها دیگر وجود ندارند که بررسی شوند. چنین ادعا شده است که اطلاعات ارسال شده برای ویکتور در نخستین ایمیل (فقط همان ایمیلی که وی آن را پاک نکرد) از رایانه ریک دوتی آمده است. آدرس های آی.پی به نظر عین هم هستند، و ایمیل ها از طرف پاول مک گاورن در همان زمان نیز آدرس آی.پی مشابهی را نشان می دهند. با این حال، دوتی به جدّ هر گونه جعل را انکار نموده (<http://serpo.org/updates.asp> را بنگرید). و با در نظر گرفتن اینکه دوتی مهارت های فنی بسیار قدرتمندی را در اختیار دارد، دشوار می آید که وی عمداً "اثر انگشت های" رایانه اش را در کل این "صحنه جنایی" بر جای گذاشته باشد حال آنکه اینها برای او آنقدر ساده بوده است که آنچه را می خواسته یا لازم داشته از دید پنهان کند.

احتمال بعیدتری هم هست که با علم به اعتبارش (کرسی ریاست یک کار و بار مشهور در اوایل دهه ۱۹۸۰) جزییات وی وارد ماجرای جنجالی انتشارات قابل انکار باورکردنی می شده است؛ آدرس های آی.پی می توانند شبیه سازی شده و با نرم افزار تقلب جعل گردند. به سخن دیگر، اگر همه چیز درباره انتشار برنامه ریزی شده غلط باشد، دوتی به عنوان یک قربانی (فربخ خورده) عروسک خیمه شب بازی کسی شده که آلت دست او شده است. یک ارزیابی مشهود از اطلاعات و درک اینکه چگونه کارکردهای جهانی اطلاعات باید هنگام ملاحظه منبع حقیقی اسناد مورد استفاده واقع شوند را باز برای نظرات عمقی تر در این آدرس ببینید:

<http://serpo.org/updates.asp>

بازدید کنندگان محفل کوچکی را برای تیم بنا نمودند. تنها مشکل عمده زمان بود. زمان بر روی سیاره بازدید کنندگان متفاوت بود. من فکر نمی کنم هیچ کس آن را برای همیشه درک کرده باشد. بازدید کنندگان هیچ ساعتی نداشتند. آنها آن طور که ما در مورد زمان قضاوت یا ملاحظه می کنیم مراعاتی نداشتند. بازدید کنندگان، جدّ و جهد ما را برای حساب و کتاب زمان عجیب یافتند.

بازدید کنندگان در زندگی روزانه خودشان شدیداً منضبط بودند. هر بازدید کننده طبق یک برنامه زمان بندی شده کار می کرد که نه از طریق یک ساعت بلکه با حرکت خورشیدهایشان بود. هر جامعه کوچک یک ساختمان بزرگ داشت که دور و بر آن از خورشید پوشانده شده بود. وقتی خورشید در نقطه خاصی بر روی ساختمان می تابید بدین معنا بود که افراد بایستی کار بخصوصی انجام می دادند.

تاریکی کامل هرگز بر روی سیاره بازدید کنندگان وجود نداشت. نور، کم می شد ولی تاریک نمی شد. بازدید کنندگان دوره های استراحت داشتند، اما نه شبیه دوره های خواب ما. بازدید کنندگان در طی روز خورشیدی خود سه بار استراحت می کردند. تیم ما تمام مدت دوره کاری را به طور تقریبی مشخص کرد. ۴۳ ساعت. آنها سه دوره استراحت در طی آن ۴۳ ساعت داشتند. آن باز در حدود ۱۴ ساعت سر راست است،... نمی تواند وقت زیادی از کارگران ما را برای انجام دادن کار بگیرد! بازدید کنندگان همچنین ماه یا سال نداشتند.

آن طور که تیم ما مشخص کرد آنها دوره های حیات داشته اند. غیر ممکن بود که بتوان سن بازدید کنندگان را ارزیابی کرد، اگرچه تیم ما قبرهایی را پیدا کرد. جمعیت سیاره بازدید کنندگان در حدود ۶۵۰،۰۰۰ نفر بود. در سرتاسر سیاره جوامع کوچکی وجود داشت. در آنجا رودخانه های زیرزمینی وجود داشتند که دره های بازی را مشروب می کردند. آنها صنعت داشتند.

اما تمام مواد غذایی در زمین ها یا در ساختمان های بزرگ کشت می شد. آنها دارای حیوانات بودند. گونه های مختلف. حیوانات چهارپای بزرگ و عجیب و غریب، آنها برای کار یا موارد دیگر مورد استفاده قرار می گرفتند اما گوشتشان خورده نمی شد. ساختار زمین شناختی سیاره با سیاره ما بسیار فرق می کرد. کوههای کم، بدون اقیانوس ها، تعدادی درختان یا چیزهایی شبیه درختان و نه هیچ تمدن دیگری به غیر از EBEN ها.

در ابتدا همه ساکنین آن سیاره در نظر اعضای تیم ما عین هم به نظر می رسیدند اما پس از چند مدت، اعضای تیم یاد گرفتند که EBEN های مختلف را از طریق صدایشان شناسایی کنند. اگرچه EBEN ها نمی توانستند انگلیسی صحبت کنند، اما صداهایی ایجاد می کردند که اعضای تیم ما قادر بودند به انگلیسی ترجمه کنند. پس از پنج سال ما توانستیم زبان آنها را کاملاً به انگلیسی ترجمه کنیم. اطلاعات کامل این گزارش در حدود ۳,۰۰۰ صفحه احصاء شده است.

نظر ۳ (به وسیله "ناشناس ۲"):

من ترجیح میدهم نامم را مخفی نگه دارید.

اما اینجا ارزیابی من از اطلاعات فرد "ناشناس" است.

۱- در مورد واقعه رازول [توضیح داده شده توسط ناشناس در ایمیلش]: این ماجرای بود که من در اسناد تاریخی موسوم به "کتاب قرمز" خواندم. تقریباً مو به مو عین کلمات، وانگهی، آنجا اطلاعات بیشتری در مورد محل های سقوط و چیزهایی که یافته شد وجود داشتند.

۲- در مورد برنامه مبادله: من در موردش خوانده ام اما فکر کنم آنها ۱۲ مرد بودند؛ من هیچ زنی را به یاد نمی آورم. اما این حدوداً همه چیز است که می دانم. ما واحد ویژه ای داشتیم که گزارشات را پیگیری می کرد اما سازمان اطلاعات نیروی هوایی ایالات متحده هم در آن شرکت داشت. من هرگز در این برنامه نبودم، اما می دانم که عوامل دیگری حضور داشتند.

۳- من مایل بودم با این منبع تماس بگیرم. من نزدیک یک میلیون سوال دارم پیرسم!

من شنیده ام لیندا هاو درباره برنامه مبادله چند سال قبل صحبت کرده است. من همیشه برایم جای تعجب بوده که او اطلاعاتش را از کجا می گیرد.

به کار عالیتان ادامه دهید!

منابع:

<http://www.serpo.org>

<http://www.bibliotecapleyades.net/so...ectSERPO04.htm>

<http://naturalplane.blogspot.com>

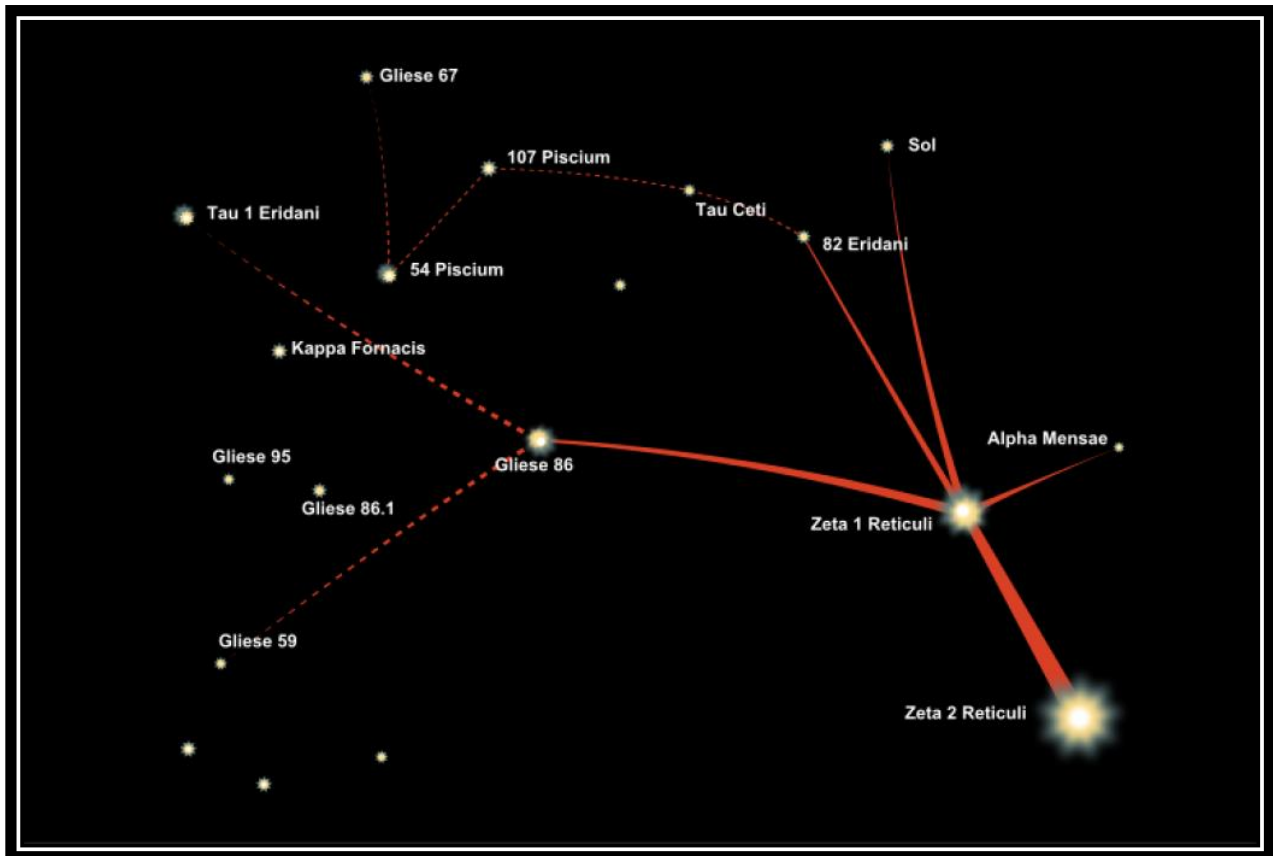


صحنه ای احساسی و خیالی از فیلم سینمایی برخورد نزدیک از نوع سوم که بیگانگان به سمت یکی از اعضای تیم ۱۲ نفره آمده، دست او را گرفته و با خود به داخل سفینه شان برده و به سمت سیاره سرپو حرکت می کنند.

دومین ارسال توسط ناشناس (۴ نوامبر ۲۰۰۵)

پاول اشتباه می کند. دو تا زن بودند، یکی دکتر و دیگری یک متخصص زبان بود.

آنجا یک دوره ی تاریکی بود، اما نه تاریکی مطلق. سیاره EBEN در یک منظومه خورشیدی از سیستم ستاره ای زتا رتیکولی قرار گرفته است [دو ستاره زرد از قدر ۵ شبیه به خورشید ما واقع در نزدیک ابر ماژلانی بزرگ]. سیاره دو خورشید داشت اما زوایای آنها کم بود و اجازه می داد مقداری تاریکی بسته به موقعیت یکی از آنها بر روی سیاره ایجاد گردد.



منظومه دوگانه زتا رتیکولی در ابرهای بزرگ ماژلانی در نیم کره جنوبی آسمان

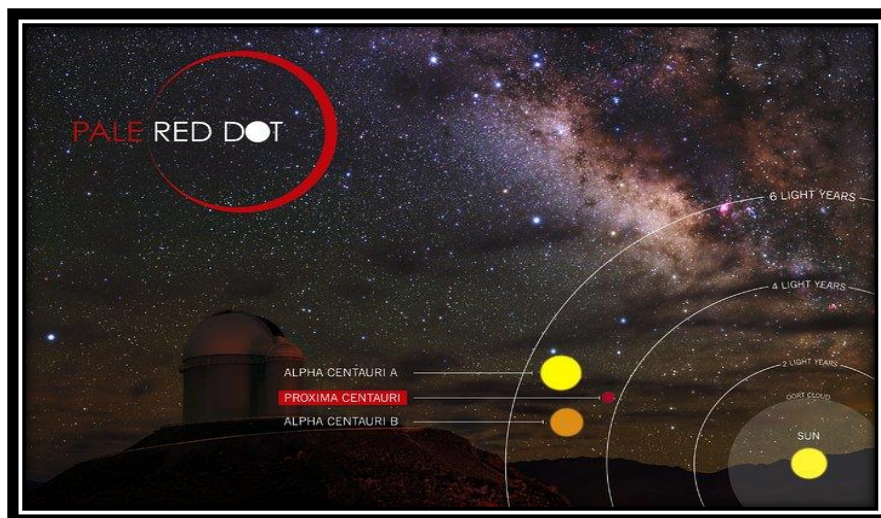
استخوان بندی دیگر این مباحثه آن است که وقتی زتا رتیکولی در واقع یک "جفت" ستاره دوگانه است، رصدهای ستاره شناسی اخیر نشان می دهند که آن یک "دوقلوی با فاصله" می باشد با دو ستاره و یک دهم سال نوری فاصله، حدود ۳۵۰ میلیارد مایل. از دیدگاه یک سیاره ی در حال گردش به دور یکی از ستارگان، خورشید دوم تنها به صورت یک نقطه روشن در آسمان پدیدار خواهد شد.

و لیکن، اطلاعات ارائه شده توسط ناشناس - علی الخصوص اطلاعات نشان داده شده در جدول صفحه ۱۲ - به نظر می رسد نشان دهند سیستمی که در آن سرپو بخشی از آن است یک "زوج بسته" می باشد. مدارهای مدور زوجهای بسته سیاره ای از قوانین کپلر تبعیت نمی کنند، و اکثرا پایدار نیستند. با این حال، برای بعضی از پویا نمایی های جذاب که در آن یک نفر می تواند زوج ستارگان بسته با مدارهای مدور پایدار را مشاهده کند، <http://burtleburtle.net/bob/physics/binary.htm> را ببینید.

چنانچه سرپو وجود داشته باشد و سیستم ستاره ای آن در واقع یک زوج بسته باشد، آنگاه یا رصدهای ستاره شناختی اخیر غلط بوده یا منظومه ستاره ای به کلی زتا رتیکولی نیست. اگر این آخری درست باشد، همه جور دلایل محتمل برای ابهام وجود دارند. چیزی که به عنوان یک موجودیت قلمداد شده است اینکه "خاکستری های" مشهور-که، به طور جالب توجهی، ناشناس به عنوان موجودی از آلفا قنطورس (پایین صفحه ۱۲) و اینکه آنها مسئول آدم ربایی ها شناخته شده اند، بیان نموده، می توانند تا اندازه ای تهدید کننده باشند- در واقع از زتا رتیکولی بوده، EBEN ها در واقع از آلفا قنطورس می باشند (که یک زوج بسته است)، و اینکه این دو تا عمدا توسط دوایر اطلاعاتی دولت ایالات متحده در این گزارش به منظور بی ضرر و مهربان نشان دادن خاکستری ها درهم آمیخته شده اند.



منظومه زتا رتیکولی ۱ و ۲



مقایسه ابعاد ستارگان قنطورس با خورشید

سیاره زاویه ای داشت که باعث می شد بخش شمالی آن سردتر باشد. اندازه سیاره کمی از زمین کوچکتر بود. اتمسفر آن شبیه زمین و محتوی عناصر CHON [کربن، هیدروژن، اکسیژن، نیتروژن] بود. سیستم زتا رتیگولی تقریباً ۳۷ سال نوری از ما فاصله دارد. برای تیم ما، در یک فضایی EBEN ها، نه ماه طول کشید تا این فاصله را طی نمایند.

در طی این سفر همه اعضای تیم ما به کرات دچار سرگیجه، اختلال شناختی و سردردهای آزار دهنده می شدند. در طی حرکت فضایی هیچگونه بی وزنی ای وجود نداشت. فضاپیما خیلی بزرگ بود و این مساله به تیم ما اجازه می داد تا ورزش کنند.

زمانی که تیم به سیاره رسید، چند ماهی طول کشید تا با اتمسفر آنجا تطابق پیدا کنند. در طی دوره تطابق، آنها از سرگیجه، سردرد و اختلال شناختی رنج می بردند.

درخشندگی خورشیدهای سیاره EBEN همچنین مشکلاتی ایجاد می کرد. اگرچه آنان عینک آفتابی داشتند اما باز هم از نور درخشان و خطر تشعشع خورشیدها رنج می بردند. سطوح تشعشع سیاره کمی بیشتر از زمین بود. آنان مراقب بودند بدنشان را در تمام مدت بپوشانند.

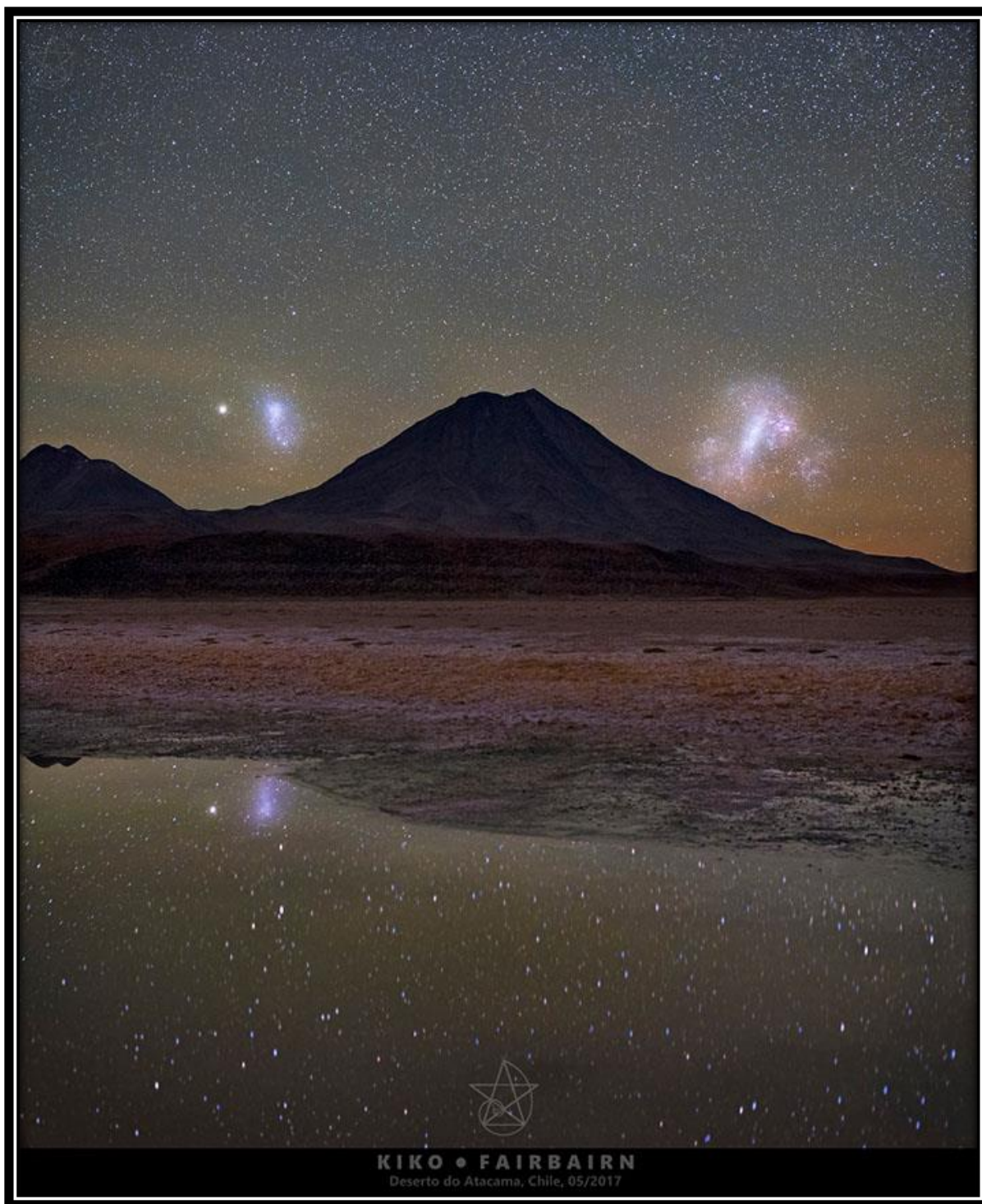
EBEN ها هیچ نوع خنک کننده هایی به جز در صنایع نداشتند. دمای سیاره، در بخش مرکزی، بین ۳۲ تا ۴۲,۵ درجه سانتیگراد بود. آنها ابر و بارندگی داشتند ولی نه به صورت مداوم. در نیمکره شمالی سیاره، دما بین ۱۲,۵ تا ۲۵ درجه سانتیگراد افت می کرد. این دما برای EBEN ها خیلی سرد بود یا حداقل برای بیشترشان. تیم ما دریافت که آنها در بخش شمالی زندگی می کنند، اما در دهکده های خیلی کوچک.

تیم ما برای خنک ماندن، سرانجام به منطقه ای در بخش شمالی نقل مکان نمود. وسیله حمل و نقل زمینی مورد استفاده تیم ما شبیه هلیکوپتر بود. سیستم نیروی آن یک دستگاه مهر و موم شده انرژی بود که نیروی الکتریکی و توانایی بلند شدن را برای آن مهیا می کرد. پرواز با آن بسیار ساده بود و خلبانان ما آن را در طی چند روز فرا گرفتند. مردم آنجا وسیله نقلیه ای داشتند که در بالای سطح سیاره شناور بود و هیچگونه چرخ یا تاییری نداشت.

آنها رهبرانی داشتند اما نه شکلی واقعی از دولت. در واقع هیچگونه جرم و جنایتی توسط تیم ما رویت نشد. همینطور آنها یک ارتش داشتند که به شکل نیروی پلیس عمل می کرد. اما هیچ نوع تفنگ یا سلاحی توسط تیم ما رویت نشد. گردهمایی های منظمی بین جوامع کوچک وجود داشت. آنها یک جامعه بزرگ داشتند که وظیفه خود را به عنوان مرکز تمدن ایفا می کرد. تمام صنایع در این جامعه بزرگ قرار داشت. هیچ پولی در کار نبود.

هرچه نیاز بود بین مردم آنجا توزیع می شد. هیچ مغازه، فروشگاه یا اماکن خریدی وجود نداشت. آنها مراکز توزیع مرکزی داشتند که EBEN ها جهت دریافت مایحتاج به آنجا مراجعه می نمودند. همه EBEN ها با یک ظرفیت کار می کردند. کودکانشان به صورت خیلی ایزوله نگهداری می شدند. تنها نگرانی اعضای تیم ما وقتی بود که تلاش کردند از کودکان EBEN عکس تهیه کنند.

ارتش با احترام آنها را به بیرون اسکورت نمود و به آنها هشدار داد که دیگر تکرار نکنند.



ابرهای ستاره ای بزرگ ماژلانی که در نیمکره جنوبی زمین با چشم غیر مسلح هم در آسمان قابل مشاهده اند نخستین بار توسط ماژلان سیاح مشهور گزارش شده اند.

سومین ارسال توسط ناشناس (۷ نوامبر ۲۰۰۵)

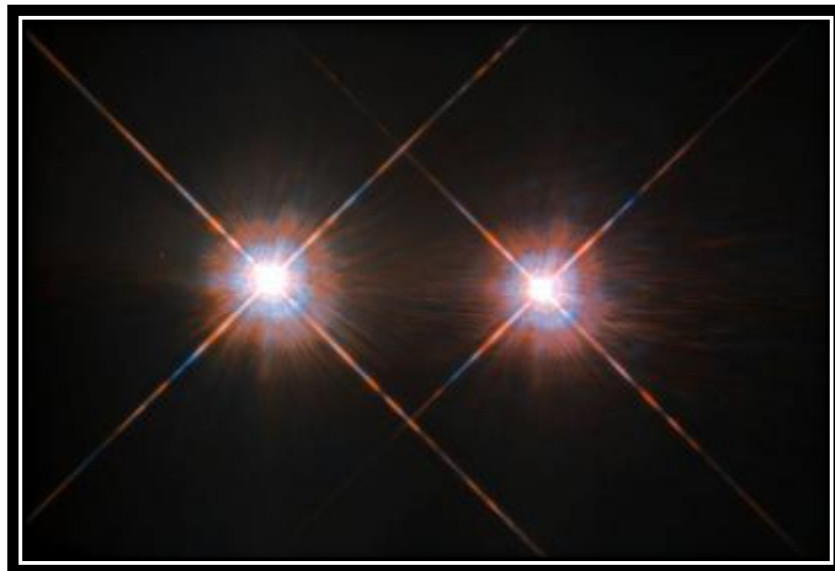
آمارهای سیاره EBEN که توسط تیم ما جمع آوری شد. در اینجا اطلاعات مقتضی برای لیست رشته یوفوی شما آمده است :

قطر:	۷,۲۱۸ مایل
جرم:	۵.۰۶×۱۰^{۲۴}
فاصله از خورشید ۱:	۹۶,۵ میلیون مایل
فاصله از خورشید ۲:	۹۱,۴ میلیون مایل
قمر ها:	۲
گرانش سطحی:	۹.۶۰ m/s^2
دوره های گردش:	۴۳ ساعت
مدار:	۸۶۵ روز
تمایل:	۴۳ درجه
دما:	کمینه: ۴۳ درجه فارنهایت / بیشینه: ۱۲۶ درجه فارنهایت
فاصله از زمین:	۳۸,۴۳ سال نوری
نامگذاری سیاره توسط تیم ما:	سرپو SERPO
نزدیکترین سیاره به سرپو:	اُتو OTTO نامیده شده
فاصله:	۸۸ میلیون مایل (شبیه سازی شده توسط EBEN ها با مبنای پژوهشی، اما فاقد ساکنان طبیعی بر روی سیاره)
تعداد سیارات در منظومه شمسی EBEN:	شش
نزدیکترین سیاره مسکونی به سرپو:	نامیده شده: سیلوس SILUS (سیلوس از انواع مختلفی مخلوقات درست شده است، اما بدون اشکال حیات هوشمند. EBEN ها از این سیاره به عنوان معدن کانی ها بهره می برند.)
فاصله:	۴۳۴ میلیون مایل

ما بازدید کننده هایی از نُه سیستم ستاره ای دیگر داشته ایم .

خاکستری ها ، که برخی از مشخصات افراد آنها شبیه EBEN ها بود ولی EBEN نبودند. آنها از سیاره ای نزدیک آلفا قنطورس A می آیند.

[آلفا قنطورس تقریباً یک خوشه ستاره ای با قدر ۰٫۳- و سومین ستاره درخشان در آسمان می باشد . آن متشکل از دو ستاره زرد و نارنجی به قدر ۰٫۰ و ۱٫۴ می باشد. همچنین یک ستاره در حال ضعیف شدن در آن ناحیه وجود دارد، یک دوقلوی قرمز از قدر ۱۱ به نام پروکسیما قنطورس. این نزدیکترین ستاره به خورشید ماست با ۴٫۲ سال نوری فاصله یا حدود ۰٫۲ سال نوری نزدیکتر از دو عضو درخشانتر سیستم آلفا قنطورس به ما.]

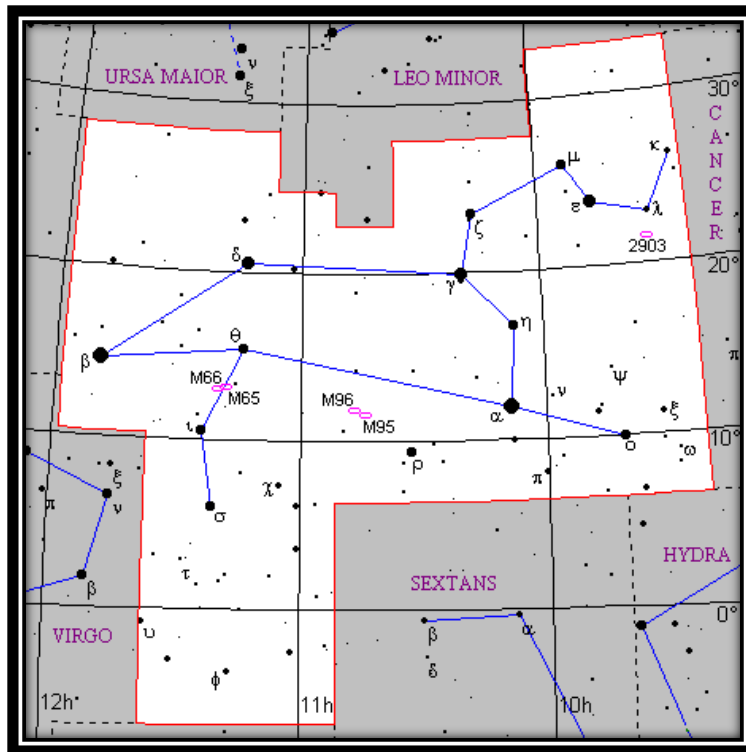


آلفا قنطورس

نوع سوم بازدید کنندگان از یک سیستم ستاره ای G2 در لئو - برج اسد می آیند.

[اسد - LEO یا اسد اصغر؟ LEO: فواصل ستاره ای از ۲۰ - ۲۵ تا ۷۷ سال نوری در نوسان است. شاخ ترینشان، گامای اسد هست که یک ستاره دوقلوی باشکوه متشکل از دو ستاره بزرگ طلایی نارنجی به قدر ۲،۴ و ۳،۵ می باشد. آنها یک زوج دوقلوی اصلی هر یک با مدار گردش هر ۶۰۰ سال یا بیشتر هستند.

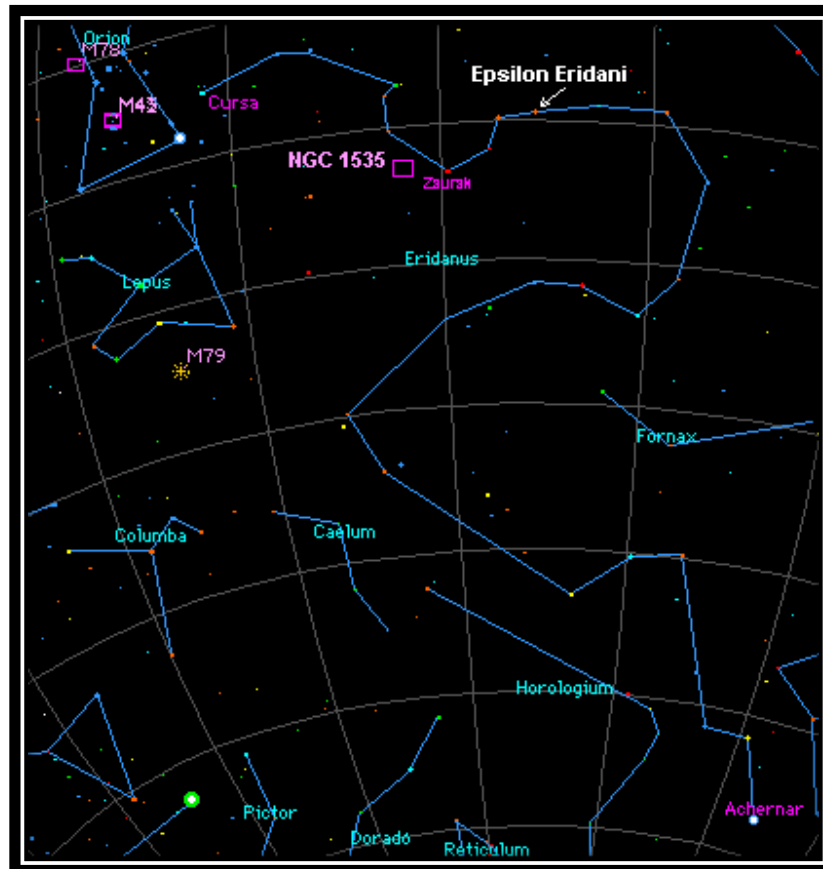
اسد اصغر: بین دو صورت فلکی اسد و دُب اکبر با درخشان ترین ستاره اش بتای اسد اصغر واقع شده که دارای یک قدر ۴،۲ می باشد. آن یک زوج ستاره چسبیده بهم است که با ۱۴۵ سال نوری فاصله دارای یک دوره گردش ۳۷ سال نوری می باشند].



صورت فلکی اسد

نوع دیگری از بازدید کننده ها از منظومه ستاره ای G2 واقع در Epsilon Eridani (اُپسیلون صورت فلکی نهر) می آیند.

[اپسیلون نهر یکی از نزدیکترین ستارگان قابل مشاهده با چشم برهنه به خورشید ماست. آن ۵، ۱۰ سال نوری از ما دور بوده دارای یک قدر ۳،۷ می باشد. با آنکه یک خرده سردتر و کم سوتر از خورشید است، ولی روی هم رفته شبیه به خورشید ماست.]



صورت فلکی نهر در نیمکره جنوبی آسمان

بازدید کننده ها با یک کد طبقه بندی شده بودند. کدی که به وسیله آن طبقه بندی شده بودند، "موجودات فرا زمینی" (ETE) بود. EBEN ETE-2 ها بودند، خاکستری ها ETE-3 ها بودند، و قس علیهذا.

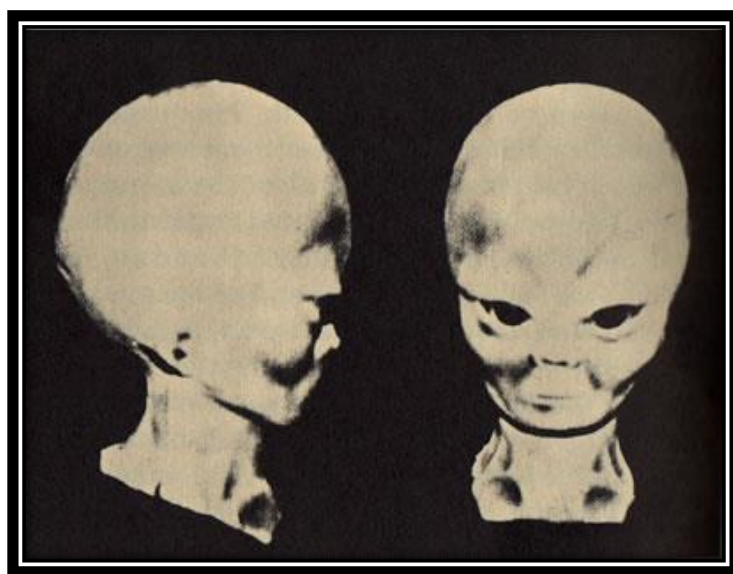
"کتاب قرمز" نه گروه مختلف بازدیدکنندگان را فهرست می کند. ما اخیرا مشخص کردیم که برخی از بازدیدکننده ها نوع مشابهی از یک نژاد بودند اما یک "زی نمود حرکتی". آنها موجودات هیبریدی بودند که در یک آزمایشگاه سوای تولد طبیعی خلق شده بودند.

این مخلوقات بیشتر شبیه روبات بودند، اگرچه باهوش بودند و می توانستند تصمیم بگیرند . آنها ممکن است بازدیدکننده های "متخصصی" باشند که برخی از مردم گزارش کرده اند.

تا آنجا که من می دانم، ما از سال ۱۹۸۵ به این سمت بازدیدی از طرف EBEN ها نداشته ایم.



تصاویری از یکی از نژادهای بیگانگان فضایی



نژاد خاکستری



نژاد قد بلند



فیزیولوژی بدن بیگانگان

چهارمین ارسال توسط ناشناس (۹ نوامبر ۲۰۰۵)

از شما به خاطر ارسال اطلاعات من به لیست ایمیلتان بدون شناسایی ام ممنونم. من متوجه هستم که به دلیل فشار فزاینده برای شما کمی مشکل است اسم مرا محرمانه نگه دارید اما من نمی خواهم که در این بازه زمانی اسمم را افشا کنم؛ شاید برای ریچارد سی دوتی به خاطر زمان مناسب سوالاتش و نحوه اداره سایت آنلاینش، ذهن باز، مناسبتر باشد و آنطور که من بازخورد آنلاین را بعد از هر پستی نگاه کردم به نظر می رسد که سوالات مطرح شده اش منطقی ترین سوالات بودند.

همینطور در لیست شما پی بردم که افراد ریشخند کننده سوالات زیادی داشتند. من تلاش خواهم کرد که به آنها پاسخ بدهم، اما شما باید بدانید که تمام این اطلاعات در یک کتاب عظیم الجثه وجود دارد. صدها صفحه متن از ارزیابی های علمی متبادر به درک و فهم سیاره سرپو، مدارش و غیره موجودند. امکانش نیست که من بتوانم تمام این اطلاعات را از طریق ایمیل بفرستم.

دانشمندان ما هم سوالات مشابهی داشتند، همانطور که به وسیله مخاطبان شما مطرح شده. دانشمندان ما در مورد اعضای تیم و اطلاعاتی که آنها جمع آوری کردند سوالاتی داشتند. دانشمندان ما نتوانستند بفهمند که چطور مدار سرپو می تواند به دور دو خورشید با فاصله ی اندازه گیری شده گردش کند. بالاخره دانشمندان ما فهمیدند که برخی مسایلی مربوط به آن سیستم خاص از نظر فیزیکی در مقایسه با منظومه ما فرق دارد. سوالاتی بودند در مورد اینکه چطور تیم ما مدار سیاره را اندازه گیری کرد و همینطور سایر ارزیابی ها آن هم در نبود یک مبنای زمانی ثابت. به دلایلی - و من فکر کنم هیچوقت مشخص نشده باشد - ابزارهای زمان ما بر روی سرپو کار نکردند.

حالا، با در نظر گرفتن این، شما کار دشوار اعضای تیم ما را در بررسی ها بدون وجود زمان متوجه می شوید. آنها باید یک روش جایگزین برای اندازه گیری سرعتها ؛ مدارات و غیره پیدا می کردند. چالش: تلاش کنید تا یک مساله در فیزیک را بدون توانایی اندازه گیری زمان بر روی زمین حل نمایید.

همانطور که می بینید تیم ما بهترین کار ممکن را با ابزارهایی که داشتند با هزار مشقت انجام داده و آنها با تلاش زیاد ارزیابی های علمی خودشان را انجام دادند . برای هر دانشمند روی زمینی سخت

هست که فیزیک های مختلف را در منظومه های ستاره ای دیگر یا در سایر سیارات درک کند. یکی از سوالات ارسال شده برای من در مورد قانون حرکت سیاره ای کپلر است. تیم ما این اطلاعات را داشت. ما چند تا از بهترین دانشمندان ارتش را در تیم داشتیم. اما اگر شما قانون کپلر را در نظر بگیرید، این به زمان نیاز دارد و تیم ما فقط می توانست زمان را به روش قراردادی بسنجد. این بدان معنی می باشد که قانون کپلر در آن منظومه ستاره ای به کار نمی آید.

[نظر مدیر (ویکتور مارتینز):]

یوهانس کپلر یک ستاره شناس و ریاضیدان آلمانی، ۱۶۳۰-۱۵۷۱ بود. کشف مدار بیضوی مریخ توسط کپلر منجر به انتشار سه قانون حرکت سیارات در ۱۶۰۹ گردید. قانون اول: سیارات در مدارهایی بیضی شکل حرکت می کنند که خورشید در یکی از کانون های آن قرار دارد.

قانون دوم: یک سیاره وقتی به خورشید نزدیکتر است سریعتر حرکت می کند و زمانی که از خورشید دورتر است دیرتر حرکت می کند. قانون سوم: محاسبه فاصله نسبی یک سیاره را از خورشید میسر می سازد. به ویژه، قانون بیان می دارد که مکعب فاصله متوسط سیاره از خورشید برابر است با مربع زمان چرخش کامل سیاره به دور خورشید.

نتیجه گیری: یکی از چیزهایی که دانشمندان روی زمین ما یاد گرفته اند، بکارگیری قوانین فیزیک زمین به یک روش جهان شمول نبوده است. تخمین زده شده که سرپو در حدود سه میلیارد سال عمر دارد. دو خورشید آن در حدود پنج میلیارد سال عمر داشتند اما فقط به صورت تخمینی.

عمر تمدن EBEN حدود ۱۰,۰۰۰ سال تخمین زده شد. آنها مربوط به سیاره دیگری بودند و نه سرپو. سیاره بومی اصلی EBEN ها به خاطر فعالیت های شدید آتشفشانی مورد تهدید قرار گرفت. EBEN ها مجبور شدند برای بقای تمدنشان به سرپو نقل مکان کنند. این در ۵,۰۰۰ سال پیش اتفاق افتاد.

EBEN ها یک نبرد بین سیاره ای بزرگ با نژاد دیگری در حدود ۳,۰۰۰ سال قبل داشته اند. EBEN ها هزاران نفر را در آن نبرد از دست دادند. EBEN ها به طور کامل همه ی دشمنانشان را نابود کردند. EBEN ها از آن زمان تا کنون وارد هیچ جنگ دیگری نشده اند. EBEN ها مسافرت هایی فضایی در طی ۲,۰۰۰ سال گذشته داشته اند. آنها اولین بار در حدود ۲,۰۰۰ سال قبل، از زمین بازدید کردند.

چرا جمعیت EBEN ها فقط در حدود ۶۵۰,۰۰۰ نفر است ؟ EBEN ها تمدنی با ساختار خیلی پایدار دارند. هر مرد یک همسر دارد. آنها اجازه تولید مثل داشتند (چیزی شبیه به همان روش جنسی که ما انجام می دهیم)، اما تنها به تعداد مشخصی فرزند محدود هستند. تیم ما هرگز خانواده ای را با بیش از دو فرزند ندید.

ساختار تمدن EBEN به نحویست که برای هر تولد و هر فرزند با فاصله گذاری بین آنها برای برنامه ریزی کرده اند تا آنها بتوانند وارد گروه های اجتماعی مناسب تمدن شوند. بلوغ فرزندان EBEN در مقایسه با فرزندان ما سرعت بالایی داشت . تیم ما تولد فرزندان EBEN را تحت نظر یک پزشک EBEN مشاهده و سپس تکامل کودک را در طی دوره ای از زمان؛ به وقت اعضای تیم ؛ ملاحظه کرد. آنها با یک سرعت ترسناکی بالغ شدند. EBEN ها دارای دانشمند، پزشک و تکنیسین بودند. در آن سیاره یک نوع تسهیلات آموزشی وجود داشت. اگر یکی انتخاب می شد، امکانات لازم در اختیارش قرار گرفته و شغلی به او آموزش داده می شد که بهترین کیفیت و تناسب را برای وی داشت. اگر چه قضاوت یا ارزیابی در این این قضیه خیلی مشکل بود ، ولی تیم ما IQ هر فرد EBEN را در حدود ۱۶۵ ارزیابی نمود.

EBEN ها یک فرمانروای واحد نداشتند. در آنجا یک "شورای حکام" وجود داشت، که تیم ما این نام را بر آن گذاشت. این شورا هر فعالیت واحدی را در سیاره کنترل می کرد. به نظر می رسید اعضای شورا برای یک مدت طولانی در قدرت بودند. از آنجا که EBEN ها سن نداشتند-یا حداقل تیم ما نتوانست سن آنها را تخمین بزند-قضاوت درباره سن هر یک از اعضا مشکل بود.

در حدود ۱۰۰ دهکده یا مناطق مختلف زندگی برای EBEN ها وجود داشتند. EBEN ها فقط از بخش کوچکی از سیاره استفاده می کردند. آنها معادن را در عرصه های دورافتاده سیاره کاوش نموده و دارای

یک کارخانه صنعتی بزرگ در قسمت جنوبی سیاره نزدیک به یک منبع آب بودند. تیم ما مشخص کرد که این کارخانه چند نوع عملیات هیدرو الکتریکی داشت.

EBEN ها نوع مختلفی از سیستم الکتریکی و پیشرا نه را توسعه داده بودند که برای تیم ما ناشناخته بود و من فکر نمی کنم ما واقعا از آن سر در آورده باشیم . آنها قادر بودند با وارد نمودن ضربه آهسته ای به درون یک پمپ مقدار زیادی انرژی از آن بدست بیاورند.

در یک چهارمی که تیم ما زندگی میکردند و متشکل از چندین ساختمان کوچک بود، الکتریسیته موجود از جعبه ای کوچک تولید می شد. این جعبه کوچک تمام انرژی مورد نیاز تیم ما را مهیا میکرد. به طرز مسخره ای، تجهیزات الکتریکی که تیم ما در سفر با خود برده بود فقط با منبع انرژی آنها کار می کرد. EBEN ها هم می مردند. تیم ما مرگ آنها را دید، برخی به خاطر تصادفات و برخی به دلایل طبیعی. EBEN ها بدن را دفن می کردند، شبیه روش ما. تیم ما شاهد دو سانحه هوایی مربوط به وسایل پروازی درون سیاره ای آنها بود.

EBEN ها یک هستی متعالی را عبادت می کردند که به نظر می رسد کم و بیش مربوط به خداوندگار عالم باشد. آنها خدمات روزمره را، به طور نرمال در پایان اولین دوره کاری روزانه انجام می دادند. آنها یک ساختمان یا معبد داشتند که برای پرستش داخلش می رفتند. تیم ما زمین را به وسیله یک فضایی بزرگ EBEN ترک کرد و در حدود نه ماه بعد بر اساس زمان اندازه گیری شده به وسیله تیم به سرپو رسید. وقتی که برگشتند با یک فضایی جدیدتر EBEN رهسپار شدند . زمان بازگشتی که تیم ما تخمین زد، هفت ماه بود.

[پیوست فوق توسط مدیر (ویکتور مارتینز): اسناد توجیهی پروژه آکواریس (دلو) فوق العاده سری/ فقط چشمان جادویی]

(TS/ORCON) - اغلب پرونده های دولتی مربوط به مشاهدات یوفو؛ اتفاقات و سیاستهای دولتی، از جمله "پروژه کتاب آبی" زیر نظر FOIA و یا تحت سایر برنامه های آزادسازی و انتشار برای عموم

منتشر شده است. MJ-12 احساس کرد که اطلاعات و پرونده های باقیمانده (نه مربوط به "پروژه آکواریس") مربوط به حقایق تکنولوژیکی در مورد تشریح پزشکی بیگانگان می باشد، این حقیقت که یک بیگانه زنده اسیر شده بود و به صورت سری و تحت حفاظت به مدت سه سال زنده بود نبایستی افشا و برای عموم منتشر شود، به خاطر ترس از اینکه مبدا اطلاعات به دست SHIS بیفتد. اطلاعات دیگری از EBE بدست آمده بود که به دلیل حساس بودن قابل انتشار برای عموم نبود. شایان ذکر است که، قسمت نهم "پروژه آکواریس" که مرتبط با ترسیم نخستین بازدید بیگانگان از زمین است به حدود ۵،۰۰۰ سال پیش بر می گردد. EBE گزارش داد که ۲،۰۰۰ سال پیش، اجداد وی یک مخلوق انسانی را برای کمک به ساکنین زمین در ایجاد یک تمدن به زمین فرستادند. این اطلاعات صرفاً سر بسته و مبهم بوده و هویت دقیق یا اطلاعات پس زمینه مربوط به این انسان اندیشه ورز بدست نیامد. بدون تردید، اگر این اطلاعات برای عموم منتشر می شد، سبب ترسی جهانی می شد. MJ-3 طرحی را توسعه داده که اجازه انتشار پروژه آکواریس، قسمت های ۱ تا ۳ را خواهد داد.

برنامه آزادسازی مستلزم انتشار تدریجی اطلاعات در طی یک بازه زمانی و بر اساس شرایط جامعه به منظور مهیا کردن همگان برای افشاگری های آینده می باشد. پیوست ۵ از این گزارش شامل راهنمایی های مشخصی در مورد آزاد سازی های عمومی آینده است.]

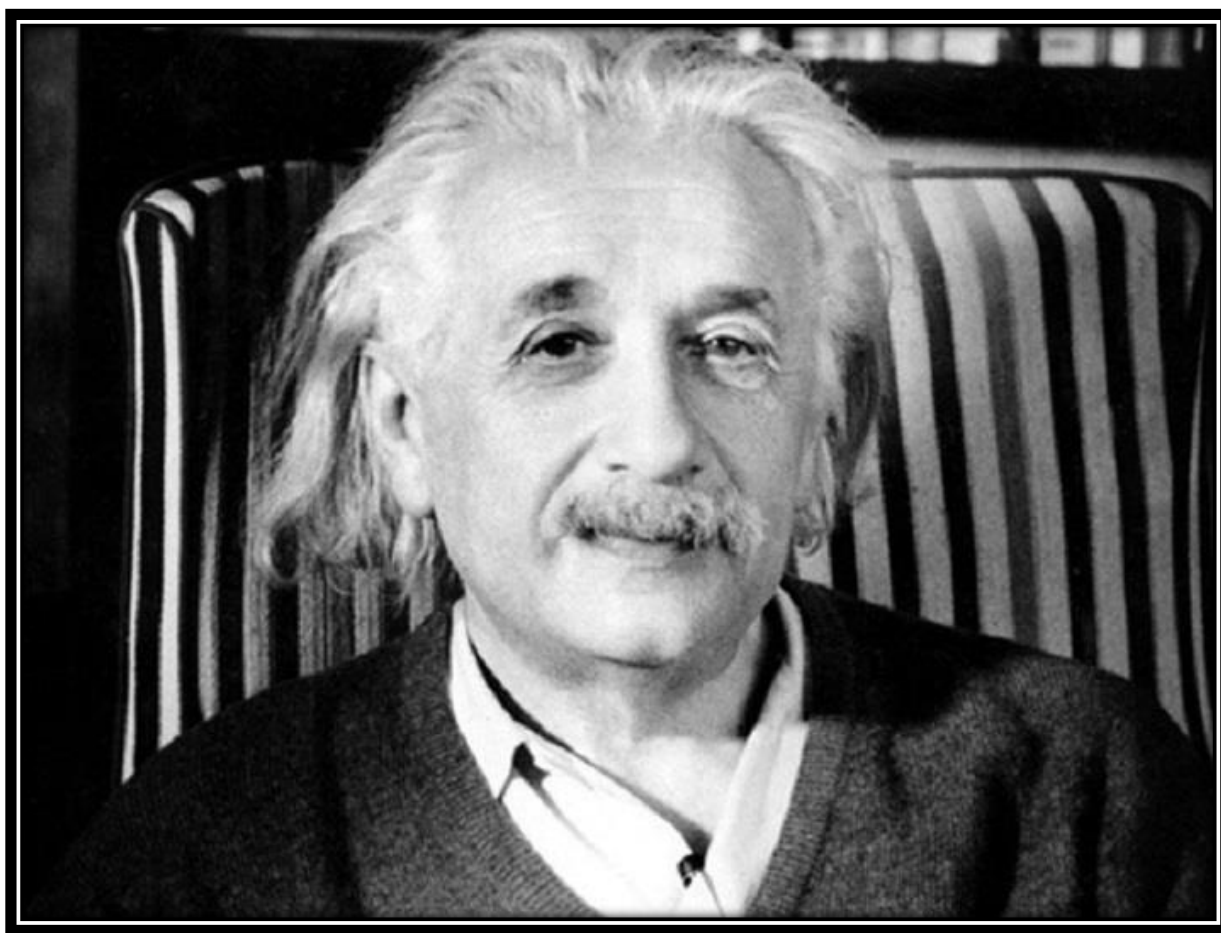
نظر (به وسیله پاول مک گاورن) :

گاهی اوقات درک حقیقت سخت است، به خصوص برای انسانهای با فکر بسته .

خواهش می کنم این جمله اینشتین را بخوانید که در ۱۱ می ۱۹۳۴ خطاب به مجمع علمی آلمان گفت . من واقعا نمی خواهم نقل قول کنم ولی او گفت ابله ترین انسانها در جهان دانشمندی هستند که اذهانشان را به روی ایده های جدید بسته اند. شما تلاش می کنید یافته های علمی مان را در دنیایی دیگر برپا کنید. ما مدتها قبل فهمیدیم که طرز تفکر می تواند جلوی پیشرفت را بگیرد. ما هرگز نتوانستیم هدایای بازدیدکنندگان را درک کنیم، ای کاش آدمهایی داشتیم مثل بعضیها که تلاش می کنند از آن سر در بیاورند. ما دانشمندان روشن فکر داشتیم که قادر بودند فراتر از قلمروی علوم مبتنی بر زمین فکر کنند.

من دانشمند نیستم ، اما آنقدر می دانم که بایستی ذهن بازی داشته باشم. من نمی توانم در مورد آمارهای منبع ویکتور شهادت دهم، ولی می دانم که او باید از روی علم صحبت کرده باشد چرا که این همان اطلاعاتی است که من سالها پیش خوانده ام.

فقط یک ذهن باز داشته باشید. وقتی شما ذهنتان را می بندید، در اندیشه های غلط خود گم می شوید....
گزارش های بازپرسی کامل چیزی در حدود سه هزار صفحه به شمار آمده است.



آلبرت اینشتین فیزیکدان و نظریه پرداز بزرگ قرن بیستم

پنجمین ارسال توسط ناشناس (۱۳ نوامبر ۲۰۰۵)

از شما به دلیل همکاری در مورد نمایش اطلاعات مربوط به من متشکرم . توجه شما به این موضوع بطور عالی و بسیار شایسته ی قدردانی است. من گاهی اوقات سریعتر از فکرم تایپ می کنم بنابراین انگشتانم در قواعد و حروفچینی اشتباه می کنند. من و همکاران دانشگاهیم در مورد مسایل مختلف مربوط به انتشار این اطلاعات داریم بحث می کنیم. اول؛ ما بایستی اجازه مناسبی از مقامات قبلی به دست بیاوریم . گروهی موسوم به MJ-12 - که واقعا گروهی نبودند که اطلاعات را کنترل میکردند - اما صرفا به خاطر نظم و ترتیب، ما به آنها "MJ-12" می گوییم. نام واقعی گروهی که کنترل و ارزیابی و نظارت بر پروژه سرپو را انجام داد، ----- بود.

بسیاری از افراد مرده اند اما ما هنوز تعداد کمی را دور و اطرافمان داریم . ما داریم در مورد نظر مساعد آنها برای آزادسازی اطلاعات جويا می شویم. بعد ما باید اجازه مقامات فعلی را بدست آوریم. این ممکن است یک خرده سخت تر باشد. مقامات فعلی DIA اطلاعات خیلی کمی از این موضوع دارند. به هر حال ما با طرح هایمان به پیش خواهیم رفت . مهمترین حامی ما ----- هست، یک مدیر سابق ----- . او در حاشیه است و از برنامه آزادسازی تدریجی ما حمایت خواهد کرد.

ارایه پروپوزال توسط یکی از خوانندگان شما [بیل همیلتون] در مورد وبسایت یک ایده عالی است . با همکاری چندین "نویسنده همکار" ، ما بایستی یک وبسایت ایجاد کرده و برخی از این اطلاعات را بر روی آن ارسال کنیم. زان پس، من به کسب اطلاعات مقامات تنها از طریق شما ادامه خواهم داد.

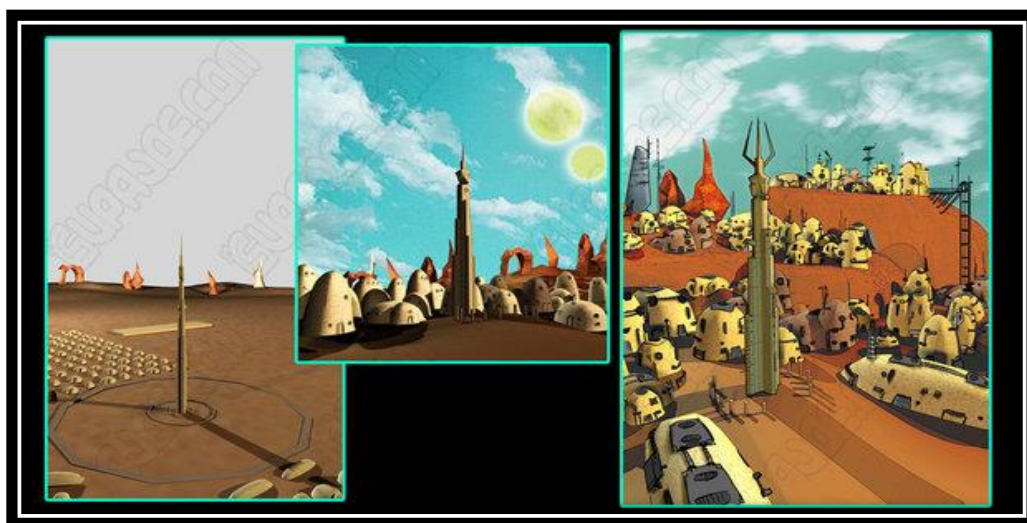
این یک نکته گذرا بود که تصورات خود مرا برانگیخت که توانستم با ایجاد یک وبسایت برای بایگانی تمام اطلاعات یاری رسانم.

راجع به وبسایت. من می دانم که باید بر موانعی چند چیره شویم. ممکن است این اولین قدم خوب بوده باشد یا نباشد. وانگهی اما چندین گزینه متفاوت داریم. اگر طرح A کار نکند، ممکن است طرح B عمل

کند. ما درباره هر چیزی از یک کنفرانس مطبوعاتی بین المللی گرفته تا کنفرانس خبری باشگاه مطبوعات ملی مذاکره کرده ایم.

ما همینطور پیشنهاد شما برای آزادسازی ۱۰۰ صفحه کلیدی (از ۳۰۰۰ صفحه) برای شما و بعد ارسالشان توسط شما در سرتاسر کشور به شش فرد کلیدی که در ایمیلتان اشاره کرده اید: دکتر ----، دکتر-----؛-----؛-----؛----- و ----- را مد نظر قرار داده ایم.

در مورد این اشخاص با شما موافقم که داشتن افرادی همچون دکتر ----- که در جامعه علمی دارای جایگاه و برجستگی است دارای اهمیتی بارز بوده و ورود این افراد به "داخل حلقه" برای باورپذیری بیشتر برنامه انتشار، موثرتر است تا اینکه فقط اطلاعات را دریافت کنند، بلکه همچنین برای مساعدت در توجیه ترکیب نظریه ها و اصول پیچیده علمی - فیزیکی برای عموم.



معماری و المان های عجیب و غریب شهری در سیاره سرپو که در انیمشین سرپو بازسازی شده

ما اجازه می دهیم تا شما هم بدانید.

من برای بسیاری از سوالاتی که آنها را پیدا کرده ام پاسخهایی دست و پا خواهم کرد . به خاطر داشته باش، من بیش از ۳،۰۰۰ صفحه و همینطور دو حجم بزرگ دیگر از سایر اطلاعات تکمیلی را از نظر گذرانده ام. من اسناد و اطلاعات بازپرسی پرونده ها را مطالعه کرده ام. من نمی توانم پاسخ همه سوالات اشخاص را پیدا کنم، اما پاسخ برخی سوالات به خصوص آنهایی که توسط اعضای لیست رشته یوفوی بیل رایان ارسال شده را پیدا کردم.

(۱) من سوالاتی دیدم (از اعضاء مختلف لیست) که خیلی ناراحت کننده بود. انتظار پاسخ هایی فکورانه در واکنش ها داشتم نه خرده گیری. اطلاعاتی که من ارائه می دهم مستقیما از پرونده های رسمی می آید . اما حدس میزنم که برای دانشمندان زمین محور ما مشکل باشد که چیزی خارج از دانسته هایشان را درک کنند.

انتقادات مطرح شده از سوی لیست دانشمندان شما مرا آزار نمی دهد. من فقط چیزی را که پرونده ها می گویند بیان می دارم. از بابت محاسبات علمی، دانشمندان روی زمین ما هم سوالات مشابهی داشتند. دانشمندان روی زمین ما در مورد روش های جمع آوری اطلاعات به وسیله تیم ما سوال کردند. اما در پایان دانشمندان روی زمین ما فهمیدند که مبانی علمی به کار رفته ی ما همیشه در سیاره سرپو به کار نمی آیند. وقتی که ذهن دانشمندان ما بازتر شد، محاسباتی برای تایید یافته های تیم به وجود آمدند.

(۲) یکی از دانشمندان اصلی روی زمین (اخترشناس) که با ما قرارداد همکاری منعقد کرد دکتر کارل ادوارد ساگان بود. در ابتدا وی فرد خیلی شکاکی در گروه بود اما وقتی اطلاعات کم کم آنالیز شد، دکتر ساگان به یک فرد میانه تبدیل شد. من نمی توانم بگویم که او تمام جزییات اطلاعات را باور کرد ولی او با گزارش نهایی کنار آمد.

(۳) بحث های زنده باعث ایجاد سوالات بسیار جالبی می شوند. برخی از آنها را نتوانستم پاسخ دهم اگرچه تیم ما بیش از یک دهه زمان بر روی سرپو صرف کرد ولی آنها کامپیوتر لپ تاپ برای وارد کردن اطلاعات نداشتند. آنها دو ضبط صوت داشتند که مسوول ثبت اطلاعات بودند. آگاهی های تیم ما در مورد بسیاری از یافته ها از دست رفت یا ثبت نشد.

[سوالات بیل رایان]

۴) مربوط به زمان : اعضای تیم چندین ابزار زمانی با خود آوردند از قبیل ساعت های مچی ؛ نوع بدون باتری آن، طوری که در پرونده ها قید شده . طغراهای زمانی کار کردند اما آنها مرجعی برای زمان نداشتند به دلیل اینکه روزهای EBEN طولانی تر بودند، دوره های طلوع و غروب طولانی تر بودند و آنها تقویمی برای رجوع نداشتند. آنها از ابزارهای زمان برای تعیین حرکت استفاده کردند برای مثال زمان سنجی حرکت دو خورشید EBEN . همینطور دوره های زمانی بین کار و استراحت را، اما پس از مدتی تیم ابزار زمانی اش را از دست داد و از دوره های زمانی EBEN استفاده کرد . تیم با تقویمی که آورده بودند-یک تقویم ۱۰ ساله-گیج شدند.

پس از ۲۴ ماه، تیم از وقتی که نتوانستند به درستی روزها را اندازه گیری و با روزهای زمینی مقایسه کنند مسیر زمان را از دست داد. آنها ساعت بزرگی را با وقت زمین در موقع عزیمت تنظیم کردند. این ساعت دارای باتری بود و وقتی باتری تمام شد ساعت آنها متوقف شد و آنها فراموش کردند باتری ساعت را در زمان مشخص عوض کنند. بنابراین، زمان زمینی را از دست دادند. تیم مقدار زیادی باتری با خود برده بود اما آنها پس از حدود ۵ سال خراب شدند. EBEN ها چیزهایی مثل باتری نداشتند.

۵) آنها همینطور ریش تراش برقی ؛ قهوه جوش ؛ گرم کننده برقی ؛ یک DIM (توضیحی داده نشده که چیست) ؛ یک ماشین تایپ IBM برقی؛ ماشین حساب علمی ؛ خط کش (هم معمولی و هم مهندسی)؛ ضبط صوت و جمع آوری کننده دیتا (BDC) ؛ سه تلسکوپ با اندازه های مختلف ؛ تانژانت، هم معمولی و هم مهندسی به همراه داشتند. لیست بلندبالا بود ولی آنها به دلیل محدودیت وزن چیزی را که اجازه داشتند با خود بردند . EBEN ها تجهیزات همراه تیم را وزن کردند. محدودیت وزن ۴/۵ تن یا ۹۰۰۰ پوند بود . و اما غذا، جیره های به سبک نظامی را با خود بردند. آنها به طور دقیق برای ده سال برنامه ریزی کردند.

۶) سوال بعدی در مورد آرایش تیم بود. چرا فقط دو زن در تیم وجود داشت؟ یک مشکل بزرگ در انتخاب تیم ۱۲ نفره این بود که اطلاعات هر کدام بایستی به طور کامل از سیستم نظامی پاک می شد. همینطور نبایستی محدودیت خانوادگی و همسر و فرزند داشته باشند. هر کسی می تواند سختی این انتخاب گروه را درک کند. گروه گزینش، بهترین اعضا را از بین افراد ارتش برگزیدند.

گروه گزینش اصلی، ۱۵۸ نفر را برگزید و نهایتاً ۱۲ نفر در این بین انتخاب شدند با در نظر گرفتن آزمایشات روان شناختی؛ پزشکی و سایر تست ها، ۱۲ فرد نهایی بهترین کیفیت را در بین گروه اولیه داشتند. چرا دو زن انتخاب شد؟ چیزی در این مورد نوشته نشده. از قرار معلوم این دو زن بهترین افراد در تخصص خودشان بودند؛ یک دکتر و یک متخصص زبان.

۷) چطور EBEN ها با این سرعت پیشرفت کردند؟ چیزی در این مورد نوشته نشده اما دانشمندان زمینی حدس زدند که به دلیل آنکه تمدن EBEN تنها به صورت یک نژاد است، پیشرفت آنها عالی بوده و سریعتر از تمدن هایی با نژادها و زبان های مختلف و غیره پیش رفته است.

۸) چرا جمعیت تمدن EBEN فقط ۶۵۰۰۰۰ نفر است؟

باز هم تیم هرگز پاسخی برایش نیافت جز اینکه چند صد هزار EBEN در طی جنگ بزرگ مردند. متخصصان روی زمین رفتار اجتماعی حدس زدند که ساختار تمدن EBEN بر اساس نیازهایش پایه ریزی شده است. تیم ما متوجه محدودیت عرضه کالا در سیاره شد. ساختمان های بزرگی به عنوان محل ذخیره مواد غذایی تولیدی به کار برده می شد.

خاک از مواد معدنی خیلی سرشار نبود. EBEN ها فرمی از کشاورزی ارگانیک را برای ذخیره اقلام غذایی به کار می بردند. شاید EBEN ها از افزایش جمعیت در سیاره و عدم توانایی تهیه ملزومات برای تمدنشان هراس داشتند. اینها تنها ایده من است و چیزی در این مورد در پرونده ها ثبت نشده است.

۹) در مورد فرهنگ EBEN: آنها فرمی از سرگرمی و تفریح موزیکال داشتند. موزیک با ریتم آهنگ نواخته می شد. آنها همچنین به نوعی آواز موزون گوش می کردند. EBEN ها رقص بودند. آنها دوره های معین کار را با یک رقص تشریفاتی جشن می گرفتند. EBEN ها یک شکل دایره ای تشکیل داده و با گوش دادن به سبک آواز خودشان می چرخیدند و می رقصیدند. موزیک به وسیله زنگ و طبل و یا چیزی شبیه آن نواخته می شد.

ایستگاه های رادیو، تلویزیون ها یا چیزی شبیه آن وجود نداشتند. EBEN ها نوعی بازی انجام می دادند چیزی شبیه توپ بازی (soccer) اما با یک توپ بزرگتر. هدف، شوت کردن توپ به سمت

پایین محوطه و درون دروازه بود. بازی قوانین خیلی عجیبی داشت و برای دوره های زمانی طولانی بازی می شد.

همینطور بازی دیگری داشتند که اغلب توسط کودکان انجام می شد و به صورت تشکیل اشکال مختلف با گروههایی از EBEN ها بود . به نظر می رسید که آنها واقعا از بازی لذت می بردند اما تیم ما درک پایینی از بازی داشت.

اگرچه تمدن EBEN، تلویزیون ؛ رادیو و غیره نداشت ولی هر فرد EBEN دستگاه کوچکی داشت که با کمربندی به دور کمرش متصل بود. این دستگاه دستورات خاصی جهت انجام وظایف مشخصی می داد همینطور اخبار ؛ وقایع و غیره را. دستگاه یک صفحه تصویری داشت شبیه تصویر تلویزیون اما به شکل سه بعدی. تیم ما یکی از این دستگاه ها را در بازگشت با خود آورد (الان تصور می کنم ما می توانیم آن را با هدایتگر دستی مقایسه کنیم).

۱۰) دستگاه انرژی EBEN ها چندین مرتبه توسط تیم ما آنالیز شد . به دلیل عدم دسترسی تیم به میکروسکوپ های علمی و یا دیگر ابزارهای اندازه گیری نتوانستیم عملکرد دستگاه انرژی را بفهمیم. اما صرفنظر از تامین الکتریسیته، دستگاه انرژی EBEN وات مناسب را ایجاد می کرد. تیم حدس می زد که دستگاه دارای یک نوع تنظیم کننده است که توان یا جریان مناسب را حس کرده و سپس مقدار مناسب انرژی را عرضه می کرد (نکته: اعضای تیم دو دستگاه انرژی را برای آنالیز با خود آوردند).

۱۱) سیاره سرپو فقط دور یک خورشید می چرخید . خورشید دیگر داخل دو مدار بود . همانطور که قبلا گفتم صدها صفحه محاسبات با اطلاعات مشروح تمام این مسایل وجود دارد.

۱۲) چرا برخی از اعضای تیم باقی ماندند؟ اطلاعات گزارش می گوید افرادی که ماندند به صورت اختیاری این کار را کردند. آنها عاشق سیاره و فرهنگ EBEN ها شدند. آنها دستوری برای بازگشت نداشتند. ارتباط با اعضای خدمه باقیمانده تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت و از آن تاریخ هیچ ارتباط دیگری از آنان دریافت نشد. دو نفری که بر روی سیاره سرپو مردند در تابوت قرار داده شده و دفن گردیدند . اجساد آنها به زمین بازگردانده شد.

۱۳) هر کدام از اعضای تیم دوز بالایی از تشعشعات را در طی اقامت در سرپو دریافت کرد. اکثر اعضای تیم بعداً به دلیل عوارض ناشی از تشعشع فوت کردند.

۱۴) EBEN ها نبردی را با یک دشمن در دوره ای از زمان داشته اند. ارزیابی تیم نشان داد که جنگ در حدود ۱۰۰ سال تداوم داشت اما دوباره می گویم این بر اساس زمان ماست. جنگ با استفاده از سلاح های اشعه ذره ای ادامه داشته که توسط هر دو تمدن ساخته شده بود. سرانجام EBEN ها قادر شدند سیاره دشمن را نابود و باقیمانده نیروهای دشمن را معدوم کنند.

EBEN ها به ما در مورد چندین نژاد بیگانه دیگر که در کهکشان ما بوده و متخاصم هستند هشدار دادند. EBEN ها دور از آنان سکونت داشتند. در اسناد پرونده ها هرگز نام دشمن بیان نشده بود شاید به این دلیل که آنها دیگر حضور نداشتند.



بیل رایان مدیر وبسایت سرپو و یوفو پژوه مشهور

[حقایق گذرا در مورد دکتر کارل ساگان : (ویکتور مارتینز)

در بروکلین، نیویورک در ۱۹۳۴/۱۱/۹ به دنیا آمد و در سیاتل در تاریخ ۱۹۹۶/۱۲/۲۰ به دلیل سرطان مغز استخوان فوت کرد. او یک ستاره شناس آمریکایی ؛ معلم و متخصص در امر سیارات و سرپرست آزمایشگاه مطالعات سیاره ای دانشگاه کورنل بود .

اتصال نقاط: گزارش نهایی پروژه سرپو در ۱۹۸۰ توسط دکتر ساگان که در نیمی از راه پروژه سرپو همراه بود نوشته شد . این اعتقاد وجود دارد که او پرفروش ترین کتابش، "تماس" (CONTACT) را بر اساس اطلاعاتی نوشته باشد که از سرّی ترین پروژه تاریخ بشر یعنی مبادله انسان و بیگانه ها که او گزارش نهایی آن را امضاء نموده بدست آورده است.

چند سال بعد بر اساس کتاب او فیلم "تماس" با هنرپیشگی جودی فاستر ساخته شد.

قربان همگی – مترجم : مهدینار

mehdinar۷۶@yahoo.com

هر گونه استفاده از این مطلب با ذکر منبع www.ufolove.wordpress.com مجاز میباشد

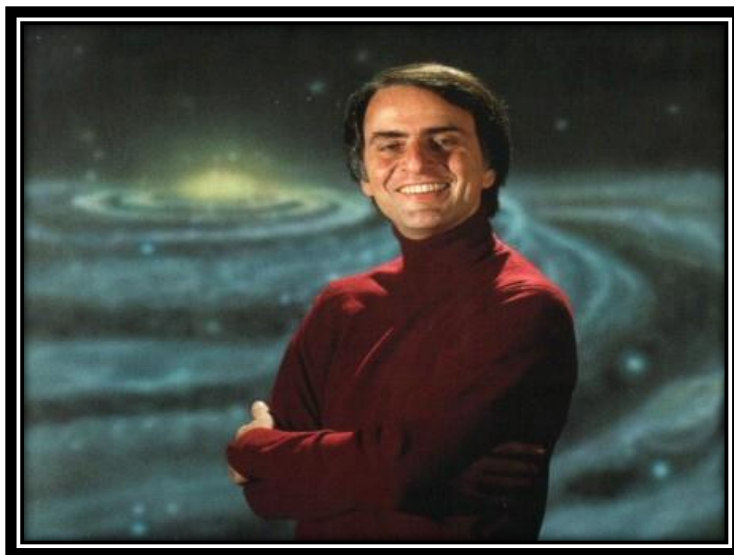
پ.ن: با سپاس از مهدینار عزیز برای ترجمه و ارسال این مطلب.

منابع:

www.serpo.org <http://www.bibliotecapleyades.net/sociopolitica/sociopol>

projectSERPO.htm

<http://naturalplane.blogspot.com>



دکتر کارل ساگان



پوستر فیلم سینمایی Contact – تماس محصول ۱۹۷۷ آمریکا با کارگردانی رابرت زمکیس و هنرپیشگی جودی فاستر
و بر اساس رمانی به همین نام اثر دکتر کارل ساگان



پوستر فیلم سینمایی پروژه سرپو (مبادله انسان/بیگانه)



صحنه ای از فیلم سینمایی Serpo Project که تیم ۱۲ نفره نظامی فضانوردان عازم سیاره سرپو را به تصویر می کشد.

ششمین ارسال توسط ناشناس (۱۴ نوامبر ۲۰۰۵)

شما یک روز به خاطر یاری رساندنتان در نشر این اطلاعات مورد احترام قرار خواهید گرفت. خیلی ممنون.

من احساس نمی کنم که یک گفتگو یا استدلال با ناباوران سودی به حال موضوع مورد منازعه ما داشته باشد. آنها حق دارند از اطلاعات ما انتقاد کنند، اما هیچکدام از آنها هرگز در پویش نهایی مشارکت داده نخواهند شد.

این یک مساله خیلی مهم بود، که کمترین ها را ادا نماییم. برای متخصصین زبان شناس ما چند سال طول کشید تا توانستند یک روش ارتباط را با EBEN ها برقرار نمایند. گروهی از EBEN ها یاد گرفتند که انگلیسی و چند زبان دیگر را بفهمند.

این گروه همان طور که تیم ما آنها را می خواند، عنوان "مسافران" را به خود گرفتند. اعضای تیم ما خودشان را به مسافران متصل کردند. اگرچه تیم همیشه نمی توانست پاسخ های آنها را ادراک نماید اما مسافران EBEN اغلب اوقات تیم ما را درک می کردند. در طول این دوره ی زمانی، صرفا تبادل اطلاعات آسان بود.

EBEN ها، قادر به توضیح کامل بعضی چیزها برای تیم ما نبوده، از یک نوع زبان ایما با اشاره کردن به شیء یا موردی که می خواستند توضیح دهند استفاده نموده و دستانشان را تکان می دادند. تیم ما، دو عضو، سرانجام این روش ارتباطی را کشف نمود. با این حال، تیم ما اطلاعات بیشتری را از EBEN ها در طی این دوره زمانی دریافت نکرد.

مسافران (تعداد خیلی کمی حدود ۳۰ نفر که انگلیسی را می فهمیدند) همه ی واژگان زبان ما را به طور کامل درک نمی کردند. بعدا، EBEN ها یادگیری زبان ما را خیلی دشوار و پیچیده ارزیابی کردند. ما سرانجام زبان آوایی EBEN ها را تشخیص دادیم که خیلی پیچیده بوده و ترجمه ی آن به غایت مشکل

است. ما قادر به ضبط زبان آنها بوده و بعد با پخش آن به هر کدام از لهجه های و دیگر بندهای آوایی گوش می دادیم.

در نهایت ما مقداری از زبان را ناشیانه ترجمه کردیم. ما با مواردی ساده شروع کردیم، به عنوان مثال، به پرواز در آوردن چیزی که آنها برای رفت و آمد حول و حوش سیاره شان استفاده می کردند. سپس چیزهایی مثل خانه ها، جاده ها، غذا، لباس پوشیدن، خورشیدهایشان، سیاره شان و غیره. با این حالی که ما نوعی از ارتباط را برقرار کردیم، اما آن هنوز ناپخته بود و همیشه برای تیم ما هنگام بروز بعضی مسائل غامض، مفید واقع نمی شد.

برای مثال، وقتی نخستین عضو تیم ما در یک تصادف درگذشت، برقراری ارتباط با EBEN ها سخت بود. این عضو ناگهانی فوت کرد، در نتیجه هیچ مراقبت پزشکی ای به عمل نیامد. دو دکتر ما، جسد عضو را معاینه کرده و تشخیص دادند که جراحات با یک ضربه غیر مترقبه همسان بودند. در ابتدا، EBEN ها هیچ دخالتی در امر مراقبت ما نداشتند یا پیشنهاد دادند که هر نوعی از مراقبت پزشکی را ارائه دهند.

با این حال، وقتی EBEN ها – این مردمان بسیار خیرخواه و غمخور – گریه و زاری اعضای تیم ما را دیدند، EBEN ها مداخله کرده و پیشنهاد دادند که یک سری مراقبت های پزشکی را به عمل آورند. با وجودی که پزشکان تیم ما تشخیص داده بودند که عضو تیم ما از نظر بالینی مرده است، آنها به EBEN ها اجازه دادند که تلاش های درمانی خودشان را به کار ببرند. بیشتر این کار یا از طریق زبان ایما و اشاره بود، یا صحبت کردن با مسافرانی که یک خرده انگلیسی بلد بودند.

EBEN ها جسد عضو تیم ما را به یک منطقه دور افتاده از بزرگترین جامعه انتقال دادند. آنها جسد را به داخل یک ساختمان بزرگ، ظاهراً بیمارستان یا مرکز درمانیشان بردند. EBEN ها از یک جدول بزرگ معاینه ای برای واریسی جسد استفاده نمودند. EBEN ها یک تصویر را می دیدند، که بر روی یک صفحه بزرگ که مثل یک صفحه تلویزیون به نظر می رسید ظاهر شد. بازخوانی ها به زبان نوشتاری EBEN بود و در نتیجه تیم ما نتوانست از آنها سر در بیاورد.

به هر حال، یک تصویر گرافیکی، مشابه یک نمودار ضربان قلب وجود داشت. خط توپُر مرتعش نبود. دکترهای ما دریافتند که این یعنی یک چیزی عین همان که تجهیزات آنها سنجیده بودند: قلب نمی زد. EBEN ها مقداری مایع را توسط یک سوزن سرنگ تجویز نمودند. این چندین مرتبه انجام شد. بالاخره، قلب شروع به تپیدن کرد.

اما دکترهای ما می دانستند که اندام های داخلی بدن از کار افتاده بود ولی نمی توانستند این را کاملاً برای EBEN ها توضیح دهند. EBEN ها سرانجام با قرار دادن هر دو دستانشان به قفسه سینه و خم کردن سرشان، یک اشاره ای کردند. اعضای تیم ما دانستند که این یعنی مرگ بدن و هیچ کار دیگری نمی شد انجام داد.

EBEN ها به تیم ما ابراز عاطفه کردند. در خلال آخرین دوره ی کاری، EBEN ها یک مراسم عین مراسمی که موقع مرگ یک EBEN می گرفتند برای عضو متوفای تیم برگزار نمودند. تیم ما تشریفات مختص به خودشان را، با ملازمت EBEN ها برگزار کردند. EBEN ها نسبت به مناسک مذهبی ما به غایت کنجکاو بودند. عضوی از تیم که به عنوان یک پرستار عمل می کرد، یک تشریفات فوت را ترتیب داد. تیم ما تا ابد قدردان مراقبت پزشکی EBEN ها برای دوست متوفایمان بود.

EBEN ها در یک جامعه بسیار ساده زندگی می کردند. خانواده مختص به EBEN شامل یک مرد، زن و دستکم یک فرزند بود. تیم ما، بعضی خانواده های دارای چهار فرزند را هم یافت. ما بعداً فهمیدیم که آن خانواده ها از بچه های EBEN هایی که در مأموریت های مسافرتی (اکتشاف جهان) یا مرده بودند مراقبت به عمل می آوردند.

تیم ما شاهد یک تصادف هوایی بود که چهار EBEN را از پای درآورد. EBEN ها یک نوع مراسم را در محل سقوط انجام دادند. EBEN ها اجساد را به یک مرکز پزشکی منتقل کرده و اجساد را مورد معاینه قرار دادند. اعضای تیم ما همواره مجاز به همراهی با EBEN ها بودند به غیر از دوره استراحت که EBEN ها درهای خود را برای حفظ حریم خصوصی می بستند.

اعضای تیم ما حزن و اندوه را در چشمان EBEN ها هنگام مرگ یکی از خودشان دیدند. بعداً، پس از آخرین دوره کاری روزانه، EBEN ها یک "مراسم خاکسپاری" داشتند، دستکم تا آنجایی که تیم ما به

این پی برد. اجساد EBEN ها در یک جامه ی سفید پوشانده شد. چند نوع مایعات بر روی تمام جسد ریخته می شد. تعداد انبوهی از EBEN ها در یک دایره، مویه کنان می ایستادند.

صداها برای اعضای تیم ما تقریباً دلهره آور بودند. مراسم دیری به طول می انجامید. در نهایت، اجساد در محفظه هایی فلزی قرار گرفته، در یک مکان دور از اجتماع به خاک سپرده می شدند. پس از تدفین، EBEN ها یک جشن می گرفتند. طبق های بزرگ غذا آورده شده و همه می خوردند، می زدند و می رقصیدند. در مرگ هر EBEN ی که تیم ما شاهد آن بود این اتفاق افتاد.

خانواده ی مختص به EBEN به شکلی ساده زندگی می کردند. خانه های آنها از خاک رس، نوعی مواد مشابه چوب و نوعی فلز ساخته می شدند. تمام منازل مثل هم به نظر می رسیدند. آنها به نظر می رسیدند از چیزی شبیه به خشت خام جنوب غرب بودند. اندرون خانه از چهار اتاق تشکیل می شد. یک اتاق خواب که تمام EBEN ها در همان اتاق روی تشک ها می خوابیدند، یک اتاق تهیه غذا (آشپزخانه)، یک اتاق عائله (بزرگترین اتاق در منزل) و یک اتاق کوچک پسماند.

این یک نکته جالب توجه را برای تیم ما به همراه داشت. EBEN ها نیاز فیزیولوژیکی به تخلیه مواد زائد بدن آنطور که ما می کنیم نداشتند. EBEN ها دارای مکانهای کوچک جمع آوری برای مواد زائد بدن خودشان در سکونت گاه بودند. اما بدن EBEN ها در پردازش تمام غذاهای مصرفی بسیار توانمند بود. مواد زائد بدن های آنها شامل مقدار کمی مدفوع، عین مدفوع یک گربه کوچک بود.

اعضای تیم ما هرگز دفع ادرار را در بین EBEN ها مشاهده نکردند. از سویی دیگر، فضولات اعضای تیم ما شامل مقدار زیادی از هردو مواد مدفوع و ادرار بود. EBEN ها باید مکانهای دریافت فضولات بزرگی برای فضولات ۱۲ عضو تیم ما حفر می کردند. EBEN ها با تیم ما همراهی می کردند.

غذا، همان طور که قبلاً ذکر کردم، یک معضل برای اعضای تیم ما بود. تیم ما عمدتاً جیره های غذایی کنسروی مُد نظامی را مصرف می کرد اما در نهایت مجبور به تغییر آن به غذای EBEN شد. EBEN ها انواعی از مواد غذایی داشتند. تیم ما اقلامی شبیه به سیب زمینی پیدا کردند اما آنها طعم های متفاوتی داشتند. آنها چند رقم کاهو، شلغم و گوجه فرنگی داشتند. اینها تنها موارد مشابه ما بودند. EBEN ها سبزیجات دیگری هم پرورش داده بودند.

اینها اقلامی عجیب با ساقه هایی بلند در اطراف خود بودند. EBEN ها ساقه ها را می پخته و بخش بزرگی از گیاه خام را تناول می کردند. EBEN ها چند نوع مایع سفید داشتند، که ما اول فکر می کردیم یک نوع شیر است. اما بعد از مززه کردن آن، تیم ما متوجه شد که این هم از نظر طعم و هم محتویات فرق دارد. این مایع از یک درخت کوچک واقع در بخش شمالی سیاره به دست می آمد. EBEN ها اصطلاحاً شیرۀ درخت را برای مایع نوشیدنی می گرفتند که ظاهراً چیز لذت بخشی برای نوشیدن چاشنی بود.

اعضای تیم ما هیچوقت یک "طعم" واقعی را از مایع نوشیدنی نچشید. EBEN ها غذا می پختند. آنها طبّهای از خورش درست می کردند که برای تیم ما خیلی لذیذ بود. ما از نمک و فلفل استفاده می کردیم. آنها همچنین نوعی نان می پختند. این نان بدون مخمر بوده و مزه نسبتاً مطبوعی می داد اما برای اعضای تیم یبوست به همراه داشت. ما باید مقادیر متنابهی آب به منظور هضم نان می نوشیدیم.

یک خوردنی مشترک که EBEN ها و اعضای تیم ما از آن خوششان می آمد، میوه جات بود. EBEN ها مقدار زیادی میوه تناول می کردند. میوه ها گرچه با هر آنچه که ما دیده بودیم فرق می کرد، اما دلپذیر بودند. بعضی از میوه ها مزه ی چیزی مثل گلبرگها را می دادند حال آنکه بقیه مزه ای شبیه سیب داشتند.

مشکل دیگر آب بود. آب بر روی سیاره سرپو حاوی تعدادی از مواد شیمیایی ناشناخته ای بود که به وسیله ی تیم ما کشف گردیدند. تیم ما دست آخر باید آب را قبل از نوشیدن آن می جوشاند. EBEN ها با مشاهده این، یک دستگاه بزرگ درست کردند که آب را برای تیم ما تصفیه می کرد.

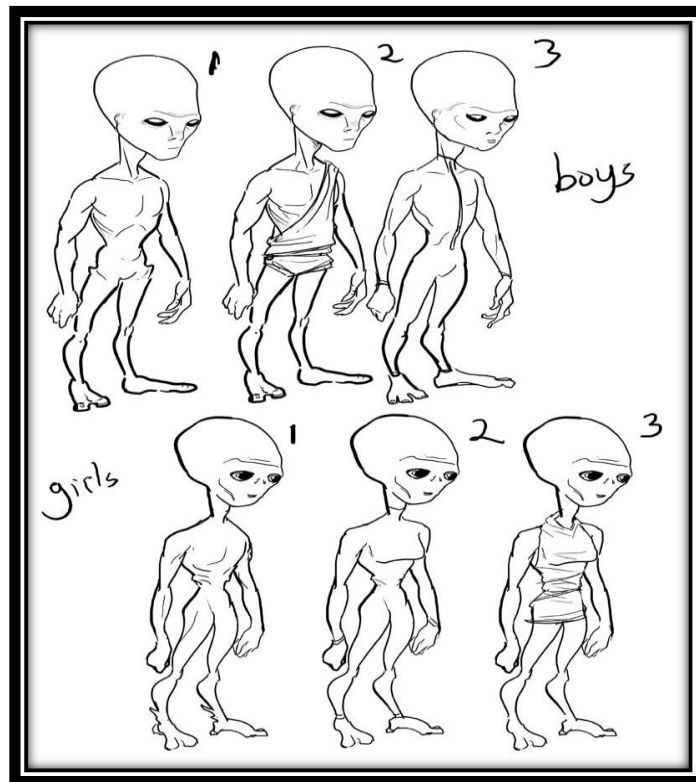
در گزارش نهایی تیم ما، نگارش شده توسط فرمانده (کُلنل)، گزارش بیان می دارد که در طی دوره مبادله (او مراقب بود که از دوره های زمانی دقیق استفاده نکند)، تیم قادر به برقراری ارتباط با EBEN ها در حدود ۵۰٪ از زمان بود. بعضی چیزها بودند که ما هیچوقت نتوانستیم ارتباط برقرار کنیم.

تیم ما تجهیزات ورزشی لازم را برای فعالیت ورزشی با خود همراه آورده بود. EBEN ها بازی را تماشا کرده و با صدای بلند می خندیدند. (EBEN ها با صدایی عین صدای بلند زنگ خوردن می خندیدند).

عاقبت، EBEN ها شروع به بازی کردند اما هیچ وقت از ضربه زدن به توپ قبل از اینکه به زمین بخورد استفاده نمی کردند.

تیم ما همچنین فوتبال دستی بازی می کرد. باز، EBEN ها بازی را دقیق تماشا کرده و بعد خودشان هم بازی اش می کردند. اما دوباره، عین فوتبال، EBEN ها هیچوقت متوجه نشدند که باید قبل از اینکه توپ به زمین بخورد به آن ضربه بزنند!

با وجودی که اعضای تیم ما به حریم خصوصی EBEN ها احترام می گذاشت، تیم ما مجاز بود شاهد موالید باشد. تیم ما، به طور ناگهانی، توانست فعالیت جنسی EBEN ها را ضبط نماید. مردان و زنان دارای اندام های جنسی مشابه بوده و مقاربت را انجام می دادند. دفعات عمل جنسی به آن صورتی که در جامعه ی ما انجام می دهند ثبت و ضبط نگردید. باور بر این بود که آنها عمل را برای کامجویی و تولید مثل انجام می دادند.



دختران و پسران EBEN در سیاره سرپو چندان تفاوتی از نظر قیافه نداشتند

هفتمین ارسال توسط ناشناس (۱۷ نوامبر ۲۰۰۵)

در اینجا برخی از حقایق زمین شناختی مربوط به سرپو هستند که توسط اعضای تیم ما جمع آوری شده اند.

قطر سیاره در حدود ۷،۲۱۸ مایل اندازه گیری شد.

گرانش سطحی، 9.60 m/s^2 بود.

دوره های گردش تقریباً ۴۳ ساعت بود.

تیم ما دو زمین شناس در خود داشت (آنها همچنین به عنوان زیست شناسان تحت تعلیم قرار گرفته بودند). نخستین کاری که زمین شناسان ما انجام دادند نقشه برداری از کل سیاره بود. گام نخست عبارت بود از تقسیم سیاره به دو نیم، که در نتیجه یک خط استوا ایجاد می شد. آنها سپس یک نیمکره شمالی و نیمکره جنوبی را درست کردند. درون هر نیمکره، آنها چهار ربع ایجاد کردند.

آخراً، آنها قطب های "شمال و جنوب" را دایر کردند. این ساده ترین روش برای مطالعه ی سیاره بود. بیشتر جوامع EBEN در امتداد استوا قرار گرفته بودند. مع الوصف، چند جامعه ی مستقر در شمال استوا در هر چهار ربع در نیمکره شمالی وجود داشتند. هیچ جامعه ای واقع در هر یک از قطبین وجود نداشت. قطب جنوب بیابان بود. آن سرزمینی بی آب و علف بوده و تقریباً هیچ چیزی در این منطقه رشد نمی کرد.

سازندهای سنگ آتش فشانی موجود بوده و بخشی از منتهی الیه جنوبی شامل بیابانی از سنگ بود. دماها در قطب جنوب بین ۹۰ و ۱۳۵ درجه فارنهایت اندازه گیری شدند. تیم با حرکت بیشتر از قطب جنوب در ربع ۱ به سمت شمال، سنگهای خروجی پیدا کرد. این حاکی از مقداری فعالیت آتشفشانی در منطقه بود. تیم ما آتشفشان های زیادی را در این منطقه یافت.

تیم چندین فرسایش شیاری همراه با مانداب را در این منطقه پیدا کرد. آب مورد آزمایش قرار گرفته و حاوی سطوح بالایی از گوگرد، روی، مس و سایر مواد شیمیایی ناشناخته بود. با حرکت از شرق به ربع ۲، تیم به طور اساسی حوزه های سنگهای آتشفشانی مشابهی را پیدا کرد.

با این حال، در یک منطقه خاص نزدیک منتهی الیه شمالی ربع ۲، تیم یک فلات قلیایی پیدا نمود. اینها روی زمین از طریق جریانات سیلان به درون یک منطقه بیابانی یا خشک شکل گرفته بودند. تیم ما گل و لای سختی را که با نمکهای قلیایی پوشیده شده بود یافت. مقداری پوشش گیاهی در این منطقه رشد کرده بود.

با حرکت به سوی ربع ۳، تیم نوعی از زمین های لم یزرع را پیدا نمود: یک منطقه خشک با دره های گود که با پوشش های گیاهی تنک پوشیده شده است. دره ها یا گودی ها بسیار عمیق، بعضی ها تا ۳،۰۰۰ پا هم عمیق بودند.

تیم نخستین حیوان سرپو را در این منطقه یافت. آن شبیه آرمادیلو (نوعی حیوان گورکن) به نظر می رسید. این مخلوق بی نهایت خصمانه بود و چندین بار سعی داشت به تیم ما حمله کند. راهنمای EBEN از چند نوع دستگاه صدا (پرتو صوتی هدایت صدا) برای فراری دادن جاندار استفاده کرد.

با حرکت به ناحیه استوایی، تیم ما مناظری به شکل بیابان یافت که در برگیرنده ی اقسامی از پوشش گیاهی بود. تیم، گودالهای آبی فراوان مشروب کننده ی زمین از طریق چاه های ارتزین را یافت. این آب تازه ترین آب حاوی مواد شیمیایی ناشناخته به تنهایی بود. آن طعم خوبی داشت و EBEN ها آن را نوشیده و استفاده می کردند. تیم ما باز هم آن را جوشاند چرا که در طی آزمایشات کشت میکروب، انواع ناشناخته ای از باکتری ها شناسایی شدند.

تیم با حرکت به سمت نیمکره شمالی، تغییرات زیادی را در آب و هوا و مناظر پیدا کرد. یک عضو تیم، که آن را ربع ۱، در نیمکره شمالی ضربدر زده بود، آن را "مونتانای کوچولو" نام نهاد. تیم، درختانی را شبیه به درختان نوع همیشه سبز زمین یافت. این درختان توسط EBEN ها شیره کشی می شدند. مایعی سفید از آنها عصاره گیری و نوشیده می شد.

انواع بی شمار دیگری از پوشش گیاهی در این منطقه یافت شد. مانداب که احتمالا به وسیله چاه های ارتزین یا فوران های شیاری مشروب می شد یافت گردید. در یک منطقه، زمین های باتلاقی دیده شد. گیاهان بزرگ روینده در منطقه باتلاقی مشاهده گردیدند. EBEN ها از این گیاهان برای خوراک استفاده می کردند. چتر گیاه خیلی بزرگ بود.

تیم ما سرانجام به یک منطقه در ربع ۱ نیمکره شمالی نقل مکان نمود. این منطقه دارای دماهای معتدل [۵۰-۸۰ درجه فارنهایت] و مقدار زیادی سایبان بود. EBEN ها یک محفل کوچک برای تیم ساختند. بیشتر اکتشافات باقیمانده ی سیاره از این نقطه انجام می شد. تیم فقط یک بار نیمکره جنوبی را، با فراهم آوردن اطلاعات زمین شناختی اکتشاف نمود.

به دلیل حدّت گرما، تیم تصمیم گرفت اقدام به بازگشت مخاطه آمیز ننماید. تیم به اکتشاف نیمکره شمالی ادامه داد که در آنجا هر چه تیم رو به قطب شمال می رفت، دما هم به طور قابل ملاحظه ای سرد می شد. تیم، کوهستان هایی یافت که تا یک ارتفاع ۱۵،۰۰۰ پایی سر برآورده و درّه هایی که تا زیر نقطه مبنایی که تیم برای "سطح دریا" بنا نهاده بود فرو رفته بودند. حوزه های سبز آبخیز شامل یک نوع گیاه یافت شده، اما دارای پیازچه ها بودند. تیم این حوزه ها را "میادین شبدر" نامگذاری نمود با آنکه پیازچه ها شبدر نبودند.

سطوح تابش در نیمکره شمالی پایین تر از استوا و نیمکره جنوبی بودند. قطب شمال شامل هوای سرد بود و تیم نخستین نشانه از برف را در آنجا مشاهده کرد. لایه هایی از برف مناظر دور تا دور قطب شمال را فرا گرفته بود. برف در عمیق ترین نقطه اش، حدود ۲۰ پا اندازه گیری شد.

دما به طور ثابت ۳۳ درجه بود. تیم ما هرگز دمای متغیری را در این منطقه حس نکرد. EBEN ها نمی توانستند در این منطقه برای مدتی مدید دوام داشته باشند. آنها از گرمای بیش از حد رنج می بردند. راهنمای تیم یک جامه، شبیه به لباس فضایی که به شکل گرمکن ها درست شده بود به تن داشت.

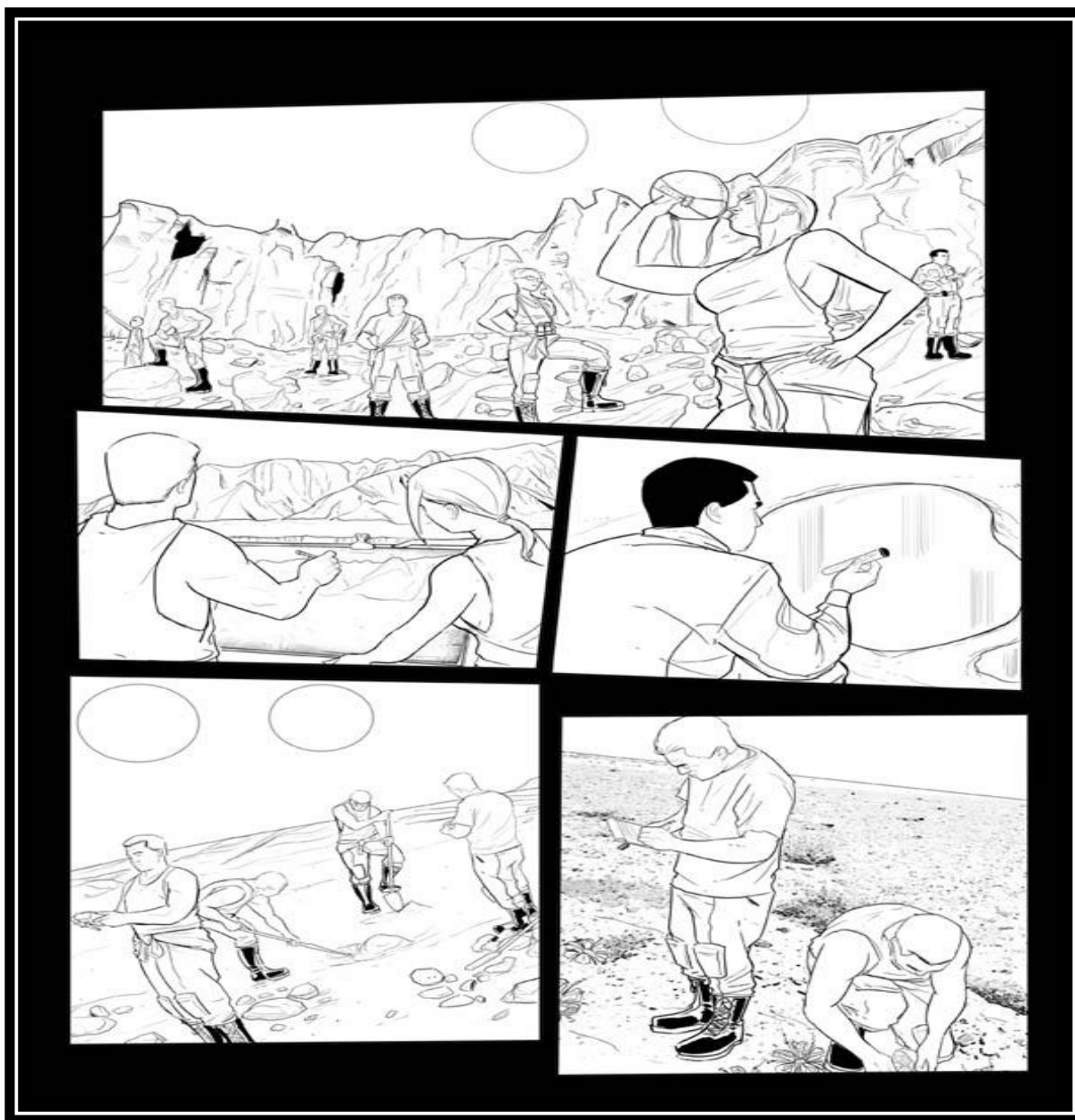
تیم ما شواهدی را از زمین لرزه ها در گذشته یافت نمود. خطوط گسل در امتداد دماغه شمالی نیمکره جنوبی پیدا شدند. تورق به موازات سنگ های بیرونی مشاهده شد، که حاکی از جریان گدازه ها در گذشته بود.

تیم ما صدها نمونه از خاک، پوشش گیاهی، آب و موارد دیگر سیاره سرپو را برای آزمایش بر روی زمین با خود آورد. در حین اکتشاف تیم ما، آنها انواع زیادی از حیوانات را کشف کردند. عجیب ترین آنها "چهارپا" بود که شبیه به یک گاو نر بزرگ می ماند. حیوان، ترسو بود و به هیچ وجه متخاصم و وحشی به نظر نمی رسید. حیوان دیگری عین یک شیر کوهی بود اما دارای یک خز بلند دورتادور گردنش بود. این جانور، نادر بود اما از سوی EBEN ها وحشی قلمداد نمی شد.

در طی اکتشاف ربع ۴ نیمکره جنوبی، تیم یک آفریده ی بسیار دراز و بزرگ پیدا کرد که به نظر می رسید یک "اژدر بنگال" باشد. این جاندار، همان طور که توسط EBEN ها توضیح داده شد، "مهلک" بود. سر جانور بزرگ و دارای چشمانی تقریباً شبیه انسان بود. این تنها باری بود که تیم ما از سلاح های خود استفاده کرده و جانور را از پای درآوردند.

به نظر نمی آمد که EBEN ها از کشتن جانور توسط تیم ما ناراحت شده باشند، اما آنها از استعمال سلاح مضطرب شدند. تیم چهار سلاح دستی کلت کالیبر ۰,۴۵ (با مجوز استاندارد نظامی) و چهار تفنگ لوله کوتاه از نوع M2 با خود آورده بود. پس از کشتن موجود، تیم آن را کالبد شکافی کرد. اندامهای داخلی، عجیب و غریب و هیچ یک شبیه به مارهای روی زمین نبودند. طول جانور ۱۵ پا و کلفتی آن ۱,۵ پا اندازه گیری شد. تیم در مورد چشمها کنجکاو بود.

بررسی چشمها، مخروط هایی را مثل چشمان انسان آشکار کرد. چشم دارای یک عنیه بود و پشت آن یک عصب بزرگ شبیه به عصب بینایی که درون مغز جانور قرار داشت. مغز بزرگ بود، خیلی بزرگتر از هر مار موجود بر روی زمین. تیم می خواست گوشت بدست آمده از آن موجود را میل کند اما راهنمای EBEN مودبانه به آنها گفت: "نه".



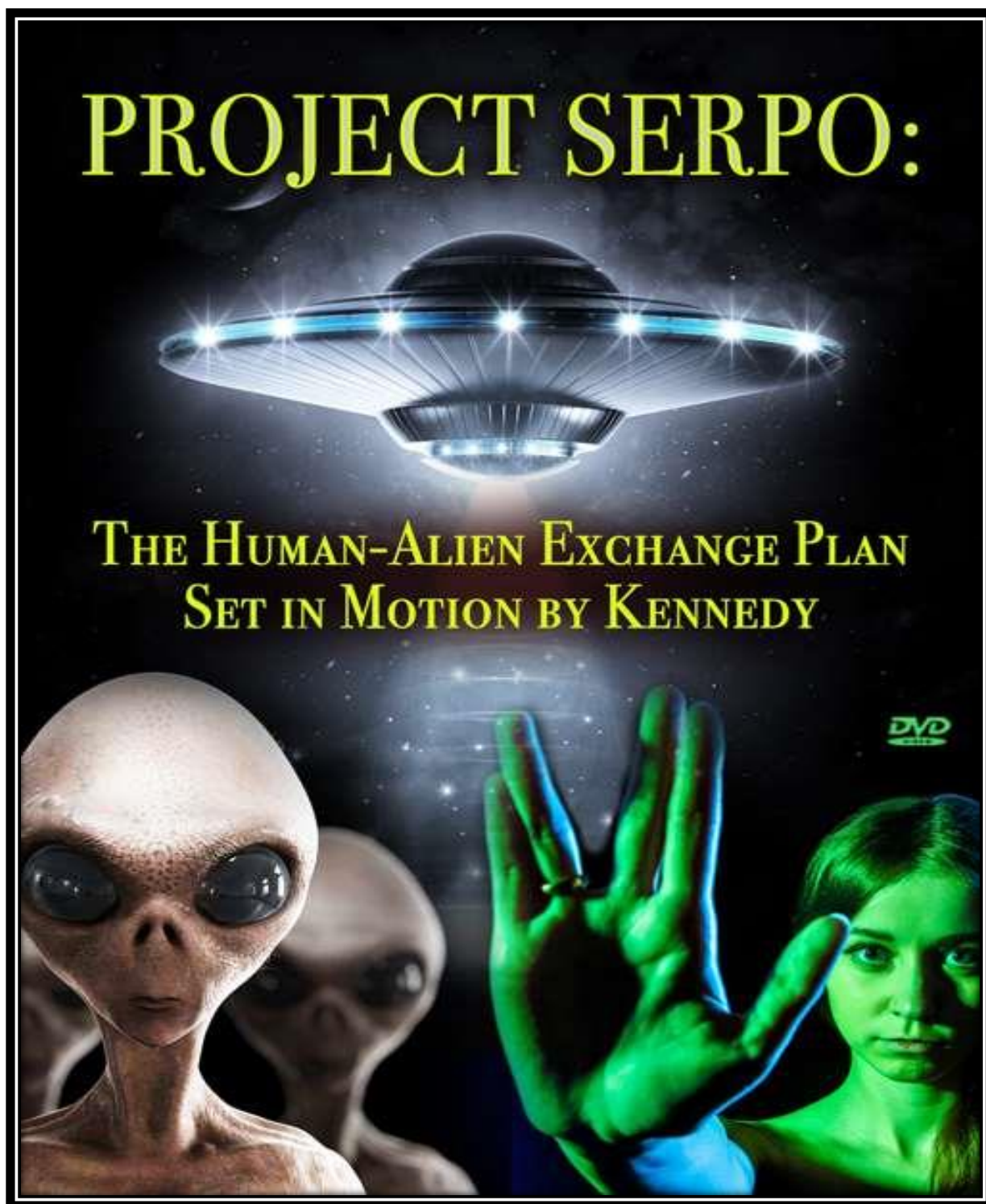
اعضای تیم مشغول اکتشافات علمی بر روی سیاره فرازمینی سرپو

ارسال هفت (a) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)

[در پاسخ پرسش های ویژه]

وادی های آبی بر روی سرپو تا آنجا که ما می دانیم، فاقد آبزیان بودند. برخی از آبگیرهای نزدیک استوا، دارای موجوداتی به نظر عجیب و غریب مشابه خرگوش ها (کوچک و حدود ۸ تا ۱۰ اینچ درازی) و احتمالاً یک پسر عموی "مارماهی" زمینی بودند. یک چیزی شبیه به جنگل، نزدیک مراتع، وجود داشت اما نه آن جنگل هایی که ما با آنها آشنا هستیم.

در مورد سلاح ها: یک جرّ و بحث طولانی در مورد سلاح ها وجود داشت. در انتها، EBEN ها واقعا دلوپس نبودند. برای همین، اعضای تیم ما تصمیم گرفتند که فقط به وقت لزوم عمل کنند. نه برای یک جنگ، خدا می داند، چرا که تیم ما تعدادشان به میزان قابل توجهی کمتر بود، بلکه به خاطر جنبه های امنیتی آن. به یاد دارید، ۱۲ تا همگی از اعضای ارتش بودند، در نتیجه سلاح ها باعث احساس امنیت آنها می شد. یک نکته جانبی: آنها فقط ۵۰ گلوله برای هر سلاح دستی و ۱۰۰ فشنگ برای هر تفنگ داشتند.



پوستر فیلم پروژه سرپو

ارسال هفت (b) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)

پس از خواندن توضیحات دکتر ساگان پیرامون پروژه سرپو، که در حدود ۶۰ صفحه پر از محاسبات فشرده است، من یک پاراگراف پیدا کردم که بیان می داشت به منظور استفاده از قانون کیپلر - در مورد سیاره سرپو - چیزی که باید تغییر کند، کشش گرانشی دقیق اعمال شده بر سرپو توسط دو خورشید است. سرپو دارای سیارات بزرگی، مثل مشتری و زحل برای تاثیر گذاری بر کشش گرانشی آنطور که بر زمین وارد می شود نبود. جاذبه گرانشی سرپو متفاوت تر از هر چیزی بود که دکتر ساگان قبلا دیده بود.

آشکال و محاسبات کثیری موید این وجود دارند. من در فرصتی دیگر آنها را ارسال خواهم کرد. آیا لیست شما همچنان به قوت خودش باقی است.



تصویری خیالی از دو خورشید در آسمان سیاره فرا زمینی سرپو

ارسال هفت (c) توسط ناشناس (۱۸ نوامبر ۲۰۰۵)

در پاسخ به مباحثه جدی در حال انجام ثبت شده در بخش نظرات این سایت، من مایل خواهم بود این توضیح را از یک فیزیکدان برجسته لیست تایید نمایم.

نظریه قدیمی (اصولا ثابت شده) قانون عکس مربع نیوتن برای گرانش است. برای یک سیستم ساده، قوانین کپلر یک احتمال از آن چیزی هستند که از یک راه حل سیاره ای به نظر می رسد (برای مورد ساده ای از یک سیاره تنهای در حال گردش به دور یک خورشید عظیم). برای یک وضعیت پیچیده (مانند یک سیاره مرتبط با دو خورشید، چند سیاره یا هر چیزی دیگر) شما باید به قانون نیوتن رجوع کرده و یک مساله ی چند مجهوله را حل نمایید که احتیاج به رایانه دارد. در این مورد، قوانین کپلر صرفا یک تقریب هستند چرا که آنها تنها برای ساده ترین حالت کاربرد دارند.

یوهانس کپلر

کپلر سرسختانه بر عقیده کپرنیک مبنی بر اینکه خورشید مرکز عالم است، نه زمین اصرار داشت. سرانجام به این کشف دست یافت که مسیر حرکت سیارات دایره کامل نیست، بلکه بیضوی است.



دایره



بیضی

سه قانون حرکت سیاره ای کپلر

هر بیضی دو کانون (نقطه کانونی) دارد. که مجموع فاصله هر نقطه روی محیط بیضی از کانون ها مقدار ثابتی است.

$a+b$ مقدار ثابت



نقاط کانونی

خط وصل کننده هر سیاره و خورشید، مساحت های برابر را در بازه های زمانی برابر جاروب می کند.



نقطه اوج نقطه حضیض مساحت های برابر

مسیر حرکت سیارات بیضوی است که خورشید در یکی از کانون های آن قرار دارد.



سیاره نقاط کانونی

مجذور دوره تناوب حرکت یک سیاره متناسب است با مکعب قطر بزرگ بیضی ای که سیاره در آن حرکت می کند.

T: دوره تناوب
A: قطر بزرگ بیضی
G: ثابت گرانش
M: جرم خورشید

$T^2 = A^3 (4\pi^2/GM)$

قوانین کپلر در مورد حرکت سیارات

هشتمین ارسال توسط ناشناس (۲۹ نوامبر ۲۰۰۵)

من تصمیم گرفته ام تمرکز این انتشار را بر روی "تیم" و پروسه ی گزینش آنان، دشواری های ارتباط و مبادله نهایی قرار دهم. پرسش های زیادی درباره این موضوعات به وجود آمده اند.

پس زمینه: EBE#1 یک دستگاه ارتباطی فراهم نمود که به ما اجازه می داد با سرپو تماس بگیریم. این دستگاه مخابراتی بر روی همان وسیله نقلیه EBEN سوار بود که در جولای ۱۹۴۷ نزدیک کرونا ی نیومکزیکو سقوط کرد. EBE#1 قبل از مرگش نحوه استفاده مناسب از این دستگاه مخابراتی را به ما نشان داد.

علی ای حال، دستگاه عملکرد مناسبی نداشته و هیچ ارتباطی نتوانست با سرپو برقرار شود. تنها پیش از مرگ EBE#1، یک دانشمند آمریکایی از لس آلاموس دریافت که دستگاه کار کرده و یک منبع انرژی یافته شده در وسیله نقلیه EBEN را به دستگاه ارتباطی متصل نمود. با کمک EBE#1 و ورود زبان، چندین سیگنال در طول تابستان ۱۹۵۲ مخابره گردیدند. در اوایل پاییز ۱۹۵۲، ما چند سیگنال را بر روی دستگاه دریافت نمودیم.

EBE#1 پیامها را ترجمه نموده و برای ما آن اطلاعات را به ارمغان آورد. EBE#1، شش پیام ارسال نمود:

- پیام اول محض اطلاع هم سیاره ای هایش بود که بدانند او زنده است.
- پیام دوم سقوط و مرگ خدمه اش را در ۱۹۴۷ بیان می کرد.
- پیام سوم درخواست یک وسیله نقلیه جهت نجات وی بود.
- پیام چهارم پیشنهاد یک دیدار رسمی با رهبران زمین را داشت.
- پیام پنجم یک برنامه مبادله را مطرح می کرد.

(نکته: باور بر این است، اما بدون مدرک، که نگرهبان نظامی ایالات متحده EBE#1، به EBE#1 پیشنهاد داده بود که یک برنامه مبادله تنظیم گردد که به افراد ما اجازه ی بازدید و تبادل فرهنگ،

جمع آوری اطلاعات علمی و نجومی را در طی یک مسافرت فضایی توسط یک تیم نظامی آمریکایی یا آنچه که سرانجام به عنوان اعضای تیم شناخته شد بدهد.)

- پیغام ششم مختصات فرود را برای هرگونه مأموریت نجات یا ملاقات آتی بر روی زمین ارائه می داد. پیام های ورودی یک زمان و تاریخ (سیستم تاریخ و زمان EBEN) را ارائه داده و موقعیت فرود را مورد تایید قرار می داد. با این حال، وقتی پیام توسط EBE#1 ترجمه گردید، مشخص شد که تاریخ برای بیش از ۱۰ سال دیگر است. با ترس از اینکه مبدا EBE#1، که در آن موقع مریض بود، پیغام را به درستی ترجمه نکرده باشد، دانشمندان ما شروع به ترجمه پیام بر مبنای زبان EBEN کردند که توسط EBE#1 به ما آموزش داده شده بود.

(نکته: EBE#1 یک مکانیک بود، نه دانشمند. وی باز هم توانست مقداری از زبان EBEN را به ما درس بدهد. بر طبق استادی که من مطالعه کرده ام، ما در حدود ۳۰٪ از زبان EBEN را ترجمه نمودیم. جملات و اعداد پیچیده تشخیص داده نشدند.)

EBE#1 مادامی که زنده بود به ما کمک کرد. اما وقتی که وی مرد، بعدش ما روی پای خودمان ایستادیم. ما چند پیام را در طی یک دوره شش ماهه (۱۹۵۳) ارسال کردیم. اما ما هیچ پیام بازگشتی دریافت ننمودیم. ما در طول ۱۸ ماه بعدی تمام تلاشهایمان را به کار بستیم و بالاخره دو پیام را در ۱۹۵۵ ارسال و یک جواب دریافت کردیم.

ما توانستیم حدود ۳۰٪ از پیامها را ترجمه کنیم. ما دنبال چند متخصص از چند دانشگاه ایالات متحده و حتی چند دانشگاه خارجی گشتیم. سرانجام، ما قادر شدیم بیشتر پیامها را ترجمه نماییم. ما تصمیم به پاسخ دادن به زبان انگلیسی گرفته و خواستیم ببینیم آیا EBEN ها می توانند زبان ما را راحت تر از خودمان ترجمه نمایند. تقریباً چهار ماه بعد ما یک پاسخ را به زبان انگلیسی دست و پا شکسته دریافت داشتیم. جملات ما شامل اسامی، صفات اما بدون افعال بود. ترجمه پیامها چند ماه از وقت ما را گرفت. ما سپس دروس تایپ شده به زبان انگلیسی مان را برای EBEN ها ارسال کردیم. شش ماه بعد، ما پیام انگلیسی دیگری دریافت نمودیم. در این موقع آن واضح تر بود اما هنوز چندان روشن نبود. EBEN ها چند واژه ی انگلیسی مختلف را با هم قاطی کرده و هنوز از کامل کردن یک جمله مناسب عاجز بودند.

اما ما قادر شدیم تا یک سطح مهارت پایه را برای آنها جهت برقراری ارتباط به زبان انگلیسی فراهم آوریم. در یک پیامی، آنها یک شکل از الفبای EBEN را با حروف معادل انگلیسی ارائه دادند. متخصص زبان شناس ما زمان خیلی دشواری را برای ترجمه آن سپری کرد. زبان نوشتاری EBEN، کاراکترها و نمادهای ساده ای بود اما متخصص زبان ما اوقات خیلی نفس گیری را برای تطابق و مقابله ی دو زبان نوشتاری از سر گذراند. در طی پنج سال بعدی، ما موفق به تکامل درک و فهمان از زبان EBEN (تا حدودی) شده و EBEN ها قادر به درک هر چه بهتر زبان شدند. با این حال ما یک مشکل بزرگ داشتیم؛ تلاش برای هماهنگی یک تاریخ، زمان و مکان برای فرود EBEN بر روی زمین. حتی با وجودی که ما توانستیم به طور اصولی یک مقدار از زبان EBEN و آنها نیز زبان انگلیسی را بفهمند، ما نتوانستیم سیستم زمانی و تاریخ آنها را درک نموده و آنها نیز نمی توانستند مال ما را درک کنند. ما برای آنها زمان بندی گردش زمین، تغییر فصول، سیستم تقویم و غیره را ارسال نمودیم. به بعضی دلایل، EBEN ها هرگز از این چیزها سر در نیاوردند.

در جواب، EBEN ها برای ما سیستم خودشان را ارسال کردند، که درک ان برای دانشمندان ما مشکل بود چرا که ما هیچ مرجعی برای سیاره آنها نداشتیم. EBEN ها هیچ داده های نجومی ای را از سرپو یا سیستمشان تبیین نکردند. ما سپس تصمیم گرفتیم تنها تصاویر نشان دهنده ی زمین، نمادها و یک سیستم عددگذاری ساده برای دوره های زمانی را بفرستیم.

EBEN ها در پاسخ یک پیام فرستادند نشان دهنده ی اینکه آنها بر اساس یک تاریخ و موقعیت عددی خاص به انتخاب ما به زمین باز خواهند گشت. تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ بود و موقعیت در بخش جنوبی ناحیه وایت سند میشیل، نیو مکزیکو بود.

در این برهه، مقامات دولتی ما جهت برنامه ریزی رویداد به طور سری با هم ملاقات کردند. تصمیماتی اتخاذ گردید، سپس تغییر و باز هم تغییر کردند. ما تنها حدود ۲۵ ماه جهت برنامه ریزی برای این رویداد مهلت داشتیم. تیم های ویژه، غالبا نظامی، برای برنامه ریزی واقعه تشکیل شدند.

چندین ماه درون فرایند برنامه ریزی، رییس جمهور کندی تصمیم گرفت یک برنامه مبادله یک تیم ویژه نظامی را تصویب کند. نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا (USAF) به عنوان عامل راهبرد

ماموریت یافت. مقامات USAF دانشمندان غیر نظامی ویژه ای را برای همکاری در برنامه ریزی و گزینش خدمه گلچین کردند. روند گزینش اعضای تیم سخت ترین کار ممکن بود. چندین طرح و برنامه برای چینش تیم پیشنهاد داده شد. برنامه ریزان ماه های متمادی را صرف تصمیم گیری درباره ضوابط برای هر عضو تیم کردند. آنها مقرر کردند که هر عضو تیم باید نظامی باشد. آنها باید مجرد، فاقد فرزند باشند. آنها باید نظامی دوره دیده باشند (بیش از چهار سال خدمت). آنها باید دارای مهارت های خاصی باشند.

آنها باید دارای مهارت های آموزشی همزمان باشند، بدین معنا که آنها باید بیشتر از یک تخصص داشته باشند. آنها باید به طور کامل "گوسفند شور {اعطای هویت جعلی}" شده و از شناسایی هر گونه مشکلاتی که آنها را در هنگام سفر احاطه خواهد کرد مبرا باشند. یک پیشنهاد عبارت بود از معرفی همه ی اعضا به عنوان متوقّی. این موضوع مادامی که تصمیمی اتخاذ نشده بود مبنی بر اینکه هر عضو گزینش شده ی تیم به عنوان "مفقود" در سوابق و پرونده های رسمی به فهرست درآمده و در سوابق غیر رسمی منتشر می شد، ادامه داشت. بدین ترتیب کلیه ی ارتباطات بین تیم و خدمات فردی آنها تحت پوشش قرار گرفت.

تمام سوابق واحد مختص به هر یک از اعضای برگزیده ی تیم پاک گردید، از جمله سوابق تامین اجتماعی، تادیه های مالیات بر درآمد داخلی، سوابق پزشکی، سوابق نظامی و هر گونه سوابق هویتی دیگر معدوم یا جمع آوری و در یک محل نگهداری ویژه قرار گرفتند. در اصل، حدود ۵۶،۰۰۰ پرونده برای گزینش های احتمالی مورد بررسی قرار گرفتند. فرایند غربالگری در نهایت به ۱۲ تا رسید. اینها از بهترین ها بودند. در طی دوره آموزشی که تقریباً شش ماه طول کشید، ۱۶ نفر تحت تعلیم قرار گرفتند. چهار تا تنها در صورتی که یکی از افراد اصلی مجروح یا به بعضی دلایل دیگر ترخیص می شد جایگزین می شدند.

آموزش تیم: هر عضو منتخب تیم به یک مرکز ویژه واقع در کمپ پری، ویرجینیا اعزام شد. این یک مکان آموزش جاسوسی بود. ما بیش از یک مجموعه پیچیده داخل پری تحویل گرفتیم. بخش اعظم آموزش ها در آنجا انجام می شد. اما بخشی از آموزش ویژه در پایگاه هوابرد شپارد، ویکیتا فالس

تگزاس؛ الس وورث AFB؛ جنوب داکوتا؛ داو AFB؛ ماینی؛ و مکان های مجزا در مکزیک و شیلی صورت گرفت. آموزش برای ۱۶۷ روز به طول انجامید. تیم در این دوره زمانی حدود ۱۵ روز مرخصی داشت، اما آنها به شدت تحت نظر بودند. تنها تا پیش از عزیمتشان، هر عضو تیم به آسایشگاه های تادیبی ایالات متحده آمریکا، Ft. لیاون وورث، KS منتقل و در سلول های انفرادی حبس شدند. این کار از ارتباط آنها با هر کسی در دنیای خارج جلوگیری کرده و هر کدام تحت نظارت دقیق قرار داشتند.

تغییر برنامه ها: ما یک پیام از EBEN ها دریافت کردیم حاکی از اینکه آنها مایل نبودند در طول نخستین بازدیدشان از زمین مبادله کنند. آنها نخست خواهان ملاقات و سپس برنامه ریزی برای مبادله نفرات بودند. این مشکلات زیادی را به بار آورد چرا که تیم ما برای مبادله آماده بود. ما یک پیام برگشت ارسال داشتیم، اما جوابی دریافت نکردیم.

فرود: در دسامبر ۱۹۶۳، EBEN ها یک پیام در تایید زمان، تاریخ و محل فرودشان ارسال کردند. پیام اظهار می داشت که دو وسیله نقلیه به زمین گسیل شده و فرود مناسبی را در محل از پیش تعیین شده انجام می داد.

(نکته: در طول این دوره زمانی، دولت ما از فقدان رئیس جمهور کندی رنج می برد. برخی از دست اندرکاران پروژه خواهان لغو مبادله به خاطر فوت وی شدند. اما به دستور رئیس جمهور جانسون تصمیم بر ادامه رویداد گرفته شد، هر چند، این نکته عنوان شد که پرزیدنت جانسون فی الواقع اعتقادی به وقوع آن نداشت.)

تیم ما برای دو مکان برنامه ریزی کرد. یک مکان "پوششی" در پایگاه نیروی هوایی در نزدیکی آلاموگوردو، نیو مکزیکو و دیگری که موقعیت واقعی فرود می شد، غرب هولومن نزدیک ورودی جنوبی پست نظامی وایت سندز بود.

نخستین وسیله نقلیه EBEN در طی بعد از ظهر ۲۴ آوریل ۱۹۶۴ وارد جوّ ما شد. شناور فضایی EBEN در محلّ اشتباهی نزدیک ساکوروی نیو مکزیکو فرود آمد. تیم ما در موقعیت وایت سندز بود. ما قادر به ارسال یک پیام برای شناور فضایی EBEN بودیم که در موقعیت اشتباهی فرود آمده بودند. دومین شناور فضایی EBEN پیام را دریافت نموده و در موقعیت صحیح فرود آمد.

نشست: وسیله نقلیه EBEN دقیقا در محای که ما فرستادیم فرود آمد. ۱۶ مقام بلندپایه ایالات متحده در آنجا حضور داشتند. بعضی سیاستمدار و بعضی از مقامات ارشد بودند، من جمله افسران نظامی. EBEN ها وسیله نقلیه شان را از صحنه خارج نموده و به زیر یک سایبان از قبل برپا شده حرکت دادند. EBEN ها هدایایی از فناوری هایشان را به ما دادند. EBEN ها یک دستگاه مترجم خام داشتند. به نظر می آمد که آن یک میکروفون با یک صفحه نمایش بازخوانی داشت.

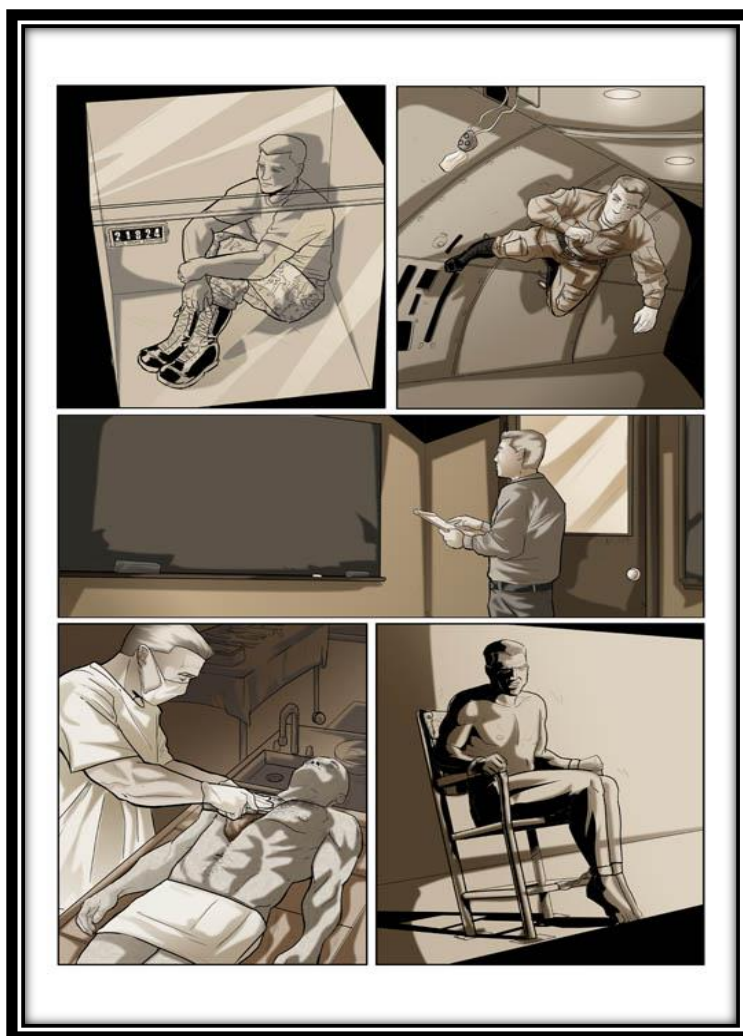
یکی از دستگاه های مترجم به مقام ارشد ایالات متحده سپرده شد و EBEN یکی دیگر را نگه داشت. مقامات داخل دستگاه صحبت کرده و صفحه یک فرم چاپی از پیام صوتی را هم به زبان EBEN و هم به زبان انگلیسی نشان می داد. آن خام بود و درک و فهم هر آنچه گفته می شد سخت بود. رونوشت دقیق نشست در این وهله مورد بحث قرار نخواهد گرفت. EBEN ها تصمیم به مبادله گرفتند، اما نه تا سال آینده. جولای ۱۹۶۵ مقرر شد و محل مورد توافق سایت آزمایش نوادا شد. برنامه ریزان نمی خواستند همان موقعیت را به خاطر ترس از درز احتمالی اطلاعات حفظ کنند.

عناصر تیم در Ft. لیاون وورث تا می ۱۹۶۴ نگه داشته شدند. آنها به کمپ پری منتقل شدند. تیم برای شش ماه بعد هم قرنطینه و تحت همان آموزش هایی که دیده بودند قرار گرفتند. میزان سازی دقیق مهارت های فردیشان و فراگیری بعضی مهارت های تازه تر. این به تیم فرصتی برای درک بهتر زبان EBEN می داد. با آنکه اکثر اعضای تیم در یادگیری زبان مشکل داشتند، ولی دو زبان شناس موجود در تیم توانستند مهارت های زبان خود را ارتقا دهند.

در آوریل ۱۹۶۵، تیم به Ft. لیاون وورث منتقل شده و تا جولای ۱۹۶۵ که به نوادا انتقال یافتند حبس شدند. در خلال مبادله، تنها تعداد کمی از مقامات منتخب به جز خدمه ی آماد برای مبادله تیم حاضر شدند. کشتی فضایی EBEN فرود آمد و تیم ما بر روی عرشه قرار گرفت.

(نکته: یک آیتم که در ایمیل قبلی تر مورد استفاده من قرار گرفت، مقدار تجهیزاتی بود که توسط اعضای تیم به سیاره سرپو برده شد. مقدار درست بارگیری شده بر روی عرشه کشتی فضایی EBEN ۵۰۰، ۹۰ پوند تجهیزات بود.)

این یک اصلاحیه مهم است که از سوی بعضی ها رد شده است. فهرست تجهیزاتی که در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۶ (ارسال ۱۸، صفحه ۹۳) منتشر شد به حدود ۴۰ تن بالغ می شد. ۹,۰۰۰ پوند تجهیزات (پایین صفحه ۲۱) و توشه ی راه جهت یک ماموریت برنامه ریزی شده ی ۱۰ ساله برای ۱۲ آدم خیلی کم خواهد بود.



بخشی از آموزش های سخت و طاقت فرسای اعضای گلچین شده تیم نظامی

از جمله حبس در بازداشت گاه و شرایط بی وزنی برای اعزام به سیاره فرازمینی سرپو

Gaia THE VEIL

PROGRAM TIMELINE

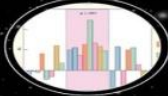
1947
A living Alien along with its spaceship wreckage were found in Datil, New Mexico.



1981
During a visit to Camp David President Reagan is briefed on the subject of UFO and ET visitations to earth.



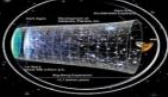
1993
Maharishi Effect study was conducted near Washington D.C.



2005
SERPO.org was created



1965
The Zeta Reticuli Exchange Program began.



1982
President Reagan invited Steven Spielberg to the White House for a screening of, "ET: The Extraterrestrial."



2001
The Lone Gunmen television show predicts an attack on the World Trade Center towers six months before 9/11





deep space
www.gaia.com/deep-space-11

تقویم مناسبت های مرتبط با پروژه سرپو

نهمین ارسال توسط ناشناسی (۳۰ نوامبر ۲۰۰۵)

هر عضوی از تیم باید آموزش طاقت فرسای جسمی و روانی را تحمل می کرد. در یک تست آموزشی، هر عضو تیم باید به داخل یک جعبه ی ۷'x۵' دفن شده در هفت پا زیر زمین به مدت پنج روز تمام، تنها با آب و غذا، بدون تماس با احدی و در تاریکی مطلق حبس می شد. این چند عامل را محک می زد.

هر عضو تیم همچنین یک "قرص" با خود می برد. قرص دارای مجوز استاندارد برای کارگزاران جاسوسی پشت خطوط دشمن بود. قرص می توانست به چند دلیل و اگر به هر علتی EBEN ها تبدیل به دشمن آنها شدند به زندگی آنها پایان دهد.

چند عضو برگزیده ی تیم (خلبانان) آموزش پرواز با یک وسیله نقلیه EBEN را دیدند که یکی از آنها همانی بود که در نزدیکی نیو مکزیکوی غربی در ۱۹۴۹ تسخیر شد. برنامه برای این تعداد کم جهت پرواز بازگشت به زمین در یک وضعیت اضطراری ترتیب داده شد.

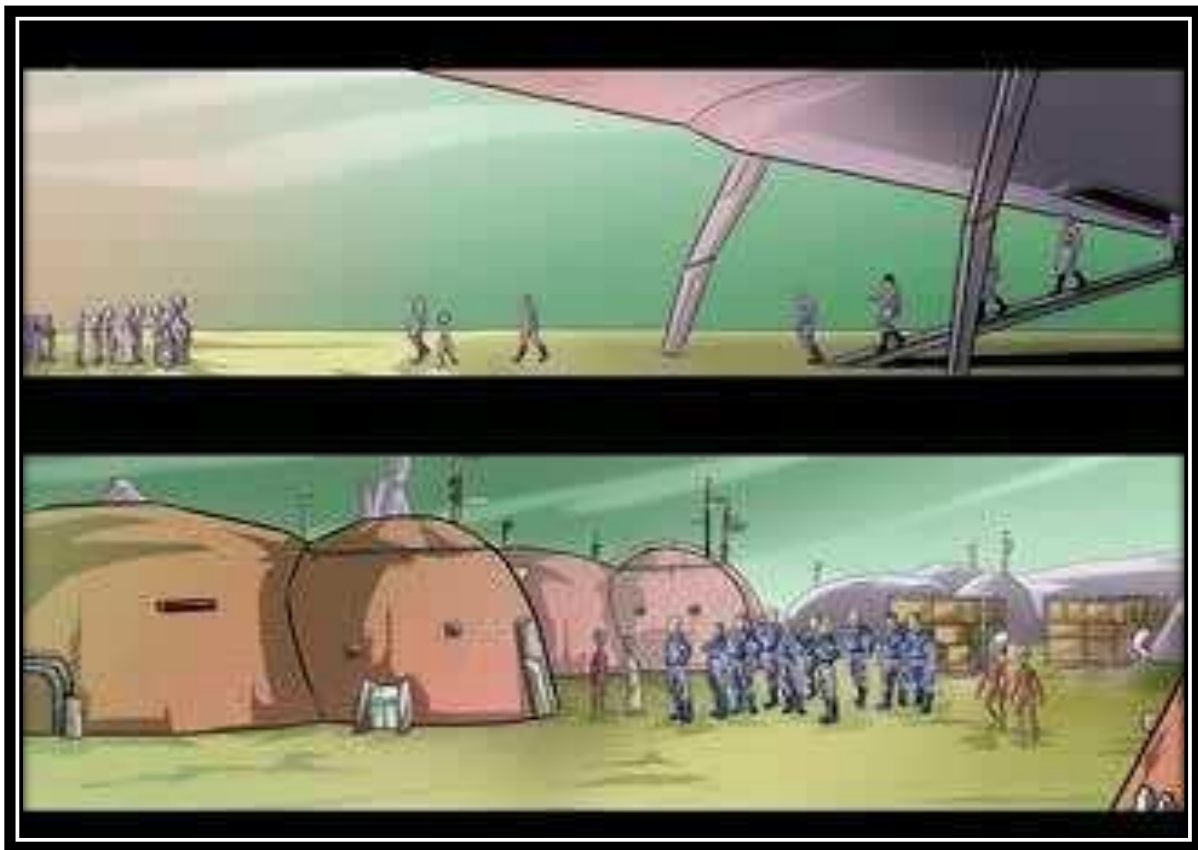
چهار خلبان در تیم بودند. این چهار تا هفته های متمادی را در نوادا صرف یادگیری پیچیده برای به پرواز درآوردن وسیله نقلیه بازیابی شده بیگانه EBEN نمودند. پرواز با آن وقتی یک نفر بتواند عملیات کنترل آن را بفهمد کار شاقی نبود. من مطمئنم بسیاری از مشاهدات یوفو در سال ۱۹۶۴/۱۹۶۵ حول و اطراف غرب می تواند به این پروازهای آزمایشی انجام شده توسط اعضای تیم ما منتسب شود. اعضای برگزیده تیم کپسولهای کوچکی از نیتروژن مایع را با خود حمل نمودند. EBEN ها نسبت به سرمای شدید خیلی آسیب پذیر بودند. در مورد دشمن شدن EBEN ها، نیتروژن مایع می توانست برای خنثی نمودن EBEN ها موقع فرار استفاده شود. به اعضای تیم دستور داده شده بود که این ماده را مستقیماً به صورت یک EBEN اسپری نمایند. EBE#1 نسبت به این ماده آسیب پذیر شناخته شد.

در مورد ماده نیتروژن مایع، نیتروژن مایع در یک کپسول مخصوص، عین همین چیزی که امروزه انجام می دهیم قرار می گرفت. اسناد گزارش بازپرسی نوع کپسولها را بیان ننموده، جز اینکه هر یک از اعضا یک کپسول کوچک داشت.

با این حال، در طی دیدار برگشت، تیم متوجه شد که EBEN ها خیلی مهربان بوده، هر عضو تیم به سرعت کپسول های نیتروژن مایع را وقتی آنها به سرپو رسیدند سر به نیست کردند. EBEN ها متوجه شدند که تیم این ماده را در اختیار دارد، اما هیچ وقت علت آوردن آن را جویا نشدند.

در مورد سلاح ها، هر عضو تیم یک سلاح دستی و تفنگ داشت. EBEN ها فهمیدند که اینها اسلحه هستند، اما باز هم اصلا در مورد چرایی آوردن آنها توسط اعضای تیم چیزی نپرسیدند.

اما هر یک از اعضای تیم هیچوقت سلاح ها را حمل نکردند مگر در حین اکتشاف سرپو توسط آنها و بعد هم تنها اعضای مشخصی از تیم آنها را حمل می کردند.



لحظه ورود تیم نظامی ایالات متحده به سیاره سرپو در انیمیشنی که اخیرا ساخته شده

دهمین ارسال توسط ناشناس (۲ دسامبر ۲۰۰۵)

در اینجا یک خرده "گلایه" است که جین [لاسکوسکی] راجع به آموزش اعضای تیم کرده است. پس از فرایند سفت و سخت گزینش، هر عضو تیم باید توانایی هایش را برای تحمل سختی‌ها نشان می‌داد که شامل آزمایش‌های روان‌شناختی، غربالگری‌های پزشکی و یک PAT (تست‌های گرایش مثبت که یک تست نظامی ارائه شده برای خلبانان و پرسنل نیروهای ویژه است) بود. آموزش متشکل از مراحل زیر بود:

- ۱- مقدمه ای بر اکتشاف سرپو (تدریس توسط پرسنل ناسا)؛
- ۲- نجوم، ستاره‌شناسی، کاربرد تلسکوپ و اختر فیزیک عمومی؛
- ۳- انسان‌شناسی EBEN (اطلاعات دریافتی از EBEN#1)؛
- ۴- تاریخچه EBEN (اطلاعات دریافتی پایه از EBEN#1)؛
- ۵- آموزش پزشکی صحرایی ارتش ایالات متحده (مراقبت تروما). این برای پرسنل غیر پزشکی تیم ارائه شد؛
- ۶- تمرینات ارتفاع بالا-آموزش چتر نجات و وزنه‌ها / آموزش محیط فاقد اکسیژن؛
- ۷- آموزش نجات، فرار و اجتناب از اسارت بدست دشمن؛
- ۸- آموزش پایه سلاح‌ها و انفجار (شش پوند C-4 [ترکیب-۴] برده شد)؛

<http://science.howstuffworks.com/c-42.htm>

- ۹- آموزش عملیات‌های روانی و آمادگی پادبازجویی؛
- ۱۰- آموزش تاکتیکی واحد کوچک (خرده دوره ی ۴ هفته‌ای رنجری ارتش ایالات متحده)؛
- ۱۱- دوره جمع‌آوری اطلاعات؛
- ۱۲- زمین‌شناسی فضایی-روشهای گردآوری و کاربرد تجهیزات ویژه زمین‌شناختی؛
- ۱۳- آموزش استرس فیزیکی؛

- ۱۴- شیوه های مقابله با محرومیت/انزوا؛
- ۱۵- دوره پرستاری؛
- ۱۶- آموزش استفاده از تجهیزات؛
- ۱۷- آموزش تخصصی انفرادی؛
- ۱۸- زیست شناسی پایه؛
- ۱۹- سایر آموزش ها، که حتی با گذشت ۴۰ سال [۱۹۶۵-۲۰۰۵] هنوز هم در سطح بالایی طبقه بندی شده اند.

انسان ها می توانند تَن صداهای EBEN را درآورند، اما باید مرتب تمرین و تمرین کنند. برای هر کسی که در حال مطالعه ی زبان EBEN است وقت زیادی می گیرد تا صداها را در بیاورد. بعضی از اصوات مثل اصوات بلند آوازه خوانی است. خط القعر این است که آن شدنی است.

حالا اینجا را داشته باشید: حتی با آنکه هر یک از اعضای تیم آواها / زبان صوتی EBEN را تعلیم دیده بود، باز هم برای اعضای تیم دشوار بود که هر تَن و استفاده از دیگر اصوات دارای لحن و لهجه را به خاطر بسپارند. با توجه به اسنادی که من خوانده ام، دو زبان شناس حاضر در تیم به اندازه کافی برای برقراری ارتباط پایه تمرین و تعلیم دیده بودند.

EBEN ها زبان انگلیسی را آموختند، اما به سختی واژگان را عین تلفظ صحیح ادا می کردند. برای مثال، طبق اسناد، EBEN ها نمی توانستند حرف "L" ادا کنند. بنا بر این اگر EBEN ها سعی در گفتن واژه ی "look" می کردند، "ook" از آب در می آمد.

بین نخستین پیام دریافتی توسط تیم روی زمین ما در تابستان ۱۹۵۲ تا نخستین پیام دریافتی از EBEN ها حدود چهار ماه فاصله بود. ما هیچ راهی برای دانستن اینکه چه موقع EBEN ها پیاممان را دریافت، چقدر طول می کشد تا آن را مطالعه و چقدر برای آنها طول می کشد تا جواب بفرستند نداشتیم. سیگنال ها به زبان EBEN بود با یک قرائت، صداها و لحن و غیره. یک نکته ی جالب: یک EBEN ی بود، که فضانورد بود و می توانست انگلیسی را بهتر از بقیه ی EBEN ها که آن را فرا گرفته بودند تکلم نماید. این EBEN از سوی تیم ما، "نوح" نامیده شد. هر موقع تیم باید اطلاعات مهمی را مخابره می کرد، آنها

به نوح مراجعه می کردند. اما در خلال بخش آخر اقامت تیم، نوح به ماموریت دور و درازی رفت. تا آن هنگام، زبان شناسان تیم ما بهتر از هر عضو دیگر تیم قادر به برقراری ارتباط بودند.

پرسش: چرا تیم ما از دستگاه ارتباطی EBEN استفاده نمی کرد؟

ناشناس: آنها این را در اختیار داشتند، اما آن تنها دارای ۵۰۰ واژه انگلیسی بود. برای برقراری ارتباط کامل کفایت نمی کرد. تیم در اوایل اقامت خود، دستگاه را دور انداخت.

"فالکن" کیست؟ من دارم از روی اسناد گزارش توجیهی واقعی می خوانم. هیچ اشاره ای به یک "فالکن" موجود نیست. هیچ اشاره ای به یک "فالکن" در فهرست کنترل دسترسی به گزارش وجود ندارد. اگر شما به برنامه ویژه ۱۹۸۹ تلویزیون "پوشش زنده...یوفوها!" مراجعه کنید که در آن یک "فالکن" و یک "کرکس آمریکایی" به شکلی سایه وار آشکار شدند، آنها هیچ وقت دسترسی به گزارش واقعی "پروژه سرپو" نداشته اند.

من حدس می زدم که فالکن هر کسی باشد دارد اطلاعات غلطی را منتشر می کند. EBEN ها بر روی یک سیاره گرم زندگی می کردند به استثنای نیمکره شمالی که خنک تر بود. بعضی از EBEN ها در اقلیم خنک تر می زیستند اما EBEN ها نمی توانستند در سرمای شدید طاقت بیاورند.

من فکر کنم یک نفر دارد آنچه که EBE#1 درباره سیاره ی "ما" می گوید تحریف می کند. او علاقمند به اماکن سردتر روی سیاره ی "ما" بود. او هیچ اشاره ای به سرپو نکرد. EBE#1 یک بازدید کننده از سیاره ما بود و به چند منطقه متفاوت برده شد، علی الخصوص مناطق گرم. وقتی او به لس آلاموس رسید، اظهار داشت که از آب و هوای سردتر خوشش می آید، یعنی لس آلاموس در اواخر تابستان.

ولی وقتی وی [EBE#1] به واشنگتن، دی.سی.، (تحت تدابیر شدید امنیتی) برده شد، اقلیم آنجا (در اواخر پاییز) برای او خیلی سرد بود. من درباره ی "فالکن" یا اطلاعات وی چیزی نمی دانم، اما از واقعیات پیرامون EBE#1 آگاه هستم.

پرسش: شما درین باره چه می گوئید که گفته می شود EBE#1 درباره انسان گفته او از نظر ژنتیکی در گذر زمان تغییر کرده و اینکه آنها بنیانگذار مذاهب و به خصوص مسیحی بر روی سیاره ما بوده اند؟

[ایده ای که در پر فروش ترین کتاب سال ۱۹۸۹ یعنی "خدایان عدن" نوشته ی ویلیام براملی ISBN# 0380718073 محبوبیت یافت.]

ناشناس: اگر کسی "کتاب زرد" [سرگذشت حقیقی نوع بشر با اتکاء به ایتی ها] را مطالعه کرده و بین سطور را خوانده باشد، چیزی که با اندیشه و تفکر معلوم می شود این است که EBEN ها داشته اند کارهایی را با عیسی مسیح انجام می داده اند، یا احتمالاً، عیسی یکی از آنها بوده است.

همچنین، اگر شما به رویدادهایی چند که در "کتاب زرد" نشان داده شده اند نظری بیفکنید (به یاد داشته باشید، هیچ تاریخ هایی در "کتاب زرد" نشان داده نشده اند)، می توانید بعضی حوادث، از جمله فاطیما، و غیره را به یک نزول EBEN ربط دهید.

<https://archive.alienzoo.com/filmandtv/mikefarrellcoverup.html>

<http://www.ufoseek.org/fatimaiv.htm>

پرسش: آیا نمایش بسیار پر سر و صدا و جنجالی "فیلم کالبد شکافی بیگانه فضایی" منتشر شده توسط رای سانتیلی واقعی است یا جعلی؟

ناشناس: این فیلم جعلی است. ما چهار کالبد شکافی از پنج EBEN مرده پیدا شده در محل سقوط کورونا انجام داده و از آنها عکسبرداری کردیم، اما اجساد سایت نیو مکزیکوی غربی برای کالبد شکافی بسیار متلاشی شده بودند. اما فیلم رای سانتیلی ۱۰۰٪ یک فیلم کاملاً جعلی است.

http://www.soc.org/opcam/a_autopsy/alienautopsy.htm

"DIM" دستورالعمل اطلاعات وظیفه بود. این "کتاب مقدس" آنها بود، برای همه ی اطلاعاتی که آنها نیاز داشتند. طرح های عملیاتی، چگونگی اجرای طرح ها، روش های اقدام اضطراری، و غیره. [بیل رایان: معنای "DIM" توسط شخصی دیگر، نه ناشناس، ارائه شده که اطلاعات دقیقی از پروژه داشت.]

۵ دسامبر: توضیح توسط ویکتور مارتینز

ناشناس ۸۵٪ از مفاد را می نگارد؛ ۱۳٪ از طرف منبعی دیگر مستقیماً مرتبط با پروژه می آید؛ و ۲-۱٪ آخر از طرف یک "شبح" می آید که اکانت ایمیلش را به محض ارسال اطلاعاتش حذف کرد.

[بیل رایان: این می تواند بعضی از تفاوت ها در سبک و گرامر ظاهری را در ارسال های مختلف توجیه نماید.]



صحنه ای از یک ویدئوی فوق محرمانه جنجالی افشا شده در یوتیوب که به صورت مخفیانه از نشست سرّی بیگانگان سیاره سرپو با مقامات ارشد آمریکا فیلمبرداری شده بود. ظاهرا آنها بعدا به فیلمبرداری مخفیانه پی برده و اعتراض کرده بودند.

ارسال ۱۰ (a) توسط ناشناس (۸ دسامبر ۲۰۰۵)

ویکتور: بله، من به تمام این نمایش گوش دادم. تا حالا اسم این بابا یعنی جرج نوری را نشنیده بودم. اما به نظر می رسد که او یک راوی بسیار روشنفکر باشد و برای همین، من و همکاران DIA آم خیلی خوشحال شدیم. نمایش باعث یک ازدحام زیاد در تالارهای DIA گردید.

بیل [رایان] و ریک [دوتی] هر دو یک کار قشنگ کردند. من امیدوار بودم که شما [ویکتور مارتینز] شاید فقط نظرات خود را اضافه کنید چرا که شما درباره ی من بیشتر از هر کس دیگری و همچنین درباره ی برنامه خبر دارید، اما من حدس می زنم این امکان نداشت.

من امروز صبح به آقای ----- زنگ زدم.

[مقام رسمی EX دولت ایالات متحده که در حال اداره ی انتشار کنترل شده ی "پروژه ی سرپو" برای استفاده ی همگانی است].

من پاره ای اختلاف نظرها درباره ی حیوانات ذکر شده در نمایش را پیدا کردم.

- موجود شبیه آرمادیلو (نوعی حیوان گورکن) مهاجم نبود، آن فقط اعضای تیم را ترساند. EBEN راهنما، چند نوع صدا (با تُن خیلی بلند) را برای موجود آرمادیلو درآورد و آن را ترساند. این موجودات در چندین منطقه ی حاشیه سیاره رویت شدند. بعضی از بعضی دیگر بزرگتر بودند، اما آنها تهاجمی نبودند.

- فقط موجود مار مانند خصمانه بود، که تیم را ناگزیر به کشتن آن کرد. موجودات مار مانند فقط در یک منطقه قرار داشتند و تیم هیچ وقت یکی دیگر از آنها را مشاهده نکرد.

- در مورد پرندگان، دو نوع از موجودات پرنده وجود داشتند. یکی شبیه به شلهین بود و دیگری عین یک سنجاب بزرگ پرواز می کرد. هیچ کدام هجومی نبوده و تیم هیچوقت نتوانست یکی از آنها را برای آزمایش به دام بیندازد.

- در مورد حشرات، آنها دارای اشکال کوچکی بودند عین سوسک ها، اما کوچکتر. آنها بی آزار بودند، اما به داخل وسایل اعضای تیم می رفتند. آنها یک پوست سخت داشتند، با بدن داخلی نرم. تیم هرگز نتوانست نوع حشره پرنده دیگری را نظیر مگس ها، زنبورها و غیره مشاهده نماید. چند شکل کوچک دیگر، کشف و شناسایی شدند.

من امیدوار بودم که ریک [دوتی] دانش خود را در مورد موضوع گسترش دهد چرا که او خیلی بیشتر از آنچه من درباره اش شنیده ام می داند. اما شاید این نمایش به صورت متن نمایشنامه باشد و وی می بایست از بعضی متن ها تبعیت یا از گفتن آنچه که کارگردان و تهیه کننده نمی خواهد، پرهیز نماید.

[یادداشت از طرف ویکتور مارتینز: نمایش به صورت متن نوشته نبود؛ تنها محدودیت های زمانی، ex-AFOSI دوتی را از گفتن بیشتر در مورد جوّ منع کرد؛ ناشناس به وسیله ی من تصحیح شد. تمام شرکت کنندگان در آخرین لحظات برای پر کردن جای خالی کنسلی های دقیقه نودی میهمانان دیگر فرا خوانده شدند.]

بیل کار خیلی خوبی را در ارتقای وبسایت serpo.org و اطلاعات موجود در آن انجام داد.

ارسال بعدی اطلاعات من نوشته جات واقعی دفتر وقایع روزانه یک عضو تیم خواهد بود. هر عضو تیم مستلزم بود یک گزارش روزانه داشته باشد. من یک نوشته گزارش روزانه نیمه کاره را ارائه خواهم داد (چرا که گزارش های روزانه ضمیمه ی گزارش اصلی ای هستند که مشتمل بر هزاران صفحه نوشتجات مکتوب می باشند). من یک حجم چند روزه یا احتمالاً یک هفته ای از نوشته جات یکی از اعضای تیم را ارائه خواهم داد.

همچنین ما داریم بر روی تهیه چهار تا عکس گرفته شده از سرپو توسط اعضای تیم کار می کنیم. من آنها را در رایانه ام اسکن نموده و بعد برای شما ایمیل خواهم کرد. شما می توانید آنها را برای بیل رایان به منظور قرار دادن بر روی وبسایت سرپو ارسال کنید.

عکس ها را از طریق لیست بزرگ رشته یوفوی خودتان منتشر نکنید. فقط آن را بر روی وبسایت serpo.org قرار دهید که بیل رایان مدیر وبسایت آنها را ارسال کند.

وقتی همگان این عکس ها را ببینند، حتی شکاکان ما، تحقیر کنندگان سرسخت و آنهایی که ادعا می کنند کلّ اینها "افشاگری غیر واقعی" است در کمال ناباوری بر سرشان خواهند زد! [آن عکسها از یک مجموعه سینمایی هالیوود نیستند.]

- یک عکس کلّ اعضای تیم را در جوار خانه ی یک EBEN نشان می دهد در حالی که چند EBEN دیگر در پس زمینه ایستاده اند؛
- عکس دیگر خانه ی جدید تیم را در شمال نشان می دهد؛
- عکسی دیگر گروهی از EBEN ها را در حین بازی فوتبال نشان می دهد.

شما آنها را دوست خواهید داشت!

یک عضو گروه روشی دیوانه وار برای ارسال آنها دارد. من از روش درست مطمئن نیستم، اما درست قبل از ارسال کردنشان توسط او، شما را در جریان قرار خواهم داد. آنها یا از یک طریق رمزنگاری شده (یا مستقیماً توسط بیل) برای شما ارسال خواهند شد یا یک پیک نظامی از سوی واحدی ویژه در DIA آنها را به دست شما خواهد رساند.

ما به شما اطلاع خواهیم داد.

مستمع: یک سوال ایراد گیر درباره عدم استفاده EBEN ها از ساعت ها و استفاده از یک برج برای اعلام موقعیت آفتاب. بخش عمده ای از هواپیماها، وسایل الکترونیک و ماشین آلات ما دارای پالس های تایم گیری هستند. چگونه EBEN ها بدون استفاده از هیچ نوع ساعتی حتی یک فضاپیما یا وسیله نقلیه بالگرد مانند را به پرواز در می آورند؟

ویکتور: کدام احمقی این را نوشته؟! آدم باید از دیدگاه های مختلف علمی، نه با علم مبتنی بر زمین بلکه مبتنی بر سرپو فکر کند. EBEN ها هزاران و هزاران سال پیشرفته تر از ما هستند. آنها اشکال مختلفی از سیستم های ناوبری در اختیار داشتند، که من بعداً، احتمالاً ۲۰۰۶، با تفصیل بیشتر درین باره بحث خواهم کرد.

برای الان کافیست؛ من باید بگیرم بخوابم.

به کار بزرگتان ادامه دهید.

این وعده مشهور عکسها بود، که در هنگام نگارش (۲۸ آگوست ۲۰۰۶) هرگز منتشر نشده است. و لیکن، من پنج تا از آنها را در یک نشست محرمانه با یک افسر اطلاعاتی در مارس ۲۰۰۶ دیده ام؛ من مجاز به نگهداری یا کپی برداری از آنها نبودم، و برای حدود بیست دقیقه به آنها نگاه کردم. برای یک گزارش کامل <http://serpo.org/updates.asp> را بخوانید.



صحنه ای از یک ویدئوی مدعایی و جنجالی افشا شده در مورد بازجویی از موجود فضایی بیگانه

یازدهمین ارسال توسط ناشناس (۲۱ دسامبر ۲۰۰۵)

راجع به اعضای تیم ما

پرسش: اگر اعضای تیم ما دارای هویت های "گوسفند شویی {هویت جعلی اعطایی}" خودشان بودند؛ پس آنها یکدیگر را چطور صدا می زدند؟

ناشناس: هر عضو تیم بر اساس نام شناسایی نشده بود. وقتی ۱۶ نفر نهایی انتخاب شدند (به خاطر دارید که ما چهار نفر جایگزین داشتیم)، هر عضو تیم یک عدد (سه رقمی) دریافت می کرد.

از آن به بعد، آنها فقط با عدد شناسایی می شدند. حتی هر عضو تیم بقیه را از طریق عدد سه رقمی هایشان شناسایی می کرد. آنها هرگز از اسامی واقعی خودشان استفاده نمی کردند. وقتی آنها سیاره زمین را ترک و رهسپار سرپو شدند، به همدیگر اسامی مستعار دادند.

برای مثال، فرمانده ی تیم با عنوان، "کاپیتان" شناسایی می شد، افسران پزشکی با عنوان "دکتر ۱" و "دکتر ۲"، خلبانان با عنوان "اسکای کینگ" و "فلش گوردون" شناسایی می شدند. حتی با آنکه هیچ فرقی نمی کرد اگر آنها از اسامی واقعی‌شان استفاده می کردند، آنها به قدری نظم و انضباط داشتند که همچنان از اسامی مستعار یا اعداد سه رقمی استفاده کنند.

نوشتجات دفتر وقایع روزانه ی فرمانده تیم:

ویکتور: من امیدوارم شما امید و ایمان خودتان را به من از دست ندهید؛ من نیاز به استراحت در طی تعطیلات دارم چون مطمئن هستم شما امیدوارید. من این موضوع بسیار پیچیده را با افراد مختلف در جامعه ی عقلای دولت ایالات متحده آمریکا در میان گذاشته ام.

علاوه بر این؛ من و بقیه ی DIA-6 داریم روی عکسها کار می کنیم.

به پیوست لیست ارسال رشته ی یوفوی شما فقط چهار صفحه از دفتر خاطرات فرمانده تیم هستند. دفتر خاطرات شامل تعداد صفحات زیادی است، همه دستنویس هستند. برای من یکی چند روز وقت برد تا این چهار صفحه پیوست را از دفتر آماده کنم.

این، دفتر خاطرات واقعی و مستقل فرمانده ی تیم است. آن از صبح روز عزیمت شروع گردید. اسامی- کدهایی برای کنترل پرسنل و اعداد سه رقمی جداگانه ای برای کنترل هر یک از اعضای تیم وجود داشتند [در بالا عنوان شدند]. کدها و اختصارات دیگری هم برای موارد خاص وجود داشتند که توضیح داده نشده اند.

من واژه ها، عبارات و مخففات دقیق را تایپ کرده ام. هیچ چیز تغییر نکرده است. و به همین منوال، از شما خواهش می کنم هیچ متنی را در اینجا آنطور که اغلب آن را با اراده خود از نظر دستور زبانی تصحیح می کنید، تبدیل، تغییر یا تصحیح نفرمایید. این شامل استفاده ی شما از قلاب ها [] برای تاکید بر روی چیزهایی که من نوشته ام می شود؛ من از شما، ویکتور، درخواست می کنم این کار را با این نوشته های دفتر گزارش، نکنید.

روز ۱

ما آماده ایم. سخت است فکر کنیم ما سرانجام آن را درست کردیم. تیم انگیزه یافته و آرام است. گزارش نهایی توسط MTC و MTB. محموله به کشتی فضایی EBE بار زده شد. ممکن بود یه خرده به سلاح ها گیر بدهند. با MVC صحبت خواهد شد. ۸۹۹ و ۲۰۳ تمام مسئولیت سلاح ها را بر عهده خواهند داشت. هیچ سیستم همگام سازی ای وجود ندارد یا اینکه ما از آن بی خبریم. همه چیز آماده و هموار است. ۷۰۰ و ۷۵۴ آخرین بررسی را قبل از سوار شدن به هر عضو خواهد داد.

بسیار خوب، ما همه چیز را بار زده و متناسب است. اما ما باید تمام آن را به یک کشتی فضایی بزرگتر وقتی به نقطه استرداد رسیدیم منتقل کنیم. واقعا درین باره ما هیجان داریم. بدون هیچ رزرو کردنی توسط هر کسی. MTC از همه اعضا خواست تا تصمیم نهایی را بگیرند. تیم همگی گفتند برویم. می رویم. ورودی کشتی فضایی EBEN بزرگ است. سه اختلاف ارتفاع وجود دارد. این، متفاوت از آن یکی است که با آن تمرین می کردیم. من فکر کنم آن یک شناور اکتشافی بود، این یکی شناور شاتل است.

ما محموله را در طبقه پایین تر دپو کردیم. ما در سطح مرکزی خواهیم نشست و خدمه در سطح بالاتر خواهند نشست. دیوارها عجیب و غریب به نظر می رسند. آنها انگار بُعد دارند. سه ایستگاه وجود دارد، چهار تا از ما در هر ایستگاه خواهند نشست. هیچ جای نشستنی جز نیمکت ها وجود ندارد. ما در آن صندلی های کوچک خدمه جایمان نمی شود.

MVC می گوید ما نیازی به هیچ چیز مخصوصا اکسیژن یا کلاه ایمنی نداریم. نمی دانیم با آنها چه کنیم. بسیار خوب، بررسی های نهایی. MTC به ما آخرین توصیه ها را می کنند. یکی دعا می کند. ما بر عرشه وسیله نقلیه EBEN قرار می گیریم. ۴۷۵ واقعا عصبی است. ۷۰۰ به او نگاهی می اندازد. منافذ مسدود است. هیچ پنجره ای نیست. ما نمی توانیم بیرون را ببینیم. هر کسی بر صندلی های مقابل هم روی نیمکت نشسته است. هیچ کمر بند محافظی وجود ندارد. بسیار خوب، باشد، همه ما را ببوس.

شناور در حال روشن کردن موتور است، یا آنچه آنها موتورهای انرژی می خوانند. گویا داریم راه می افسیم اما اینجا در داخل انگار نه انگار. هنوز می توانم این را بنویسم. الان واقعا گیج کننده شده. ۱۰۲ کنار من نشسته و غش می کند. چیزهای واقعا خنده داری احساس می شود. این را باید بازنویسی کنم چون نمی توانم درست و حسابی فکر کنم.

روز ۱ - نوشته ۲

ما آن را برای کشتی فضایی انتقالی ساختیم. ما نمی دانیم کجا هستیم، اما به نظر می رسد که همه ما از حال رفته ایم یا واقعا در طول این مسافرت گیج و منگ شده ایم. طبق ساعت مچی من، حدود شش ساعت گذشته است. یا شاید هم بیشتر. در ۱۳۲۵ حرکت و الان ۱۹۳۹ است. اما از روز مطمئن نیستم. ما داخل یک کشتی فضایی بزرگ شناور شدیم. ما در یک خلیج یا چیزی مثل آن ایستاده ایم.

EBEN های زیادی دارند به ما کمک می کنند. به نظر می رسد آنها می فهمند ما گیج و منگ شده ایم. محموله با یک جابجایی بزرگ بارگیری شد. کامیون حمل بار بدون تخلیه محموله خاص حرکت کرد. این کشتی عین داخل یک ساختمان بزرگ واقعی است. سقف در این عرصه کشتی حدود ۱۰۰ پا ارتفاع دارد.

بسیار خوب، ما داریم به قسمت دیگری از کشتی منتقل می شویم. خوب، ما به اتاق یا قسمت دیگری رفتیم. چه کشتی بزرگی است. من هیچ نمی توانم بگویم این کشتی چقدر بزرگ است که حدود ۱۵ دقیقه راه رفتن طول کشید تا ما را به عرصه مان ببرد. به نظر می رسد این یک چیز خاصی برای ما باشد. صندلی ها بزرگتر هستند. اما فقط ۱۰ تا از آنها وجود دارند. خوب، من حدس می زنم ۲۰۳ و من در جایگاه های مختلفی بالای این صندلی ها خواهیم نشست.

ما با چند نوع آسانسور حرکت می کنیم، اما من نمی توانم بفهمم این چطور کار می کند. همه گرسنه اند. ما کوله پشتی هایی داریم حامل مقداری جیره های کنسروی و من فکر کنم الان باید بخوریم. اما باید از MVC سوال کنیم. من او را پیدا نمی کنم و ما نمی توانیم با دو تا از EBE ها در اینجا ارتباط برقرار کنیم. به نظر می رسد آنها واقعا خوشگل هستند. ۴۲۰ در تلاش است از مهارت های زبانش استفاده کند. تقریباً خنده دار است. انگار مسابقه ی داد زدن است. ما فقط از زبان اشاره استفاده کردیم که نشان دهیم می خواهیم یک چیزی بخوریم. یکی از EBE ها یک ظرف چیزی برای ما می آورد. چیز خوبی به نظر نمی رسد اما من آن را که غذایشان بود خوردم. گویا خمیر آرد ذرت یا شوربای آرد جو دو سر است. ۸۹۹ آن را مزه مزه می کند. خوب، ۸۹۹ گفت آن مزه ی چیزی مثل کاغذ می دهد. فکر کنم همه ما باید بچسبیم به همان جیره های غذایی خودمان.

بسیار خوب، MVC آخرش خودش را نشان داد. به ما گفت که ما به زودی سفر را شروع می کنیم. دو بار فکر کنم منظورش دقایق بود اما واقعا نمی دانم. شاید این ایده خوبی نبود که قبل از حرکت غذا بخوریم. ما هیچ احساس بی وزنی ای نمی کنیم و احساس سرگیجه هم نداریم. اما نمی دانیم درباره این لحظه چه بگوییم. آنها دارند به ما اشاره می کنند که بر روی صندلی هایمان بنشینیم.

روز ۲

من مطمئن نیستم که چه مدت در کپسول ها بودیم. ما در صندلی ها نشسته و یک محفظه شفاف بر روی ما و صندلی گذاشته شد. ما در این حباب یا کره ایزوله شده بودیم. ما توانستیم به خوبی نفس کشیده و بتوانستیم بیرون را ببینیم، اما واقعاً احساس سرگیجه و منگی داشتیم. من فکر می کنم احساس خواب

آلودگی یا غش کردن داشتیم. فکر کنم این یک روز دیگر است اما ساعت من می گوید یک ساعت از زمان نشستن ما گذشته است، اما فکر کنم روز بعد است.

ابزار های زمان ما در کوله پشتی های ما قرار دارند که در جاهای دیگری از این اتاق نگهداری شده اند. ما هنوز هم در این کره ها هستیم اما خیلی خوب به نظر می رسد. خوب، ۸۹۹ پی برد که چگونه از آن بیرون بیاییم چراکه او بلند شده است. او گوی مرا باز کرد. مطمئن نیستم که بتوانیم از این چیز در بیاییم. ۸۹۹ به یک EBE گفت که بیاید و به ما نگاه کند و برود.

اعضای دیگر تیم چرت می زنند. ۸۹۹ و من داریم در اطراف این اتاق قدم می زنیم. من افزارهای زمانی را بازیابی کردم. چنین به نظر می آمد که ما حدود ۲۴ ساعت یا بیشتر سیر کرده باشیم. پنجره ای برای دیدن وجود نداشت. در اصل به ما گفته بودند که آن حدود ۲۷۰ روز از روزهای ما طول خواهد کشید. بسیار خوب، EBE آمد و به صندلی ها اشاره کرد، حدس می زنم ما باید برگردیم و به داخل آنها برویم.

مدخل

از آنجا که من مطمئن نیستم این کدام روز است من یک روز را به عنوان روز نوشتن بیان نخواهم کرد، [بنابراین] من تنها خواهم گفت متن. همه ما مریض هستیم. سرگیجه، ناراحتی های معده. ۷۵۴ و ۷۰۰ به ما دارو برای تسکین معده ها دادند. اما ما واقعاً احساس بدی داشتیم. به نظر می آمد ما قادر به تمرکز چشمانمان نبوده و نمیدانستیم کدام راه برای بالا رفتن و کدام راه برای پایین رفتن و کدام راه ها برای نشستن است. واقعاً احساس بدی.

دارو کمی به ما کمک کرد بتوانیم مقداری غذا بخوریم. ۷۵۴ و ۷۰۰ به ما می گویند غذا بخوریم و از آبی بنوشیم که همراه خودمان آورده بودیم ما آن را انجام داده و یک خرده حس بهتری داشتیم. اما نمی توانستیم بر روی چیزی تمرکز کنیم بنابراین من در حال حاضر نمی توانم دیگر چیزی بنویسم [مریضم].

مدخل

احساس خیلی بهتری داریم. EBE ها وارد شده و کار هایی برای اتاق کردند. تمام اتاق روشن تر به نظر آمده و ما دیگر چندان گیج و منگ نبودیم. ما باز غذا خوردیم و آب بیشتری نوشیدیم. احساس خیلی بهتری داریم. ما بیرون از گوی هستیم، اما باید در اوقات معینی داخل آنها بمانیم.

EBE مجموعه ای از چراغ ها را بالای پنل ورودی به ما نشان داد. چراغ های سبز، قرمز و سفید. اگر نور قرمز بود، باید داخل کره می نشستیم. اگر نور سفید بود، وضعیت بسیار خوب است. EBE هیچ وقت نور سبز را توضیح نداد. شاید آن خوب نبود.

ما هیچ نمی دانیم این چه روزی است، همین می دانیم که ۲۳۱۹ است. طبق گفته ی ۶۳۳، رکورد تاریخ ما زیاد خوب کار نمی کند. او فکر می کند ما برای ۱۰ روز است داریم می رویم اما واقعاً مطمئن نیست. ما همه این مدت در این اتاق حبس شده ایم. من فکر می کنم این اتاق برای ما ساخته شده و ما در این اتاق سالم هستیم.

شاید این عاقلانه نباشد که آنجا را ترک کنیم. هیچ بی وزنی ای نیست. نمی دانیم آنها چطور آن را انجام داده اند اما ما هنگام قدم زدن یک خرده احساس سرگیجه می کنیم. به نظر می رسد اتاق فشردگی شده است. گوش ها خیلی سنگینی می کنند اگر قرار است در این اتاق برای مدت ۲۷۰ روز بنشینیم واقعاً خسته خواهیم شد. ما واقعاً نمی توانیم کار دیگری انجام بدهیم، همه تجهیزات ما آن طرف تر، بسته بندی شده است.

ما کوله پشتی های مان را بیرون آورده اما آنها فقط چند فقره داخلشان است. ما می خواهیم نظافت کنیم، اما نمی توانیم یک حمام به جز محفظه هایی پیدا کنیم که ما برای قضای حاجت خودمان استفاده می کردیم. آنها محفظه های فلزی کوچکی هستند که همواره و بعداً توسط EBE تخلیه می شوند. EBE از غذاهایشان به ما می دهند. ما آن را امتحان کرده و به نظر می رسد طعمی مثل کاغذ دارد اما واقعاً هیچ طعمی ندارد شاید آن یک چیز خاصی برای سفر فضایی باشد. ۷۰۰ دارد آن را می خورد. او خیلی خوب به نظر می رسد اما آن روده هایش را ناراحت می کند. آب آنها شیری به نظر می رسد اما مزه ای شبیه سیب می دهد. عجب.

مدخل

مدت مدیدی سپری شده است از موقعی که من شروع به نوشتن داشتم. ما حدس می زنیم الان ۲۵ روزی باشد که داخل این کشتی هستیم. اما شاید ما برای مدت ۵ روز متوقف شده باشیم. ما برای یک دوره زمانی طولانی داخل گوی هایمان حبس شده ایم. ما باید برای رهایی خودمان آن را ول کنیم و سرانجام قادر به باز کردن کره شدیم.

اما وقتی ما این کار را کردیم، همه مان مریض شدیم، واقعاً مریض. سرگیجه، منگی و مقداری تلوتلو خوردن. ما ادرار وحشتناکی داشتیم و احساس می کردیم دل و روده های مان می ریزد. ۷۰۰ و ۷۵۴ که غذای EBE را خورده اند به نظر نمی رسید عین ما مریض باشند. آنها ما را با دارو درمان کردند. EBE آمد و به یک نور کم فروغ بالای سرمان اشاره کرد. ما پس از این احساس بهتر، خیلی بهتری پیدا کردیم.

EBE اما به نشیمنگاه ها اشاره کرد و ما دریافتیم که باید به داخل آنها برگردیم. ما به او محفظه های فضولاتمان را نشان داده و به صندلی ها با یک حالت گیج و منگ اشاره کردیم. او فهمید و سپس اتاق را ترک کرد. EBE با یک سری محفظه های کوچک برگشت که می توانستیم داخل حباب قرار بدهیم. او همچنین کوزه های کوچک آزمایش از مایه ای شیری آورده و ما را تشویق به نوشیدن آن کرد. بنابراین ما به داخل کره برگشته و فقط در آنجا با محفظه های فضولات و کوزه ی مایع شیری نشستیم. ما آن را نوشیده و به نظر بهتر شدیم به غیر از ۵۱۸، که هنوز هم بیمار به نظر می آمد. ولی به ما هشدار داده شد که داخل کره باقی بمانیم.

مدخل

من هیچ نظری نمی توانم داشته باشم راجع به اینکه چقدر درون آن کره در این زمان مانده ایم. اما ایبی آمده و ما را وادار کرد بیرون بیایم. ما قادر به حرکت در اطراف بدون سرگیجه یا ناخوشی شدیم. EBE حتی به ما اجازه داد تا اتاق را ترک کنیم. ما در امتداد یک راهروی بسیار باریک برای مدتی طولانی راه رفتیم، شاید ۲۰ دقیقه. ما بعدش به داخل چند نوع آسانسور رفتیم، که سریع حرکت می کردند چون می توانستیم حرکت را حس کنیم.

ما به یک اتاق بسیار بزرگ رفتیم که در آن EBEN های زیادی روی صندلی ها نشسته بودند. شاید این مرکز کنترل است. اسکورت ما حرکتی کرد که به داخل اتاق برویم. ما توانستیم کنترل پانلهایی را بینیم که دارای چراغ های زیادی بودند. در آنجا چهار ایستگاه مختلف هر کدام شامل شش EBEN وجود داشتند. آنها اختلاف ارتفاع داشتند.

سطح بالای این اتاق فقط یک صندلی داشت. یک EBEN بر روی آن صندلی نشسته بود. ما فهمیدیم که او باید خلبان یا فرمانده باشد. به نظر می آمد مشغول کار با یک پانل ابزار باشد. صفحات تلویزیون

زیادی وجود داشتند، اما همه آنها زبان EBEN و یک سری از خطوط را هم به طور عمودی و هم افقی نشان می دادند. شاید نوعی نمودار بودند.

ما قادر به گردش در اطراف بدون ایجاد دردسر EBEN ها بودیم. ۶۳۳ و ۶۶۱ واقعاً به این علاقه مند بودند. ۶۳۳ بهتر به نظر می رسید. یک پنجره وجود داشت. اما ما هیچ چیز را نمی توانستیم ببینیم. آن تاریک بود اما ما توانستیم خطوطی موج دار را ببینیم. شاید نوعی اعوجاج در زمان بودند. ما باید سریع تر از سرعت نور در حال حرکت باشیم اما نمی توانیم هیچ چیزی را بیرون پنجره مشاهده کنیم.

خوب، MVC بالاخره آمد. او به انگلیسی دست و پا شکسته توضیح داد، که ما در نیمه راه مسیر سیاره مادر هستیم. همه چیز دارد به درستی کار می کند و همه ما احساس بهتری خواهیم داشت وقتی که وسیله نقلیه از این موج زمانی، آنطور که او به ان می گفت، خارج شود. MVC می گوید ما می توانیم در اطراف هر بخش از کشتی قدم بزنیم، اما باید همراه یکدیگر باشیم و پراکنده نشویم.

باید به ما نشان داده شود که مراکز حرکت چگونه کار می کنند. داریم فکر می کنیم او دارد به آسانسورها اشاره می کند. به نظر ساده می آید، فقط دستتان را بر روی یکی از چراغهای عامل قرار دهید سفید و قرمز. سفید آن را حرکت و قرمز آن را متوقف می کند. ما چند نوع صدای زنگ می شنویم، اما MVC می گوید این فقط صداهای فضا است. هرچند منظور او از طریق آن است. ما قادر به راه رفتن دور و بر کشتی بودیم، اما آن به قدری بزرگ است که به دشواری می توان فهمید یک چنین کشتی بزرگی چگونه می تواند اینقدر سریع حرکت کند.

۶۳۳ می خواهد موتور ها را ببیند. MVC چهار تا از ما را به موتورخانه یا آنچه آنها می خواهند اتاق صدایش بزنند می برد. آن دارای محفظه های بزرگ، خیلی بزرگ فلزی است. آن ها در یک دایره هستند، با سرهایی که هر کدامشان به داخل مرکز نشانه رفته اند. لوله های زیاد یا چند نوع از لوله های بزرگ آنها را به هم وصل می کنند.

در مرکز این محفظه ها یک کوئل مسی رنگی یا یک چیزی شبیه سیم پیچ وجود دارد. یک نور درخشان از نقطه ای بالای داخل مرکز سیم پیچ قرار دارد. ما یک صدای بسیار ملال آور می شنویم، اما هیچ صداهای خیلی بلندی نیست. ۶۶۱ فکر می کند این یک نقطه ضعف در مقابل نکته مثبت سیستم آنها است.

[متون پایانی دفتر خاطرات فرمانده تیم]

سبک نظریه پردازی / جریان هوشمندانه عجیب گزارش هایی از این دست (که بعداً بیشتر می شوند) از طرف خیلی ها یاد آوری شده است. یک توضیح برای این سبک عجیب آن است که آنها نوارهای صوتی پیاده شده ی جلسات هیپنوتیزمی بوده اند که در جریان بررسی های مربوط به بازگشت تیم صورت یافته است، گزارش های اصلی سال های قبل بر روی سرپو مفقود شده اند. با حذف روایات هیپنوتیزم از سوابق، آنچه باقی مانده است پاسخ های هم سو به پرسش های مطرح شده توسط هیپنوتیزم کننده است ("بروید به. چه اتفاقی بعداً افتاد؟ - و غیره). نوارها پیاده شده، و اغلاط دست نویس در این نسخه اولیه بر جای مانده اند. بعداً، احتمالاً رونوشت ها پاک شده، غلط گیری شده، و احتمالاً در گزارش نهایی ماموریت ارائه گردیده اند.

پرسش: لطفاً برای روشن شدن همه ، دستگاه انرژی ED EBEN را که در سایت سقوط پیدا شده توضیح دهید.

ناشناس: بسیار خوب، من جواب این پرسش را خواهم داد. ابعاد: ۹ اینچ در ۱۱ اینچ در ۱،۵ اینچ، وزن ۲۶،۷ اونس. دستگاه انرژی [ED] شفاف بوده و از چیزی شبیه پلاستیک سخت ساخته شده است. در پایین سمت چپ یک صفحه فلزی مربع کوچک، احتمالاً یک تراشه وجود دارد. این یکی از نقاط اتصال است.

در پایین سمت راست، نقطه فلزی مربع کوچک دیگری وجود دارد، که دومین نقطه متصل کننده است. با مشاهده توسط یک میکروسکوپ الکترونی، ED دارای حبابهای کوچک دایره ای شکل است. درون این حباب ها ذرات کوچک بی نهایت ریزی وجود دارند. وقتی یک مطالبه برای توان الکتریکی به ED اعمال می گردد، ذرات همواره با یک سرعت زیاد، غیر قابل اندازه گیری، در جهت عقربه های ساعت حرکت می کنند. همچنین چند نوع سیال ناشناخته واقع در اطراف حباب ها وجود دارند. وقتی یک بار بر روی دستگاه انرژی قرار می گیرد، این سیال از یک رنگ روشن به یک رنگ صورتی تیره تغییر می یابد. سیال بین ۱۰۲ تا ۱۱۵ درجه فارنهایت گرم می شود.

با این حال، حباب های کوچک گرم نخواهند شد، مگر فقط سیال. حباب ها در یک دمای ثابت ۷۲ درجه فارنهایت باقی می مانند. لبه های دستگاه انرژی شامل سیم های کوچک (ریز اندازه) می باشد. وقتی یک بار بر روی دستگاه انرژی قرار داده می شود، سیم ها اندازه شان بزرگ می شود. این فرایند انبساط

بسته به میزان بار واقع شده بر روی دستگاه انرژی دارد. ما آزمایش جامع و مبسوطی با دستگاه انرژی انجام دادیم. ما توانستیم به هر چیزی از یک حباب نیم وات تا یک خانه کامل انرژی ببخشیم. دستگاه انرژی به طور خودکار بار لازم را تشخیص داده و بعد همان مقدار دقیق را بیرون می دهد. آن بر روی هر چیز الکتریکی ای به جز تجهیزاتی که دارای یک میدان مغناطیسی هستند کار می کند. به هر حال، میدان مغناطیسی ما با بار خروجی دستگاه انرژی تداخل پیدا می کند اما ما یک روند محافظتی را برای تصحیح آن توسعه داده ایم.

من در این وهله به خاطر پیامدهای امنیت ملی به تمام جزییات دفتر خاطرات علمی ورود نخواهم کرد. این صرفاً اطلاعاتی اساسی بود در مورد دستگاه انرژی و چیزی است که یک خواننده می خواهد بداند. جالب اینکه، وقتی تیم بازرسان ما اولین دستگاه انرژی را پیدا کرد، به خاطر کیفیت ماده شبه پلاستیک شفاف آن تصور می کردند آن یک پنجره است. EBE#1 مجبور شد به ما طرز کار آن را نشان بدهد. هنوز هم سالهای زیادی از وقت ما صرف درک کامل چند و چون اجرائی دستگاه انرژی شده است. من مطمئن هستم که ما امروزه هر چیزی را درباره آن کاملاً درک کرده ایم، اما آن در گزارش نهایی [سرپو] مکتوب نشده است.

راجع به EBEN های ۱ تا ۵

EBE#1 بازمانده سقوط سفینه فضایی پیدا شده در کرونا، نیو مکزیکو، در جولای ۱۹۴۷ بود.
EBE#2 اولین مبادله ی یک دانشمند EBEN و دومین بازدید کننده ای بود که بر روی زمین ماند. من دوره زمانی دقیق اقامت او را نمی دانم.
EBE#3 یک دانشمند زن بود.

ج-رود یک EBEN شبیه سازی شده، خلق شده توسط EBE ها بود، که به عنوان نوع دیگری از بازدیدکننده آمد. ج-رود یک موضوع خیلی پیچیده ای است و ماجرای کامل هیچ وقت فاش نخواهد شد. نوع دقیق موجود ج-رود همچنان می باید به صورت "بالای فوق محرمانه" طبقه بندی گردد.
اجازه دهید فهرست موضوعات رشته یوفو اختصاصی خودتان بدانند که این موضوع مورد نظر سر بسته بوده و به هیچ سوالی راجع به این موضوع در آینده جواب داده نخواهد شد.

اینکه چرا او یا آن، ج-رود نام گرفت طبقه بندی شده است. مردم درباره آن حدس هایی زده اند، و آن به طور رسمی، یک معنایی را می دهد، اما آن اطلاعات همچنان می باید از حیطة همگانی محافظت گردد.

پرزیدنت بیل کلینتون می خواست به برنامه مبادله ادامه دهد، اما سایر مدیران ارشد او فکر می کردند این یک اشتباه خواهد بود و او را مجبور کرده اند. آن در سال ۱۹۹۴ به EBE#5 ختم شد.

پرسش: نویسنده ی یوفو ویتلی استریبر ادعا می کند که با یک نفر تماس برقرار کرده که مدعی است بخشی از یک برنامه تبادل انسان-بیگانه در دهه ۶۰ بوده است. آیا ویتلی "نقش بازی کرده" یا او واقعاً یکی از اعضای تیم را ملاقات کرده است؟

ناشناس: این شخصی که به ویتلی استریبر در سال ۹۰-۱۹۸۹ نزدیک شده است، یک عضو تیم بوده است. ما او را می شناسیم و می دانیم با استریبر تماس برقرار ساخته، آن هم نه یک بار، دو بار بلکه سه دفعه.

تمام اعضای بازمانده ی تیم به دقت تحت نظارت و مراقبت شاخه ویژه ای از DIA قرار گرفتند. آخرین عضو باقیمانده تیم در سال ۲۰۰۲ در ایالت فلوریدا درگذشت.

پرسش از طرف رابرت استنلی:

ویکتور: آیا می توانید جزئیات بیشتری راجع به این اظهار نظر به من بدهید؟

"با این حال، زمانی که او EBE#1 به واشنگتن، دی.سی (تحت کنترل شدید) برده شد، آب و هوای آنجا (در اواخر پاییز) برای او بسیار سرد بود."

- این اتفاق کی افتاد؟

- EBE ۱ چقدر آنجا بود؟

- او در کجا اقامت کرد؟

ممنون

رابرت استنلی

مجله یونیکو

ناشناس: من این اطلاعات را رو نخواهم کرد.

فقط محض اطلاع شما (نه برای بازدید عموم)، EBE ۱ از واشنگتن دی.سی در --۱۹ بازدید و در ---، --- در یک ---- اختصاصی اقامت کرد. او با پرزیدنت ---- ملاقات نکرد. [به دلایل امنیت ملی محفوظ است]

[شبه حقیقت - ویکتور مارتینز:

بخش نهایی برخورد نزدیک از نوع سوم که من دیدم ۱۲ نفر داشته ، ۱۰ مرد و ۲ زن. دوازده نفر همچنین تعداد ارائه شده در نسخه کتاب اسپیلبرگ می باشد. با این حال، من به خواندن انتهای نسخه کاغذی CE3 اسپیلبرگ ادامه دادم. این قسمت مثل فیلم استنباط می شود، به جز برای دو چیز جالب. ۱۲ عضو تیم به صورت همه مردان معرفی می شوند.

یک دیالوگ اضافی نیز وجود داشت که در فیلم صورت نگرفت. آنها با روی نیری یک نشست داشته و تعدادی از این اسناد را به او نشان داده و امضا کرده اند. وقتی او آخرین سند را امضا می کند اینطور می گوید:

"مایک مشکل احتمالی در منطقه ی کانون و قوانینی مشترک خارج از پارامترهای ستاره شناسی مان داریم. موردیکهمی توانست ایجاد شود این است که شما در واقع به لحاظ فنی دارید بیان می کنید...مُرده."

آیا این یک روش فریبنده گفتن این است که اگر هر کسی درباره آنچه که برای روی اتفاق افتاده است تحقیق نماید، آنها اکنون حق قانونی برای گفتن این را داشته باشند که به آنها بگویند او مرده است؟ آیا این حرف آشنا نیست؟

"اسپیلبرگ به من درباره فیلم می گوید. آن درباره یوفوها است، او می گوید اما این چیزی است که یوفوها می گویند اما این توهم علم نیست. وی آن را "واقعیت علم" می نامد."

نظر: باعث تعجب شما نیست که چگونه اسپیلبرگ اعداد و جنسیت را درست به حساب آورده است. گزارش شده است که پس از آنکه پرزیدنت رونالد ریگان یک پرده خاص از "برخورد نزدیک از نوع سوم" را تماشا کرد، وی به طرز خاصی با استیون اسپیلبرگ صحبت کرده و گفته، "شما که نمی دانید این چقدر واقعیت دارد." (نقل قول واقعی توسط پرزیدنت ریگان)]

این آخرین پست دریافت شده توسط ویکتور مارتینز تا ۲۸ مارس ۲۰۰۶ بود. بدون هیچ دلیل ارائه شده‌ای، ارسال‌های بعدی ۱۲ تا ۱۶ از آن پس توسط خودم (بیل رایان) دریافت شدند. امنیت افزایش یافت و چنین به نظر می‌رسید که یک خواسته وجود داشت که مفاد دریافتی نمی‌بایست تصحیح گردیده و ویرایش گردند (همانطور که ویکتور قبلاً انجام داده بود) - بلکه، این مطلب باید به صورت مقدماتی گزارش می‌شد، که من به درستی آن را انجام دادم. در واقع، پس از ارسال گزارش ۲۴ ژانویه فرمانده تیم، من یک پیغام دریافت کردم حاکی از آنکه "این دقیقاً همان چیزی بود که ما می‌خواستیم."

نوشته‌های گزارش فرمانده تیم متوقف شد، و در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۶ ویکتور دوباره برای یک توضیح درباره به اصطلاح "موضوع EBE" (صفحه ۹۱) تماس گرفت. احتمال داشت که من فقط یک تعداد معینی از این گزارش‌ها را مستقیم ارسال کرده باشم چون خیلی اهمیت داشت که گزارش‌های فرمانده تیم به خصوص نمی‌بایستی تصحیح و ویرایش می‌شدند. پس از اینکه مطالب گزارش تماماً دریافت گردیدند، درست آن بود که به ویکتور و سبک خاص ویرایش و تصحیح او مراجعه کنیم.



تابلوی محل سقوط فضاپیمای بیگانگان در جولای سال ۱۹۴۷ میلادی ایالت نیومکزیکوی آمریکا



رونالد ریگان رئیس جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا

که نقش پررنگی در پروژه های مخفی مرتبط با بیگانه داشته است

دوازدهمین ارسال توسط ناشناس (۲۴ ژانویه ۲۰۰۶)

یادداشت توسط بیل رایان: این پست مستقیماً برای خود من ارسال شد و برای ویکتور مارتینز فرستاده نشد. این به ترتیب زیر نوشته شده است. هیچ چیزی اضافه یا ویرایش نشده است. غلط تایپی ها اصلاح نشده اند و تمام قالب بندی حفظ گردیده است.

خواب زمین را دیدم. من واقعاً به خرده خوابهای روشن از کلورادو، ارتفاعات پوشیده از برف و خانواده‌ام را دیدم. چه می شد اگر من واقعاً آنجا بودم. من هیچ نگرانی ای نداشتم و هیچ وقت هم به وضعیت داخلی یک فضایپیمای بیگانه فکر نمی کردم. بعد بیدار شدم. گیج و داغون بودم. من داخل یک کاسه بودم، خوب آن مثل یک کاسه به چشم من می آمد. به یاد نمی آورم چطور اینجا آورده شدم. اولین چیزی که به فکرم رسید خدمه من بود. من دریچه این جام شیشه ای را کنار زدم و آن باز شد. من یک صدای زنگ مانند شنیدم که از لای درپوش ها و لولاها می آمد. من اطراف را نگاه کردم و دیدم که داخل یک اتاق هستم. یادم می آید یک اتاق نبود. اما همه ما داخل این جام های شیشه ای بودیم. همه دیگر اعضای خدمه خواب بودند. من خودم را بالا کشیدم و متوجه شدم پاهایم واقعا درد می کنند. اما من خودم را بالا می کشیدم و به داخل هر کدام از جامهای شیشه ای سر زده و خدمه را واریسی کردم. من فقط ۱۱ نفرمان را پیدا کردم. یکی گم شده است. اما چه کسی؟ من خیلی گیج شده ام. خیلی هم تشنه ام شده است. نمی توانم هیچ کدام از آن بطری های آب را پیدا کنم. ما مقداری داشتیم اما نمی توانم چیزی پیدا کنم. چشمهایم واقعاً یک مشکل در خیره شدن پیدا کرده اند. اما من دارم این را در دفتر گزارش می نویسم. من موظفم که همه چیز را ثبت کنم. من شماره ... را پیدا کردم او زنده است. چه کسی غیبت زده؟ من باید به داخل هر جام نگاه کنم. این اتاق بزرگ است. سقف اتاق مثل تشک تخت به به نظر می رسد. دیوارهای اتاق نرم هستند. خیلی هم در این اتاق نیستند مگر برای جام ها و بعضی از لوله هایی که از جام ها به سقف وصل می شوند. من چراغهای چشمک زنی روی کف هر جام می بینم. چراغ های روشنایی در سقف وجود دارند. داخل تشکها یا هر چیز دیگری. من نمی توانم این جامها را باز کنم. من هر کاری را امتحان کردم. من باید از EBEN ها قدری کمک بخواهم. من یک در پیدا کردم اما باز نمی شود. من نمی توانم به خاطر بیاورم چگونه درهای دیگر را باز کردیم. ما چقدر داخل این جامها بوده ایم؟ به نظر نمی آید که به یاد داشته باشم خیلی بوده باشیم. شاید مسافرت در فضا باعث این مشکلات برای ذهن آدم می شود. آنها در حین آموزش این را به ما گفتند اما ما هیچ وقت یک نفر

را ندیده بودیم که قبلاً این اندازه در فضا مسافرت کرده باشد. ما اسطوره ها هستیم. شاید من بایستی به داخل جام برگردم. شاید من خیلی زود از خواب بیدار شده ام.

ساعت مچی من می گوید ۱۸۰۰ ساعت گذشته است. اما چه روزی، چه ماهی، چه سالی؟ من چقدر خوابیده ام. به نظر می رسد سقف با سیم های استفاده شده با یک الگوی ضربدری موجی نرم پوشیده شده است. من چند نوع صفحه تلویزیون را در گوشه اتاق می بینم. من فکر می کنم این برای کنترل جام های دیگر باشد. نمی توانم چیزی را بر روی صفحه بخوانم چون به زبان EBEN است. من خوشم نمی آید سر در بیاورم، شاید خطوط کنترل سلامت روی پرده باشد. امیدوارم بدین معنا باشد که هر کدام از ما دارند نفس می کشند و زنده اند. اما ما یک نفر را از دست داده ایم. آیا چیزی را فراموش کرده ام؟ آیا کسی مرده است؟ یادم نمی آید. من یک نوع خارش روی دستانم دارم. احساس سوزش واقعی. شاید این به خاطر حرارت های متساع از بعضی چیزها باشد. اما مانیتور های تابشی که در بسته هایمان داشتیم کجا هستند؟ کوله پشتی های نجات ما کجا هستند؟ ما نمی توانم چیزی را پیدا کنیم. من دارم برمیگردم به داخل جام. من دارم دراز می کشم. من یادداشت کردن در این دفتر خاطرات را متوقف خواهم کرد.

من دوباره بیدار شدم. EBEN ها در اتاق هستند. جام من باز است. بعضی از خدمه من در حال راه رفتن هستند EBEN ها دارند به آنها کمک می کنند. من سرم را از جام ام بیرون می آورم. EBEN ای که انگلیسی حرف می زند مرا می بیند و من از او می پرسم آیا همه خدمه من خوب هستند. او معنی "خوب" را نمی فهمد. من به خدمه اشاره می کنم. می گویم یازده. شماره دوازده کجاست؟ EBE#1 سپس به یک جام اشاره می کند که خالی است و می گوید آدم زمینی زنده نیست. که اینطور! یک نفر مرده است. اما چه کسی؟ خدمه من در دور و اطراف در یک اوضاع سردرگم قدم می زنند. من نمی توانم کسی را متوجه کنم. آنها عین مرده متحرک به نظر می رسند. چه بر سر آنها آمده است؟ من از EBE#1 پرسیدم چرا آنها اینطور شده اند؟ EBE#1 پاسخ داد، بیماری فضا، اما به این زودی بیمار نخواهند شد. بسیار خوب، این منطقی به نظر می رسد. من هرگز نفهمیدم چقدر طول کشید. ما هنوز داریم پرواز می کنیم اما نمی دانیم چه مدت. EBE#1 مقداری مایعات و چیزی شبیه به یک بیسکویت می آورد. مایع طعمی همانند گچ می دهد ولی بیسکویت هیچ طعمی ندارد. همه ما آن را می خوریم و مایع را می نوشیم. ما تقریباً بی درنگ احساس بهتری پیدا می کنیم. بسیار خوب، به خط شوید. به ۲۰۳ گفتم تمام خدمه را به خط کند. ۳۰۸ نیستش. او باید عضو مُرده ی خدمه باشد. EBE#1 برگشته و مرا

به ۳۰۸ هدایت می‌کند. او درون جام بود، چیزی مثل تابوت. ۷۰۰ و ۷۵۴ معاینه می‌کنند. EBE ۱ به ما هشدار می‌دهد ۳۰۸ را بیرون نیاآوریم. ما هشدار را نمی‌فهمیم ۷۰۰ و ۷۵۴ اینجا هستند. من سعی می‌کنم به EBE ۱ بگویم این افراد دکترهای ما هستند و باید ۳۰۸ را معاینه کنند. EBE#1 می‌گوید به خاطر عفونت و آلودگی، نه. من حدس می‌زنم ۳۰۸ به احتمال زیاد چند نوع عفونت داشته و می‌تواند مسری هم باشد. اما آیا ۳۰۸ مرده است؟ نمی‌دانم. ما به توصیه EBE#1 گوش می‌دهیم. ۷۰۰ و ۷۵۴ فقط دارند به داخل جامها نگاه کرده و می‌گویند به نظر می‌رسد ۳۰۸ مرده باشد. هر کس دیگری هم بود همین را می‌گفت. نوشیدنی‌ها و بیسکویت باید حاوی نوعی غذای انرژی‌دار باشند. ما می‌توانیم چشمانمان را متمرکز نموده و به طور واقعی فکر کنیم. هیچکس نمی‌تواند به خاطر بیاورد که ما چگونه به این اتاق آمده‌ایم. همه تجهیزات ما اینجا هستند. همه ما در مورد وضعیتمان نگران هستیم. EBE ها صمیمی هستند اما با ما زیاد حرف نمی‌زنند. ۸۹۹ نگران این است که چرا داخل یک اتاق حبس شده ایم. ۶۳۳ و ۶۶۱ فکر می‌کنند ما بایستی خود را مشغول کنیم. من موافقم. به همه توصیه می‌کنم که کوله‌ها و کمربندهای جیره‌شان و هر چیزی که داخل آن است را بیاورند و ببینند آیا چیزی گم نشده است. این یک خرده وقت اعضای تیم را می‌گیرد. ساعت مچی من می‌گوید ساعت ۰۴۰۰ است. اما چه روزی؟ نمی‌دانیم. خیلی عجیب است که قادر به سنجش زمان نیستیم. هیچ مرجعی داخل این اتاق یا این فضاپیما نداریم. ساعت سالیانه‌ای که ما آورده‌ایم هنگامی که در تدارک انتقال بار به انباری بودیم از بسته بندی خارج خواهد شد. نمی‌دانیم الان کجاست.

همه خدمه کوله‌ها و کمربندهای جیره را تلمبار می‌کنند. همه چیز به شمارش در می‌آید. ۸۹۹ می‌خواهد خودش را به تفنگ مسلح کند. من می‌گویم نه. ما احتیاجی به تفنگ نداریم. هیچ EBE ای هتل شبانه روزی ما نشده است. قطب نما را در می‌آوریم. آن کار نمی‌کند. رادیوهایمان را در می‌آوریم. آنها را به فانسقه‌هایمان می‌بندیم. نمی‌دانیم آیا آنها بیرون از اتاق کار می‌کنند یا نه. اما ما آنها را روشن کرده و کار می‌کنند. می‌توانیم به صدای همدیگر گوش دهیم. چه خوب. می‌توانیم با هم ارتباط برقرار کنیم. اما باید مواظب باشیم، عمر باتری فقط حدود دو روز است، من به بچه‌ها پیشنهاد می‌کنم شروع به نوشتن خاطرات خود کنند. یک چیزی در دفتر خاطرات بنویسید، عین کاری که من دارم انجام می‌دهم. من دستور دادم که این کار را تا زمانی که روز به پایان می‌رسد انجام دهند. ۶۶۱ پیشنهاد می‌دهد ما یک تقویم و یک سیستم زمانی را تا زمانی که اینجا هستیم درست کنیم. ایده خوبی است، این کار را انجام خواهد داد. تقویم بر اساس یک سیستم هفت روزه کار می‌کند. ما از ساعت مچی

های مان برای اندازه گیری یک دوره ۲۴ ساعته و سپس در نظر گرفتن آن به عنوان یک روز بهره می‌بریم. ما راس ۰۶۰۰ شروع خواهیم کرد، که در حدود ۴۵ دقیقه است. ۵۱۸ مانیتور هوا را تنظیم می‌کند. اینطور به نظر می‌رسد که داریم هوای منظمی را تنفس می‌کنیم. تیم درباره استفاده از نامگذاری ۵۱۸ برای هوای منظم جوک پردازی می‌کنند. بد نیست یک خرده هم طنز داشته باشیم. بسیار خوب، این شروع روز یکم است، ساعت ۰۶۰۰ است. ۶۶۱ تقویم نگهدار خواهد بود. ما این را بایستی قبلاً انجام می‌دادیم. ما هیچ نظری نداریم که تا چه مدت در داخل این سفینه فضایی قرار داشته ایم، چه مدت سفر کرده ایم. آیا ما به مقر فرماندهی نرسیدیم؟ شاید دارم خوابش را می‌بینم. من نمی‌توانم بخش اول خاطراتم را پیدا کنم.

EBE#1 آمد. به ما گفت که سفر تقریباً تمام شده است. ما را به راهرویی هدایت می‌کند. ما به درون آسانسور رفته و به بخشی دیگری از فضاپیما منتقل شدیم. به داخل اتاق بزرگی با اقلام زیادی وارد شدیم، من سر از آنها در نمی‌آورم، اما آنها انگار قفسه های لباس یا قفسه های اتاق خواب هستند. ما همچنین به سمت یک میز بزرگ غذا راهنمایی می‌شویم. EBE#1 به ما می‌گوید بفرماید غذا بخورید. گفت غذاهای خوب، بخورید. ما شروع به خوردن می‌کنیم، همه به یکدیگر نگاه می‌کنیم. ۷۰۰ و ۷۵۴ می‌گویند تعارف نکنید بخورید. بسیار خوب، ما بشقاب‌ها را پیدا می‌کنیم. بشقاب های سرمایی به نظر خیلی سنگین می‌آیند. من چیزی عین یک تاس کباب انتخاب می‌کنم. بعد هم یک بیسکویت بر می‌دارم، که انگار قبلاً هم از آن خورده بودیم. نوشیدنی‌ها در ظروف فلزی بودند. از این مایعات هم قبلاً خوردیم. همه ما غذا می‌خوریم. تاس کباب مزه خیلی کمی می‌دهد. چیزی عین سیب زمینی، شاید هم خیار، یک نوع ساقه. بدک نیست. مزه بیسکویت هم اینطور است. هر کدام از ما نشسته و می‌خورد. ما چیزی شبیه به سیب پیدا می‌کنیم اما مزه شان مثل سیب نیست. شیرین و نرم است، من یکی می‌خورم. مزه ای را در دهانم بر جای می‌گذارد. تیم راضی به نظر می‌رسد. بعضی‌ها دارند از اینکه خبری از بستنی نیست جوک می‌سازند. بسیار خوب، MVC در اتاق است. اولین بار است که او را می‌بینیم. او از طریق EBE#1 صحبت می‌کند. زبان‌شان واقعاً گوش‌هایم را می‌آزارد. تَن صداهای بلند و سپس تن صداهای آوازی به نظر خیلی عجیب و غریب است. EBE#1 به ما می‌گوید MVC از ما می‌خواهد که آماده فرود شویم. بسیار خوب، ما چطوری باید آن را انجام دهیم. باید به داخل اتاق گوی برویم و برویم توی جام‌ها. هیچکس نمی‌خواهد آن را انجام دهد اما وقتی مجبور هستیم باید آن را انجام دهیم. ما به سمت اتاق متحرک هدایت شده و باز به اتاق جام‌ها برمی‌گردیم. ما از کاسه‌ها بالا می‌رویم.

بعضی از ما از گلدان ها برای خالی کردن دل و روده شان استفاده می کنند. بعد دوباره به داخل کاسه می رویم. دریاچه ها بسته است اما ما بیداریم. فقط درازکش. من که خوابم برد.

درهای جام باز شده اند. ساعت مچی من ۱۱۰۰ را نشان می دهد. حدس می زنم هنوز روز ۱ باشد. ما به بالا می آییم. EBE#1 در سمت ماست. خانه ی فرود. بسیار خوب. من حدس می زنم ما آنجا هستیم. اسباب و اثاثیه مان را جمع و جور می کنیم. ۷۰۰ به ما گوشزد می کند که موقع خروج عینک آفتابی هایمان را قایم کنیم. ما جمع و جور کرده و در راهروی طولانی راه می رویم. بعد به داخل اتاق متحرک دیگری می رویم. ما برای یک دقیقه راه می رویم. سپس در باز می شود. ما در یک اتاق بزرگ هستیم. ما می بینیم که اسباب و وسایلمان چیده شده است. اتاق بزرگ. فضاییهای کوچکتر زیادی اینجا انبار شده اند. در بزرگی باز می شود. نور تابان و درخشنده. ما سیاره را برای نخستین بار می بینیم. ما روی رامپی راه می رویم. جمع کثیری از EBEN ها منتظر ما هستند. ما یک EBEN بزرگ می بینیم، بزرگترین EBEN ای که تا حالا دیده ایم. او جلو آمده و شروع به صحبت کردن با ما می کند. EBE#1 یک پیغام خوشامدگویی از طرف رهبر را ترجمه می کند. من حدس می زنم این شخص رهبر است. حدود یک پا بلندتر از بقیه است. رهبر به ما می گوید به سیاره خوش آمدید. وی آن را چیزی صدا می زند که ما متوجه نمی شویم. EBE#1 کار ترجمه را به خوبی انجام نمی دهد. اما ما به یک محوطه باز هدایت می شویم. شبیه به یک میدان رژه می ماند. زمین خاکی است. با نگاه کردن به بالا من آسمان های آبی را می بینم. آسمان خیلی روشن است. ما دو تا خورشید می بینیم. یکی از دیگری روشن تر و درخشان تر است. منظره عین یک بیابان به نظر می رسد، بیابان آریزونا یا نیو مکزیکو. هیچ پوشش گیاهی ای دیده نمی شود. تپه های هموار وجود دارند اما چیزی جز یک مشت خاک نیستند. این باید روستا یا شهر مرکزی باشد. ما در یک عرصه باز با ساختمان هایی بلند شبیه به برج های الکتریکی فرود آمده ایم. چیزی در بالای این برجها نشسته است. در مرکز روستا یک برج بزرگ قرار دارد شبیه به یک سازه ی بتنی. خیلی بزرگ، شاید ۳۰۰ پا. گویا یک آینه بر بالای این برج قرار گرفته است. تمام ساختمان ها مثل کاسه یا گلدان به نظر می رسند. بعضی از بعضی بزرگتر هستند. با نگاه کردن به یک جهت، نمی توان قرائت قطب نمای درستی داشته باشیم اما یک سازه ی خیلی بزرگ وجود دارد. همه

ایمیلها لباس متحدالشکلی پوشیده اند، به جز بعضی از EBEN ها که در فضاپیما بودند. اکنون من بقیه را می بینم که یک لباس آبی تیره متفاوت با بقیه به تن کرده اند.

هر EBEN یک نوع جعبه بر روی کمر بند های شان قرار داده اند. همه کمر بند دارند. هیچ بچه ای دیده نمی شود، اما شاید آنها هم قدشان همین اندازه باشد. پوتین هایمان یک رد بر روی خاک باقی می گذارد. روشنایی تقریباً برای چشمان ما بدون عینک آفتابی خیلی زیاد است. با نگاه کردن به ۳۶۰ درجه دور و اطراف، من ساختمان ها و زمین های بایر را می بینم. هیچ پوشش گیاهی ای نمی توانم بینم. من تعجب می کنم آنها مواد غذایی خود را کجا پرورش می دهند. چه سیاره ی است پس. چقدر سخت است باور کنیم که قرار است ۱۰ سال در این سیاره زندگی کنیم. اما یک سیر و سیاحت ۱۰ هزار مایلی با یک قدم یک پایی شروع می شود. نمی دانم چه کسی این را گفته اما فقط در ذهنم باقی مانده است. اما جمع کثیری از EBEN ها به استقبال ما می آیند. آنها صمیمی به نظر می رسند و بعد یکی از آنها با انگلیسی حرف زدنش ما را شوکه می کند. همه ما به دور و برمان نگاه کرده و یک EBEN را می بینیم. این EBEN خیلی خوب انگلیسی را حرف می زند. این EBEN، که ما به او EBE#2 می گوئیم، تقریباً انگلیسی را روان صحبت می کند، به استثنای تلفظ واقعی حرف w. اما EBE#2 به خوبی از پس انگلیسی حرف زدن بر می آید. EBE#2 می گوید به سیاره سرپو خوش آمدید. که اینطور، پس این نام سیاره شان است. EBE#2 به ما یک دستگاه را نشان داده و می گوید هر کدام از ما باید آن را به خودمان ببندیم. آن مثل یک رادیو ترانزیستوری کوچک به نظر می رسد. ما آن را روی فانسقه خود می بندیم. هوا بیش از اندازه گرم است. از ۶۳۳ می خواهم که دما را اندازه گیری کند. ۶۳۳ می گوید ۱۰۷ درجه فارنهایت است. چقدر گرم. ما ژاکت رویی را در آورده و فقط یک سوییت پروازیمان را به تن داریم. EBE ها به ما زل زده اند اما خیلی مهربان به نظر می رسند. بعضی از آنها یک نوع شال گردن در بر دارند. از EBE#2 در مورد آن سوال کردم، می گوید آنها زن هستند. که اینطور، می بینم که آنها همه عین هم هستند. واقعاً سخت است یکی را از دیگری تشخیص داد، به خاطر همین لباس متحدالشکشان. بعضی از آنها یونیفورم های رنگی متفاوتی دارند از EBE#2 در باره ی آن سوال می کنم، می گوید یونیفورم نظامی هستند. اوکی، این شد حرفی. EBE#2 ما را به مجموعه ای از کلبه ها که مثل خانه های به سبک خشتی کاهگلی هستند می برد. آنها چهار تا هستند پشت آنها یک اتاق زیر

زمینی، یا یک فضای انباری است. آن در دل زمین ساخته شده است، زیر زمین. ما باید یک رامپ را پشت سر بگذاریم. درها شبیه به زاغه های بتنی نظامی هستند که بمب های اتمی مان را در زمین انبار می کنیم. تمام اسباب اثاثیه ای که از سفینه فضایی آورده ایم اینجا انبار می شود. ما به داخل این قسمت می رویم. اتاق خیلی بزرگ. خیلی خنک، یک عالمه کولر. ما ممکن است ناچار شویم در اینجا بخوابیم. همه وسایلمان اینجا هستند. ۱۶ پالات اسباب اثاثیه. این زاغه از یک چیزی شبیه بتن ساخته شده اما نه با همان بافت. حس می کنیم عین لاستیک نرم است اما باز هم سخت است. چراغهای روشنایی در سقف وجود دارند. مثل چراغهای نقطه ای به نظر می رسند. آنها برق دارند. ما باید تمام اسباب اثاثیه مان را گاه به گاه لیست کنیم. ما به کلبه ها برگشتیم. کلبه ها خنک تر از بیرون هستند. اما باز هم خیلی گرم است. ما باید به خط شویم. به EBE#2 میگویم ما باید با خودمان خلوت کرده و به خط شویم. EBE#2 که بعداً فهمیدیم یک زن است می گوید باشد، شما را تنها خواهم گذاشت. من از جسد ۳۰۸ سوال می کنم. EBE#2 به نظر می رسد پاک گیج شده و درباره جنازه چیزی نمی داند. من برای EBE#2 توضیح می دهم که دست هایش را دور بدنش گرفته سرش را خم کند. این در واقع یک حالت عاطفی است چرا که اغلب گریان بود. EBE#2 به ما گفت که جنازه به ما رسانده می شود اما باید آن را با مربی خود در میان بگذارد. واژه مربی مرا تکان داد. آیا EBE#2 هم دارد آموزش می بیند و یک نفر به او درس می دهد؟ یا اینکه واژه معلم در زبان EBEN مقداری با انگلیسی فرق می کند؟ شاید آن یعنی لیدر یا فرمانده. نمی دانم. اما EBE#2 آنجا را ترک کرد. به ۲۰۳ گفتم که همه را در محوطه انباری پایین جمع کند. باید یک جلسه گروهی داشته باشیم. ۶۳۳ پیشنهاد می دهد که ما تقویم را از امروز شروع کنیم. الان ۱۳۰۰ در روز ۱ ما بر روی سیاره سرپو است.

ارسال سیزدهم (a) توسط ناشناس (۲۸ ژانویه ۲۰۰۶)

[یادآوری توسط بی آر: این ارسال مستقیماً برای خودم فرستاده شده و برای ویکتور مارتینز ارسال نگردیده بود. این ارسال به منوال زیر ارائه شده است. هیچ چیز اضافه یا ویرایش نشده است. غلطهای تایپی تصحیح نگردیده و تمام شاکله حفظ گردیده است]

ما یک مشکل جدی داشتیم. چگونه دانش مان را برای یک موجود بیگانه توضیح دهیم که اینشتاین، پله یا هر کدام از دانشمندان معاصرمان را نمی‌شناسند. ریاضیات ساده برای آنها خیلی بیگانه به نظر می‌آید. EBE#2 یکی از آن موجودات هوشمند است. او انگار از زبان ما بیشتر از ۱ و ۲ سر در می‌آورد. او انگار از ریاضیات پایه ما هم سر در می‌آورد. ما با ریاضیات ابتدایی شروع کردیم. ۲ به اضافه ۲. بعد جلو رفتیم. او می‌فهمید و حتی خیلی سریع تر از آن چیزی که ما به او کمک می‌دادیم جواب را به دست می‌آورد. ما متوجه شدیم که او دارای یک IQ بالا است، وقتی که او هزار تا هزارتا را می‌شمرد و به ما جواب می‌داد. ما به او خط کش مهندسیمان را نشان دادیم. فقط چند دقیقه طول کشید که از آن سر در بیاورد، هرچند من فکر نمی‌کنم که او تمام علائم روی خط کش مهندسی را کاملاً درک کرده باشد. او واقعاً یک چیزی است. ما در او شخصیت می‌دیدیم. شاید چون ما با او بیشتر از بقیه سرکار داشتیم. او خیلی دلسوز است، چیزی که هر کس می‌تواند این را راحت در وجود او احساس کند. او واقعاً مراقب ماست و حتی برای ما دلواپس است. او در طول اولین شب اقامت ما، به نظر می‌آمد می‌خواهد مطمئن شود همه چیز برای ما راست و ریست است. او به ما درباره گرما و نور هشدار داد. وی خاطر نشان ساخت که سرپو مثل زمین تاریک نمی‌شود. من تعجب می‌کردم که او چطور اینها را می‌داند؟ آیا او از زمین بازدید کرده بود؟ شاید او درباره ویژگی‌های زمین تعلیم دیده باشد. شاید آنها کتاب‌هایی درباره ی زمین دارند. به هر حال در شب اول به ما درباره باد ها گفت، چه بادهایی. بادهای خسته کننده صرفاً وقتی که یک خورشید طلوع می‌کند شروع می‌شوند. خورشید دیگر طلوع نمی‌کند بلکه در افق پایین‌تر باقی می‌ماند. بادهای ریزگرد تولید می‌کنند، ذرات معلق را به درون کلبه های ما می‌آورند. اولین شب به ما خیلی سخت گذشت. ما به آن، شب می‌گفتیم در حالی که به نظر می‌رسید EBEN ها تنها به آن دوره ای از روزگارشان می‌گفتند. EBE#3 با واژه روز آشنا بود اما آن را با روز زمینی مقایسه نمی‌کرد. شاید به زمین نرفته بود. ما در طی شبمان خوب نخواستیم. EBEN ها آن طور که ما خواب داریم، نمی‌

خوابند. به نظر می رسید آنها برای دوره هایی زمانی استراحت کرده، بعد بیدار شده و به کار و بارشان می پرداختند، به هر تقدیر، وقتی ما بیدار می شدیم، EBE#2 آنجا بود، بیرون از کلبه ما. من در را باز کرده و او منتظر بود. چرا؟ او از کجا می دانست که ما بیدار شده ایم؟ شاید کلبه ها توسط بعضی از حسگرها کنترل می شد. EBE#2 به ما گفت که برای رفتن به محل غذاخوری دنبالش بیاییم. او از واژه سالن غذاخوری یا سالن یا ساختمان غذاخوری استفاده نکرد. او از واژه مکان استفاده کرد. وقتی من تیم را جمع کردم، ما در کل روستا پیاده راه رفتیم، من آن را محض نام گذاری، روستا نامیدم. ما وارد یک ساختمان بزرگ شدیم. آن به خاطر قد و قامت کوتاه EBEN ها، بزرگ به نظر می رسید. بر روی میزها غذا وجود داشت. من حدس می زدم این مکان را یک سالن غذاخوری صدا می زدیم. EBEN ها به ما نگاه کرده اما به خوردنشان مشغول شدند. آیا آنها داخل کلبه هایشان غذا نمی پختند؟ احتمالاً همه شان در اینجا غذا می خوردند. ما به سمت میزهای غذا رفتیم. ما غذاهای مشابه آنچه که داخل فضاییما خوردیم دیدیم به غیر از بعضی چیزها که فرق داشتند. آنها ظرف های بزرگی از چیزهایی مثل میوه داشتند. چیزهایی به ظاهر عجیب و غریب. آنها همچنین چیزهایی شبیه به پنیر دلمه ای داشتند که مزه ای شبیه به شیر ترشیده در چشیدن اول می داد، البته من هر یک از اعضای تیم را به خوردن و نوشیدن تشویق کردم. ما نیز ممکن است به عنوان غذا از آن استفاده کنیم. اما ۷۰۰ به ما می گوید که فقط یک وعده از غذاهای آنها را بخوریم و برای وعده های غذایی دیگر به جیره های غذایی کنسرو خودمان اکتفا کنیم. به هر حال سیستم ما با غذاهای EBEN ها سازگار خواهد شد. ما بر روی یک میزی که در مقایسه با استانداردهای ما کوچک است نشسته و غذا می خوریم. تعداد EBEN ها حدود ۱۰۰ تاست، که فقط می خوردند و واقعا هیچ باعث ناراحتی ما نشدند. از این به بعد هر روز، ما دریافتیم که آنها به ما زل می زنند. اما این ما بودیم که وسواس داشتیم، نه آنها. ما بازدیدکنندگان هستیم. ما بیگانگان هستیم. ما باید واقعاً با تعجب به آنها نگاه کنیم. ما واقعاً باید به آنها عادت کنیم، همه ما متفاوت نگاه می کنیم، آنها هم همین طور. آنها چطور می توانند ما را با خودشان مقایسه کنند؟ آنها نمی توانند. ما همه به آنها خیره می شویم، آنها هم به ما چپ چپ نگاه می کنند. ما سپس یک EBEN با طرز نگاهی متفاوت می بینیم. موجود تماشاگر خیلی عجیب، گنده، با بازوهای دراز، تقریباً کشیده و پاهای دراز. آن نمی تواند یک EBEN باشد. ما همه خیره می شویم. این موجود فقط توسط ما تحت نظر قرار گرفته و حتی به ما هم نگاه نمی کرد. من EBE#2 را پیدا می کنم. او دارد با سه تای دیگر غذا می خورد. وقتی من به او نزدیک می شوم، او بلند شده و تقریباً سرش را به سمت من می کشد. شاید فقط یک خوشامدگویی

باشد، که باید آن را ادا کند. از او درباره موجودی که دیدیم می پرسیم که می خواهیم بدانیم آیا یک نوع دیگری از EBEN بود. EBE#2 به نظر می رسید گیج شده باشد و از من می پرسد کدام موجود. من از عبارت موجود استفاده می کنم. شاید آن یک نوع توهین باشد یا شاید او آشنایی با این واژه نداشته باشد. من به یک چیزی در انتهای دیگر از ساختمان اشاره می کنم. او سپس متوجه منظورم شد. EBE#2 گفت، او EBEN نیست، تنها یک بازدید کننده است. عین خودتان، و به من اشاره کرد. که این طور، می بینم که آنها بازدیدکنندگان بیگانه دیگری هم اینجا دارند. من حدس می زنم که ما تنها بازدیدکنندگان نبوده ایم. من سپس از EBE#2 پرسیدم آن بازدیدکننده از کدام سیاره برای بازدید به اینجا آمده است؟ EBE#2 گفت چیزی مثل CORTA، از تلفظ صحیح مطمئن نبودم. بنابراین از او خواستم تا آن را دوباره تکرار کند. بسیار خوب، CORTA کجاست؟ او مرا به سمت یک تلویزیون می برد، حداقل چیزی شبیه به یک تلویزیون بود که در گوشه ساختمان قرار داشت. آن همانند بعضی از انواع ایستگاه های فرماندهی نصب شده است. او انگشتش را روی شیشه قرار داده و چیزهایی ظاهر می شود. کیهان؟ منظومه های ستاره ای. من هیچکدام از آنها را نمی شناسم. او به یک نقطه اشاره کرده و می گوید CORTA. بسیار خوب، زمین کجاست؟ او به نقطه دیگری اشاره کرده و می گوید زمین. طبق نقشه فضایی شیشه این تلویزیون، CORTA و زمین خیلی نزدیک هستند. اما من مقیاس این نقشه را نمی دانم. شاید آنها تریلیون ها مایل از ما دور هستند یا شاید هم ۱۰ سال نوری. اما آنها نزدیک به نظر می رسند. من می باید یکی از این دانشمندان را در اختیار داشته باشم که به این نگاه کرده و ببیند. بسیار خوب، من از EBE#2 تشکر می کنم. او خوشحال به نظر می رسد. او تقریباً عین یک فرشته است. او خیلی خوشگل به چشم می آید. دستم را فشار داده و به میز من اشاره کرده و گفت بفرما بخور، غذا خوب بود؟ من زدم زیر خنده و گفتم، بله، غذای سالن غذاخوری عالی. او به نظر سردرگم شد. حدس می زنم نمی داند که یک سالن غذاخوری چیست. من به ساختمان اشاره کرده و می گویم، سالن غذاخوری، محل غذا خوردن زمین. او هم آنچه که من گفتم تکرار کرد، سالن غذا خوری، محل غذا خوردن زمین. من زدم زیر خنده و ریشه رفتم. او الان فکر می کند که همه رستوران های زمین اسمشان سالن غذاخوری است.



صحنه ای از سرو غذا در سالن غذاخوری EBEN ها توسط اعضای تیم

و مشاهده یک بیگانه بازدید کننده عجیب الخلقه توسط آنها در انیمیشن سرپو

ما به کلبه هایمان برگشتیم. ما باید بهتر سازماندهی شویم. ما یک جلسه برگزار می کنیم. همه بسیار خوب به نظر می رسند. ما از توالیت صحرایی هایی در شگفتیم، که در آنجا ما خودمان را خلاص می کنیم. EBE#1 اغلب طوری سر و کله اش پیدا می شود که انگار ذهن ما را خوانده است، شاید آنها می توانند آن را انجام بدهند. او به ما می گوید می خواهد یک کتری را در کلبه نشان بدهد. همه ما کنجکاو بودیم بفهمیم آن چه بود. بسیار خوب، این توالیت ما است. ما متوجه شدیم که خیلی خوب کار نخواهد کرد اما ما آنچه در حد توانمان است انجام خواهیم داد. سپس متوجه می شویم که توالیت یک چیزهایی

از نوع مواد شیمیایی در داخل خود دارد. هر کدام از چهار تا مستراح یکی از آنها را دارد. برای زمان فعلی ما به کار می آیند. EBE#2 به ما می گوید روی زمین راه برویم. چندان متوجه نمی شویم منظورش از این حرف چیست اما ۴۲۰ می گوید شاید ما باید در اطراف قدم بزنیم. باشد ، پس راه برویم. من گروه را به خط می کنم. ۱۰۲ با ۲۲۵ می مانند. من از ۶۳۳ و ۶۶۱ می خواهم به نقشه شیشه تلویزیون نگاه کرده و ببینند آیا می توانند بگویند کدام سیستم ستاره ای CORTA است. من از ۵۱۸ می خواهم قرائت های دما و رصدهای کلی هوا را بگیرد. من می دانم هوا گرم است. خیلی گرم. شاید بیشتر از ۱۴۰ درجه فارنهایت. ۷۵۴ به ما هشدار می دهد که خود را از تابش خورشید محافظت کنیم. ۷۵۴ می گوید سطوح تابش بالا هستند. برای من خیلی خبر خوبی نیست. این مرا یاد نوادا می اندازد. سال ۱۹۵۶، در یکی از آزمایش های بمب اتمی. هوا خیلی گرم بود و ما نگران پرتو های حاصل از انفجارات اتمی بودیم. الان ما در یک سیاره عجیب ۴۰ سال نوری دور از زمین بوده و ما تابش و گرما داریم. اما ما بایستی کشف کنیم برای چه به اینجا فرستاده شده ایم. ما شروع به قدم زدن در اطراف می کنیم. ۴۷۵ عکسهایی را با دوربین های نظامی ما خواهد گرفت. فقط خدا کند فیلم تحت تاثیر تشعشعات قرار نگیرد. حالا چطوری آن را ظاهر کنیم؟ فکر اینجایش را نکرده بودیم. من با ۲۲۵ یک تیم می شوم. ما به سمت یک ساختمان با در باز رهسپار می شویم. ما به داخلش رفته و آن شبیه به کلاس درس است. اما هیچ کدام از EBE ها اینجا نیستند. در اینجا یک لوله بزرگ تلویزیون وجود دارد، که تمام دیوار را در بر میگیرد. بعضی از چراغ های چشمک زن بر روی لوله تلویزیون قرار دارند. ما لوله را بررسی می کنیم. آن خیلی نازک است. من در شگفتم که این چه طور کار می کند. لوله ها یا سیمهای برق ها کجا هستند پس؟ اما شاید آنها در این عرصه از ما پیشرفته تر هستند. باید باشند. هیچ چیز لمسی ای در این ساختمان پیدا نمی کنیم. ما داریم راه می رویم. وای چقدر گرم است، من امیدوارم بتوانیم از آن استفاده کنیم. ما یک برجک بزرگ پیدا می کنیم. شبیه به یک دکل آنتن است اما یک آینه بزرگ دارد. ما این را وقتی اولین بار دیروز رسیدیم دیدیم. ما یک EBEN پیدا می کنیم که نزدیک دروازه ایستاده اما دارد به یک سمت حرکت می کند. از او می پرسیم آیا انگلیسی می فهمد. او فقط به ما خیره می شود اما مهربان به نظر می رسد. من حدس می زنم او انگلیسی صحبت نمی کند. ما به سمت داخل ساختمان حرکت می کنیم، هیچ راه پله ای نمی توانیم پیدا کنیم. اما برخی از انواع اتاق شیشه ای گرد را می بینیم. شاید آن یک آسانسور است. بعد ما به انگلیسی صدایی می شنویم. به عقب برگشته و EBE#2 را می بینیم که در آنجا ایستاده است. این دیگر از کجا آمد؟ به او می گویم آیا

می‌شود این ساختمان را اکتشاف کنیم. او گفت بله، البته، او به اتاق شیشه ای اشاره کرده و می‌گوید بروید بالا. خوب، ما وارد اتاق شیشه‌ای شدیم. در شیشه ای بسته شده و سریع بالا می‌رویم. هیچ وقت نبوده این قدر در بالا باشیم. اما این چیست. ما از EBE#2 می‌پرسیم، این چیست. به خورشید اشاره کرده و بعد به بالای اتاق اشاره می‌کند، که در آنجا یک آینه قرار دارد. او سپس به زمین اشاره می‌کند. بسیار خوب، آن را می‌بینیم. برج در وسط یک دایره است. دایره بر روی زمین قرار گرفته است. در هر ربع دایره یک نماد می‌باشد. من می‌بینم که خورشید از طریق آینه تابیده می‌شود شاید آنطور که ما می‌گوییم این یک آینه نباشد چرا که نور خورشید از طریق آن حرکت می‌کند، اما وقتی نور خورشید از طریق آن حرکت می‌کند، مستقیماً بر روی یک نماد داخل دایره تابیده می‌شود. EBE#2 می‌گوید که وقتی نور بر نماد مماس می‌شود، آنگاه EBEN ها عوض می‌شوند. از معنای این اطمینان ندارم. شاید منظورش این است که آن به EBEN ها می‌گوید که چه کاری باید انجام دهند. ۲۲۵ انگار دارد فکر می‌کند آن یک صفحه ساعت خورشیدی است. وقتی خورشید روی یک نماد می‌افتد، EBEN ها کارشان را تغییر داده و به کارهای دیگری رو می‌آورند. شاید روز EBEN ها ساز و کار داشته باشد. یا شاید هم این ساعت آنهاست. عجب. اما ما بر روی یک سیاره بیگانه هستیم. من خوشحالم هنوز هم حس شوخ طبعی خودم را دارم. این هنوز تازه روز اول ماه است، مثل اولین روز مدرسه. ما باید چیزهای زیادی بیاموزیم. باید ذهنمان را باز کنیم. ما نمی‌توانیم همه چیز را با زمین مقایسه کنیم. ما باید فکر و ذهنمان را به روی ایده ها و دانش جدید باز کنیم. همه این چیزها برای ما بیگانه هستند اما ما باید یاد بگیریم. من به ساعت مچی خود اشاره می‌کنم و سپس به زمین و به وسیله یک ژست که به EBE#2 نشان دهم که این دو مورد اجزاء زمان هستند. مطمئن نیستم منظورم را گرفته باشد. اما من گفتم زمان و او بعدش متوجه شد. او گفت بله، زمان EBEN، با اشاره کردن به زمین. من دوباره به ساعت مچی اشاره کرده و گفتم، زمان زمینی. EBE#2 که تقریباً خندید و گفت نه، نه زمان زمینی بر روی سرپو. بسیار خوب، مفهوم شد. ۲۲۵ گفت، او فقط به ما گفت که زمان زمینی بر روی سرپو به کار نمی‌آید. بله من هم حدس می‌زنم او همین را گفت. پس ساعت های زمان سنجی ما در اینجا به چه دردی می‌خورند؟ آنها کار نمی‌کنند. ما باید شروع به استفاده از زمان EBEN کنیم اما ما باید زمان خودمان را هم نگه داریم چرا که باید بدانیم چه موقع اینجا را ترک کنیم. ده سال عین یک میلیون سال می‌گذرد. شاید بر اساس زمان EBEN، چه بسا این یک میلیون سال باشد. نباید امیدوار باشیم. فکر و ذکر زمین را باید از سرمان بیرون کنیم، ما یک ماموریت و وظایفی داریم که باید ایفا کنیم. ما یک تیم نظامی

هستیم و باید بر سر این تفکر بمانیم. ۲۲۵ و من به درون جام شیشه برگشته و به زیرزمین پایین می رویم. ما در یک ساختمان بزرگ دیگر قدم می زنیم، باز هم بزرگ است. در داخل آن ما توپهای زیادی از گیاهان می بینیم. این احتمالاً انواعی از گلخانه های آنها باشد، که در آنجا مواد غذایی را پرورش می دهند. EBEN های زیادی در داخل هستند. آنها یک جوری به ما نگاه می کنند. اما ما فقط در داخل و اطراف محوطه راه می رویم. یک EBEN به سمت ما آمده و صحبت می کند اما به زبان EBEN. انگار دارد چیزهایی به ما می گوید. او به سقف اشاره می کند و بعد به سرهای ما. شاید دارد به ما می گوید باید سر هایمان را بپوشانیم. ما باید EBE#2 را پیدا کنیم. ما به بیرون بر می گردیم و بعد EBE#2 پیدایش می شود، انگار همیشه دور و بر ما می پلکد. الان ما می فهمیم چرا، او توسط دستگاه هایی که بر روی فانسقه هایمان گذاشته ایم ما را کنترل می کند. از EBE#2 می پرسیم این ساختمان چیست. او می گوید محل تولید غذا. بسیار خوب، شاید ما این مکان را آلوده کردیم. ما به او می گوییم یک EBEN دیگر با ما صحبت کرد و بعد به سرهای ما اشاره نمود. EBE#2 انگار گیج شده و همراه با ما به داخل ساختمان بر می گردد. همان EBE یک سری کلمات را با EBE ۲ رد و بدل می کند. EBE#2 سپس به ما می گوید ما باید یک کاور را بر روی سرهایمان موقع ورود قرار دهیم. چرا؟ اما ما بحث نمی کنیم. این یکی EBE یک نوع البسه درست می کند و ما را آن را به سر می کشیم. ما در اطراف قدم می زنیم، EBE#2 شاد به نظر می آید، ما به گیاهان آنها نگاه می کنیم. آنها مشغول پرورش مواد غذایی در خاک هستند. آنها یک سیستم آبیاری دارند. آنها همچنین دارای نوعی پوشش شفاف بر روی هر گیاه هستند. من به سیستم آبیاری اشاره کرده و از EBE#2 می پرسیم، آیا این آب است، آب آشامیدنی. EBE#2 می گوید بله. آنگاه او احساس می کند ما تشنه هستیم. EBE#2 ما را به یک محل نزدیک ورودی دیگر برده و به ما آب تعارف می کند، اقلاً ما فکر می کنیم آن آب است. مزه ای شبیه به مواد شیمیایی می دهد اما آب است دیگر. واقعاً مزه خوبی می دهد.



مذاکره فرمانده تیم با موجود EBE#2 بر روی سیاره سرپو

ارسال سیزدهم (b) توسط ناشناس (۲۸ ژانویه ۲۰۰۶)

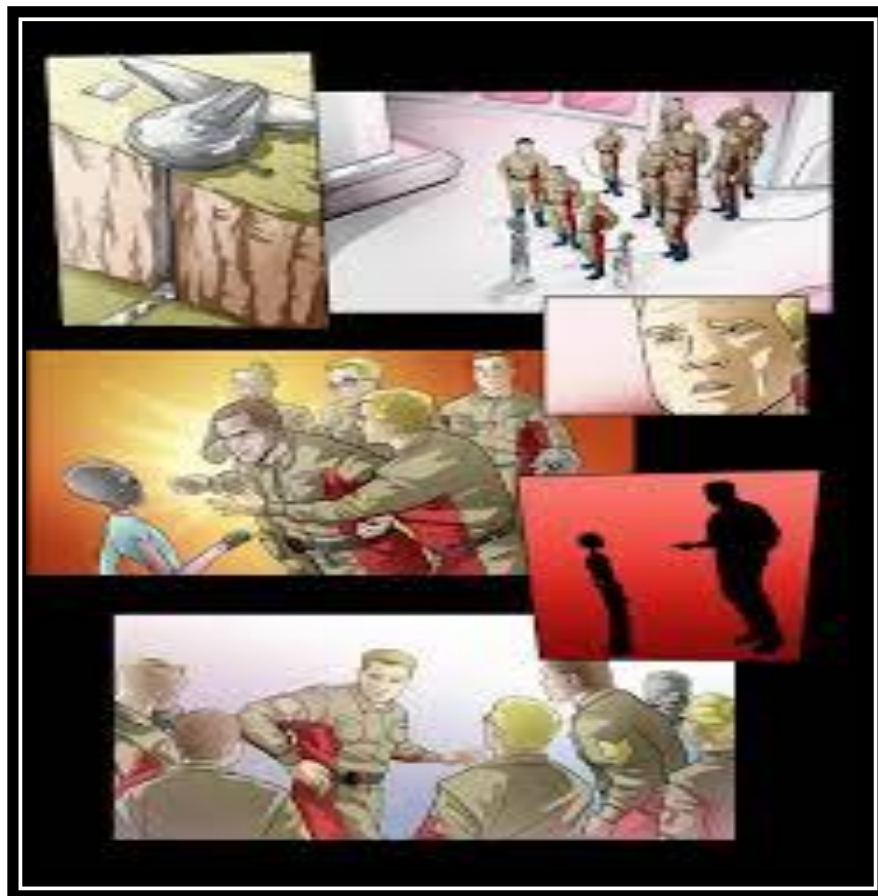
[یادداشت توسط بیل رایان: این پست مستقیماً برای خودم فرستاده شده و برای ویکتور مارتینز ارسال نگردیده است. این به منوال زیر ارائه شده است. هیچ چیز به آن اضافه یا ویرایش نشده. غلطهای تایپی اصلاح نشده و تمام قالب بندی حفظ شده است].

رهبر EBEN ها موجودی درشت تر از بقیه است. به نظر می رسد خشن تر از بقیه EBEN ها باشد. وقتی من می نویسم خشن، منظورم این نیست که خشونت به خرج می دهد. او به نظر می رسد رییس باشد عین من که فرمانده تیم هستم. صدای او، اگرچه من بعد از این همه مدت هنوز هم نمی توانم هیچ کلمه ای را بفهمم، کلفت بوده و دارای یک تن است که از بقیه متفاوت می باشد. ۲۰۳ مدعی است که رهبر دارای یک گرایش است. من موافقم. او بی نهایت با ما گرم و صمیمی بوده و تمام خواسته های ما را اجابت کرده است. رهبر از ما چیزهای زیادی را درخواست کرده است. بیشتر از آنچه که ما فراهم کرده ایم. یک چیز عجیب خون ماست. از همه ما خواست که نمونه هایی از خونمان را ارائه دهیم. EBE#2 توضیح داد که خون یا مایع سلامتی همانطور که EBE#2 شرح داد برای آنها جهت عرضه هرگونه دارو برای ما اگر به هر دلیل نیاز به آن داشته باشیم ضروری است. ۷۰۰ و ۷۵۴ احساس می کنند که یک نمونه خونی ممکن است حتی برای اهداف دیگری باشد. ما به آنها اجازه می دهیم که از جسد ۳۰۸ برای آزمایش ها بهره ببرند. آنها تمام خون ۳۰۸ را برده اند، که بدون اجازه من بوده است. من راجع به آن در گزارش ۳۸۸۸ نوشتم. ما یک وضعیت خیلی تنشی با آن ها درین باره داشتیم. وقتی ما به ساختمان محل نگهداری جسد ۳۰۸ حرکت کردیم با چندین EBEN مواجه شدیم. EBE#1 سر و کله اش پیدا شد و من توضیح دادم که ما جنازه ۳۰۸ را می خواهیم. EBE#1 به ما گفت که جسد در انبار بوده و ما نمی توانیم آن را ببریم. همه یازده نفر ما همراه با شش نفر از آنها حرکت و به درون ساختمان رفتیم. آنها اقدام به متوقف کردن ما نکردند. در بدو ورود، ما نتوانستیم هیچ کدام از محفظه ها را بگشاییم. چند نوع سیستم وجود داشت، شاید به سبک رمزی، که برای قفل کردن محفظه ها به کار برده شده بود. ما محل نگهداری جسد ۳۰۸ را پیدا کردیم. ما تصمیم گرفتیم ۸۹۹ را به محوطه انباریمان فرستاده و مقداری مواد منفجره را برای باز کردن محفظه بگیریم. EBE#2 با رهبر پیدایشان شد. EBE#2 بسیار مودب بوده از ما خواهش کرد صبور باشیم. از این واژه ی خواهش چندین بار

استفاده می‌کرد. در حقیقت او واقعاً از واژه انگلیسی التماس می‌کنم داشت استفاده می‌کرد. ما عقب نشستیم و من به EBE#2 گفتم که ما جسد دوستان را می‌خواهیم و می‌خواهیم آن را معاینه کنیم. EBE#2 آن را برای رهبر ترجمه کرده، تبادل واژه های طولانی بین آن دو به وجود آمد. سرانجام EBE#2 ، که خیلی مایوس به نظر می‌رسید به ما گفت که رهبر می‌خواهد ما را به مکان دیگری ببرد و با EBE دیگری که یک دکتر است درباره ی جسد ۳۰۸ صحبت کنند. EBE#2 توضیح داد که می‌خواهد همه چیز را درباره جسد ۳۰۸ به کمک دکتر، که زبان انگلیسی حرف زدن را بلد بود برای ما توضیح دهد. من به EBE#2 گفتم که ۸۹۹ و ۷۵۴ را در اینجا برای محافظت از جسد باقی گذاشته و بقیه را به محل اقامت دکتر خواهم برد. EBE#2 آن را برای رهبرشان ترجمه کرد. باز هم یک تبادل کلمات طولانی بین این دو در گرفت. این چندین دقیقه به طول انجامید. نهایتاً، EBE#2 اظهار داشت که رهبر از ما می‌خواهد که همه این ساختمان را ترک و به ملاقات با دکتر برویم. من به EBE#2 گفتم، نه، من هرگز جنازه ۳۰۸ را رها نخواهم کرد. من احساس کردم این دارد به سمت یک دعوا می‌رود. من به ۵۱۸ و ۴۲۰ گفتم که برگردند، سلاح های ما را آماده کرده و به ASAP بیایند. من نمی‌خواستم به آنها اجازه دهم برای ما تعیین تکلیف کنند. وقتی EBE#2 این را شنید به من گفت که منتظر مانده و دست خود را در مقابل سینه اش قرار داد. من به او گفتم که این را برای رهبر هم ترجمه کند. باز، چندین دقیقه زمان به تبادل کلمات بین دو نفر سپری شد. EBE#2 ابراز داشت که رهبر، دکتر را برای بحث با ما پیرامون اوضاع به اینجا خواهد آورد. EBE#2 از ما خواش کرد که افراد خود را دنبال سلاح ها نفرستیم. احتیاجی به سلاح ها نبود، ما می‌توانیم این ماجرا را بدون دست به اسلحه بردن حل کنیم. لطفاً این کار را نکنید. من به EBE#2 گفتم که ما به اسلحه متوسل نخواهیم شد اما اینجا را هم ترک نخواهیم کرد مگر آنکه جنازه ۳۰۸ را رویت کنیم. رهبر با دستگاه ارتباطی روی کمر بندش کارهایی انجام داد. حدود ۲۰ دقیقه بعد سه EBE داخل ساختمان پیدایشان شد. یکی از آنها که خودش را دکتر معرفی کرده و خیلی خوب انگلیسی حرف می‌زد صدای بسیار عجیبی داشت، تقریباً شبیه صدای یک انسان. این دکتر مثل EBE#1 و EBE#2 شدت تن صدای بالایی نداشت. من خیلی تحت تاثیر این دکتر قرار گرفتم. من فقط آنجایی تعجب کردم که این بابا ۱۸ ماه قبلش کجا بوده است. ما هرگز قبلاً او را ندیده بودیم. این دکتر به ما گفت که جنازه ۳۰۸ داخل کانتینر نیست. EBEN ها آزمایش‌هایی را بر روی جنازه ۳۰۸ انجام داده اند چرا که آنها آنرا قابل دیده اند که بر روی آن مثل یک نمونه کارهایی انجام دهند. دکتر به ما گفت آنها از جنازه ۳۰۸ برای خلق نوعی از موجودات شبیه سازی شده انسانی

استفاده کرده اند. من حرف دکتر را در این هنگام قطع کردم. به دکتر گفتم که جسد همکار ما جزء مایملک ایالات متحده آمریکا، سیاره زمین است. جسد متعلق به EBEN ها نیست. من اجازه هیچ گونه آزمایشی بر روی جسد ۳۰۸ را نداده‌ام. من توضیح دادم که انسان ها جسد را به عنوان مذهب تلقی می کنند. تنها من می توانستم اجازه استفاده از جسد ۳۰۸ را برای آزمایش ها بدهم. من رویت جنازه را مطالبه کردم. این دکتر توضیح داد که بدن انتقال پیدا کرده است. این دکتر گفت، تمام خون اندام های بدن به بیرون منتقل و برای شبیه سازی موجودات دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده از واژه موجودات واقعا من و بقیه را ترساند. ۸۹۹ به شدت عصبانی شد. شروع به فحش دادن به دکتر کرد. من به ۸۹۹ دستور دادم که آرام شود. من سپس به ۲۰۳ گفتم که ۸۹۹ را به بیرون از ساختمان ببرد. من متوجه شدم که این موضوع قطعاً می توانست منجر به یک اتفاق بزرگ شود. من نباید اجازه می دادم این اتفاق بیفتد. ما فقط ۱۱ نفر بودیم و می دیدیم که اگر آنها اراده کنند، راحت می توانند ما را زندانی یا سر به نیست کنند. اما من تصور نمی کردم که آنها نیازی به چنین رفتارهایی داشته باشند. من نباید اجازه می دادم کار به جاهای باریک کشیده شود. من فهمیدم که ما بیشتر از این دیگر نمی توانستیم کاری درباره آنچه که EBEN ها بر سر جسد ۳۰۸ آورده بودند انجام دهیم. EBE#2 خیلی غمگین به نظر می رسید. EBE#2 به من گفت که همه باید مودب باشیم، او این لفظ مودب را چند بار تکرار کرد. EBE#2 نمی خواست این موضوع دامنه پیدا کند. من از احساس تاسف آن دو خوشحال شدم. او در تلاش برای میانجیگری ماجرا بود. ۲۰۳ پیشنهاد کرد که ما به محل اقامتمان برگشته و یک نشست گروهی داشته باشیم. من به رهبر گفتم که دیگر خواهان هیچ دخالت اضافی پیرامون آنچه بر سر جسد ۳۰۸ و آزمایشهای آن رخ داد نیستیم. من انگشتم را به سمت صورت رهبر گرفتم. EBE#2، همراه با دکتر ترجمه کردند. دکتر، که به غایت رک و رو راست بود، به من گفت که هیچ کار بیشتری بر روی جنازه انجام نخواهد گرفت، اما به من اطلاع داد که خیلی کم از جنازه باقی مانده است. EBE#2 سپس به من گفت که رهبر نگران این است که ما ناراحت شده باشیم. چرا که ما میهمانان او هستیم. اینکه رهبر از این ماجرا ناراحت شده که ما آزار و اذیت شده ایم. رهبر نمی خواست ما را ناراحت کند و قول داد که دیگر هیچ اتفاقی برای جسد نخواهد افتاد. من از EBE#2 تشکر کرده و او هم آن را به رهبر منتقل نمود. ما به کلبه هایمان برگشتیم. همه ناراحت بودیم به خصوص ۸۹۹. به همه اعضای گروه گفتم که خونسرد باشند. من وضعیت خودمان را تشریح کردم، به نحوی که هر عضو تیم قبلاً متوجه آن نشده بود. اینکه ما فقط ۱۱ شخص نظامی بودیم ما هیچ راهی برای نبرد با آنها نداشتیم. ما ۴۰ سال

نوری نیامده ایم که یک جنگ را با EBEN ها شروع کنیم. جنگی که ما نمی توانستیم پیروز شویم. ما حتی نمی توانستیم در یک نبرد ساده مشقت زنی با EBEN ها هم پیروز شویم. بله شاید ما می توانستیم آنها را ضرب و شتم کنیم اما بعدش چه. ما باید وضعیت را درک کرده و طبق آن عمل کنیم. من هر یک از اعضا را وادار به بررسی اوضاع و مستثنی کردن واقعیات درباره ی جسد ۳۰۸ نمودم. من به ۶۳۳ و ۷۰۰ سپردم که این روش شبیه سازی را با دکتري که به زبان انگلیسی صحبت می کرد مورد تحقیق و تفحص قرار دهند. اجازه دهید با واقعیت ها در مورد آنچه که آنها با جسد انجام داده و آنچه که ما می توانیم درباره جسد کسب کنیم و آزمایشات EBEN ها با جسد کنار بیاوریم.



صحنه ای از مشاجره لفظی اعضای تیم با EBE#2 بر سر تحویل جسد عضو متوفای تیم در انیمیشن سرپو

اعضای تیم تا آستانه یک تقابل نظامی با ساکنان سیاره سرپو پیش رفتند.

EBE#2 به کلبه آمد. من به EBE#2 گفتم که ۶۳۳ و ۷۰۰ برای بررسی بقایای جسد ۳۰۸ عازم شده اند. آنها همچنین پژوهشی را در مورد آزمایش های صورت گرفته EBEN ها بر روی جسد ۳۰۸ صورت خواهند داد. EBE#2 خیلی نگران به نظر می رسید. گاهی اوقات برای ما، حتی از آن زمانی که ما بر روی این سیاره قدم گذاشته ایم، سخت است که معنی تجلیات چهره آنها را درک نماییم. EBE#2 پاسخ داد که ابتدا باید تاییدیه را اخذ کند، تاییدیه واژه ای جدید برای EBE#2 بود. او باید زبان ما را خوانده و یاد گرفته بود. شاید او صرفاً کلمات ما را گلچین کرده است. من به EBE#2 گفتم که می تواند برود و مجوز را بگیرد اما ما گفته بودیم که هنگام رسیدنمان هیچگونه محدودیت هایی درباره ی جاهایی که می رویم نخواهیم داشت. EBE#2 گفت که با رهبر صحبت خواهد کرد. ۶۳۳ و ۷۰۰ تجهیزات آزمایش را جمع آوری و خودشان را برای بررسی آزمایشگاه EBEN ها آماده کردند. بر اساس دستگاه های زمان سنج ما، EBE ها حدود ۸۰ دقیقه بعد برگشتند. EBE#2 گفت که هیچ معنی برای بازدید آدمهای من از آزمایشگاه وجود ندارد. من تصمیم گرفتم که خودم نیز از آنجا بازدید کنم. خودم، ۶۳۳ و ۷۰۰ توسط EBE#2 برای بازدید از تاسیسات آزمایشگاه همراهی شدیم. ما باید با وسیله حمل و نقل، که ما به آن هلیکوپتر هایشان می گفتیم به آنجا انتقال می یافتیم. این وسیله گاه گاهی ما را قبل از رسیدن به این مکان هم جابجا می نمود مطابق قرائت های قطب نما هایمان، که واقعاً یک قرائت قطب نما نیستند، بلکه ما نقاط مرجعی را ایجاد و طبق آنها عمل می کردیم، داشتیم به سمت شمال حرکت می کردیم. ساختمان، بزرگ و دارای استانداردهای EBE ها بود. این مکان مثل یک مدرسه بی نظیر با یک فروشگاه بدون پنجره به چشم می آمد. ما بر روی سقف یا شاید هم یک منطقه فرود بر روی بام نشستیم. ما از یک پیاده رو یا رمپ عبور نمودیم. آنها بر روی این سیاره نردبان ندارند. من فکر کنم در یکی از یادداشت های قبلی ام در این باره نوشته باشم. آنها دارای رمپ ها هستند. ما به یک اتاق رسیدیم. با دیوارهای سفید. سپس از طریق یک سرسرا به درون اتاق بزرگتری رفتیم. ما با دکتر انگلیسی زبانمان مواجه شدیم. ما EBEN های زیاد دیگری را مشاهده کردیم، که همگی یک دست کت و شلوار آبی رنگ پوشیده بودند. متفاوت از پوشش های متعارف دیگری که قبلاً راجع به آن گفته ام. دکتر به من گفت که تمام آزمایش ها داخل این ساختمان انجام می شوند، او به آن یک آزمایشگاه نمی گفت، بلکه یک ساختمان، که برای خلق موجودات شبیه سازی شده احداث شده است. ما به درون اتاق دیگری هدایت شدیم، که در آنجا لوله هایی از محفظه ها، مثل وان های شیشه ای بودند. در داخل هر وان اجسادی بودند. من جا خوردم، عین ۷۰۰ و ۷۵۴. اجساد. اجساد به

ظاهر عجیب و غریب. نه اجساد انسان، حداقل همه آنها بدن انسان نبودند. ما شروع به راه رفتن در فضای بین آنها کردیم. ما به داخل شیارها نگاه می کردیم. اینها مخلوقاتی به نظر مخوف و ترسناک می آمدند. من از دکتر پرسیدم چه گونه ای از مخلوقات داخل این شیارها بوده اند. دکتر به ما گفت این مخلوقات از سیارات دیگر آمده اند. ۷۰۰ از دکتر پرسید این مخلوقات وقتی به این سیاره آمدند مرده اند؟ یا اینکه آنها را به شکل مرده به اینجا آورده اند؟ دکتر گفت تمام مخلوقات، زنده به این سیاره آورده شده اند. ۷۰۰ پرسید آیا مخلوقات ربوده شده یا بر خلاف میلشان به اینجا آورده شده اند. دکتر از واژه ربوده شدن خاطر جمع نبود. دکتر به نظر می رسید گیج شده است. دکتر درباره ی سوال پرسید. ۷۰۰ گفت که این موجودات از سیاره دیگری گرفته شده و بدون اجازه از سوی آنها یا رهبران آنها در سیاره شان به سرپو آورده شده اند. دکتر گفت که این موجودات برای آزمایش ها آورده شده اند. این مخلوقات موجودات ذی شعور نبودند. EBE#2 سپس از واژه حیوانات استفاده کرد. بسیار خوب، حالا می فهمم تمام این مخلوقات حیواناتی از سیارات دیگر هستند. به نظر می رسید دکتر متوجه واژه حیوان نشد. EBE#2 و دکتر واژه ها را به زبان EBEN تبادل نموده و دکتر سپس گفت، بله، آنها حیوانات هستند. من سپس پرسیدم آیا مخلوقات هوشمند دیگری هم در این ساختمان وجود دارند. دکتر گفت، بله، اما اینکه همه آنها موقعی که به سیاره سرپو رسیدند مرده بودند. ۷۰۰ درخواست دیدن این مخلوقات را کرد. دکتر با گفتن موجودات حرف ۷۰۰ را تصحیح کرد. بسیار خوب، من حدس می زنم مخلوقات، حیوانات بوده و موجودات، نسناس (انسان نما) هستند. بگذارید من اول توصیف این مخلوقات داخل وان ها را اینجا بنویسم. همه آنها مثل هم نیستند. اولین مخلوقی که من در داخل وان می بینم مثل یک جوجه تیغی به نظر می رسد. انگار یک لوله داخل آن قرار گرفته است. مجرا به یک جعبه در زیر وان منتهی می شود. مخلوق دومی که من می بینم عین یک هیولا است. دارای یک سر بزرگ، چشمان گود درشت، بدون گوش ها، یک دهان، اما بدون دندان است. تقریباً پنج پا درازی داشته و دارای دو لنگ کوتاه تر اما بدون پا است. دو بازو دارد اما انگار آرنج ندارد. دست دارد اما انگشت ندارد. این مخلوق همچنین مجرای دارد که به درونش فرو رفته است. مخلوق بعدی طوری به نظر می رسد که من نمی توانم آن را با چیزی مقایسه کنم. دارای پوست صورت خونی بود، دو نقطه روشن در پیشانی، شاید چشم هایش بودند. هیچ بازو یا لنگی نداشت. بوی بسیار عجیب و غریبی می داد. پوستش به نظر می رسید دارای خال های برجسته باشد، شاید چیزی شبیه پولک ماهی. شاید هم یک ماهی بود. مخلوق بعدی نسناس بود. اما پوست، سفید بود، نه سفید پوست، رنگ سفید. پوست چروکیده بود.

سرش بزرگ، با دو تا چشم، دو تا گوش و یک دهان. گردن بسیار کوچک بود. سرش تقریباً انگار بر روی نیم تنه نشسته باشد. قفسه سینه تُتْک، با استخوان بزرگی شبیه آرواره ها بود. بازوها در دست ها پیچیده شده، اما فاقد انگشتان بودند. لنگ ها نیز با پاها ادغام شده اما فقط سه انگشت داشت. من نتوانستم به مخلوقات بیشتری نگاه کنم. ما از طریق یک راهرویی دیگر، متصل به یک اتاق، با پایین رفتن از یک رامپ، به درون اتاق دیگری راه افتادیم. ما به یک اتاق رسیدیم که مثل اتاق بیمارستان بود. در آنجا تخت های زیادی وجود داشت، یا دستکم چیزی مثل تخت، به سبک EBEN. من قبلاً آنها را توصیف کرده ام. در هر تختی یک موجود زنده، آنطور که دکتر به آن می گفت وجود داشت. دکتر به ما گفت که هر موجودی زنده بوده و از آن به خوبی مراقبت می شود. ۷۰۰ از دکتر پرسید آیا این موجودات مریض یا بیمار شده اند؟ EBE#2 باید آن را ترجمه می کرد اما دکتر گفت، نه، آنها موجود زنده هستند. سه تا از ما به نظر می رسید واقعاً از این کلمه زنده متحیر شده اند. از EBE#2 پرسیدم که منظور دکتر چیست. EBE#2 حرف هایی را با دکتر رد و بدل کرد. EBE#2 سپس از واژه پرورش استفاده کرد. ۷۰۰ از دکتر پرسید آیا اینها موجودات شبیه سازی شده ای بودند که قبلاً ذکر کردی؟ دکتر از همان واژه EBE#2 استفاده کرد و گفت بله این که هر کدام از این موجودات پرورش داده شده اند. ۷۵۴ از دکتر پرسید آیا این موجودات همانند یک گیاه پرورش داده شده اند. دکتر گفت بله این یک مقایسه خوب است. ۷۰۰ از دکتر پرسید که چگونه پرورش داده شده اند. دکتر گفت بخش های معینی از موجودات دیگر برای رشد و نمو این موجودات به کار گرفته شده اند. دکتر گفت که او نمی تواند این فرایند را به زبان انگلیسی توضیح دهد زیرا واژه ها را نمی داند. ۷۰۰ سپس از EBE#2 پرسید آیا او می تواند روند پرورش را توضیح دهد. EBE#2 گفت که کلمات انگلیسی را نمی داند. EBE#2 گفت که بخش هایی از خون و اندامهای دیگر برای ترکیب یک ماده ای که داخل بدن های این موجودات به کار می رود استفاده می شوند. این تمام چیزی بود که می توانست به زبان انگلیسی برای ما توضیح دهد. من به ۷۰۰ گفتم که برگردد و ۴۲۰ را با خودش بردارد و بیاورد. وقتی که ما منتظر ۴۲۶ بودیم، به این موجودات نگاه می کردیم. آنها داشتند نفس می کشیدند. آنها، بیشتر آنها شبیه به انسانها بودند. دو تا از این موجودات که روی تخت بودند، شبیه انسانهایی با سر سگ بودند. این موجودات بیدار نبودند. آنها یا در خواب بودند یا بیهوش شده بودند. ۴۲۰ برگشت. من به ۴۲۰ گفتم که ببیند آیا می تواند روش به کار رفته برای پرورش این موجودات را ترجمه کند. ۴۲۰ سپس با EBE#2 صحبت کرد. ۴۲۰ واقعا کارش درست است. با آنکه مدت زیادی است اینجا هستیم،

بعضی حدس می زنند حدود ۱۸ ماه زمینی باشد، اما ۴۲۰ زبان را به خوبی فرا گرفته است. ۴۲۵ سپس گفت که روند پرورش شامل سلول های مشتق از موجودات دیگر بوده، رشد کرده و با مواد شیمیایی ترکیب و بعد به بدن دیگر موجودات وارد می گردد. این تقریباً همه آن چیزی بود که ۴۲۰ توانست تشریح کند. ۴۲۰ نمی دانست EBE#2 از چه واژه هایی استفاده می کند. اما واژه سلول ها استفاده شده بودند. EBE#2 گفت که بعضی چیزها از درون سلول ها مشتق شده اند. ۷۰۰ و ۷۵۴ سپس پرسیدند آیا آیتم مشتق از داخل سلولها غشاهای سلولی بوده یا نشانگرهای شناسایی سلولی برای سلول ها. EBE#2 آن را برای پزشک ترجمه کرد. هر دو به نظر می رسید گیج شده باشند و گفتند که آنها نمی توانند این فرآیند را شرح دهند چرا که واژه های انگلیسی برای آن را نمی دانند. ۷۰۰ از واژه عصاره بیولوژیکی پیشرفته غشاهای سلولی استفاده کرد اما نه EBE#2 و نه دکتر هیچ چیزی راجع به آن فرآیند نمی دانستند. من از ۷۵۴ پرسیدم آیا می تواند بفهمد آنها دارند چه کار می کنند. ۷۵۴ گفت که سلول های انسانی حاوی موادی کوچکتر هستند که می تواند ساختار دارای رشته های سلول را شناسایی نماید. این چیزی نیست که تکنولوژی زمینی تاکنون به آن دست یافته باشد اما ۷۵۴ درباره آن قبل از عزیمت مطالعه کرده بود. اما ۷۵۴ فکر نمی کرد که تکنولوژی زمینی بتواند برای رشد سلول های زنده درون آن چه که EBEN ها انجام داده اند کاربردی داشته باشد. EBEN ها باید یک روشی را برای رشد سلولها و برای ساختن آنها درون موجودات زنده یافته باشند. ۷۰۰ و ۷۵۴ گفتند تاکنون هیچ چیز شبیه آن بر روی زمین شناخته نشده است. من سپس از دکتر پرسیدم آیا از جسد ۳۰۸ برای خلق یک موجود استفاده شده است. دکتر گفت بله، و به ما موجود را نشان داد. من شوکه شدم، ۷۰۰ و ۷۵۴ هم همین طور. این موجود، با خون و سلول های همقطار ما، عین یک EBEN بزرگ به نظر می رسید. اما دست ها و قدم هایش شبیه انسان ها بودند. آنها چگونه توانسته بودند این موجود را به این سرعت پرورش داده باشند، معلوم است، این خیلی فراتر از نبوغ ماست. من تمام آنچه را که باید می دیدم دیدم. به دکتر گفتم که ما مایل خواهیم بود آنجا را ترک نماییم. EBE#2 دید که من ناراحت شده ام و دستم را فشار داد. من هم نگرانی او را بی درنگ حس کردم. EBE#2 از بابت آنچه که ما دیده بودیم واقعاً ناراحت شده بود. EBE#2 گفت برویم. ما از آن ساختمان خارج شدیم، ساختمانی که من نمی خواهم دوباره ریخت و قیافه اش را به چشم بینم. من روی تاریک این تمدن را به چشم دیدم. EBEN ها آن تمدن انسانی ای نبودند که فکرش را می کردیم. اما باید بگویم آنها هیچ چیز را مخفی نکردند. دکتر با ما رک و رو راست حرف می زد. درست مانند همه EBEN های دیگر. آنها بلد نبودند

دروغ بگویند. دیدن آنچه که تماشا کردیم تصور ما را از آنها تا وقتی که ما بر روی این سیاره هستیم تغییر خواهد داد.



صحنه هایی از انیمیشن سرپو

من این پیام را در پشت فرم تماس وبسایت در ۷ دسامبر، روز بعد از نمایش رادیویی ساحل تا ساحل AM جورج نوری دریافت کردم. من فوراً آن را برای ویکتور مارتینز فرستاده، از او خواستم که بررسی کند ببیند آیا اطلاعات ناشناس راست است یا دروغ.

جوابی که آمد این بود که در واقع درست است اما یک داستان طولانی بود که نمی‌باید منتشر شود، و ما تحت هیچ شرایطی نبایستی این اطلاعات را افشا کنیم. بنابراین ما منتشر نکرده و آن را نگه داشتیم.... بدون دانستن اینکه به چیزی فکر کنیم. اکنون-با نشان دادن یک نوع تغییر سیاست- از ما خواسته شده بود که اطلاعات را پس از همه منتشر نماییم.

اینجا پیام ۷ دسامبر به طور کامل است. آن کاملاً ارسال مذکور توسط ناشناس در تاریخ ۲۸ ژانویه را تایید می‌کند:

از طرف: "T.G.H." contact@serpo.org

تاریخ: 0000 - 7 Dec 2005 09:11:23

موضوع: تماس

خیلی، خیلی بیشتر از اینها برای این ماجرا وجود دارد. یک نفر، یک مرد، در طول مسافرت به زتا فوت کرد. او از یک آمبولی ریوی رنج می‌برد. علاوه بر این، یک کالبدشکافی صورت گرفت که در آن زمان DNA فرد متوفی استخراج و ذخیره شد. در یک مرحله بعدی، DNA در یک فرایند شبیه سازی به کارگرفته شده که در واقع شامل خلق یک موجود ترکیبی، بخشی انسان، بخشی بیگانه بود. از طریق یک فرآیند پیشرفته تعیین سن و یک چیزی موسوم به شبیه سازی چرخه سریع، چند صد موجود هیبریدی خلق گردیدند. بعضی بر روی زتا باقی ماندند، اما بقیه به زمین برگشتند. این می‌تواند در اسنادی گردآمده در پرونده عامل ZR Repro مورد تایید قرار بگیرد.

(همچنین برای اطلاعات بیشتر از طرف ناشناس راجع به شبیه سازی، صفحه ۱۱۲ را ملاحظه بفرمایید.)

با روی هم قرار دادن همه اینها، در اینجا نظریه ای وجود دارد که یک تغییر سیاست در پشت پرده وجود داشته است. تا الان و از جمله انتشار ۱۱ مورخه ۲۱ دسامبر، آنها دوستانه و بی خطر به تصویر کشیده شده اند. الان، مورخه ۲۸ ژانویه، ظاهراً آشکار شده است که آنها لزوماً گذشته از اینها، چندان هم مظلوم نیستند. این می‌تواند در ارتباط با آن حقیقتی باشد که گزارش‌های منتشر شده اکنون دیگر نه برای ویکتور مارتینز، بلکه برای خودم ارسال شده، گویا یک گروه متفاوت اکنون مسئولیت انتشار را بر عهده داشته اند.

شاید مهمتر، لطفاً صفحه ۱۲۵ درباره چگونگی عقبگرد سیاست به اصل خود (انتشار ۲۰) مراجعه کنید وقتی یک منبع ناشناس دیگر می‌گوید: "دو (۲) نفر بر روی سیاره مردند و جنازه هایشان برگردانده شد." اگر یک عضو تیم مرده و اجزای بدن هایشان در یک فرآیند شبیه سازی غیر مجاز به کار گرفته شده باشند، به نظر می‌رسد که فقط یک جسد به زمین بازگردانده شده باشد. بعد از این گزارش مذکور، هیچ اشاره ای به هیچ گونه رفتاری از سوی EBEN ها نشده است که کمتر از صمیمیت باشد- و در گزارش ۱۹ و ۲۰ هم در واقع هیچ اشاره‌ای به سرپو کلا وجود ندارد.

ارسال چهاردهم توسط ناشناس (۱ فوریه ۲۰۰۶)

[یادداشت توسط بیل رایان: این ارسال به طور مستقیم برای من فرستاده شد و برای ویکتور مارتینز ارسال نگردید. این به ترتیب زیر نوشته شده است. هیچ چیز اضافه و ویرایش نشده است. همچنین به نظر می رسد یک نابهنجاری وجود دارد، چه "۱۰۲" به عنوان فردی متفاوت از فرمانده تیم در اطلاعات بالا ظاهر می شود. من از چشمان دیگر دعوت می کنم که بررسی کنند.]

فرمانده تیم ۱۰۲

معاون فرمانده تیم ۲۰۳

خلبان ۱ تیم ۲۲۵

خلبان ۲ تیم ۳۰۸

زبان شناسی ۱ تیم ۴۲۰

زبان شناس ۲ تیم ۴۷۵

زیست شناس ۵۱۸

دانشمند ۱ تیم ۶۳۳

دانشمند ۲ تیم ۶۶۱

دکتر ۱ تیم ۷۰۰

دکتر ۲ تیم ۷۵۴

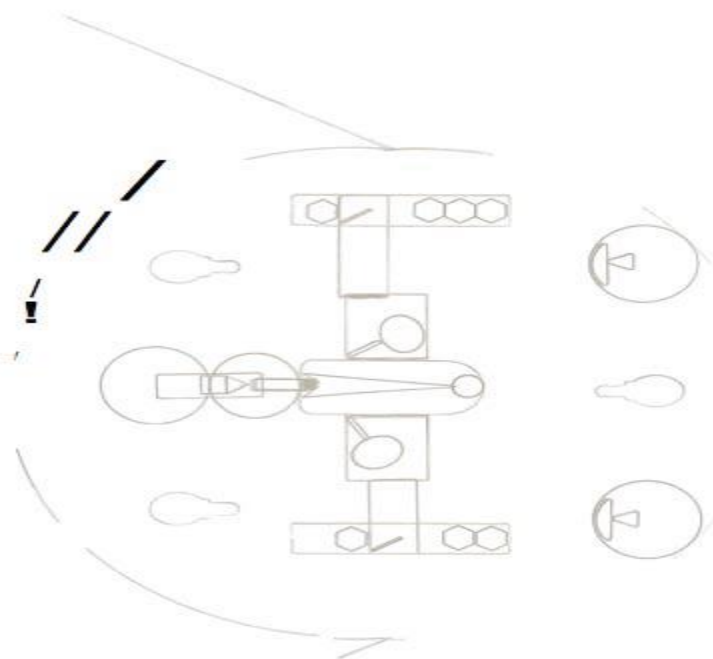
امنیت ۸۹۹

ارسال پانزدهم توسط ناشناس (۴ فوریه ۲۰۰۶)

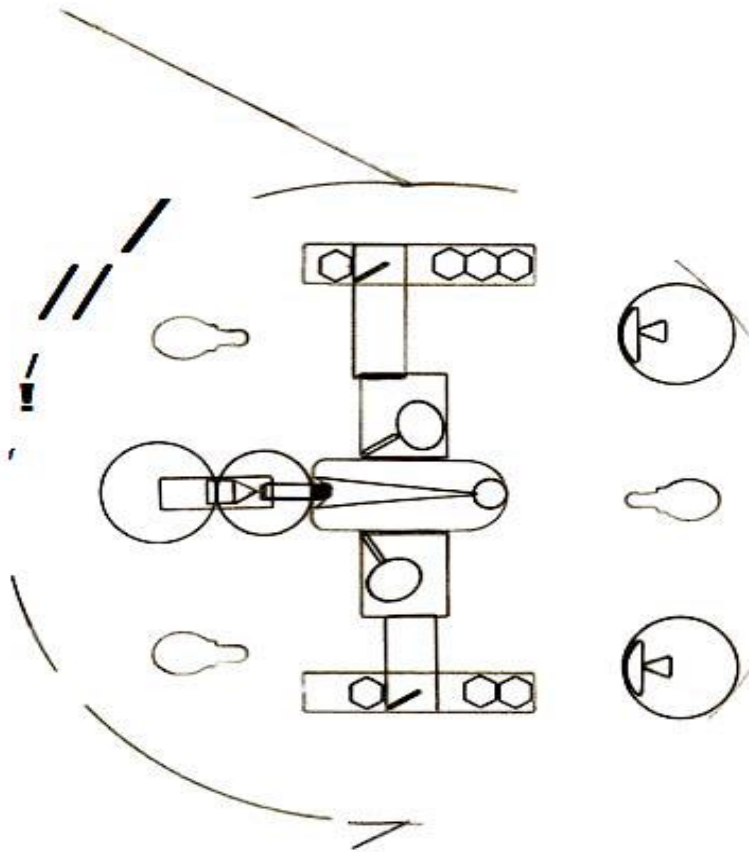
یادداشت توسط بیل رایان: این ارسال مستقیماً برای خودم فرستاده شده و برای ویکتور مارتینز ارسال نشده است. نمودار زیر، داندلود، چاپ و سپس در یک برنامه وُرد ارائه شده توسط ناشناس اسکندر اسکن شده است، تمام آن عیناً طبق دستورالعمل های دقیق است.

دایره ترسیم شده در داندلود اصلی پدیدار نشد؛ با این حال همانطور که نمودار اسکن گردید، دایره هم در برنامه وُرد به نمایش درآمد. از آنجا که این یک سند ۴ مگابایتی را درست کرد و مولفه های مجزا به راحتی می توانستند به طور تصادفی کلیک و کشیده شوند، من یک اسکرین شات از آن گرفته و یک تصویر خیلی کوچک .gif ایجاد کردم.

این تصویر عالی است و اصلی می باشد.



من کنتراست را برای تیره شدن آن جهت مشاهده راحت تر اندکی زیاد کردم، و نتیجه این شد:



این در پایین است.

اسم تصویر –Ebenobject- توسط ناشناس اطلاق گردید.

هیچ جدول، توصیف، یا هرگونه توضیح دیگری برای نمودار وجود نداشتند.

از این پس به طور قطعی نشان داده شده است که این ترسیم با یک شابلون ترسیم معماری RapidDesign R-22 انجام شده است. اما، همچنین معلوم شده است که این قالب بسیار رایج سالها قبل از اینکه ماموریت سرپو در سال ۹۶۵ به جریان افتاده باشد، در بازار موجود بوده و نیز ممکن است در میان تجهیزات برده شده توسط تیم سوم به خوبی جاسازی شده باشد.



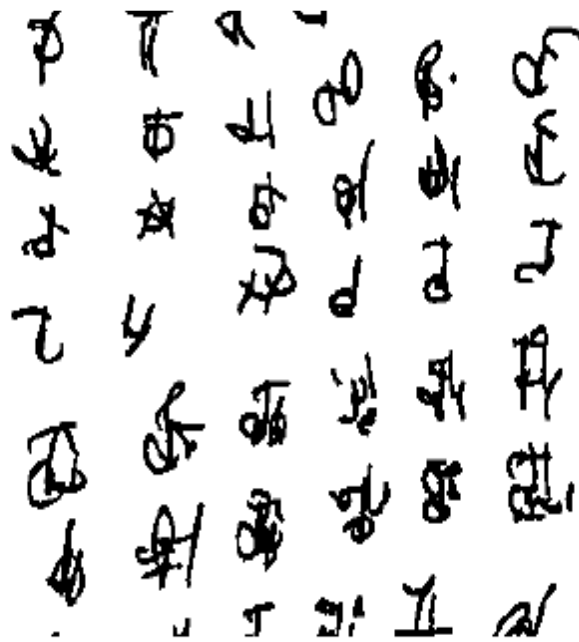
تصویری از یک ویدئوی مدعایی جنجالی فوق محرمانه از موجود زنده EBEN

ارسال شانزدهم توسط ناشناس (۹ مارس ۲۰۰۶)

[یادداشت توسط بیل رایان: این ارسال توسط خودم در زمان کنگره Laughlin UFO ، نوادا دریافت شد. دو بخش وجود دارند:

۱- نمونه ای از زبان نوشتاری EBEN (اصلی پایین؛ نمونه گسترده صفحه بعد؛ برای یک تصویر با وضوح بیشتر بر روی هر کدام کلیک کنید):

Handwritten text in a cursive script, likely representing the EBEN language mentioned in the document. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, written from left to right. The script is highly stylized and appears to be a form of shorthand or a specific dialect. The text is written in black ink on a white background.



(نکته آموزشی: گسترده نمونه الفبای EBEN)

یک بخش دیگر از اظهارات فرمانده تیم، مو به مو مثل قبل ارسال شده است. جمله نهایی نیز کلمه به کلمه و ظاهراً ناقص است.]

۲- صحبت کردن علمی با EBEN ها دشوار بود. ما چگونه انیشتین را توضیح دهیم؟ آنها چگونه انیشتین خودشان را توضیح دهند؟ ما اوقات دشواری در ارتباط با دانشمان با آنها داشتیم. با این حال، به نظر می رسید که آنها فیزیک و شیمی ما را سریع تر از خودمان حتی می فهمیدند. ما موفق به مشاهده برخی از چیزهای عجیب راجع به تکنولوژی آنها شدیم. نخست، ما یکی از موقعیت یاب ها را اوراق کردیم، که آنها بر روی فانسقه هایمان قرار داده بودند. این کار راحت نبود. هیچ پیچ و مهره ای وجود نداشت که آن را به هم نگه دارد. ما باید آن را می شکستیم. قطعات الکترونیکی داخل آن چیزی نبودند که ما قبلاً دیده بودیم. هیچ ترانزیستور، لوله ها، یکسو کننده ها، سیم پیچ و سایر اجزای الکترونیکی مثل تکنولوژی ما وجود نداشت. این چیز فقط سیمها و تعدادی برجستگی در سیم ها در نقاطی معین

بود. دو قسمت بودند، که هیچ استفاده ای از آنها تاکنون دیده نشده بود. ما نتوانستیم فرکانس شمارمان را برای تعیین فرکانس ارسالی و دریافتی به کار ببریم. آن خارج از محدوده ما بود. ۶۳۳ و ۶۶۱ بعضی از تجهیزات دیگر برای تحلیل آن شیء به کار بردند اما نتوانستند از آن سر در بیاورند. ما از دانشمند EBEN پرسیدیم، که او را EBE#4 صدا می زدیم. مشکل اینجا بود که EBE#2 باید حرفهای EBE#4 را ترجمه می کرد چون EBE#4 نمی توانست انگلیسی حرف بزند. قوز بالا قوز در ترجمه، حتی با آنکه EBE#2 وظیفه ترجمه انگلیسی خود را به نحو احسن انجام می داد. ما به EBE#4 یکی از رادیو های قابل حمل خودمان را نشان دادیم. رادیو FM موتورولا برای ما بسیار پیچیده بود. آن جدید بود و ۴ کانال را می گرفت. ۶۶۱ رادیو را جلوی EBE#4 اوراق کرده، قطعات و کریستال های مختلفی را که ما برای فرکانس استفاده می کنیم توضیح داد. EBE#4 نمی توانست بفهمد چی به چیه. به نظر می رسید از بابت رادیو و این طرز اوراق کردن ما پاک گیج و گنگ شده بود. EBE#2 به ما گفت EBE#4 نمی تواند از رادیو یا طرز کار آن سر در بیاورد. پس این بدبختی ما بود. ما چطوری تبادل دانش انجام دهیم. هرکدام از تمدن های ما باید از دیگری یاد بگیرند. بنابراین، ما تصمیم گرفتیم یک مدرسه را شروع کنیم. روزهای اول ما درس های خوبی بودند. ما با چیزهای ساده شروع کردیم که مثل همان چیزهایی بود که آنها آشنایی داشتند. ما نور را انتخاب کردیم. ۶۶۱، که قبلاً مقداری تدریس کرده بود، با طول موج ها شروع کرد. ۶۶۱ با نور نامرئی و انگستروم های مختلف شروع کرد. ۶۶۱ سپس طیف نور را نشان داد. ۶۶۱ به آنها پرتوهای کیهانی و نحوه اندازه گیری آنها را نشان داد. سپس به پرتوهای گاما، پرتوهای X و نور ماورا بنفش پرداخت. ۶۶۱ توضیح داد که نور همان چیزی است که ما امواج الکترومغناطیس می نامیم. در طی یک دوره از روزهای EBEN، ۶۶۱ همه چیز را در مورد نور، فرکانس ها و توصیف باندهای فرکانس که بلد بود توضیح داد. در طی این مدت، چند نفر دیگر از EBEN ها آمده و گوش دادند. EBE#2 حسابی مشغول ترجمه این شده بود. EBE#2 اوقات دشواری برای تشریح آنچه که ۶۶۱ می گفت داشت او واژه های EBEN را برای هر چیزی بلد نبود. اما او یک وظیفه خطیر و مهم را برای توضیح گفته های ۶۶۱ به انجام رساند.

من بعید می دانم EBE#4 همه چیزهایی را که ۶۶۱ گفت گرفته باشد اما برای EBE#2 زیاد طول نکشید که آنچه را ۶۶۱ به توضیح آن مشغول بود درک کند. ۶۶۱ سپس به EBE#4 یک دستورالعمل برای تعمیر یکی از تجهیزات آزمایش ما را نشان داد. از آنجا که همه چیز، یا تقریباً هر چیزی که ما آورده بودیم نظامی بود، آن هم یک راهنمای نظامی بود. این دستورالعمل مشتمل بر طرح هایی از

مدارهای الکتریکی بود. EBE#4 به کلی کلافه شده بود. اما سرانجام از چیزهایی که ۶۶۱ از دل و روده تجهیز آزمایشگاهی به او نشان داده بود سر در آورد. ۶۶۱ سپس شروع به نشان دادن مبانی الکتریسیته کرد. قوانین اُهم، فرمول های مختلف برای نشان دادن ولتاژ و آمپر ها. EBE#4 آنقدر گیج شده بود، که جیکش در نمی آمد. اما یکی از EBEN های دیگر که برای گوش دادن آمده بود، این ایده را سریع فهمید. ما این EBEN را، EBE#5 یا اینشتین صدا می زدیم. این EBE باهوش بود، بدون استثناء باهوش. پس از سه سال، ما بالاخره با یک EBEN ملاقات کردیم که می توانست علوم ما را از روی هوا بقاپد. تنها مشکل این بود که او نمی توانست انگلیسی حرف بزند. اما او سوالاتی می پرسید، که EBE#4 واقعاً از پس آن بر نمی آمد. با این حال چندین درس طول کشید که به EBE#5 یاد دهیم هر حرفی در هر فرمولی چه مفهومی دارد، EBE#5 سرانجام آنچه را که ما می گفتیم کاملاً فهمید. این EBE باید یک IQ ۳۰۰ داشته باشد. EBE#5 واقعاً بعضی از مسائل ساده ای را که توسط ۶۶۱ مطرح می شد حل می کرد. مبانی برق، حل کردن مقدار مقاومت در یک مدار، چیزهای ساده ای مثل این. آن یک صحنه شگرف بود.

EBE#5 تبدیل به شاگرد زرنگ ما شد. ما نمی توانستیم از دست این بابا خلاص شویم. مرتب دور و بر ما می پلکید و از طریق EBE#2 سوالات خود را از من می پرسید. وقتی EBE#2 در دسترس نبود، او به سادگی اشاره و شانه های خودش را بالا می انداخت. ما به زبان انگلیسی با او حرف زده یا ۴۲۰ یا ۴۷۵ برایش ترجمه می کردند. اما فقط ۴۲۰ می توانست از بیشتر آنچه که EBE#5 داشت می گفت سر در بیاورد. این به یک نکته جالب توجه دیگری منجر شد. EBE#5 اندکی متفاوت تر از بقیه EBEN ها نگاه می دوخت. در طی چند سال گذشته، ما دقت کرده بودیم بعضی از EBEN ها به خصوص آنهایی که در شمال زندگی می کردند، نگاهشان فرق می کرد. سرهای آنها به نظر بزرگتر می آمد. آنها یک نگاه با چهره ای متغیر تر داشتند. EBE#5 اهل شمال است. در روستای دوم نسبت به شمال ما زندگی می کند. فاصله تقریباً ۵ کیلومتر است. من نقشه را در ورودی ۴۴۳۲ با نشان دادن تمام روستاها در شمال ترسیم نمودم. من مطمئن هستم آنها روستاهای بیشتری را ان طرف تر دارند اما ما هنوز از آنها بازدیدی به عمل نیاورده ایم. EBE#5 همچنین همسر نداشت. این عجیب است اما نه کاملاً غیرعادی. ما چندین EBE مجرد را پیدا کردیم. ما به زندگی شخصی EBE#5 سرک نکشیدیم اما ۵۱۸ می خواست این کار را بکند. من در یکی از نوشته هایم در مورد فناوری آنها توضیح داده ام وقتی

که در مورد پیچ و مهره ها و غیره صحبت کردم. آنها هیچ کدام از این ها را ندارند. هر چیزی که آنها می سازند با یک نوع لحیم کاری یا به روش ذوب کردن مهر و موم می شود. وقتی ما از کارخانه تولیدی آنها بازدید کردیم، از اینکه آنها با چه مشقتی با تجهیزات خود پروازی موفق انجام می دادند انگشت به دهان ماندیم. تازه هنوز کارخانه اصلی تولیدات فضایی آنها را بازدید نکرده بودیم. آن می بایستی دورتر در سمت غرب و جنوب باشد. من مطمئن هستم روزی از آن مکان هم بازدید خواهیم کرد. ما هنوز هفت سال، یا اقلاً هفت سال زمینی وقت داریم. همانطور که قبلاً یادآوری کردم، ما کاملاً مسیر زمان زمینی را از دست داده ایم. ما بسیاری از سالهای قبل خود را سپری کرده ایم. همچنان که قبلاً گفتم ما زمانمان را براساس زمان سنجی، که خیلی پیچیده است، اندازه گیری کردیم. ما امروز یک جشن داشتیم. آن هم چه جشنی. ما از آخرین جیره های کنسرومان استفاده کردیم اما EBEN ها واقعا برای غذاهای ما ارزشی قائل نبودند. ما یک جانور را کشتیم. همانطور که قبلاً ذکر کردم، EBEN ها گذاشتند که ما جانوران را به خاطر گوشتشان بکشیم. گوشت چندان هم بد نیست. ۸۹۹ می گوید طعمش مانند خرس است، که من درعمرم نخورده ام. اما EBEN ها وقتی گوشت می خوریم به طرز عجیبی به ما نگاه می کنند. عجباً، آنها می توانند مخلوقات و دیگر گونه های انسان ها را شبیه سازی کنند اما نمی توانند گوشت بخورند. چقدر آنها عجیب هستند.

اما آنها به ما اجازه می دهند هر کاری که دلمان می خواهد بکنیم و خوردن گوشت یک چیزی است که ما برای پروتئین بدان نیاز داریم. ما از آخرین نمک و فلفلما استفاده کردیم، که باعث شد خوردن غذا هایشان برای ما بیشتر به یک چالش تبدیل شود. EBEN ها چیزی به اسم نمک و فلفل ندارند. آنها یک گیاه می کارند، طوری که ما، آن را گیاه می نامیم، چیزی عین پونه کوهی که آنها استفاده می کنند. آن یک مزه دلپذیر دارد اما ما برای آن یک مزه جدید درست کرده ایم. جشن واقعاً باشکوه بود. ما در رقص ها شرکت کردیم، که EBEN ها واقعا خوششان می آمد. آنها از رقصیدن و بازی های عجیب و غریب خودشان لذت زیادی می برند. من قبلاً بازی ها را شرح داده ام، اما در این جشن ما چیز دیگری دیدیم. بازی مثل شطرنج انجام می شد اما با EBEN هایی ایستاده در یک زمین مربعی بزرگ از قسمتها. مربع ها به ۲۴ مجموعه تقسیم می شدند. هر مجموعه دارای دو نقطه دیگر بود. اینکه EBEN ها چگونه و چرا حرکت می کردند، یک راز برای ما بود. یکی از EBEN ها یک حرفی می گفت و بعد EBEN های دیگر حرکت می کردند. به نظر می رسید که این یک بازی گروهی باشد. شش EBEN

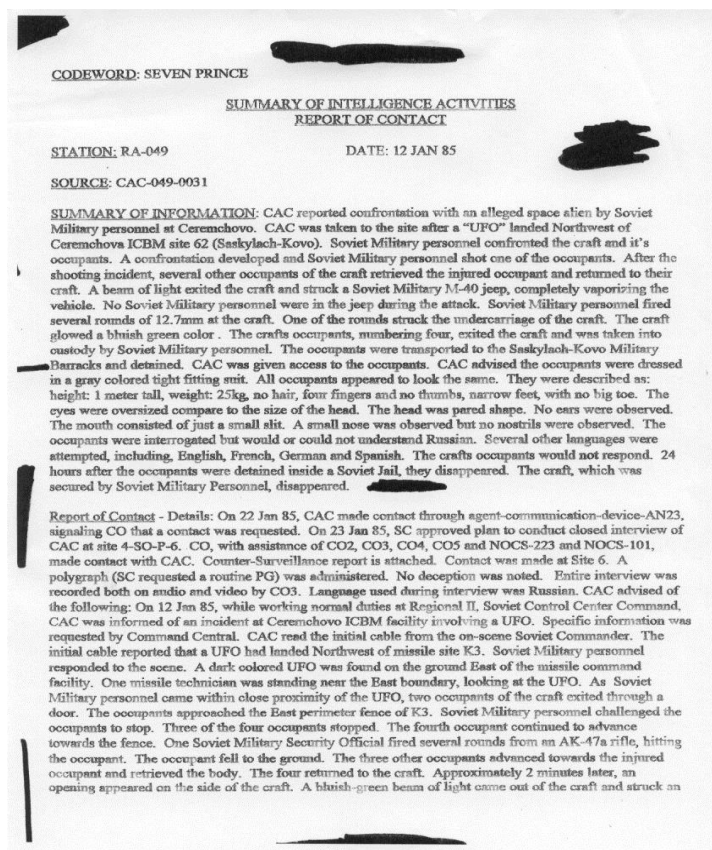
هر قسمت. ما که از آن سر در نیاوردیم، اما دست آخر، آنها با همدیگر می رقصیدند، و فکر کنم، یک علامت پیروزی هم نشان می دادند. این یک روز تفریحی بود. تیم من با بعضی از EBEN های صدا کلفت، که بازی را یاد گرفته بودند سافت بال بازی می کرد. برای اکثر قسمت ها خیلی هم خوب بود. اما آنها هنوز یاد نگرفته بودند که باید توپ را قبل از اینکه به زمین بخورد بگیرند. اما آنها خنده دار بودند. ما برخی از ورزشکاران بسیار ظریف را در بین EBEN ها پیدا کردیم. باز دوباره، ما بعضی ها را پیدا کردیم که درست مثل انسان ها، توان ورزش کردن نداشتند. وقتی باران آمد سافت بال ما هم تمام شد. ما به داخل ساختمان اجتماعات رفتیم. ما ناهارمان را زدیم و هر کدام به محل سکونتمان تقسیم شدیم. طبق روال هر روز، ما روز خود را با گزارش دهی روزانه به پایان می رساندیم. ما همدیگر را از بابت شرایط بدنی و سلامت پزشکی معاینه می کردیم. روز ما به پایان رسیده و ما شروع به هشت ساعت استراحتمان می کنیم. همانطور که قبلاً عرض کردم، EBEN ها یک دوره زمانی متفاوت دارند. آنها به ازای هر ۱۰ ساعت تایم کاری، حدود ۴ ساعت استراحت می کنند. اما ما باید در نظر داشته باشیم که ساعت آنها طولانی تر و اینکه روزهای آنها درازتر هستند. در نتیجه ما استفاده از زمان خودمان را متوقف و از وقت EBEN استفاده کردیم. درک آن سخت است اما این تنها یک دفتر خاطرات روزانه است. وقتی من به زمین برگردم، می توانم اختلاف زمانی و چگونگی استفاده ما از زمان آنها به جای زمان خودمان را شرح دهم. من به نوشتن پیرامون زمان در هر نوشته از خاطرات ادامه می دهم اما لازم به یادآوری است که حتی با وجود آنکه ما برای مدت سه سال، به زمان زمین، اینجا آمده ایم، ما زمان زمینی را از دست داده و از وقت EBEN استفاده کرده ایم. ما تلاش نمودیم از دو خورشید خود به عنوان یک سیستم شمارش استفاده کنیم اما آن عمل نمی کرد. ما سپس تلاش کردیم از ساعت های خودمان استفاده کنیم اما آن هم به درد نخورد. بنابراین ما تقسیمات زمانیمان را ول کرده و فقط از برج زمان EBEN استفاده کردیم. هر ولایتی دارای یک برج زمان بوده و فهمیدن نمادها راحت است. هر نمادی به معنی یک وقت خاص و دوره کاری معین است. EBE#2 بعد از جشن سر رسید. EBE#2 نگران ۷۵۴ بود. همانطور که من قبلاً در یک یادداشت گذشته یادآوری کردم، ۷۵۴ مریض شد. اما او بهبود یافت. ما نمی دانیم او از چه چیزی رنج می برد اما ۷۰۰ او را با پنی سیلین مداوا کرد، که به درد خورد. همه ما از موقعی که در اینجا بوده ایم چند رقم بیماری گرفته ایم به غیر از ۸۹۹، این بابا یک کوه استوار است. او بیمار نشده، حتی سرما هم نخورده است. ۷۰۶ و ۷۵۴ دارند سوابق جزئیات مربوط به هر عضو تیم و شرایط پزشکی و بدنی آنها را حفظ می نمایند. ما سعی کرده ایم که از زمان ورود یک

برنامه منظم آمادگی جسمانی را تداوم بخشیم. بعضی وقتها ما آن را دنبال و بعضی وقتها هم دنبال نمی کنیم. اما هرکسی در شرایط خیلی خوبی دستکم از نظر بدنی قرار دارد. از نظر روانی، ممکن است داستان طور دیگری باشد. بعضی از اعضای تیم دلشان برای زمین تنگ شده، عین من. اما هیچ کدام از اعضای تیم شکست نخورده و محتاج هر نوع مساعدت روانشناختی از طرف ۷۰۰ یا ۷۵۴ نیستند. فرایند غربالگری ما عالی بود. مشغول بودن دواي درد ماست. ما بی نهایت خودمان را، مشغول به اکتشاف و انجام اهداف ماموریتمان کردیم. در یکی از جلسات تیمی اخیرمان، ۲۰۳ و خودم تصمیم به ادای احترامات نظامی گرفتیم، سلام دادنی که هر عضو نخستین باری که آنها ما را دیدند به جای می آورد. من تصمیم به حفظ سمت و منش های نظامیمان گرفتیم اما ما سلام نظامی را باید ادا نماییم. همه اعضای تیم موافق بودند. من مشکلی با آن نداشتم. EBEN ها موقع انجام آن تنها به ما خیره می شدند. اما آنها همچنین دارای احترامات خاص خود بودند. EBEN ها احترامات را بسته به زمان روز رد و بدل می کردند. آنها در زمان های معینی همدیگر را در آغوش گرفته، انگشتان را در اوقات دیگر لمس و در اوقات دیگر تعظیم می کردند. ما هنوز هم نفهمیدیم چرا آنها این کار را می کردند. EBE#2 فقط توضیح داد که این یک شیوه احترام رسمی است. آنها زندگی بسیار سخت گیرانه ای را تجربه می کردند. آنها یک سبک زندگی رژی می را ادامه می دادند. ما بعضی از متغیرها را مشاهده کرده ایم اما تنها توسط تعداد اندکی. ارتش هر کسی را در خط نگه می دارد. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، ارتش به عنوان یک نیروی پلیس عمل می کند. آنها هیچ اسلحه ای با خود حمل نمی کنند اما لباس های مختلفی به تن کرده و هر EBEN ای به این لباس ها احترام می گذارد. ارتش تمام وقت در حال گشت زنی هستند. آنها به صورت دو نفری قدم زده و بی نهایت مهربان به نظر می آیند اما می توانند خیلی هم جدی باشند. ما دو EBEN را در حال قدم زدن دور یک میدان دیدیم. دو عضو ارتش به سرعت به دو تا از EBEN ها نزدیک شده و به یک ساختمان اشاره کردند. دو EBEN همراه با نظامیان به سمت آن ساختمان رفتند. نظامیها داشتند با چیزی به آنها می زدند. در این موقع، ۴۲۰ یا ۴۷۵ برای ترجمه آنجا حاضر بودند اما من فهمیدم که آن دو EBEN بعضی از قوانین یا مقررات را زیر پا گذاشته اند. نظامیان وقتی ما به بعضی چیزهایی که نباید نزدیک می شدیم، نزدیک شدیم هشدار دادند نظامیان موقع مواجهه با ما خیلی محترمانه برخورد می کنند اما بدون هشدار دادن به ما اجازه ندادند که هیچ یک از آداب و رسوم و قوانین آن ها را نقض کنیم. هنگامی که ما برای اولین بار یکی از مارهای شنزار را کشتیم، ما شش نظامی را در صحنه بدون فوت وقت داشتیم. یک کلنجر بزرگ دیپلماتیک برای کنار

آمدن با این وضعیت کار برد. اما نظامیان هرگز نه دست به ما زدند و نه ما را تهدید کردند. EBEN ها به همان اندازه که ما با آنها خو گرفته بودیم به ما انس بسته بودند. ما ماموریتمان را انجام داده و آنها اجازه انجام هر کاری را به ما می دادند. یکی از اقدامات ممنوعه عدم ورود به حریم خصوصی محل زندگی بود. ما یک بار آن را انجام داده و به طرز سختگیرانه ای از طرف ارتش مشایعت شدیم. به نظر می رسید نظامی گر تر از آن چیزی بودند که باید باشند. همانطور که قبلا اشاره کردم، آنها سلاح حمل می کردند. ما به ندرت هر عضو ارتش را با آن سلاح ها می بینیم. اما ما آنها را در حین هشدار که همین چند وقت پیش رخ داد مشاهده کردیم. EBE#2 به یکی از مناطق اقامتمان، درست پس از یکی از دوره های استراحتمان آمد. EBE#2 برآشفته بود و به ما گفت که داخل بمانیم و از محلهای استراحتمان بیرون نیاییم. ما پرسیدیم چرا و EBE#2 گفت که یک فضایی ناشناس وارد مدار سیاره شان شده است. اما EBE#2 به ما اطمینان داد که ارتش مراقب این مساله خواهد بود. ما به طور طبیعی به لاک دفاعی خودمان فرو رفتیم. ما سلاح هایمان را بیرون آورده و برای حفاظت از محیط زیستمان به حال آماده باش در آمدیم. ما از دستورات او سرپیچی کرده و بیرون رفتیم. ما آسمان ها را تماشا کرده و تردد هوایی زیادی را مشاهده کردیم. ما سپس همه نیروهای ارتش را با سلاح و چیزی که به نظر می رسید محموله های نظامی است دیدیم. جوری که ۸۹۹ می گفت، آنها به حالت آماده باش کامل نظامی درآمده بودند. هشدار دیری نپایید و EBE#2 برگشته، نگاهی جدی به ما کرده و بعد گفت همه چیز الان عادی و خطر بر طرف شده است. ما از او پرسیدیم آیا فضایی ناشناس شناسایی شد؟ او گفت آن فضاییما نبود بلکه فقط یک تکه عادی از زباله های فضایی بوده و آن را در همان جا وا گذاشتیم. ما حرف های او را باور نکردیم اما هیچ راهی برای دانستن هر نوع مغایرتی نداشتیم. ما به روال عادی خودمان برگشتیم.

روز بعد از این ارسال، محرر شد که ویکتور مارتینز ما بین ۱۴ فوریه و ۱۰ مارس با فردی در ارتباط بوده که عنوان ناشناس "اصلی" را جعل کرده است هیچ کدام از پست های ۱۲ تا ۱۶ دریافت شده توسط من از سوی جاعل نیامده بود، اما جاعل مبادرت به متقاعد کردن ویکتور نموده بود که منبع پستهای ۱۲ تا ۱۶ خود خودش بوده و در صدد تخریب این ماجرا بوده است.

جاعل Wayne Jaeschke، مدافع "فوق فوق محرمانه" و ارسالگر مکرر در انجمن های اینترنتی تحت عنوان نام کاربری "Centrist مرکز گرا" بوده است. وی مورد مساعدت شاوننا کانوللی Shawnna Connolly بود، Steve Broadbent و Ryan Dube از "واقعیت کشف نشده"، یک وب سایت مشکوک قرار گرفته بود. لطفاً برای اطلاعات بیشتر درباره وقایع در طی این دوره و انگیزه احتمالی آنها به آدرس <http://serpo.org/updates.asp> مراجعه کنید.



یکی از اسناد فوق محرمانه درز پیدا کرده درباره یوفو و موجودات فرازمینی

ارسال هفدهم توسط ناشناس (۲۸ مارس ۲۰۰۶)

[بیل رایان: این پیام در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۰۶ توسط ویکتور مارتینز برای لیستش ارسال گردید. نظرات داخل قلاب های مربع در پیام ایمیل زیر از سوی ویکتور مارتینز هستند.]

پیام ایمیل

از طرف: ناشناس

تاریخ: دوشنبه، ۲۷ مارس ۲۰۰۶ ساعت ۱۱ و ۱ دقیقه بعد از ظهر (PST+3)

---ارسال 15a زمینه---

موضوع توضیح ترسیمات قرمز بیگانه "اشیای EBEN"

ویکتور:

در اینجا توضیح ترسیم بیگانه یا "اشیای EBEN" همان طور که در وبسایت www.serpo.org ارسال شده توسط بیل [رایان] ذکر شده است می آید.

یک مقدار بزرگی برنامه ریزی به ماموریت ۱۰ ساله به سرپو [که به سیزده سال تغییر یافت] صرف گردید. چند تیم از مقامات تجهیزات همراه را برنامه ریزی نمودند. این مقامات سعی بر آن داشتند که هر وضعیت قابل تصویری را تصور نمایند که در آنجا انواع معینی از ابزارها و تجهیزات دیگر ممکن بود لازم باشند.

یک عرصه برای چشم انداز و چیدن اشیاء، مصنوعات و مناظر بر روی سیاره سرپو تصرف گردید. تیم ماموریت، دوربین ها، ۱۶ نوع مختلف از دوربین ها و تجهیزات ترسیم/تهیه نقشه را با خود برد.

با آنکه هیچ عضو تیم در ترسیم آموزش ندیده بود، سه عضو تیم دارای تجربه ترسیم در ایام دانشکده شان بودند. چندین نوع مختلف از قالب های پیش نویس به سفر برده شدند. مقامات برنامه ریزی سعی کردند هر نوع شرایط احتمالی که ممکن بود در آنجا برای الگو نیاز باشد پیش بینی نمایند.

ترسیم ['اشیا' EBEN] ، که توسط فرمانده تیم کشیده شده، پایه ی ساعت خورشیدی را نشان می دهد [به طور جامع توسط EBEN ها در سرپو مورد استفاده قرار می گرفت]. هر سوژه به معنی یک زمان خاص از روزگار آنها بود. وقتی خورشید عمود می تابید --- از طریق ساعت خورشیدی --- بر روی شیء در پایه ساعت آفتابی به معنای یک کار ویژه [یا تغییر شیفت] برای EBEN ها بود.

برای مثال، آن می توانست یک علامت در جداول کاری، یک تایم استراحت، یک وقت غذا خوردن، یک زمان جشن و غیره باشد. پس از چند سال، تیم هر کدام از علائم و نمادها و نیز مفهوم هر کدام را آموخت.

این ترسیم یک رونوشت از ترسیم واقعی کشیده شده توسط فرمانده تیم در سال ۱۹۶۷ است. تیم همچنین عکس های زیادی از نمادهای ساعت خورشیدی گرفت.

من می دانم که مخالفان ما هنوز هم در مورد پیام ها و مأموریت های باور نکردنی ما شک و تردید دارند، اما این می باید برای الان کمبود عکس های واقعی که تحقیر کننده ها هنوز هم به آن ها گیر میدهند کافی باشد.

خوشحالم که با شما در ارتباط هستم و من باز هم به زودی با شما تماس خواهم گرفت.

ناشناس

ارسال هجدهم توسط ناشناس (۳ آوریل ۲۰۰۶)

[بیل رایان: این پیام در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۶ توسط ویکتور مارتینز برای لیستش ارسال شد. نظرات داخل قلابهای مربعی زیر توسط ویکتور مارتینز هستند.]

ویکتور:

اطلاعات زیر مربوط می‌شود به تجهیزاتی که تیم ما به سیاره سرپو برد. تمام تجهیزات نظامی واقعی بودند،... دستکم بعد از برگشتن.

لیستی از اقلام برده شده توسط اعضای تیم "پروژه شوالیه کریستال" [که بعداً وقتی (۷) تا از اعضای تیم در سال ۱۹۷۸ مراجعت کردند و گزارش در سال ۱۹۸۹ نهایی شد عنوان "پروژه سرپو" به خود گرفت.]:

(۱) موسیقی - اعضای تیم انواع موزیک های زیر را با خود بردند:

Elvis Presley
Buddy Holly
Ricky Nelson
The Kingston Trio
Brenda Lee
The Beach Boys
Bob Dylan
Peter Paul & Mary
The Beatles
Loretta Lynn
Simon & Garfunkel
The Hollies
Chubby Checker
Bing Crosby
Dinah Shore
Vera Lynn

Tommy Dorsey
Ted Lewis
Ethel Merman
Everly Brothers
Lesley Gore
Marline Dietrich
The Patters
Doris Day
Connie Francis
Shirelles Lyrics
Frank Sinatra
Dean Martin
Perry Como
Guy Lombardo
Glenn Miller
Rosemary Clooney
Al Jolson;

موسیقی کریسمس

موسیقی میهن پرستانه آمریکا؛

موسیقی کلاسیک؛

Mozart
Hansel
Bach
Schubert
Mendelssohn
Rossini
Strauss
Beethoven
Brahms
Chopin
Tchaikovsky
Vivaldi

موزیک آواز هندی

خوانندگان تبتی

خوانندگان افریقایی [این (۳) تای آخر برای نمایش مورد نظر میزبانهای EBEN بود].

۲) پوشاک - اعضای تیم لباس های زیر را با خود بردند:

۲۴ جفت سوئیت های ویژه پرواز

۱۱۲ جفت لباس زیر (شلوار / پیراهن)

۲۲۰ جفت جوراب

۱۸ کلاه از جمله کلاه های سبک جنگلی و تویی معمولی

۵۰ نوع مختلف پاپوش

لباس نظامی، کمر بند های حمل و مهار بار نظامی

کوله پشتی های نظامی

۳۰ جفت زیر شلوار جلیقه های غیرنظامی

شورتها

پیراهن های بدون آستین

۱۵ جفت کفش ورزشی

۱۰۰ جفت جوراب ورزشی

هشت (۸) ساپورت ورزشی

۲۴ جفت زیر پیراهن گرمکن

۲۴ جفت جوراب گرمکن

شش (۶) جفت چکمه هوای سرد لباس

پوشش هوای گرم مُد نظامی

۶۰ جفت دستکش نوع کار نظامی

۱۰ کانتینر دستکش های بهداشتی مُد نظامی

شش (۶) جفت دستکش هوای سرد

۱۰ کیف شستشو

دستکش های یکبار مصرف جراحی

ژاکت های هوای گرم مُد نظامی

ژاکت های هوای سرد مُد نظامی

ژاکت های هوای گرم و سرد مُد شخصی

۱۰ جفت صندل های هوای گرم

۲۴ جلیقه ایمنی مُد نظامی

۲۴ نوع بالشتک پرواز مُد نظامی

۱۰۰ متر پارچه برای دوخت و دوز البسه

(۳) تجهیزات پزشکی - اعضای تیم تجهیزات پزشکی زیر را با خود بردند:

دستگاه پرتو ایکس قابل حمل

۱۰۰ کیت پزشکی قبلا بسته بندی شده برای پیشگیری از ترومای (آسیب) پیشرفته (کیت های پزشکی

میدان جنگ مُد نظامی)

وسایل معاینه برای معاینه مستقیم معده و مقعد

تجهیزات معاینه چشم

۱۲۰ کیت جراحی قبلا بسته بندی شده نوع نظامی

۱۲۰ کیت پزشکی میدان نظامی قبلا بسته بندی شده (حاوی داروهای مختلف)

۳۰ کیت بهداشتی پزشکی جبهه نوع نظامی

۷۵ کیت آزمایش آب (مُد نظامی)

۵۰ کیت آزمایش آب (شخصی)

۷۵ کیت سریع

۱۲۰۰ کیت تست غذا (سبک نظامی)

۵۰۰ قطعه ابزارهای مختلف جراحی

۵۰۰۰ بسته خزنده های حشره (سبک نظامی)

۲۵۰ کیت تزریقات داخل وریدی با مایعات

۱۶ کیت آزمایشگاهی قبلا بسته بندی شده (سبک نظامی)

۵۰ کیت آزمایش پزشکی قبلا بسته بندی شده (غیرنظامی)

پنج (۵) چادر بیمارستانی قابل حمل پزشکی نظامی با پایه

دو (۲) کیت گسترده قابل حمل پزشکی نظامی

۱۸ کیت آزمایش خون پزشکی نظامی

سه (۳) ایستگاه آزمایش شیمیایی نظامی قابل حمل

دو (۲) کیت آزمایش بیولوژیکی پیشرفته (نسخه غیر نظامی)

۱۵ کیت نظامی درمان تشعشعات

۱۰۰۰ پوند تجهیزات پزشکی دیگر

(۴) تجهیزات آزمایشگاهی - اعضای تیم تجهیزات آزمایشی زیر را بردند:

۱۰۰ قطعه اqlام آزمایش زمین شناسی

۲ ایستگاه نظامی تست خاک

دو (۲) ایستگاه آزمایش شیمیایی (غیر نظامی)

شش (۶) متر تست تابش

دو (۲) ایستگاه نظامی آزمایش تشعشع نظامی

دو (۲) ایستگاه تست بیولوژیکی (غیر نظامی)

دو (۲) تراکتور ۱۰۰ سی سی

چهار (۴) تراکتور ابزار حفاری ۱۰۰ سی سی

۱۰ کیت قبلا بسته بندی شده نظامی تست خاک

۱۶ تلسکوپ نجومی

دو (۲) ایستگاه ستاره‌ای نظامی

چهار (۴) ژنراتور برق نظامی (۱ تا ۱۰۰۰۰ وات)

چهار (۴) ژنراتور برق غیر نظامی

تجهیزات جمع آوری خورشیدی آزمایشگاهی (نظامی)

۵۰ رادیوی قابل حمل دو بانده با فرکانس های اف.ام

شش (۶) کیت پلتفرم رادیویی جنگی نظامی

۵۰ کیت تعمیر رادیوی قبلا بسته بندی شده نظامی

۱۰۰۰ لوله فرکانس مختلف

۳۰ کیت تست و تعمیر الکتریکی قبلا بسته بندی شده نظامی

سه (۳) ایستگاه تست خورشیدی (نظامی)

یک (۱) ایستگاه تست خورشیدی تجربی

۱۰ پانل جمع آوری خورشیدی با محفظه های جمع کننده

۱۰ کیت جمع آوری نمونه هوا (نظامی)

پنج (۵) کیت جمع آوری نمونه هوا (غیر نظامی)

شش (۶) مته الماس حفاری

۱۰ کیت دسترسی ویژه نظامی

۱۰۰۰ پوند مواد منفجره C-4 با ۵۰۰ چاشنی انفجاری

سیم انفجاری

فیوز زمان

خرج های منفجره نظامی

یک (۱) کیت انفجار هسته ای

(۵) تجهیزات و موارد مختلف دیگر - اعضای تیم تجهیزات / اقلام دیگر زیر را با خود بردند:

۱۰۰ روکش نظامی

۱۰۰ شیت نظامی

۲۴ کیت قبلا بسته بندی شده گسترده جنگی نظامی

۸۰ کیت چادر قبلا بسته بندی شده جنگی نظامی

چهار (۴) کیت گسترده آشپزخانه صحرایی قبلا بسته بندی شده نظامی

شش (۶) ایستگاه نجات نظامی آب و هوای گرم

شش (۶) ایستگاه نجات نظامی آب و هوای سرد

۲ ایستگاه هواشناسی نوع صحرایی نظامی

۵۰ بلون هواشناسی نظامی

۲۴ سلاح دستی نظامی

- ۲۴ اسلحه نظامی (M-16s)
- شش (۶) جنگ افزار M-66
- شش (۶) پرتابگر نارنجک M-40
- دو (۲) خان لوله متحرک ۶۰ میلیمتر نظامی (۳۰ دور)
- ۱۰۰ منور انفجاری هوایی نظامی
- ۵۰۰۰ دور مهمات ۰,۲۲۳ [خشابهای انفجاری M-16]
- ۵۰۰ قبضه مهمات ۰,۴۵
- ۶۰ خشاب M-40
- ۱۵ کپسول پخش کننده فریون
- ۱۵ کپسول پخش هوای فشرده
- ۲۰ مخزن گاز اکسیژن
- ۲۰ مخزن گاز نیتروژن
- ۲۰ مخزن گاز های مختلف برای دستگاه های برش و آزمایش
- ۷۵ کیسه خواب از نوع نظامی
- ۶۰ بالش نوع نظامی
- ۵۵ تخت خواب نوع نظامی
- شش (۶) تخت قبلا بسته بندی شده گسترده نظامی زندگی در میدان جنگ
- ۲۵۰ قفل از انواع مختلف
- ۶۰۰۰ پا انواع مختلف طناب
- ۲۴ کیت دفع دشمن
- ۱۰ مته حفاری چاه عمیق لرزه ای
- ۱۰۰۰ گالون سوخت
- چهار (۴) فونوگراف نوع نظامی
- ۱۰ پخش کننده کاست نظامی
- ۱۰ پخش کننده نوار حلقه به حلقه
- ۶۰ فانسقه

۱۰ کیت تجهیزات نظامی جمع آوری صدا

۲۵ کیت جمع آوری اطلاعات نظامی

۱۰۰۰ قلم موارد دیگر

(۶) وسایل نقلیه - اعضای تیم وسایل نقلیه زیر را با خود بردند:

۱۰ موتور سیکلت رزمی نوع نظامی

سه (۳) جیپ نظامی M-151

سه (۳) تریلر نظامی

۱۰ کیت تعمیر نظامی برای جیپ ها

۱۰ کیت تعمیر نظامی برای موتورسیکلت ها

یک (۱) ماشین چمن زنی نظامی

۱۵۰۰ گالون سوخت برای موارد فوق

گنجاندن ماشین چمن زن نظامی برخی از خوانندگان را به فکر برده است. با این حال بسیاری نیز اشاره کرده اند که یک ماشین چمن زن دستگاهی بسیار مفید است که می تواند به آسانی به عنوان یک ژنراتور، یک پمپ، یک جرثقیل کوچک، یک آسیاب تیز کن، یا به راحتی برای بسیاری از اهداف عملی دیگر که در آن به یک موتور روشنایی نیاز است به کار رود.

(۷) غذا - اعضای تیم مواد غذایی زیر را با خود بردند:

جیره های کنسروی

۲۵ کانتینر قبلا بسته بندی شده

۱۰۰ کانتینر از موارد غذایی خشک یخ زده قبلا بسته بندی شده

۱۰۰ جعبه از اقلام غذایی کنسرو شده مختلف

هفت (۷) سال ارزش ویتامینها

۱۰۰ کانتینر اقلام میان وعده / نوشیدنی انرژی زا

۱۰۰۰ گالن آب

۱۵۰ کیت غذای نجات نظامی

۱۶ جعبه مشروبات الکلی مختلف

۱۵۰ جعبه مایعات نوشیدنی

آدامس، آبنبات نجات و انواع مختلف مواد غذایی

(۸) موارد دیگر - اعضای تیم ۲ هزار پوند اقلام مختلف دیگر را با خود بردند.



منطقه ۵۱ در صحرای نوادای آمریکا شاید مرموز ترین نقطه جهان که معلوم نیست در آن چه می گذرد.

ارسال نوزدهم توسط ناشناس (۲۱ گوست ۲۰۰۶)

مدارک امنیت ملی طبقه بندی شده پیرامون سایت آزمایش پنتاژن/کریستال مستطیل سایت آزمایش نوادا

یادداشت مدیر:

شرح اختصارات:

[CR = مستطیل کریستال، دستگاه انرژی بیگانه] EBEN

[NTS = سایت آزمایش نوادا]

(۱) تولید مخفیانه پنتاژن ایالات متحده (هیدروژن ۵)

A) تریتیوم از طریق به دام افتادن نوترونها در گاز هلیوم ساخته می شود. برای تامین نوترونها، پروتونها در یک شتاب دهنده خطی انرژی داده شده و برای بمباران یک هدف فلز سنگین ساخته شده از تنگستن و سرب، با ایجاد نوترونها در فرایندی موسوم به تورق استفاده می شوند. نوترونهای حاصله به واسطه برخورد با سرب و آب متعادل شده (کاهش یافته)، باعث افزایش کارایی جذب آنها در گاز هلیوم سیال از طریق هدف برای ساختن تریتیوم می گردند. تریتیوم از گاز به طور دائم استخراج، و منبع تغذیه برای انباره میباشد.

B) هنگام ساختن تریتیوم، پژوهشگران ایالات متحده پی بردند که ایزوتوپ دیگر به سرعت در فرآیند ناپدید شد. در واقع، چند ایزوتوپ کشف گردید که از فلز تنگستن بیرون آمد. پژوهشگران ایالات متحده یک برنامه را شروع کردند که مبادرت به تسخیر این ایزوتوپ های گریزان می نمود. یک تاسیسات مخفی در سایت آزمایش نوادا ساخته شد. این تاسیسات "نیشتر" نامگذاری شده است.

سرپوش برای این تاسیسات آن بود که شامل یک شتاب دهنده فراوری مواد شیمیایی آزمایشگاهی است. یک تاسیسات فراوری تریتیوم دربرگیرنده یک انژکتور، شتاب دهنده، تولید تریلیون و تاسیسات جداسازی تریتیوم می باشد. "بیشتر" شامل یک انژکتور، شتاب دهنده، ساختمان نگهداری، دستگاه جمع آوری و یک مخزن ذخیره است.

(C) ساخت پنتاژن. با آنکه جزئیات دقیق این طبقه بندی بسیار محرمانه است، اما یک توضیح ناشیانه در زیر بیان می شود.

(1) انژکتور: فرایند با انژکتور آغاز می گردد. یک پرتو با انرژی بالا به اتمهای هیدروژن تابیده و برای ایجاد یک پرتو پروتون به آنها شتاب می بخشد. این پرتو با پرتو تریتیوم که در آن به جای یک پرتو کم انرژی، این پرتو یک پرتو پر انرژی است، فرق کرده، با یک تقویت کننده لیزر شیمیایی ارتقا می یابد.

(2) شتاب دهنده: پروتونها با ترکیب یک اتم کربن و ایزوتوپ نیتروژن-13 شتاب داده می شوند. این باعث تولید دو اتم کربن، پوزیترون و یک نوترینو می گردد. ایزوتوپ های B-13 برای تشکیل یک تقویت کننده پر انرژی (گاما) گداخته می شوند.

(3) ساختمان نگهداری: ساختمان نگهداری برای حفظ انژکتور و شتاب دهنده احداث گردید. این ساختمان در واقع شامل یک تونل زیرزمینی است که از تاسیسات شتاب دهنده به ساختمان نگهداری ختم می شود. به خاطر گداخت و تابش موجود در فرایند شتاب دهنده، ساختمان نگهداری باید بیشتر از یک کیلومتر دورتر باشد. دلیل قطعی برای این معلوم نیست. پرتو شتاب دهنده از تاسیسات شتاب دهنده به ساختمان نگهداری (تونل) تابانده می شود.

(4) دستگاه جمع آوری: این تاسیسات شامل یک مجموعه پیچیده از فیلتر هاست، که شامل مواد شیمیایی و دیگر اقلام طبقه بندی شده می باشد. باور بر آن است که این مشابه فرآیند تفکیک تریتیوم باشد، اما چند گام مختلف دخیل هستند. درگاه تزریق شامل "دریچه های نشت" است، که شامل شارش سنجی است که نشت پنتاژن را از این درگاه اندازه می گیرد. پنتاژن نشت شده جمع آوری می گردد. پولونیوم در این فرآیند استفاده می شود، هر چند روش دقیق ناشناخته است. گاز آرگون نیز در یکی از

سیستم های تصفیه به کار می رود. یک صافی شامل مخازن پوشیده از روی می باشد که با الکترون ها باردار می شوند.

(۵) مخزن ذخیره: این مخزن ذخیره مکانی است که پنتاژن سرانجام جمع آوری و ذخیره می شود. داخل این مخزن از آلیاژی از بریلیوم پوشیده شده است. مخزن شامل چند لوله "جمع آوری" ترکیبی می باشد که پنتاژن را در خلال فرآیند نهایی تولید سرد و ذخیره می کند. محصول نهایی در هلیوم مایع جمع آوری می گردد، که با تابش گاما باردار می شود. از سپتامبر ۲۰۰۲، ایالات متحده ۵۳,۵ پیکو کوریه پنتاژن را در هر لیتر از هلیوم جمع آوری نموده است. وقتی که پنتاژن نیاز است، یک فرآیند وجود دارد که از طریق آن پنتاژن از هلیوم به دست می آید. این فرآیند طبقه بندی شده است.

(D) "نیشتر" به طور مشترک توسط دانشمندانی از لوس آلاموس، برو خاون، لیورمور، سانديا، و کارخانه ساواناه رایور عملیاتی شده است. یک شرکت با نام ژنرال اتمیکس "نیشتر" را می سازد. سیستم های ایگل نیز یک پیمانکار اولیه می باشند.

(E) مطابق با یک منبع، یک "بازدیدکننده" چگونگی ساخت پنتاژن را توضیح داد. اما چون "بازدید کننده" داشت سیستمی را توضیح می داد که ما نمی توانستیم به طور کامل درک کنیم، دانشمندان ما بخش ها و اجزایی از اطلاعات را برده و آزمایش ها را شروع کردند. ایالات متحده نخست با پردازش پنتاژن در ۱۹۷۷ در لس آلاموس آزمایش نمود.

(F) پنتاژن پنجمین ایزوتوپ هیدروژن است. آن رادیو اکتیوی با یک نیمه عمر ۰,۳۴۲۲۲ ثانیه می باشد. با این حال، با یک سیستم حفظ و ذخیره سازی پیچیده، پنتاژن می تواند برای یک دوره زمانی ممتد جمع آوری شود. علی ای حال، دانشمندان ایالات متحده دریافتند که پنتاژن به طور طبیعی در سیاره عطارد تولید می شود. بخارات پنتاژن می توانند در جو زیرین عطارد شناسایی شوند. در سال ۲۰۰۶، ناسا تصمیم به ارسال یک کاوشگر به سیاره عطارد با تلاش برای جمع آوری پنتاژن دارد. لس آلاموس یک پروژه سرّی به نام "پیندال" دارد، که یک روش جمع آوری ویژه برای کاوشگر فضایی را بنیان خواهد نهاد.

(G) پنتاژن ماده ای است که پردازش انرژی را در داخل CR تشدید می کند. پنتاژن در داخل CR رادیو اکتیو نبوده و متلاشی نخواهد شد.

(H) همچنین آزمایشی با بکار گیری پنتاژن برای ارتقای بازده انرژی در درون مبدل های الکتریکی وجود دارد. لابراتوار سانديا اخيرا در حال انجام اين آزمایش می باشد. آزمایش در منطقه فناوری ۳ در حال انجام است.

(I) مدیر "نیشتر"، فیلیپ کنکلین، یک دانشمند دپارتمان انرژی می باشد.

(J) "نیشتر" در ۲۰۰۸ توسعه خواهد یافت، که شامل دو ساختار اضافی خواهد بود که "فناوری نوین" را در تولید پنتاژن نهادینه خواهد نمود.

(K) باور بر این است که MIT و دانشگاه میامی با جمع آوری هیدروژن - ۵ با کمک یک سیستم کلروفلوروکربن گردآوری هیدروژن - ۵ آزمایش کرده اند. اما، مطابق با DOE، این شیوه عملی نمی شود.

(L) هیدروژن - ۴، که نیز جمع آوری گردید، نشان داد که گرفتن و نگهداری آن برای هر دوره طولانی خیلی ناپایدار است.

(M) "نیشتر" به وسیله ۶۲ دانشمند و تکنیسین اداره می گردد.

۲. به روز رسانی درباره CR

(مستطیل کریستال - منبع انرژی)

(A) از سال ۱۹۵۶، آزمایش های زیادی با بکارگیری CR صورت پذیرفته اند. اکثر آزمایش ها به وسیله لس آلاموس یا یک پیمانکار برای دپارتمان انرژی انجام شده اند. یادآوری می کنیم که CR به شرح زیر توصیف می شود:

ابعاد $26\text{cm} \times 17\text{cm} \times 2.5\text{cm}$ بودند. اوزان $\text{CR} = 728$ گرم. یک احتمال وجود دارد که "دو" CR وجود دارند. یکی ۶۶۸ گرم بوده و دیگری ۷۲۸ گرم وزن داشته است. یک یادداشت در اسناد طبقه بندی شده وجود دارد که خوانده می شود: PVEED-1 [دستگاه انرژی پیشرفته خلاء ذره ای]. این نشان خواهد داد که یک PVEED-2 وجود دارد. دانشمندان به CR نه به عنوان یک CR بلکه به عنوان یک PVEED، یا "مکعب سحرآمیز" می نگرند.

(B) به یاد دارید نقطه کوچک وقتی که یک بار انرژی بر روی CR قرار می گرفت حول و حوش داخل حرکت می کرد؟ دانشمندان ما ماده ای حبس شده در این نقطه را کشف نمودند. نقطه به صورت یک ذره کاملاً مدور از پاد ماده ای باردار (?) تشخیص داده شد. دانشمندان ما هنوز نفهمیده اند که چگونه این بخش از ماده می تواند مادامی که "مجبور" به حرکت است پایدار باقی بماند. آنها هنوز هم درک نمی کنند وقتی یک بار برای CR ایجاد می شود، چرا پاد ماده شروع به حرکت کرده و انرژی ایجاد می کند.

(C) دانشمندان ما پی برده اند که CR از یک ماده ناشناخته با چند عنصر مجهول ساخته شده است که شناسایی شده اند. یکی از مواد شبیه به کربن است، اما نه دقیقاً از همان کربنی که ما می شناسیم. ماده دیگر شبیه به روی است، اما نه با همان غلظت روی.

(D) دانشمندان ما نمی توانند فعالیت ضد ماده و فعالیت های نوترونیایی که درست شده اند و سپس موقعی که بار برداشته می شود ناپدید می شوند را توجیه کنند.

(E) دانشمندان ما نمی توانند توجیه کنند چرا دمای ثابت دستگاه انرژی ۷۲ درجه است. حتی وقتی گرما بر روی CR تابانده می شود، اما دما باز هم ۷۲ درجه باقی می ماند. این وقایع چگونه می توانند توجیه شوند.

(F) بعضی از دانشمندان فکر می کنند CR از راه دور عملی می شود، شاید از طریق یک ماهواره ناشناس در مدار زمین. با این حال، CR حتی [موقع] حفاظت شدنش، به طور طبیعی اجرا می شود.

(G) وقتی یک بار انرژی بر روی CR قرار می گیرد، این سیگنالی را به وجود می آورد، که می تواند در ۲۳,۴۵۰ مگاهرتز اندازه گیری شود. با این حال، وقتی بار اضافه بر روی CR اعمال می شود فرکانس از ۲۳,۴۵۰ مگا هرتز تا ۴۶,۹۰۰ مگاهرتز یا دو برابر فرکانس اصلی در نوسان است. با این حال، وقتی بار کاهش می یابد، فرکانس تا ۱,۲۵ کیلوهرتز افت می کند، که یک فرکانس ثابت در زمانی است که هیچ باری بر روی CR قرار نمی گیرد. صرف نظر از اینکه چه باری بر روی CR قرار می گیرد، فرکانس هرگز تا بیشتر از ۴۶,۹۰۰ مگاهرتز رشد نمی یابد.

(H) مجموعه کوچکی از مربع هایی را که دارای سیم های افقی بودند به یاد دارید؟ سیم ها مشابه تنگستن ارزیابی شده بودند. سیم ها تا حدی انرژی را با پس راندن نوترونها از این سیمها به درون سیال انتقال می دهند. نقطه کوچک در مقابل سیم وقتی بار انرژی بر روی CR قرار می گیرد می جهد. به خاطر داشته باشید، فقط سیم های معین وقتی که بار انرژی بر روی CR واقع می شود واکنش میدهند یا منبسط می شوند. دانشمندان تصور می کنند که، بسته به بار، تنها سیم های معینی منبسط خواهند شد. به هر طریق بازده انرژی به وسیله میزان مربعات به کار رفته کنترل خواهد شد.

(I) دولت ایالات متحده CR را تکرار می کند. دولت ایالات متحده یکی را در سال ۲۰۰۱ ساخت که واقعاً کار کرد... برای یک دوره زمانی کوتاه. عملیات به شدت طبقه بندی شده بوده و دستگاه در سایت آزمایش نوادا، با زخمی کردن دو (۲) کارمند منفجر شد.

(J) مناسبت ها برای CR به شرح زیر است:

(۱) ۱۹۴۷ : CR در محل سقوط دوم پیدا شد.

(۲) ۱۹۴۹: دانشمندان لس آلاموس نخست آزمایش‌هایی را با CR انجام دادند. در این زمان، هیچ کس نمی‌دانست آن چه بود. بعضی از دانشمندان فکر می‌کردند آن صرفاً یک دریچه است.

(۳) ۱۹۵۴: آزمایشگاه سانديا چندین آزمایش را با CR انجام داد، اما باز هم کاربرد واقعی آن را نمی‌دانستند.

(۴) ۱۹۵۵: CR برای وستینگ هاوس جهت آزمایشات ارسال شد.

(۵) ۱۹۵۸: CR به کورنینگ گلاس به منظور تعیین ماده سازنده آن ارسال شد.

(۶) ۱۹۶۲: نخستین آزمایش "رسمی" CR در لس آلاموس صورت گرفته و در یک گزارش طبقه بندی شده منتشر گردید.

(۷) ۱۹۷۰: CR به عنوان چیزی بیشتر از یک روزنه تعیین گردید. CR سازگار با درون یک فضا در فضاپیما کشف گردید. دانشمندان فهمیدند که CR یک نوع دستگاه انرژی است.

(۸) ۱۹۷۸: CR به عنوان یک دستگاه انرژی پر توان شناخته گردید که توان الکتریکی را برای فضاپیما فراهم می‌آورد.

(۹) ۱۹۸۲: CR برای نخستین بار آزمایش شده و انرژی تولید کرد.

(۱۰) ۱۹۸۷: CR برای آزمایش‌های مبسوط به سیستم‌های الکتریکی تحویل گردید.

(۱۱) ۱۹۹۰: CR به عنوان یک سیستم توان نامحدود اثبات گردید. ساختمان و محتویات CR آموزش داده شد. با این حال، کسی نمی‌دانست آن چگونه کار می‌کند.

(۱۲) ۱۹۹۸: پروژه CR، "مکعب سحر آمیز" با هدف شتاب بخشیدن به شناخت دستگاه شروع شد.

(۱۳) ۲۰۰۱: پروژه CR، "مکعب جادویی" از بخش قراردادهای آینده لس آلاموس به بخش "پروژه‌های ویژه قسمت K" انتقال یافت.

(K) اخیراً [از تاریخ سپتامبر ۲۰۰۲]، CR در تاسیسات بخش مقطع K، لس آلاموس گنجانده شده است.

(۳) به روز رسانی درباره دستگاه بازدید کننده

(A) بر اساس "پروژه "کورسو" (بعداً بحث خواهد شد)، ایالات متحده می‌تواند با "بازدیدکنندگان" ما ارتباط برقرار کند. سیستم ارتباطی یک مجموعه کامل بسیار طبقه بندی شده از ایستگاه‌ها و ماهواره‌های رله است. سیستم ارتباطی تحت عنوان "پلکان" نامگذاری شده است. آن توسط آژانس ارتباطات دفاعی و نه آژانس امنیت ملی، اجرا گردیده است.

(B) "بازدید کنندگان" به این سیاره آمده یا پیوندهای ارتباطی مستقیمی با ما در تاریخ‌های زیر برقرار کرده‌اند:

(۱) آوریل ۱۹۶۴ - سوکورو، NM.

(۲) آوریل ۱۹۶۹ - وایت سندز، NM

(۳) آوریل ۱۹۷۱ - وایت سندز، NM

(۴) آوریل ۱۹۷۷ - وایت سندز، NM

(۵) نوامبر ۱۹۸۳ - موقعیت نامعلوم، اما احتمالاً در کر تلند AFB بوده باشد.

(۶) نوامبر ۱۹۹۵ - وایت سندز، NM

(۷) نوامبر ۱۹۹۷ - سایت آزمایش نوادا

(۸) نوامبر ۱۹۹۸ - سایت آزمایش نوادا

(۹) نوامبر ۱۹۹۸ - سایت آزمایش نوادا

(۱۰) نوامبر ۱۹۹۹ - سایت آزمایش نوادا

۱۱) نوامبر ۲۰۰۱ - سایت آزمایش نوادا

(C) تاریخ بازدید بعدی بیگانه هست:

نوامبر ۲۰۰۹ در سایت آزمایش نوادا

(۴) به روز رسانی درباره دستگاه دانشمندان

(A) در زیر لیستی از دانشمندان و مقاماتی که دسترسی به "برنامه" داشته یا دارند می آید:

دریاسالار هنری جی. چایلس، آکادمی دریایی ایالات متحده، USN/Ret

ویلارد اچ. میلر، فرماندهی Ret USN، سیستم های الکترونیکی

ویس آلسی، ائتلاف صنعتی ایالات متحده

استیو چو، دپارتمان فیزیک، دانشگاه استنفورد

چارلز بی. کورتیز، موسسه تهدیدات هسته ای

دریک ج. الترسون، دپارتمان انرژی

کولینا اچ. بیسمن، نیروی هوایی ایالات تحده

شرلی آ. جکسون، انستیتو پلی تکنیک رنسی لایر

ریموند جیانولز، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی

پاول مسینا، انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا

رابرت دبلیو. نونان، انستیتو خدمات پژوهشی پالیسادیز

کریستوفر دبلیو. مائوچی، لاورنس لیورمور

گرهارد ال. وینبرگ، آژانس پژوهش علمی

هریس ویزلی، MIT

ارل بانز، انستیتو برای مطالعات تکنولوژیکی

جیمز شرلی، MIT

چارلز یوست، نیروی هوایی ایالات متحده

آلفرد هوبارد، NSA

آلبرت اُسترهلد، EG&G

کونارد ال. کاهلر، EG&G

رابرت ای. میلر، BDM

جیسون دی. منزل، دانشگاه فیزیک نورث وسترن

کلاؤس وون کارمن، لس آلاموس

جورج هافمن، لس آلاموس

لایلی روزمارت، لس آلاموس

ریچارد دیویت، لس آلاموس

آرتور لونداهل

استنلی اشنایدر

رابرت فریند

فیلیپ کیاتون

ریچارد هلمز

کلاید نیبر هیمر

چارلز شلدون

لئو ورانا

آر.بی. ویلینگام

آرنولد وایت

دکتر گرالدر روتبرگ

جیمز گارلند

ویلیام هیپس

کورتیس لیمای

نوریس ای. برادبوری، Jr، آر لس آلاموس / DOE

کرایگ مک فرسون، DOE/EG&G

دیان ال. هاوسمن، سانديا

چارلز آ. دلورمونت، سانديا

جوناتان ک. دوتی، سانديا

باربارا ک. شپمن، اطلاعات کاخ سفید

نیکولاس اُ. بائوسمنتا، MIT

هارولد زیرین، انستیتو فناوری کالیف

جان مانلی

MG ک.دی. نیکولاس

آلبرت الکساندر

نوریز ای. برادبوری

تی.بی لارکین

ادوارد تیلر

آلوین گراوس

ویلیام وبستر

جیمز مک کورمک

کارول تیلر

جیمز روسل

ساموئل میکلسون

آلوین بتس

گلین تی. سیابورگ

رابرت اوپنهایمر

دیوید لیلاينتال

دانیل گالری

هارولد هارمون

(۵) "پروژه کورسو" لس آلاموس

(A) یک پروژه فوق العاده طبقه بندی شده که با مراوده مستقیم با "بازدیدکنندگان" سر و کار دارد. فناوری ارتباطی جدید در تعامل با مجموعه های ارسال چند فرکانسه. مجموعه ها، فرکانس های متعدد

را در یک جهت خاص هدایت می‌کنند. سیستم ارسال فوق سریع به پرتو اجازه می‌دهد که با یک سرعت شگفت انگیز حرکت کند. چیزی بیشتر از این درباره آن نمی‌دانیم. لس آلاموس و چند پیمانکار از جمله EG&G ، BDM ، موتورولا، شرکت ریسپورن و سانديا، [همه] دست اندرکار این پروژه می‌باشند. تاسیسات در سایت ۴۰، سایت آزمایش نوادا احداث شد.

یک شایعه (شایعه فقط از طرف منبع من) این است که "بازدید کنندگان" این تکنولوژی را برای ما به ارمغان آورده اند. آن ما را قادر به برقراری ارتباط از یک طریق سریعتر از گذشته با بازدید کنندگان می‌کند. بخشی از این برنامه استعمال لیزرهای شیمیایی هل دهنده پرتو مخابراتی را در بر می‌گیرد.

آنطور که برای من روشن شده است (در شرایط نا معلوم) ، چندین فرکانس با هم بر روی پرتو قرار داده شده و به سمت یک هدف یا گیرنده سوق داده می‌شوند. گیرنده، سپس انرژی را تقویت نموده و سیگنال را برای نقطه دیگر (رله) باز ارسال می‌کند. ولی به هر حال، لیزر شیمیایی پرتو را سوق داده، در نتیجه آن را سریع تر از حالت طبیعی حرکت می‌دهد.

(B) اطلاعات بیشتر راجع به این پروژه ممکن است سال بعد بیاید و از طریق فهرست لیست شما [موضوع UFO] برای ارسال بر روی وب سایت serpo.org منتشر شود.

(۶) انتقال فناوری از منطقه ۵۱ به سایت آزمایش نوادا [NTS].

NTS (A) اوایل دهه ۱۹۵۰ توسط کمیسیون انرژی اتمی سابق برای انجام آزمایشات اتمی رو زمینی تاسیس گردید. سایت آزمایش متشکل از ۱۴۲۶ مایل مربع فضای آزمایش و کل یک ۵۴۷۰ مایل مربع محدوده‌های بمب گذاری و آزمایش های دیگر است. NTS به ۳۰ منطقه تقسیم می‌گردد، که بعد به مجموعه ها تقسیم می‌شوند.

آزمایش هسته‌ای، هم بالا و هم زیر زمین در هشت تا از ۳۰ منطقه صورت گرفتند. مرکوری اردوگاه مبنا برای NTS می‌باشد. مرکوری شامل کلیه تاسیسات پشتیبانی برای عملیات NTS می‌باشد. با این حال، به طور رسمی دپارتمان پیمانکار انرژی، بچتل، NTS را اجرا می‌کند؛ به طور غیر رسمی، NTS

تحت کنترل گروه پشتیبانی 'لیما' ارتش ایالات متحده می‌باشد. شما گروه پشتیبانی لیما را در هیچ یک از ناشران یا لیست واحدهای رسمی ارتش ایالات متحده نخواهید یافت.

'لیما' یک واحد عملیاتی طبقه بندی شده است.

امنیت برای NTS رسماً توسط سرویس‌های امنیتی واکنهود، یک دپارتمان خصوصی پیمانکار انرژی صورت می‌گیرد. مع الوصف، از ۱۸۵ افسر امنیتی واکنهود، ۵۷ نفرشان در واقع نماینده فدرال تعیین شده توسط دپارتمان دادگستری می‌باشند. ۸۰ تای دیگر پلیس نظامی ایالات متحده، حفاظت‌های امنیتی طبقه بندی شده را درباره NTS انجام می‌دهند. ۴۴ تای دیگر پلیس امنیتی نیروی هوایی ایالات متحده هم از تجهیزات انبار ویژه (SST)، واقع در منطقه ۶، مجموعه 23A حفاظت می‌کنند. SST زرادخانه جنگ افزارهای ویژه (سلاح‌های هسته‌ای) را نگهداری می‌کنند.

هویت این SST طبقه بندی شده می‌باشد چرا که دولت ایالات متحده به وجود هرگونه سلاح بیشتر از آنچه که رسماً تحت معاهدات ممنوعیت آزمایش منتشر می‌شود اقرار نخواهد کرد. SST دارای حدود ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای می‌باشد. بعد از SST یکی دیگر از تاسیسات ذخیره سازی طبقه‌بندی شده موسوم به "سایت K" وجود دارد. هیچ کس واقعا نمی‌داند در "سایت K" چه سلاح‌هایی انباشته شده است، اما برخی معتقدند که آن حاوی "هدایای بازدیدکنندگان" برای ایالات متحده می‌باشد. به طور رسمی، NTS چند تاسیسات واقع در قلمرو آن را تبلیغ می‌کند. یکی از اینها، تاسیسات نصب دستگاه در منطقه ۶، مجموعه 2A می‌باشد.

بر اساس یک نشریه رسمی، این تاسیسات، جنگ افزارهای هسته‌ای را پیش از آزمایش زیر زمینی مونتاژ می‌کند. به طور غیر رسمی، این تاسیسات آزمایش‌هایی را بر روی "تحفه‌های بازدیدکنندگان" ترتیب می‌دهد. تاسیسات دیگر، مشتمل بر NTS و رسماً به نام "تاسیسات آزمایشی انفجار عظیم"، شبیه سازی‌هایی از انفجارات را به عمل می‌آورد. این تاسیسات به طور غیر رسمی، ورودی زیرزمینی به سایت U را در خود دارند، که شامل تاسیسات آزمایش زیر زمینی طبقه بندی شده‌ی حادثی در سال ۱۹۸۷ می‌باشد. منابع گزارش می‌دهند که سایت U برای مونتاژ سیستم‌های پیش‌رانه بازدیدکنندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با آن که بکتل، NTS را اجرا می‌کند، چند پیمانکار دیگر نیز دارای ساختمان‌هایی بوده و آزمایش‌هایی را بر روی NTS انجام می‌دهند. عملیات‌های آمادور والی، لس آلاموس، لورنس لایورمور، EG&G، لابراتوارهای فنی ویژه، دانشگاه کالیفرنیا، لابراتوارهای اجرایی فیزیک خاص، لابراتوارهای ملی سانديا، شرکت BDM، موتورولا، شرکت کایلی-ویت، تاسیسات پژوهش از راه دور جنرال موتورز، DRAC، CIA، NSA، مرکز آموزش نیروهای ویژه ارتش ایالات متحده، مرکز ارزیابی علمی نیروی هوایی ایالات متحده، آژانس ارتباطات وزارت دفاع، تاسیسات عملیات‌های از راه دور، اداره اکتشافات ملی ایالات متحده، لابراتوارهای فیزیک پیشرفته، MIT، شرکت KENN، و ژنرال دینامیکس.

(B) ویکتور: بعضی از تاریخ‌های مهم به دست آمده توسط منابع من که مربوط به یوفوها و نقاط عطف تاریخی می‌باشد.

(۱) ۱۹۵۷: نخستین تلاش برای آزمایش سیستم پیش‌رانه سفینه ضبط شده رازول. آزمایش در منطقه ۸، مجموعه 3C صورت گرفت.

(۲) ۱۹۶۱: نخستین تلاش برای پرواز با وسیله نقلیه تعمیر شده رازول در منطقه ۲۹ مجموعه 1b.

(۳) ۱۹۶۲: تست‌های تابش بر روی سفینه رازول توسط لس آلاموس در منطقه ۱۸، مجموعه 3Z صورت گرفتند.

(۴) ۱۹۶۴: انفجار ناشی از سیستم پیش‌رانه آزمایشی واقع در سفینه رازول، منطقه ۷، مجموعه ۱۹۵ صورت گرفت.

(۵) ۱۹۶۸: نخستین پرواز موفقیت‌آمیز سفینه رازول (با سیستم پیش‌رانه ایالات متحده، سیستم پیش‌رانه قدیمی هسته‌ای) منطقه ۲۹، مجموعه 1B.

(۶) ۱۹۷۰: انفجار ناشی از سیستم پیش‌رانه "بازدیدکنندگان" منطقه ۲۵، مجموعه 8B.

(۷) ۱۹۷۰: EBE#2 منزلی در منطقه ۱۵، مجموعه ۱۱ دایر کرد.

(۸) ۱۹۸۷: ساخت و ساز بر روی یک تاسیسات آزمایش زیرزمینی جدید در منطقه ۶، منطقه ۱۲ و منطقه ۲۶ آغاز شد.

۱۹۹۱: ساخت و ساز در تاسیسات آزمایشی دیگر در منطقه ۲۳ (مرکوری)، منطقه ۱۴، منطقه ۲۰ و منطقه ۱۹ شروع شد. تمامی تاسیسات پشتیبانی برای تاسیسات پژوهشی بیگانه [ARF] و آژانس پژوهش دفاعی پیشرفته (DARA) مورد استفاده واقع شدند.

۱۰ (۱۹۹۴): نخستین نقل و انتقال تاسیسات پژوهشی بیگانه [ARF] از دریاچه گروم به منطقه ۱۱.

۱۱ (۱۹۹۶): پرزیدنت کلینتون از ARF بازدید کرد.

۱۲ (۱۹۹۸): نقل و انتقال کل ARF به NTS تکمیل شد.

۱۳ (۲۰۰۱): آزمایش سیستم جدید پیشرانه بازدیدکننده آغاز شد.

۱۴ (۲۰۰۲): آزمایش "پروژه کورسو"، "پروژه دلتا"، "پروژه آدام"، "پروژه کریسپا KRISPA" و "پروژه جبار Orion".

۱۵ (۲۰۰۴): جابجایی نهایی تاسیسات دریاچه گروم به NTS تمام شد.

۱۶ (۲۰۰۶): جابجایی نهایی تاسیسات دریاچه پاپوس به NTS تمام است.

۱۷ (۲۰۰۸): ساخت و ساز جدید "بستر فرود بازدیدکنندگان" [که باید] در منطقه ۱۳ تکمیل شود [با زمان اضافی اختصاصی؛ همه اینها برای بازدید بعدی بیگانه از ایالات متحده است که اکنون برای نوامبر ۲۰۰۹ در سایت آزمایش نوادا زمان بندی شده است].

(C) اطلاعات بیگانه بدست آمده از منابع NTS

(۱) انواع/گونه‌های مختلف شناخته شده بیگانه برای دولت ایالات متحده

(a) EBEN ها [سیاره سرپو، رتیکولی]

EBENs

(b) آرچکیولوئید ها

ARCHQULOIDS

c) کوئادلویید ها

QUADLOIDS

d) هپالالویید ها

HEPLALOIDS

e) ترانتالویید ها

TRANTALOIDS

۱) سه اصطلاح فوق (کوئادلویید ها، هپالالویید ها، ترانتالویید ها) در همه جای متون یوفو شناخته شده هستند. واژه "آرچکیولویید" قبلاً در یک ایمیل منتشر شده از سوی ناشناس برای ویکتور مارتینز دریافت شده در ۸ سپتامبر ۲۰۰۵، به آن اشاره شده است، بیان می دارد که:

جسد عضو متوفای تیم ۳۰۸# با یک مخلوق موسوم به یک "آرچکیولویید" که از سیستم ستاره ای دیگری نشأت می گیرد شبیه سازی شده و این یکی از ۲۰۰+ تمدنی است که EBEN ها به طور منظم با هم در مسیرهای مأموریت های اکتشافی و یا تجاری در ارتباط هستند.

۲) این احتمال وجود دارد به جای نامیدن این موجودات از گونه های مختلف بیگانه ، این پنج اسامی به دسته جات گسترده موجودات اطلاق شوند، نه به عنوان یک جنس، خانواده، نظم یا دسته در طبقه بندی بیولوژیکی (برای یک بررسی از نحوه طبقه بندی <http://www.msu.edu/~nixonjos/armadillo/taxonomy.html> را ببینید).

۷) تکنولوژی توسعه یافته شده در NTS

(A) "پروژه دلتا": یک پروژه بسیار طبقه بندی شده برای توسعه متد ها جهت استخراج مواد ویژه از سفینه فضایی بیگانه. این پروژه در تلاش برای گرفتن مواد از مصنوعات بیگانه شناخته شده و تشخیص ساختن دقیق این مواد می باشد.

(B) "پروژه آدام": یک پروژه که از انرژی هسته ای / تابشی در برابر مواد بیگانه برای تعیین اینکه چگونه مواد بیگانه قادر به جذب یا دفع پرتو می باشند بهره می برد.

(ویکتور: من یک گزارش شفاهی پیرامون این دریافت کرده ولی مطمئن نیستم آیا آنها دارند درباره "آدام" به عنوان نام پروژه حرف می زنند یا "اتم").

(C) "پروژه کریسپا KRISPA": یک پروژه فوق العاده طبقه بندی شده که در حال گرفتن فناوری بیگانه و توسعه کاربردهای غیرنظامی است. بیشتر از این دیگر چیزی نمی دانیم.

(D) "پروژه جبار ORION": این یک سیستم پیشرانه بیگانه آزمایش کننده پروژه است، که من بعداً بحث خواهم کرد.

(E) "پروژه (نام ناشناخته): یک پروژه بسیار طبقه بندی شده است که آزمایش های پزشکی را با به کارگیری فناوری بیگانه در بر می گیرد. این در هر دوی NTS انستیتو فناوری نیروهای هوایی و دانشگاه مدرسه پزشکی میامی صورت پذیرفته است.

(F) "پروژه (نام ناشناخته): یک پروژه بسیار طبقه بندی شده است که فناوری بیگانه را گرفته و آن را برای مسافرت فضایی به کار می گیرد. خیلی دیگر شناخته شده نیست.

(G) "پروژه سیگما SIGMA": یک پروژه در حال انجام که مشتمل بر مطالعه سفینه فضایی بیگانه است. این پروژه از دریاچه گروم به NTS انتقال یافت.

(H) "پروژه نوماد NOMAD": یک پروژه بسیار طبقه بندی شده برای مطالعه گونه های بیگانه. بیشتر از این چیزی نمی دانیم.

(I) "پروژه استارلایت STARLIGHT": کمی شناخته شده است، اما آن شامل مطالعه فضا با بکارگیری تکنولوژی بیگانه است.

(۸) برنامه های سری ایالات متحده برای اکتشاف فضا

NSA/NASA هر دو برای توسعه فناوری های نوین جهت اکتشاف کیهان متحد شده اند.
NSA/NASA کاوشگرهای فضایی زیر را توسعه داده اند.

(A) ۱۹۶۵: نخستین کاوشگر فضای ژرف (خارج از منظومه شمسی)، اسم رمز: "پاتی"

(B) ۱۹۶۷: دومین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "اسوین"

(C) ۱۹۷۲: سومین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "داکوتا"

(D) ۱۹۷۸: چهارمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: معلوم نیست.

(E) ۱۹۸۲: پنجمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: معلوم نیست.

(F) ۱۹۸۳: ششمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: معلوم نیست.

(G) ۱۹۸۳: هفتمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: معلوم نیست.

(H) ۱۹۸۳: هشتمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "مویی"

(I) ۱۹۸۵: کاوشگر فضایی پرتاب شده برای مأموریت J-51 ایستگاه فضایی، اسم رمز: "استینگ ری"

(ویکتور: من مطمئن نیستم آیا این یک کاوشگر واقعی مخابراتی بوده یا نوع دیگری از کاوشگرها).

(J) ۱۹۸۸: نهمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "نور کهربایی"

(K) ۱۹۸۸: دهمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "دمپایی صندل"

(L) ۱۹۸۹: یازدهمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "تاج خروس جنگی"

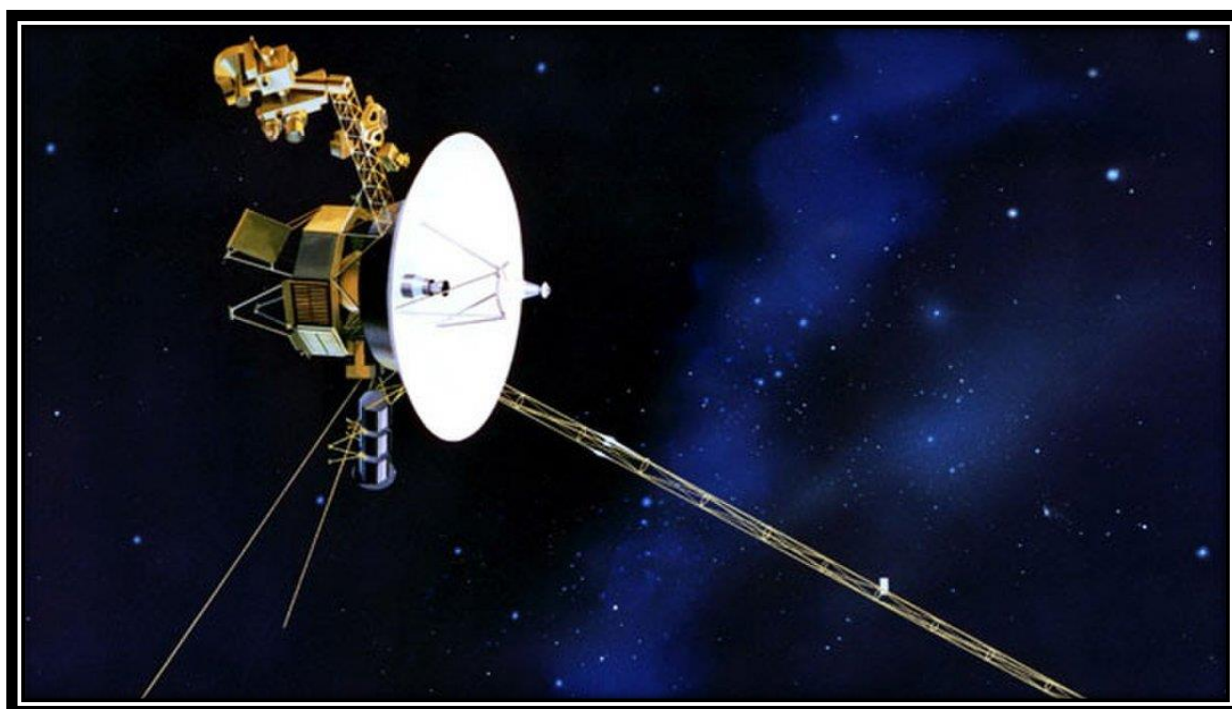
(M) ۱۹۹۲: دوازدهمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "چشمان غمزه"

(N) ۱۹۹۷: سیزدهمین کاوشگر فضای ژرف، اسم رمز: "گره کوله پشتی".

این کاوشگر ها برای برقراری ارتباط یک پیوند ارتباطی با بیگانگان به کار بسته شدند. آنها یک نوعی از سیستم تکرار کننده را برای ارتباطات به وجود آوردند. بیشتر از این چیزی نمی دانیم.

۹) یک سیستم پیشرفته نوین در NTS توسعه داده شد. این سیستم، با آنکه خیلی طبقه بندی شده است، دارای کاربرد واقعی فناوری بیگانه برای قرار گرفتن در فضاپیماهای به سبک ایالات متحده می باشد. من در این باره در طی مسافرت آینده ام به NTS و برای ارسال بر روی فهرست شما بیشتر اطلاعات تهیه خواهم کرد.

بیشتر می آید...



کاوشگر فضایی وویجر Voyager (۱ و ۲) که چهل و یک سال پیش توسط ناسا برای مطالعه سیارات منظومه شمسی به فضا پرتاب و هم اکنون به عنوان دورترین جرم ساخته دست بشر وارد فضای ژرف (خارج از منظومه شمسی) شده است.

پاورقی های مدیر:

I) یک اطلاعات تکمیلی تاییدی پیرامون دستگاه انرژی بیگانه [ED] یا "مستطیل کریستال" قرمز "مکعب جادویی"، و پنتاژن/H5 می تواند در پرفروش ترین کتاب "زیرزمینی" کلاسیک UFO یافت شود:

آزاد از افشاگری کاپیتان روبرت ام کولینس، بازنشسته نیروی هوایی ارتش ایالات متحده، ارتباطات بیگانه، ویرایش دوم، ماه می 2006, ISBN# 0976642638 © - صفحه ۱۹۲ / بخوانید:

صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۸، "دستگاه انرژی بیگانه (ED)، به اسم رمز "مستطیل کریستال" و "تولید H5" کتاب را از طریق آمازون سفارش دهید.

II) بخش فناوری خارجی - پایگاه نیروی هوایی رایت-پترسون: الگو برداری از بیگانه EBEN

<http://www.qtm.net/~geibdan/mandible>

"کتاب قرمز" "کتاب قرمز" بسیار نازک، خیلی دقیق، خلاصه نوشته شده و تهیه شده توسط دولت ایالات متحده درباره تحقیقات یوفو از تاریخ ۱۹۴۷ تا حال حاضر می باشد. این کتاب نارنجی - قهوه ای رنگ هر پنج (۵) سال به روز رسانی شده و نیز حاوی پاره ای اطلاعات متقابل از "کتاب زرد" می باشد.

"کتاب زرد" "کتاب زرد" یا "کتاب مقدس" روایت بیگانه از جهان ما نوشته شده توسط خود بیگانگان و همچنین تعاملات و دخالت های آنها در توسعه / تحول زمین است. آن به زمین آورده شده و در فرود مشهور هولومن AFB در آوریل ۱۹۶۴ از طرف EBE#2 زن تقدیم دولت ایالات متحده شد که هم توسط وی ترجمه گردید.

فیلم ۱۹۷۷ استیون اسپیلبرگ، "برخورد نزدیک از نوع سوم" بر اساس فرود مشهور هولومن و همچنین مبادله انسانی - ایتی ET که در انتها ۱۰ (ده) مرد و دو (۲) زن که در آن قرار دارند را به تصویر کشیده است که در حال پرواز با فضاییای بیگانگان نشان داده می شوند.

III DARA در مقابل DARPA در اسناد پنتاژن

در اسناد پنتاژن، یک رفرنس به آژانس تحقیقات پیشرفته دفاعی (DARA) وجود دارد. مگر اینکه دو آژانس با اسامی مشابه وجود داشته باشند، این ممکن است یک غلط تایپی، دستکاری، و یک تغییر یا تند نویسی در نام کامل و رسمی رایج و مخفف باشد که هست:

رفرنس آژانس پروژه‌های پژوهشی پیشرفته دفاعی (DARPA)

<http://www.darpa.mil>

تغییرات نام آژانس و استفاده از مخفف DARA در زیر نمایان است:

<http://www.public.asu.edu/~skiaei/Research%20Projects.htm>

ذکر می کند "آژانس تحقیقات پیشرفته دفاعی (DARPA)" (؟ ناهمخوانی --- نام و مخفف با هم مطابقت ندارند)

http://www.cdi.org/program/document.cfm?DocumentID=1726&from_page=..index.cfm

آژانس پروژه‌های پژوهشی پیشرفته دفاعی پنتاگون (DARPA) درصدد ایجاد یک فناوری پرتاب کم‌هزینه فضائی می باشد. DARA امیدوار است که از یک طرح پیش‌رانه موسوم به خنک کننده پیش فشارنده تزریق جرمی (MIPCC)، و نیز پیشرفت‌ها در موتورهای موشک‌ها... بهره‌برد (؟ اختلاف --- دو مخفف برای آژانس یکسان؟)

همچنین برای مخففات نظامی انگلیس

http://www.boeing.com/ids/news/1999/news_release_991025n.htm

ST. LOUIS، ۲۵ اکتبر ۱۹۹۹ --- شرکت بوئینگ یک قرارداد با آژانس تعمیرات دفاع هوایی انگلستان (DARA) برای کار بازرسی و تعمیر بر روی نقل و انتقالات هلیکوپتر شینوک CH-47 در اروپا دارد.

: ECHELON (IV)

مطابق با ویکی پدیا، ECHELON یک شبکه اطلاعاتی و تحلیلی سیگنال های فوق محرمانه در سراسر جهان است که توسط انجمن ایالات متحده آمریکا - انگلستان اجرا می شود. ECHELON اکنون می تواند ارتباطات رادیویی و ماهواره ای، تماس های تلفنی، فکس ها و ایمیل ها را تقریباً در هر جای جهان گرفته و آنالیز کامپیوتری و دسته بندی خودکار را لحاظ کند.

تخمین زده شده که ECHELON تا ۳ میلیارد ارتباطات را در هر روز در اختیار دارد.

بعضی از ایستگاه های زمینی شناخته شده و مشکوک متعلق به یا شرکت کننده در شبکه ECHELON به شرح زیر هستند: فورت میادی، مریلند، ایالات متحده (ستادهای مرکزی سازمان امنیت ملی NSA)

گاردتون (استرالیای غربی، استرالیا)

منویث هیل (یورکشایر، انگلستان)

پایگاه هوایی میساوا (ژاپن)

مورونستو (کورنوال، انگلستان)

پاین گپ (تریتوری شمالی، استرالیا - نزدیک به چشمه های آلیس)

سابانا سیکا (پورتوریکو - ایالات متحده)

خلیج شوآل (تریتوری شمالی، استرالیا)

شوگار گروو (ویرجینیای غربی، ایالات متحده آمریکا)

یاکیما (واشینگتن، ایالات متحده)

وایوپای (نیوزلند)

کاپ غربی، استرالیای غربی (خلیج اگزموت، استرالیا-ایالات متحده)



پوستر فیلم سینمایی برخورد نزدیک از نوع سوم Close Encounters of the Third Kind
ساخته استیون اسپیلبرگ محصول ۱۹۷۷ آمریکا

ارسال بیستم توسط یک ناشناس جدید (۲۴ آگوست ۲۰۰۶)

اطلاعات زیر برای ویکتور مارتینز از طرف یک نفر که ادعا می کرد نماینده یک منبع اطلاعاتی بریتانیا (MI6) است ارسال شده، و توسط وی در تاریخ ۲۴ آگوست ۲۰۰۶ منتشر گردید. این از جانب همان منبع نیست که ارسال قبلی، #۱۹ را فرستاد نیست. ناشناس اصلی - که انتشار #۱-۱۱ و نیز #۱۹ را ارائه داده - پیام کوتاه زیر برای ویکتور پس از آنکه در مورد آن مشورت کرده بود نوشت:

"چه چیز جدیدی در این است؟ یک نفر صرفاً اطلاعاتی را از ارسال های دیگر برده سر هم کرده و این را ساخته است. من هیچ چیز جدیدی نمی بینم.

"من شک دارم این از اطلاعات بریتانیا آمده باشد. من فکر کنم یک نفر فقط این را سر هم کرده باشد. "من همچنین بایستی به شما یادآوری کنم که ما دو عضو در لیست شما داریم که آن را برای اطلاعات مرتبط با سرپو نظارت می کنند که سپس برای من و گروه من ارسال شده است.

"ویکتور مارتینز درخواست کرده است اگر ثابت شود اطلاعات زیر جعلی هستند از این سایت حذف خواهند شد.

اطلاعاتی که ویکتور مارتینز دریافت داشته است:

XXXXXX در "پروژه شوالیه کریستال" در تابستان ۱۹۵۸ دخیل بوده است. XXXXXXX به هولومن AFB موقعی که در یک برنامه که ارتباطات با یک نژاد فرازمینی را شامل می شد شرکت کرد اختصاص داده شد. XXXXXXX به عنوان بخشی از یک گزارش قدیمی در ۱۹۵۲ مرتبط با رازول معروف شده بود.

با آنکه XXXXXXX هرگز تماسی با EBE#1 نداشت، وی عکس ها و فیلم های نشان دهنده مخلوق با مربی اش را دیده بود. این همان فیلمی بود که برای آنانی نمایش داده شد که در این برنامه مشارکت داده شده بودند.

در طی تابستان ۱۹۵۸، XXXXXX به پایگاه ساندیا (کرتلند AFB) برای یک نشست فوق سری فرا خوانده شد. مقامات بلندپایه در این نشست حاضر بودند. [ژنرال] شارلز کابل، نیروی هوایی ایالات متحده، مسئول گروهی بود که در نهایت "پروژه شوالیه کریستال" را کنترل می کردند.

[یادداشت مدیر: ژنرال شارلز کابل برادر ارل کابل بود، که در زمان ترور جان اف کندی شهردار دالاس بود؛ نکات بیشتری را در انتهای ارسال ۲۰# ملاحظه کنید.]

دیگر اعضای گروه عبارت بودند از: فیل هوول، جرج سیملر، میلز دولی، باب هال، کورتیس فریسی، هرّی روب، ارل بوتس، ریچارد هاماسکی و جک توماس.

جملگی اعضای نیروی هوایی ایالات متحده بودند، و اکثراً در گروه های امنیتی نیروی هوایی بودند. (اطلاعات نیروی هوایی سپس پشتیبان شد).

یک سخنرانی پیرامون یک رویداد برنامه ریزی شده غیرعادی شامل تماس با یک هوش فرازمینی واقع در سیاره ای دیگر ارائه گردید. پروژه مستلزم چند سطح بود.

نخست، دایر کردن مجموعه ای از ایستگاه های رله مخابراتی در سرتاسر جهان که سیگنال ها را از این تمدن فرازمینی دریافت و آن را برای یک موقعیت مرکزی تقویت نمایند. پایگاه ساندیا (کرتلند AFB) به تازگی (در اواخر دهه ۱۹۵۰) "دیش های فضایی" را دایر نمود (اینها واژه های XXXXXX هستند)، که می توانستند سیگنالها را از فضای بیرونی جمع آوری نمایند.

به گروه همچنین گفته شد که یک سیستم مخابراتی "پیچیده" بر روی وسیله نقلیه فضایی بیگانه بدست آمده در نزدیکی رازول پیدا شده و این سیستم مخابراتی به طور فعال در تماس با تمدن فرازمینی بود.

۲۰۴۴ اُمین اسکادران ارتباطات (نیروی هوایی) مسئول اوراق کردن سیستم ارتباطی به همراه پرسنلی از سرویس های مخابراتی ارتش ایالات متحده و تعدادی منتخب از کارمندان غیرنظامی لابراتوار ملی لس آلاموس بود. بیگانه زنده، که در نزدیکی رازول دستگیر شده بود، اطلاعات فنی را برای عملکرد [احتمالاً اجرایی] سیستم مخابراتی فراهم آورد.

سه عضو ۲۰۴۴ ام به منظور کار با سیستم فرازمینی با ابزارهای فنی تعلیم دیده بودند. سیستم پیچیده بوده و نیاز به یک سیستم نیروی خاص داشت که در داخل فضایی بیگانه پیدا شد [دستگاه انرژی "بیگانه، "مستطیل کریستال"، یا PVEED-1]. زمانی که تکنسین‌های ۲۰۴۴ ام سیستم را فرا گرفتند، ارتباطات آماده عملیات بود.

اما، بزرگترین مشکل فهمیدن زبان بیگانگان بود. سیستم ارتباطی بر اساس زبان بیگانه کار می‌کرد که فقط یک یا دو افسر نیروی هوایی ایالات متحده که با بیگانه کار می‌کردند، آن را می‌دانستند. اما کلافگی این بود که سیستم ارتباطی بر اساس یک زبان نوشتاری بیگانه کار می‌کرد، که افسران نیروی هوایی بلد نبودند. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸، متخصصین زبان (هم در ارتش ایالات متحده و هم در نیروی هوایی) روی ترجمه زبان نوشتاری کار کردند.

با این حال، بدون چند نوع مبنای [زبان شناسی]، این کار خیلی دشوار بود. بیگانه زنده الفبای بیگانه را تدارک دید، اما بیگانه به اندازه کافی مهارت های زبان انگلیسی برای ترجمه الفبای زبان خود به انگلیسی را در اختیار نداشت. او موفق شد به سختی برخی از مقایسه های پایه ای بین دو زبان را فراهم آورد، اما هنوز به اندازه ای که ما را قادر سازد زبانشان را به طور کامل بفهمیم.

ظاهراً، سیستم ارتباطی عملیاتی گردید چرا که ۲۰۴۴ ام سیگنال‌هایی را بر روی سیستم ارتباطی دریافت داشته بودند. اما، کسی نمی‌توانست آن‌ها را ترجمه کند. این سیگنال‌ها بر روی یک صفحه، شبیه به مانیتور یک تلویزیون خیلی کوچک ظاهر می‌شدند؛ اما آنها به زبان بیگانه می‌آمدند.

تمام آنچه ما می‌توانستیم انجام دهیم رونویس از نمادهای زبان بیگانه و امید به ترجمه آن در چند روز بود. XXXXXX فکر می‌کرد یک نفر، احتمالاً از قبل از زمانی که بیگانه زنده بود، چند رقم آزمایش را بر روی سیستم ارتباطی صورت داده بود چرا که دو نفر چیزهایی درباره آن و چگونگی عملکردش می‌دانستند. آنها همچنین چند نماد کلیدی زبان بیگانه را بلد بودند.

سرانجام، پس از تلاش‌هایی چند توسط افراد زبل و زرنگ، ما قادر به ترجمه زبان شدیم، اما فقط حدود ۷۰ درصد از هر پیام. همان هم به ما آنقدر اطلاعات داد که بفهمیم بیگانگان برای ما چه چیزی فرستاده اند. بیگانگان می‌خواستند که به زمین برگشته و رفقایشان را [زنده و مرده] با خود ببرند. ماموریت ما عبارت بود از برنامه ریزی رویداد و فراهم کردن تمام تدارکات لازم برای مقاومت در برابر این امر.

در یک جایی از این مسیر، یکی از متخصصان ارتباطات نیروی هوایی تصمیم به ارسال یک پیام انگلیسی برای بیگانگان نمود. حال این دشوار خواهد بود چرا که سیستم ارتباطی بیگانه حروف انگلیسی نداشت. اما نبوغ نیروی هوایی ما ابتکار عمل را در دست گرفت.

با بکارگیری یک سیستم مخابراتی نظامی طبقه بندی شده خلق الساعه (TAC-STAR)، ما قادر شدیم تا حدی (که هیچ وقت نفهمیدم چگونه) با صفحه کیبورد یک TAC-STAR بنویسیم. این ما را قادر به تایپ حروف انگلیسی در سیستم ارتباطی بیگانه نمود. آن، وقت و زحمت برد اما عملی شد.

ما پیام‌ها را به انگلیسی، همراه با الفبا و سیستم شماره گذاری مان، ارسال کردیم. سیستم شماره گذاری ما عین سیستم بیگانگان بود، و هر چند شکل و قیافه اعداد ما [ظاهری] فرق می‌کرد، ما قادر به استفاده از خطوط برای نشان دادن عدد مربوطه شدیم.

پس از چند نوبت تبادل پیام‌ها، بیگانگان آن را قبل از اینکه ما از آنها دریافت کنیم دریافت نمودند. برای ما محرز شد که ما داریم با یک تمدن فوق پیشرفته تعامل می‌کنیم. از ۲۲ ژوئن ۱۹۶۰، ما شروع به دریافت پیغام‌هایی به زبان انگلیسی از بیگانگان کردیم. آنها جملات دست و پا شکسته ارسال می‌کردند، اما به قدر کفایت برای ما ارسال می‌کردند که مفهوم پیام‌ها قابل فهم باشد. از آن لحظه، ما تنها با زبان انگلیسی به جز برای اعداد ارتباط برقرار کردیم ما سیستم عددگذاری آنها را با سرعت عالی فهمیدیم از سیستم عددگذاری آنها استفاده می‌کردیم چرا که دوست نداشتیم مختصات فرود غلط [نادرست] به آنها بدهیم. ما سرانجام توانستیم [مختصات] طول و عرض جغرافیایی به آنها بدهیم. ما همچنین به آنها سیستم مختصات نظامی ای را ارائه دادیم که توسط خلبانان ما در روزهای اول به کار می‌رود.

یک زمان در ۱۹۶۲ ، ما دریافتیم که چگونه عکس ها را در قالب پیام ارسال کنیم. از من نپرسید که آنها چه جوری این کار را انجام دادند. XXXXXX چندان دانش فنی آموختن آن را نداشت. اما ما عکسهای سیاه و سفید از زمین و موقعیت های فرود را برای آنها ارسال کردیم . این یکی دیگر از تصمیم گیری های دشوار بود. آنها می خواستند در کجا نازل شوند؟ ما باید یک محل دور افتاده را داشته باشیم که به هیچ وجه در ذهن و فکر احدی از مردم نگنجد.

به طور علی الحساب صدها موقعیت مکانی انتخاب و تحلیل شدند. اکثر مکان هایی که اول انتخاب شدند جزایری دور افتاده بودند. اما این موقعیت ها مشکلات لجیستیکی داشتند. ما می باید کشتی ها را به این مناطق دورافتاده هدایت کرده و این فقط ممکن بود راه ما را دور کند. ما مجبور شدیم یک موقعیت را انتخاب کنیم که مشکوک نباشد، اما باز هم پرت افتاده بود.

گروه ما بر روی یک موقعیت در غرب هولومن AFB نزدیک آلاموگوردو، NM مصمم شد. آنها در واقع بر روی دو مکان نظر مساعدی داشتند. یکی موقعیتی جعلی واقع در هولومن، و محل فرود واقعی در وایت سندز بود. زمانی در اواخر ۱۹۶۲ ، همه ما باز با هم ملاقات کردیم، این زمان در یک تاسیسات خیلی امن زیر زمینی در لس آلاموس بود.

ما اخبار واقعی شگفت آوری دریافت کردیم: دولت ما تصمیم به مبادله یک تیم نظامی ایالات متحده با بیگانگان گرفت. XXXXXX تمام جزئیات را به خاطر نمی آورد، اما به یاد می آورد که بسیاری از مقامات مهم کلیدی در نشست فکر می کردند این یک ایده غلط [بدی] است.

استدلال پشت شکایت این بود: ما تقریباً هیچ چیز از این نژاد بیگانه نمی دانستیم، به جز آنچه که یک بیگانه ی نجات یافته به ما گفت [EBE#1]. ما چطور می توانستیم به فرستادن تیمی از افراد به سیاره دیگر اعتماد کنیم؟ ما راجع به سیاره خیلی کم می دانستیم جز این که آن حدود ۴۰ سال نوری [۳۸،۲] سال نوری از ما دور بود. مسافرت چه مدت طول می کشید و تیم ما چطور می توانستند برای یک چنین مسافرتی آماده می شدند؟ این ها سوالاتی بودند که همه اعضا می پرسیدند.

اما تمام قدرت هایی که حاضر بودند، به خصوص ژنرال کابل، گفتند که تمام این موارد روی آن کار شده بود. چگونه؟ شاید ما ارتباطات بهتری را با بیگانگان برقرار کردیم. این مشکوک است که اکثر اعضا همه آن را می دانستند. خیلی چیزها پرت و پلا تقسیم شده بود و هیچ کس هیچ چیز نمی دانست. XXXXXX معتقد است که شاید بیگانگان قبل از تاریخ برنامه ریزی شده ۱۹۴۶ فرود آمده و احتمالاً اطلاعات را تبادل نموده اند. اما او هیچ وقت هیچ دانش رسمی ای از این نمی دانست.

مشکل بزرگ بعدی انتخاب یک تیم بود. باب هال، فرمانده یک اسکادران آموزش پرواز فضایی، عهده دار این بود. ما همچنین آدم های CIA و چند نفر از DIA تازه تاسیس [آژانس اطلاعات دفاعی؛ پی نوشته ها را بنگرید] روی عرشه داشتیم. ماهها وقت می برد که فقط درباره چگونگی انجام آن تصمیم بگیرند.

در نهایت، یک برنامه در محل برای "گوسفند شوری {اعطای هویت جعلی}" همه اعضای تیم بود. تبلیغاتی که ارسال شده از هر کسی که علاقه مند به داوطلب شدن برای اجرای یک برنامه فضایی بود دعوت به عمل می آورد. آن یک اطلاعیه نیمه طبقه بندی شده بود.

پوشش این بود که نیروی هوایی ارتش ایالات متحده در حال انتخاب یک تیم ویژه برای مسافرت به ماه بود و این افراد باید تحت تعلیم ویژه و یک روند گزینش خاص قرار می گرفتند. هیچ کدام از افراد نظامی کوشا برای این تیم از ماموریت واقعی چیزی نمی دانستند.

حدود ۵۰۰ نفر به کار گرفته شدند که به حدود ۱۶۰ نفر تقلیل یافت. اما یک مشکل وجود داشت. برخی از متخصصان مورد نیاز برای این ماموریت غایب شدند. علاوه بر این ها، الزام خوانده شده برای هر عضو تیم این بود که باید مجرد باشند، هرگز ازدواج نکرده و فاقد فرزند و در صورت امکان، یتیم باشند. نیروی هوایی ارتش ایالات متحده باید می آمد و دو دکتر و چند متخصص دیگر را استخدام می کرد.

سرانجام، پس از چند ماه فرایند گزینش، ۱۶ عضو تیم برگزیده شدند، ۱۲ تا باید می‌رفتند و چهار (۴) تا علی‌البدل. وقتی تیم انتخاب شد آنها حدود ۶ ماه تمرینات سخت و طاقت فرسایی را در موقعیت های گوناگون در سرتاسر جهان پشت سر گذاشتند. هویت های آنها از تمام آژانسها، از جمله IRS، اداره تامین اجتماعی، سوابق نظامی و محل سکونت آنها پاک شد.

آنها افرادی "گمنام" شدند. به هر کدام یک شماره سه رقمی داده شد. آنها از این شماره از همان روز اول آموزش تا پس از تکمیل ماموریت ۱۳ ساله استفاده می‌کردند. چیز خیلی عجیب دیگر که هر عضو تیم باید انجام می‌داد این بود که آنها باید یک قرارداد را امضا می‌کردند (به خاطر دارید، آنها از ماموریت در این وهله خبر نداشتند) که اگر به هر دلیلی از ماموریت کنار گذاشته می‌شدند، می‌باید موافقت می‌کردند که تا زمان اتمام کل ماموریت در حبس قرار بگیرند.

این بدان معنا بود که هر عضو تیم، از جمله چهار علی‌البدل، می‌باید برای دوره ماموریت محبوس می‌شدند. در این وهله، مدت دقیق ماموریت نامعلوم بود. بیشتر آموزش ها در اردوگاه پری، ویرجینیا انجام شد. ماموریت دقیق تیم تا زمان مرحله نهایی آموزش افشا نگردید.

هر یک از از برگزیده ها تحت سخت ترین و طاقت فرساترین آموزش های موجود در دنیا قرار گرفتند. بیشتر آن شبیه به آموزش فضانوردی بود. بخش زیادی از آموزش استرس فیزیولوژیکی، آموزش ارتفاع بالا، و نیز آموزش چتر نجات در FT براگ بود. هر عضو تیم تحت آموزش جنگ افزار و آموزش میدان نبرد قرار گرفته و احتمال دستگیری با طریقه نجات، زنده ماندن و آموزش فرار به آنها داده می‌شد.

از آنجا که ما یک سفینه فضایی بیگانه غنیت گرفته شده را داشتیم، به هر عضو تیم به طور مجزا یاد می‌داده می‌شد که آن چگونه کار کرده و چگونه آن را فقط در صورتی که مجبور به فرار به طور انفرادی شوند به پرواز درآورند. [عضو تیم و خلبان #۲۲۵ با پرواز مبادرت به فرار از سرپو کرده بود؛ #۳۰۸ از یک آمبولی ریه فوت کرد].

آنها همچنین زبان پایه، الفبا و جملات بیگانه را فرا گرفتند. این دشوار بود چرا که بیگانه به یک گویش لهجه دار، اساس شبیه به آواز خواندن با یک صدای بلند صحبت می کردند. اکثر افراد دچار مشکل سخت یادگیری این زبان بودند، اما دو زبان شناس در تیم آن را سریع یاد گرفتند. [اعضای 420# و 475# تیم].

در طی آموزش، یک عضو تیم تصمیم گرفت که نمی تواند یک چنین مأموریت خطیری را پیش ببرد. پس از تفهیم آنکه وی باید در لیون وورث تا مدت زمان مأموریت محبوس می ماند، فرد مصمم به پیشبرد مأموریت شد.

تاریخ فرود برای 24 آوریل 1964 تنظیم شد. کل گروه در وایت سندز در زیر یک سایبان جمع شدند. ما بازرسانی را از هولومن برای یک نظارت نامحسوس معرفی کردیم. اولین سفینه بیگانه با یک اشتباه در ورود به موقعیت مواجه شد. ظاهراً مختصات فرود اشتباه داده شده و در نزدیکی سوکورو فرود آمد (حادثه لونیه زامورا). سفینه دوم در موقعیت صحیح فرود آمد. اعضای از اداره جانسون همراه با گروه ویژه بودند.

بیگانگان تعدادی هدایا مبادله کردند [ارسال 19# را بنگرید] و ما قادر به ارتباط با آنها از طریق یک دستگاه مترجم اهدایی به ما از طرف بیگانگان شدیم. نشست حدود چهار (4) ساعت طول کشید. مقرر شد که مبادله تا سال بعد انجام نشود. اعضای تیم ما آماده و مهیای عزیمت بودند، اما بیگانگان تصمیم گرفتند تا سال بعد صبر کنند.

تاریخ برای جولای 1965 تنظیم شد. XXXXXX در این نشست حاضر بود، اما در حاشیه قرار داشت. همه چیزهایی که در طول این جلسه گفته و انجام شد بر روی نوار صوتی و فیلم ضبط گردید.

تاخیر یک مشکل پیش روی اعضای تیم نهاد. ما باید با آنها برای 15 ماه بعدی چه می کردیم؟ اعضای تیم برای حدود 12 ماه به آموزش برگردانده شدند. چند ماه آخر به حبس در زندان نظامی ایالات متحده [پناهندگی]، FT لیون وورث گذرانده شد.

ما باید بر روی موقعیت دیگری برای مبادله به توافق می‌رسیدیم. در طی نشست آوریل ۱۹۶۴، ما یک موقعیت یارگیری را عرضه نکردیم. ما به بازدیدکنندگان بیگانه مان اطلاع دادیم که یک محل انتخاب خواهد شد و آنها از طریق سیستم ارتباطی مطلع خواهند شد.

ما در نهایت بر روی یک موقعیت دور افتاده در سایت آزمایش نوادا به توافق رسیدیم. از آنجا که ما صدها نفر کارمند در آن محل داشتیم، می‌توانستیم تقریباً هر چیزی را به درون آن بدون مشکوک شدن هیچکس نقل و انتقال دهیم. ما یک برنامه ضد اطلاعاتی خوب در محل داشتیم که فرود را پنهان کرده و ماجراهای معقول و باورکردنی درباره ساخت و ساز در NTS را فراهم می‌ساخت.

برای پنهان کردن [سرپوش گذاشتن] هرگونه مشاهده غیر عادی احتمالی در منطقه، ما تعداد پروازهای U-2 و SR-71 را در منطقه [اضطراری] زیاد کردیم. ما همچنین پروازهای سطح پایین را، صرفاً جهت اینکه آنقدر از این چیزها به مردم (افراد کمی که در منطقه زندگی می‌کردند) نشان دهیم، که موقع آمدن سفینه بیگانه آنها هیچ فکر دیگری نکنند، افزایش دادیم.

در ۱۶ جولای ۱۹۶۵، بیگانگان دقیقاً در موقعیت صحیح واقع در NTS فرود آمدند. آن یک جلسه در سطح پایین بود. فقط تعداد کمی از اعضای اداره جانشین حاضر بودند. گروه آماده بوده و مبادله بدون هیچ گونه مشکلی صورت گرفت. ما تجهیزات را در محل برای تیم داشتیم، تقریباً ۴۰ تن [معادل ۹۰،۵۰۰ پوند].

بیگانگان هیچ مشکلی در حمل همه این بار بر روی این دو (۲) سفینه ای که فرود آمده بودند نداشتند. بعداً فهمیده شد دو سفینه فرودآمده فقط سفینه های شاتل بودند. سفینه بزرگتر در یک جایی بین قمر ما و مریخ قرار می‌گرفت. تیم ما بعداً (ضمن گزارش در ۷۸') به ما گفت که سفینه فضایی بیگانه عظیم بود.

ما تماس با اعضای تیممان را با استفاده از سیستم ارتباطی بیگانه در خلال سفر فضایی حفظ کردیم، که حدود ۱۰ ماه طول کشید. هنگامی که آنها فرود آمدند، ما تماس را ادامه دادیم، اما فقط بر اساس یک جدول زمانی نامنظم.

اعضای تیم در آگوست ۱۹۷۸ در موقعیت دقیق بازگشتند. هشت (۸) عضو برگشتند. دو (۲) تا بر روی سیاره فوت و اجساد آنها بازگردانده شدند. دو (۲) نفر دیگر هم تصمیم گرفتند در سیاره بیگانه باقی بمانند. هشت عضو برای مدت یک (۱) سال کامل در یک مرکز ویژه واقع در لس آلاموس قرنطینه شدند.

پس از یک سال از قرنطینه و بازپرسی، به آنها هویت های جدید، پاداش های فراوان و پیشنهاد بازگشت به سرویس نظامی یا بازنشستگی اعطا شد. شش نفر تصمیم به بازنشستگی و دو نفر سر خدمت وظیفه شان باقی ماندند. تمام هشت نفر اکنون مرده اند.

XXXXXX به تمام اطلاعات عرضه شده توسط ناشناس [اصلی] شما اعتقاد ندارد. ناشناس دارای مغایرت های متعددی در فرایند آموزش، گزینش، ترتیب ارتباطات و زنان حاضر در تیم است. XXXXXX به یاد ندارد که زنانی به ماموریت رفته باشند، هرچند به تمام اعضا یک عدد سه رقمی در طی آموزش داده شد، بیشتر آنچه که ناشناس بیان کرد حقیقت داشت، اما پاره ای تفاوت ها وجود دارد.

XXXXXX نمی خواهد توجه خاصی به این موضوع داشته باشد. او یک شخص حقیقی است و هرگز به عموم در این باره یا هر اطلاعات دیگری راجع به یوفوها یا دخالت دولت ایالات متحده در تحقیقات یوفوها حرفی نزده است.

ناشناس II/MI6

[ژنرال شارلز کابل توسط پرزیدنت کندی همراه با آلن دولس مدیر CIA و ریچارد بیسل به خاطر دست داشتیشان در رسوایی خلیج خوک ها برکنار شدند. کابل، که برادرش ارل کابل در زمان ترور

جان اف کندی شهردار دالاس بود، سرپرست عملیات های مخفیانه [CIA] برای خلیج خوک ها بود در حالی که بیسل سرپرستی کل عملیات را بر عهده داشت.

ژنرال کابل، به عنوان معاون مدیر CIA، توسط کندی در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۲ برکنار شد در حالی که دولس و بیسل گفته بودند آنها در می ۱۹۶۱ برکنار شده اند. کندی کابل را برکنار کرد چرا که [به غلط] فکر می کرد کابل اطلاعات طبقه بندی شده را از یک نشست محرمانه کاخ سفید به مطبوعات درز داده است.]



پرزیدنت کندی در حال بازدید از کپسول فضایی مرکوری

کندی یکی از روسای جمهور فعال آمریکا در عرصه برنامه های فضایی و مبادله با بیگانگان بود

ارسال بیست و یک - یک گردآوری (۳۰ آگوست ۲۰۰۶)

[بیل رایان: در زیر مجموعه ای از اطلاعات هست که آنقدر مهم است تا یک انتشار را در نوع خود توجیه کند.]

لیندا مولتون هووی به همین تازگی در مورد آنچه که پیرامون برنامه مبادله گفته افشاگری کرده است: من در دوره زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۴ در مورد یک برنامه به قول معروف مبادله افراد هولومن AFB در ۲۵ آوریل ۱۹۶۴، عازم زتا رتیکولی با غیر انسانها چیزهایی فرا گرفتم در حالی که داشتم بر روی یک برنامه تلویزیونی ویژه اداره Home Box تحت عنوان، "یوفوها: عامل E.T" کار می کردم. من گفته بودم سه نفر انسان رفتند: یکی بر روی سیاره بیگانه درگذشت؛ یکی دیوانه شد (از سرنوشتش اطلاعی در دست نیست)؛ و یکی به زمین بازگشته و به وی یک کاخ امن اعطا شد که باقی عمرش را در آن بر روی یک جزیره که توسط دولت ایالات متحده برای او تدارک دیده شده بود زندگی کند.

وی سپس دوباره نوشت که روشن کند منبع او چه کسی بوده است:

منبع اصلی من رابرت ایمنیجر بود، نویسنده یوفوها: گذشته، حال و آینده، که در ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۷۰ از تلویزیون پخش شد.

من این را به جان لیبر ارجاع دادم، که به کری کاسیدی و خودم دقیقاً همین اطلاعات را ("سه تا رفتند، یکی مرد، یکی دیوانه شد، و دیگری به سلامت برگشت") موقعی که ما با او شخصا در دو هفته قبل ملاقات داشتیم گفته بود. لیبر توضیح داد:

آن از طرف یک منبع کاملاً متفاوت بود که لیندا یا رابرت را نمی شناخت. او در هوستون زندگی کرده و به ناسا دسترسی داشت اما برای ناسا کار نمی کرد.

من سپس این را به تعدادی از پژوهشگران ارجاع دادم. یکی این پایین را بررسی کرد:

<http://www.virtuallystrange.net/ufo/updates/1998/nov/m18-010.shtml>

از طرف: ارژول بروسى - کناپ، مدیر، به روز رسانی‌های یوفو - تورنتو چهارشنبه ۱۸ نوامبر ۱۹۹۸

[استخراج شده] صحبت از آن است که - هولومن باز همین تعطیلی هفته گذشته به زندگی من برگشت. در مدت یک مکالمه تلفنی با جیمز ام. مک کامپل، نویسنده "یوفولوژی: مشاهدات جدید از علم و حس مشترک" (بلمونت، Ca: جیماک، ۱۹۷۳) همین شنبه قبل، ۱۴ نوامبر، جیمز یک چیز جدید را به من حواله داد درباره "فرود" هولومن. وی تقریباً به طور اتفاقی خاطرنشان کرد که سه "سرهنگ خلبان" نظامی - MD ها - "با بازدیدکنندگان رفتند!" در بازگشتشان، یک سرهنگ دیوانه شد، یکی مرد، و جیم نمی داند چه اتفاقی برای دیگری افتاد.

تمام این به طور بالقوه خیلی مهم است. آیا داستان سرپو اساساً صحت دارد، اما اینکه فقط سه نفر رفتند؟ الان یهویی دو یا شاید حتی سه منبع جداگانه وجود دارند که دقیقاً دارند همین داستان را تعریف می کنند - اینکه سه نفر به ماموریت "سرپو" رفتند (نه ۱۲ نفر)، و اینکه دستاورد مطلوب نبوده است.

کاملاً به طور جداگانه، ۲۴ ساعت قبل من دو پیام را از یک منبع اطلاعاتی مدعایی دریافت کردم که به من گفت فقط چند تا از جزئیات مهم غلط از آب درآمده، و پیشنهاد داد که یا من خوش شانس بودم و از باد هوا به خال هدف زده ام (در صورتی که من آن را از خودم درآورده ام)، و یا عمدی بوده است و خود را به نفهمی زده ام.

او چیز بیشتری نگفت، به من هشدار داد که به شدت تحت نظر هستم. این شخص انگار به نظر می رسید که درست الان به تمام داستان سرپو بر روی وب دسترسی دارد. این شایان توجه است که وی از اینکه بسیاری از این "داستان ساختگی" در مقایسه با آنچه که او خبر داشت و می دانست درست است متحیر بود.

من تمام اطلاعات مذکور را برای تعدادی از افراد در فهرست گردش خصوصی فوروارده کرده و آنها را دعوت کردم که اطلاعات را آزادانه به هر کسی که می خواهند بفرستند، و از آنچه که روز بعد اتفاق افتاد شگفت زده شدم.

چند ساعت بعد، من این پیام را، از یک منبع ناشناس در اطلاعات ایالات متحده دریافت کردم.

هر بخش مجزای اطلاعات حاصل از ارسال ها با توجه به گزارش های خدمه مطلقاً درست می باشد. من تایید می کنم که گزارش ها واقعی و از روی نوار کاست های ضبط شده توسط خدمه پیاده شده اند. آنها ۵۴۱۹ نوار کاست هستند که حاوی ضبط صوت هستند. من یکی از آنها را شنیده ام، اما همه آنها را در یک محیط امنیتی رویت کرده ام.

من می دانستم این گزارش ها واقعی هستند. به من فرصتی داده شد که آنها را دیده، و به یکی از آنها به طور کامل گوش دهم، که توسط خود فرمانده تیم انجام شده بود. چگونه یک نفر می تواند ۵۴۱۹ نوار کاست ۹۰ دقیقه ای را از خودش جعل کند؟ خودتان ضرب کنید: برای یک نفر ۳۳۸ روز طول خواهد کشید که این نوارها را سر هم کند.

این نوع نوار کاست های دولتی امروزه دیگر به فروش نمی رسند، اما آنها بعداً یک موضوع نظامی بودند. هیچ نوارهای کاستی تا ۱۹۶۸ در دسترس عموم نبودند. خدمته ۶۰ جعبه هر کدام حاوی ۱۰۰ نوار کاست ۹۰ دقیقه ای با خود بردند، که می شود ۶۰۰۰ نوار کاست.

این نوارها در طی مأموریت به سرپو، در خلال دوره سالیان مفارقت آنها از زمین ضبط شدند. هر عضو خدمه یک دستگاه ضبط صوت داشته و مشاهدات خود را ثبت کرده است. وقتی آنها برگشتند نوارها در طی یک دوره هفت ساله پیاده سازی شدند.

به منتقدانی که سعی در تخریب این داستان واقعاً فوق العاده دارند نگاه کنید. اگر من نگهدارنده این اطلاعات بودم، هیچ وقت آنها را برای احد الناسی فاش نمی کردم.... مگر از طریق رسانه های خبری همگانی. تعدادی از ناباوران واقعی در جامعه یوفو وجود دارند که اگر خدا خودش هم آن را بگوید به داستان اعتقادی ندارند.

الان بازی شاید تغییر کرده باشد. بگذارید جزئیات داستان را که چند نفر رفتند، تاریخها چه بودند، حتی فرهنگ بیگانه را، فراموش کنیم. فقط یک سوال واقعاً مهم است: آیا یک برنامه مبادله وجود داشت؟

نظر من این است که جواب همانی است که وجود دارد. شواهد حقیقی اساسی وجود دارد. برای حل و فصل مغایرت های ظاهری در جزئیات، حتی شاید دو برنامه مبادله مختلف وجود داشته است... یا بیشتر. (چرا که نه؟) اگر داستان سرپو در واقع ضد اطلاعات باشد (و به یاد دارید که ضد اطلاعات می تواند ۸۰ درصد غلط و ۲۰ درصد درست باشد - یا ۸۰ درصد صحیح و ۲۰ درصد غلط) ... این جزئیات یک رویداد در سطح باورنکردنی را احاطه و محافظت می کند.

و اگر آن ضد اطلاعات است، سوال مهم دیگری که مطرح می شود این است که چه حقیقت ناگفته دیگری از ضد اطلاعات می تواند در پس این اطلاعات برای پنهان سازی تعبیه شده باشد.

بیل رایان، ۳۰ آگوست ۲۰۰۶



سایت سقوط فضاپیمای بیگانه

۱) علاوه بر انتشار فوق، بیل همیلتون یک ضبط صوت پر کرده است که بگوید او نیز داستانی را خیلی شبیه به آنچه که توسط هووی، لیبر و مک کامپل گزارش شده است شنیده است: اینکه سه نفر به سیاره بیگانه رفته اند، یکی مرده، یکی دیوانه شده، و سومی هم سالم برگشته است.

منبع او - مستقل از دیگران - یک مرد سالمند به نام ماریو بوده، اکنون مرده است، که در لنکستر، کالیفرنیا، می زیسته و کسی بوده که یک وقتی برای جک نورسروپ کار می کرده است. او خیلی درباره "وضعیت بیگانه" می دانسته، و مطابق با همیلتون می دانسته که آیزنهاور به طور مخفیانه به ادواردز AFB در فوریه ۱۹۵۴ جهت ملاقات با یک گروه از بازدیدکنندگان فرازمینی رفته است.

۲) کری کاسیدی و من اخیراً با جان لیبر مصاحبه کرده ایم (لطفاً این صفحه <http://projectcamelot.org/interviews.html> را مشاهده کنید)، که با مقداری تفصیل درباره آنچه وی "سپاهیان فضانورد سری" می نامید صحبت کرده است. وی به یک واقعه فاش نشده، که از طرف کلارک مک کلاند نیز مورد تایید قرار گرفته اشاره کرد، که در آن یک فضانورد چهارم در آتش سوزی فجیعی که در گریسوم، وایت و چاقی در انفجار ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ آپولو روی داد کشته شد.

لیبر، که منبع بخصوص خودش را برای داستان داشت، اصرار می ورزید که دلیل مخفی کاری این بود که این نفر چهارم ناشناس یکی از اعضای سپاهیان فضانورد سری بوده و بنابراین رسماً وجود نداشته است. وی تا آنجا پیش می رود که بگوید این کاملاً با اطلاعات مکشوفه توسط گری مک کینون، که یک مرجع را در دولت ایالات متحده و فایل های کامپیوتری ارتش برای "افسران غیر زمینی" یافته بود مطابقت دارد.

نقطه قوت این ماجرا آن است که اگر یک چنین سپاهیان سری ای وجود دارند، این کاملاً با مفهوم یک سپاه نخبه و کاملاً طبقه بندی شده از فضانوردان مرتبط می شود که می تواند از اوایل دهه ۱۹۶۰ - اکتشاف منظومه شمسی و فراتر از آن در آن چه که به "وسایل نقلیه بازفرآوری بیگانه" (ARV ها) ، تلاشهای صنعتی برای تکثیر فضاپیماهای بیگانه... و نیز به عنوان میهمانان و مسافران خود بازدید کنندگان مشهور شده است - وجود داشته باشد.



تے شرت منقش بہ تصویر بشقاب پرندہ و جملہ ی پایین آن:

سرپور اباور کنید!